

اخلاق پر نشی

با احکام فقہی طبابت

نویسنده

ابوالخیر عبدالرحمن، معتصمی، غوری

سرشناسه: معتصمی غوری، ابوالخیر عبدالرحمن
عنوان قراردادی: اخلاق پزشکی با احکام فقهی طبابت
ابوالخیر عبدالرحمن معتصمی غوری؛ مولف
مشخصات ناشر: تربت جام - شیخ الاسلام احمد جام
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۶۶-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: پزشکی؛ احکام پزشکی
رده بندی کنگره: ۷ ت ۳۶ م / ۹۸
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹
شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۰۲۵-م ۸۰



انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

اخلاق پزشکی با احکام فقهی طبابت

انتشارات شیخ الاسلام احمد جام

مولف: ابوالخیر عبدالرحمن معتصمی غوری

ناشر: تربت جام - شیخ الاسلام احمد جام

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: دانشگاه فردوسی مشهد

لیتوگرافی دیجیتال: مشهد اسکندر

قیمت: ۷۵۰۰ تومان

شابک: ۹۸۷-۹۶۴-۲۴۷-۰۶۶-۲

تلفن مرکز پخش: ۰۵۱-۵۲۵۲۴۴۷۱-۵۲۵۲۵۲۳۸

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

تقریظ حضرت الحاج مولانا صبه الله مولانا زاده	۹
تقریظ فاضل عالی مقام، شخصیت بزرگوار،	۱۱
نویسنده توانا و نامور رئیس مؤسسه تحصیلات عالی جامی هرات	۱۱
تقریظ برادر داعی و اندیشمند جناب داکتر صاحب انور الحق جبار خیل بنیان گذار نظریه اسلام و صحت	۱۳
اظهار تأثر از طیب نامور کشور، جناب محترم دکتر سید فاروق حسینی	۱۶
اظهار نظر طیب لایق و با عاطفه و با احساس، جناب دکتر عبدالقیوم فایق	۱۷
تمهید	۲۶
سخنی در علم طب	۲۶
تعریف علم طب	۲۶
مناسبت میان معنی لغوی و اصطلاحی:	۲۷
تاریخچه علم طب	۲۷
حکم شرعی علم پزشکی	۲۹
شرافت، فضیلت و اهمیت پزشکی	۳۰
فضیلت علم پزشکی به لحاظ موضوع	۳۰
فضیلت علم طب به لحاظ هدف	۳۰
فضیلت علم طب به لحاظ حکم	۳۱
علم طب وسیله مهمی برای خدا شناسی	۳۱
علم طب مظهري از رحمت و مهربانی ها	۳۴
بحث اول وظیفه و مسؤولیت های پزشک مسلمان در قبال دین و عقیده	۳۶
مطلب اول توجه به کسب معلومات شرعی یا فراگیری علم فرض عین	۳۶
مطلب دوم تکوین شخصیت اسلامی	۳۹
تعریف ایمان	۳۹
ضروریات دین چیست؟	۴۰
قطعیات چیست؟	۴۱
دلایل قطعی چیست؟	۴۱
مراتب و درجات ایمان:	۴۳
۱- ایمان تقلیدی:	۴۳
آیا ایمان تقلیدی معتبر است؟	۴۳
۲- ایمان استدلالی:	۴۴
عمل	۴۶

۲۷		اخلاق، اصلاح قلب و تزکیه نفس
۳۷		راه‌های اصلاح و تزکیه نفس
۴۸		خلوت گزینی
۵۰		نماز تهجد
۵۲		اتباع سنت نبوی
۵۲		آمادگی برای قربانی در راه خدا
۵۵		پرهیز از عوامل غفلت‌زا و اغوا کننده
۵۷		پیروی از یک شخصیت الگو و مثالی
۵۸		همراهی با جماعت تبلیغ
۵۸		گرفتن حالت تهاجمی در دعوت
۶۱		مطلب سوم: نقش پزشک در دعوت اسلامی
۶۱		اوضاع کنونی جهان اسلام
۶۲		اوضاع عمومی جهان معاصر
۶۳		اثرات افراط در خورد و نوش
۶۴		نتایج شهوت پرستی و فحاشی
۶۴		۱- بیماری‌های صعب‌العلاج مقاربتی
۶۴		۲- فروپاشی نظام خانواده
۶۵		۳- سقط جنین
۶۵		اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی
۶۶		بیماری‌های عقلی و روحی
۶۷		بالا رفتن آمار جرایم و جنایات
۶۷		فروپاشی نظام سرمایه داری غرب
۶۹		نتیجه‌گیری
۷۹		رسالت امت اسلامی در عصر حاضر
۸۰		نقش پزشک مسلمان در ادای این رسالت جهانی
۸۱		دفع شبهه
۸۱		آیات قرآنی:
۸۲		احادیث نبوی
۸۴		دعوت و اصلاح‌گری پزشک در محیط خانه
۸۶		دعوت و اصلاح‌گری پزشک در محیط کار
۸۶		۱- نماز
۸۹		۲- حجاب
۹۰		حجاب چیست؟

- در وقت خوف فتنه آیا لازم است که زن صورتش را بپوشاند؟..... ۹۱
- لباس حجاب..... ۹۲
- حرمت خلوت..... ۹۲
- آیا پزشک نسبت به زن اجنبی محرم است؟..... ۹۳
- اضطرار چیست؟..... ۹۳
- اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی..... ۹۶
- دعوت و اصلاح گری پزشک در بیرون محیط کار..... ۹۷
- فعالیت‌های اصلاحی در جامعه اسلامی..... ۹۷
- فعالیت‌های تبلیغی در جامعه غیر اسلامی..... ۹۸
- بحث دوم تکالیف و مسؤولیت‌های پزشک در راستای مسلک پزشکی یا اخلاق اسلامی پزشکی..... ۱۰۱
- ریشه‌یابی کلمه اخلاق..... ۱۰۱
- تعریف علم الإخلاق..... ۱۰۱
- تعریف اخلاق پزشکی..... ۱۰۲
- تعریف اخلاق اسلامی پزشکی..... ۱۰۲
- مسائلی که در اخلاق اسلامی پزشکی مطرح است..... ۱۰۲
- ۱- تقوا..... ۱۰۳
- ۲- تواضع..... ۱۰۴
- ۳- برخورد شایسته با بیماران و رحم و دلسوزی به آنان..... ۱۰۶
- بیمار کیست؟..... ۱۰۶
- انتظار بیمار از پزشک..... ۱۰۶
- خلاصه سخن..... ۱۱۴
- ۴- صداقت و حقیقت‌گویی..... ۱۱۵
- کوشش در بالا بردن پایه علمی و رسیدن به تبحر و مهارت تام در حرفه‌ی پزشکی..... ۱۱۹
- بحث سوم احکام فقهی پزشکی..... ۱۲۵
- اصول و قواعد فقهی پزشکی..... ۱۲۶
- ضرورت چیست؟..... ۱۲۶
- مسئله جلوگیری از حمل و تنظیم خانواده..... ۱۲۹
- راه‌های جلوگیری از حمل..... ۱۳۱
- اهداف جلوگیری از حمل..... ۱۳۱
- حکم شرعی جلوگیری از حمل..... ۱۳۲
- حکم عزل..... ۱۳۲
- دیدگاه فقه‌های اسلامی در رابطه به عزل..... ۱۳۴
- حکم جلوگیری از حمل با استفاده از کاندوم و قرص‌های ضد حاملگی..... ۱۳۶

۱۳۶.....	حکم شرعی تعقیب (نازا ساختن).....
۱۳۷.....	مسئله سقط جنین.....
۱۳۷.....	حکم سقط جنین بعد از ماه چهارم.....
۱۳۸.....	حکم سقط جنین قبل از ماه چهارم.....
۱۴۰.....	مسئله تلقیح (بارور گردانیدن) مصنوعی.....
۱۴۱.....	حکم شرعی تلقیح.....
۱۴۳.....	مسئله کاشت جنین.....
۱۴۴.....	مسئله پیوند اعضا.....
۱۴۵.....	صورت‌های پیوند اعضا.....
۱۴۶.....	صورت اول نقل عضوی از انسان و پیوند آن به بدن خودش.....
۱۴۸.....	صورت دوم نقل، عضوی از بدن انسان و پیوند آن به بدن انسان دیگر.....
۱۴۹.....	صورت سوم انتقال عضوی از انسان مرده و پیوند آن به انسان زنده.....
۱۵۱.....	حاصل کلام.....
۱۵۲.....	دیدگاه دانشمندان معاصر در مورد پیوند اعضا.....
۱۵۵.....	دوم علماء کشورهای عربی.....
۱۵۹.....	مسئله تشریح جسد انسان (کالبد شکافی).....
۱۶۱.....	مسئله انتقال خون.....
۱۶۱.....	الف: انتقال خون.....
۱۶۳.....	حرمت نکاح به خون دادن.....
۱۶۳.....	خرید و فروش خون.....
۱۶۴.....	مسئله شبیه سازی (همانند سازی).....
۱۶۶.....	حکم شرعی شبیه سازی.....
۱۶۹.....	مسئله تغییر جنسیت.....
۱۷۰.....	مسئله به تأخیر انداختن عادت ماهانه.....
۱۷۲.....	مسئله استفاده از تنباکو.....
۱۷۲.....	مطلب اول تعریف تنباکو.....
۱۷۲.....	مطلب دوم شکل های استفاده از آن.....
۱۷۳.....	مطلب سوم اقوال و آرای فقها در مورد تنباکو.....
۱۷۳.....	الف: حکم کشیدن نوار و چلم و سگرت.....
۱۷۳.....	مذهب اول حرمت.....
۱۷۳.....	دلایل قائلین به حرمت.....
۱۷۴.....	مذهب دوم اباحت.....
۱۷۴.....	دلایل قائلین به اباحت.....

۱۷۵.....	نظر به سوم کراهیت.....
۱۷۵.....	ب: حکم استفاده از تنباکو در مساجد و محافل.....
۱۷۶.....	مطلب چهارم در بیان ترکیبات کیمیای تنباکو و ضررهای صحتی آن.....
۱۷۹.....	پیامد استعمال دخانیات:.....
۱۸۱.....	مطلب پنجم در بررسی حکم شرعی استفاده از تنباکو و محصولات آن در روشنائی تحقیقات علمی و طبی.....
۱۸۲.....	مسئله معالجه به موادّ مخدّر.....
۱۸۳.....	مسئله معالجه به داروهای حاوی الکل.....
۱۸۵.....	مسئله معالجه به موسیقی.....
۱۸۷.....	مسئله پر کردن و روکش نمودن دندان و دندانهای مصنوعی.....
۱۸۹.....	آیا دندانهای مصنوعی در وقت غسل برداشته شوند؟.....
۱۸۹.....	مسئله تزریق آمپول برای شخص روزه دار.....
۱۹۰.....	فرق میان مسالک، منافذ، مخارِق و مسامات.....
۱۹۰.....	ضابطه فقهی شکننده‌ها نزد احناف.....
۱۹۱.....	کیفیت رسیدن دوا به بدن از طریق پیچکاری.....
۱۹۲.....	دیدگاه علمای معاصر در حکم پیچکاری در ماه مبارک رمضان.....
۱۹۵.....	مسئله گرفتن پول از بیماران در بیمارستان‌ها دوتی.....
۱۹۶.....	مسئله گرفتن فیصدی از لابراتوار.....
۱۹۸.....	مسئله معاینه و معالجه زنان به توسط مردان.....
۱۹۸.....	مسئله باتک شیر.....
۲۰۰.....	مسئله بیمه صحت.....
۲۰۱.....	حکمی شرعی بیمه درمانی.....
۲۰۳.....	فتوای مجلس مجمع فقه اسلامی درباره بیمه صحت.....
۲۰۴.....	مسئله ضمان و غرامت بر طبیب.....
۲۰۵.....	مسئله اتانازی یا کشتن از روی ترحم.....
۲۰۸.....	متن فتوای مجمع فقه اسلامی.....
۲۰۹.....	بحث چهارم در بیان برخی مسائلی نسبتاً عقیدتی.....
۲۰۹.....	مسئله اسباب و مسببات.....
۲۰۹.....	مطلب اوّل تعریف خلق.....
۲۱۰.....	مطلب دوم در بیان اعتبار اسباب از نظر شرع.....
۲۱۱.....	مطلب سوم در بیان اینکه آیا جمع میان اسباب ظاهری و باطنی ممکن است؟.....
۲۱۳.....	مسئله سرایت امراض.....
۲۱۴.....	مطلب دوم در بیان روایاتی که در مورد سرایت امراض آمده است.....
۲۱۶.....	مطلب سوم دفع تعارض از روایات و احادیثی که ظاهر با هم متعارض است.....

۲۱۸.....	مطلب چهارم ترجیح وجه راجح.....
۲۱۹.....	مسئله دعا و رقیه.....
۲۱۹.....	تعریف دعا و رقیه.....
۲۱۹.....	شبهه ای در مورد دعا و رقیه و جواب از آن.....
۲۲۶.....	حکم شرعی رقیه و نوشتن تعویذ.....
۲۲۹.....	مسئله سحر و جادو.....
۲۳۰.....	حکم شرعی سحر.....
۲۳۰.....	دلایل معتزله.....
۲۳۱.....	دلایل جمهور.....
۲۳۱.....	ترجیح رأی راجح.....
۲۳۳.....	تکته‌ی لازم توجه.....
۲۳۴.....	یک تجربه‌ی عینی.....
۲۳۵.....	مسئله نظر کردن و چشم زخم.....
۲۳۵.....	آیا نظر کردن از نظر شریعت اسلامی معتبر است؟.....
۲۳۶.....	معالجه نظر و جلوگیری از آن.....
۲۳۷.....	مسئله جن و تعلقات و تصرفات آنها.....
۲۳۷.....	آیا جن وجود دارد؟.....
۲۳۹.....	حقیقت جن چیست؟.....
۲۴۰.....	مقصد از آفرینش جن.....
۲۴۱.....	اقسام جن.....
۲۴۲.....	آیا انسانها می‌توانند جن را تسخیر سازند.....
۲۴۳.....	تعلقات و ارتباطات جنات با انسانها.....
۲۴۳.....	القای وسوسه و سعی در گمراهی انسانها.....
۲۴۴.....	دیوانه کردن و بیماری‌ها روانی و جسمی.....
۲۴۶.....	احادیث نبوی و آثار.....
۲۵۰.....	آخرین سخن.....
۲۵۱.....	چکیده‌ای از زندگی مؤلف.....

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریظ حضرت الحاج مولانا صبعه الله مولانا زاده

محدث جلیل، فقیه نبیل، شیخ القرآن و الحدیث حضرت الحاج مولانا صبغة الله مولانا زاده، صدر المدرسین در دارالعلوم عالی هرات، فرزند ارشد عالم نامور کشور مایه ناز و افتخار، محدث بزرگ، مفسر سترک، حضرت شیخ الاسلام الحاج مولانا خواجه جلیل الله مولوی زاده بنیان گذار دارالعلوم عالی هرات و رئیس رابطه علما و مدارس خصوصی افغانستان (مدظله العالی)

الحمد لله الطیب المطیب و الصلوة و السلام علی محمد الحبيب المطیب و علی آل النجیب المؤدب و علی کل متأدب من صحابته.

اما بعد: اسلام دینی است شامل تمام مصالح فردی و اجتماعی که علاوه بر اهتمام به بخش طاعت و عبادت، به بخش نظافت و طبابت نیز جایگاه ویژه‌ای را دارا است. دینی است که همسان با تداوی باطن به تداوی ظاهر نیز دستور داده است و طیبیان را که سعی در احیای نفس انسانی دارند احیا کنندگان جمیع انسانها دانسته است.... ﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ علمای امت را طیبیان مصنوعی و پزشکان را اطبای ظاهری بیان داشته است. این هر دو نوع طیب فرحت و صحت دنیوی، عزت و زندگی جاودانه اخروی را برای بقیه‌ی امت خواستارند با اینکه هر یک از این دو طیب نیز از یکدیگر مستغنی نمی باشند.

کتابی را که در دست دارید یکی از تصنیفات و تألیفات ارزشمند صاحب التألیف مولانا عبدالرحمن معصمی غوری شیخ الحدیث دانش سرای اسلامی امیر المؤمنین

سیدنا عمر الفاروق رضی الله عنه می‌باشد که زحمات کثیره‌ای را متقبل و متحمل شده‌اند تا پیش روی طبیب مسلمان تحفه‌ای را بگذارد گرانها و او را بیشتر متوجه وظایف شخصی و اجتماعی وی گرداند تا باشد که با هدفمندی صحیح، بهتر از پیش خدمت گرانقدر خود را به حضور بارگاه خداوند متعال تقدیم کند و نائل اجر اخروی زیادی گردد. خداوند این تألیف را از مصنف و برادر بزرگوار جناب حضرت مولانا صاحب پذیرد و نفعی عمیم را به هر طبقه و صنفی از امت اسلامی بدهد.

و صلی الله علی سیدنا و حبیبنا محمد المصطفی و آله و صحبه المجتبی

اخو کم فی الله

مولوی زاده صبغة الله.

بسمه تعالی

تقریظ فاضل عالی مقام، شخصیت بزرگوار،

نویسنده توانا و نامور رئیس مؤسسه تحصیلات عالی جامی هرات

بخشهایی از اثر عملی گرانبار علامه جوان جناب مولوی معتمدی غوری حفظه الله را به طور گذار مطالعه نمودم. آنچه در بادی امر مسجل به نظر می آید نگاه ژرف اندیش و محققانه این فرهیخته در نگارش این اثر است.

نکته بارز دیگر رویکرد جدیدی است که محقق با نگارش این اثر از خواستگاه یک حوزه دینی به افقهای علوم تجربی آن هم در بخشی به اهمیت طب داشته است که این مباحثه ای است ستوده. از آن رو که در گذار چند سده اخیر یک نوع انقطاع غیرطبیعی میان علوم طبیعی و تجربی با علوم ادبی و معنوی را شاهد بوده است. امری که عصور اولیه اسلام از آن بیگانه بوده است.

تأملی در زایش مدنیت اسلامی عصر عباسیان و عصرهای بعد از آن نشان دهنده این واقعیت است که جهان بینی علمی در جهان اسلام تجزیه و مرزبندی میان علوم دینی و دنیوی را بر نمی تابیده و این دو بخش هر دو یک هدفمندی کلی را دنبال می نموده اند و مکمل یکدیگر بوده اند. به همین جهت شخصیت های دایرة المعارفی مدنیت اسلامی در طی قرون همه گی بدون استثنا از جامعیتی فراگیر در عرصه های معقول و منقول برخوردار بوده اند. رازی، بیرونی، ابن سینا، ابن رشد و بسی دیگر از پیش کسوتان علمی دنیای اسلام اگر از یکسو در بعد فلسفه و علوم ادبی سرآمد و پیش کسوت بوده اند از جهتی با طب و جغرافیا و نجوم و کیمیا و امثال آن سر و سری داشته و از برازندگی های شخصی قابل وصفی برخوردار بوده اند.

از برکت همین توأमित بوده است که علوم مادی و دنیوی با روح و گوهر ارزشی دین درهم آمیخته و به آن معنی و هویتی دیگر می‌بخشیده است.

با تأسف، از آن روز که میان این دو منظومه جدایی و افتراق پدید آمد ما بسی زیان کرده‌ایم. از یک سو پیوند علوم تجربی یا معنویت و ارزشهای برآمده آن از هم گسست و از دیگر سو علوم دینی که سخت نیازمند تعمق در جهان‌نگری تجربی و طبیعی بودند از این توانمندی عاری گردیدند. پس هر دو منظومه با نواقصی ساختاری و محتوایی روبه رو شد و امروزه ما در این عرصه پیامدهای تلخ آن را در ابعاد مختلف شاهدیم.

شاید به میان آمدن نسل جدیدی از روشنفکران گریزنده از دین و یا نسل جدید دیگری از متدینان ستیزنده با مظاهر جدید از اثرات تلخ این گسست نامیمون بوده است.

بنده این گام ارزنده عالم ژرف‌اندیش جناب معتصمی را فتح بابی در جهت گذر از این معضل می‌نگرم.

بدان امید که دمیدن روح اخلاق و معنویت بر پیکر علوم تجربی از جمله طب که عرصه حیات انسان را مدیریت می‌کند بتواند طب جدید ما را به افقهای همان حکمت قدیم پیوند دهد و طیب ما یک بار دیگر به معراج حکمت راه برده و لقب پز افتخار حکیم را احراز نماید که درمان دردهای بشر از معدن حکمت میسر است و لا غیر. برای این عزیز توفیقات مزید چشم در راهم.

الفقیر الی الله الغنی الحمید

عبدالرؤف مخلص هروی

تقریظ برادر داعی و اندیشمند جناب داکتر صاحب انور الحق جبار خیل
بنیان گذار نظریه اسلام و صحت

بسم الله الرحمن الرحيم

برایم جای مسرت است که این تقریظ را راجع به کتاب اخلاق و آداب پزشکی
مسلمان که برادر محترم و عالم دین مقدس اسلام ابوالخیر عبدالرحمن معتصمی،
غوری نوشته، می نویسم.

وقتی این کتاب را مطالعه کردم تقریباً همه موضوعات عمده که دکتران طب و
علمای اسلام در فهمیدن آن مصروف و کوشش به خرج می دهند گنجانیده شده.
البته جمع آوری همه این موضوعات و آن را به شکل یک کتاب عیار ساختن کاری
بی نهایت مشکل و دشوار بوده ولی برادر محترم ما در اثر زحمات شبانه روزی اش به
فضل و مرحمت الله عز و جل قادر به این دست آورد بزرگ گردیده که این موفقیت و
خدمتش را بی نهایت قدردانی کرده و جا دارد که همه دکتران و سایر کارکنان
صحی این را تقدیر کرده مطالعه کنند و در کارهای روزمره شان استفاده کنند.

همچنان این دست آورد بزرگ برای تمام علمای که می کوشند تا فهم دین مقدس
اسلام را در بین مسلمانان مروج و انکشاف دهند، دست آورد مهم بوده و این کامیابی
را برای همه تبریک گفته و امید است که تمام علمای دین ما نیز این کتاب را مطالعه
کرده تا در جامعه رهنمای موفق گردند.

می خواهم نقطه بسیار اساس و مهم را به خوانندگان این کتاب اشاره کنم و آن این
است که شما در می یابید که ارتباط بین دکتران طب، نرسها، قابله ها و تمام آنانی که

در بخش طبابت کار می کنند و علمای دین اسلام آن قدر نزدیک است که نمی توانیم علمای دین و آنانی که در مسلک طبابت مصروف اند از هم جدا سازیم.

چون نظریه جدید من در بخش صحت، این را واضح می سازد که هیچ دکتر ما که بخواهد صحت را به طور کلی بفهمد، راه دیگر ندارد به جز آن که قرآن را بفهمد در غیر آن تمام تضامیم اش در تداوی مریضان به خطا خواهد رفت و هم چنان وقتی عالم دین می خواهد اسلام را عالی تر بفهمد باید اساس صحت را بداند. چون که خداوند جل جلاله هدف زندگی مایان را صحت تعیین کرده و رضای خداوند در صحت ما است و تمام عبادات برای این است که انسان از زیان دور و در فایده بوده و به هدف زندگی که صحت است برسد.

چون که تمام قرآن کریم و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله برای این است که انسان صحت مند باشد. فلذا بدون شک این واضح می شود که بین طیب بان و علما دین رابطه نزدیک تر و ناگسستنی موجود است. دکتران و علماء دین باید بکوشند تا رابطه نزدیک، موثر و خوب را همیشه در بین شان برقرار نمایند و این کتاب یک نشانه خوب این حرکت است.

وقتی من این کتاب را مطالعه کردم نظریاتم را با برادر غوری صاحب در میان گذاشتم، و آن را به طور تحریری برای شان فرستادم که در همین کتاب جناب شان گنجاینده و امید است مسلمانان از آن استفاده خوب کنند و اختلافات جدی که بین مسلمانان جهان موجود است، آهسته آهسته از بین رفته و مسلمانان افغانستان و جهان تغییرات مثبت و عملی در زندگی شان آشکار شده تا آنانی که به اسلام عقیده ندارند به حقیقت این دین مقدس و کامل پی برده و به اسلام روی آرند تا مسلمانان اول با نفس خود با فامیل و وطن شان در صلح و آرامش قرار گیرند و بالاخره آورنده صلح عملی در جهان گردند. صلح پایدار، ترقی، و یک اجتماع واقعی عادل، کار مسلمانان است و نه دیگران و این امیدم انشاء الله در یک قرن آینده تحقق می پذیرد و این وقتی ممکن است که هر مسلمان در فهم عمیق و حقیقی قرآن آگاهی پیدا کرده و به آن

عمل کنند و راه رهبر بشریت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم پیغمبر آخرالزمان را در پیش گیرند.

در آخر یکبار دیگر می خواهم از زحمت کشی و کار شبا روزی برادر محترم غوری صاحب یک جهان قدر دانی نمائیم و موفقیت شان را برای شان تبریک گفته و کامیابی دنیا و آخرت را برای شان از بارگاه ایزد متعال تمنا می کنم.

و من الله توفیق

دکتر انور الحق "جبار خیل"

اظهار تأثر از طبیب نامور کشور، جناب محترم دکتر سید فاروق حسینی

بسمه تعالی

این جزوه بتاريخ ۲۶ رمضان المبارک سال ۱۴ هـ ق از شروع الی ختم توسط بنده ای حقیر داکتر سید فاروق حسینی مطالعه گردیده البته مطالب آن جامع و کامل بوده و حقیقتاً بنده را تحت تأثیر قرار داد. امیدوارم نویسنده آن با تکمیل آن و اهتمام به چاپ و تکثیر آن، خدمت بسیار بزرگی را به جامعه‌ی طبی و از آن طریق به کافه‌ی مسلمانان و خصوصاً بیماران انجام دهد.

والسلام

(دکتر سید فاروق حسینی)

اظهار نظر طبیب لایق و با عاطفه و با احساس، جناب دکتر عبدالقیوم فایق (البته این زمانی بوده است که هنوز کتاب تکمیل نشده بود و داکتر صاحب فقط قسمتی از اول کتاب را مطالعه کرده بود)

بنام خداوند بی اندازه مهربان و نهایت بارحم
این جانب دو کتور عبدالقیوم فائق زمانی که عنوان این کتاب را مشاهده نمودم خیلی خوشم آمد چون خیلی پر محتوا و با مفهوم بود و نیاز هر طبیب مسلمان به آن دیده شد. با علاقه بسیار زیاد مطالعه آن را شروع نمودم. در صفحه ۳- آن فقط ماده وار از چند کمی و کاستی که در یک تعداد اطباء دیده می شود، نام برده شده است و در صفحه، چهارم این کتاب بخشهای این کتاب که شامل یک تمهید و چهار بخش جداگانه دیگر می باشد به مشاهده رسید که البته بحث سوم شامل تقریباً مسائلی است که هریک آنها از مسائل و موضوعات ضروری و دلچسپ می باشد بعد از این که بخش تمهید را خواندم که آن هم راجع به تاریخچه طب و تدوین آن بود به بحث اول در صفحه ۱۳- رسیدم که راجع به ایمان و درجات، علم فرض عین بحث گردیده بود مسائلی که مورد علاقه ام بود یعنی اخلاق یک طبیب مسلمان و مسائل دیگری که تنها ماده وار در صفحه چهارم تذکر داده شده بود در این کتاب نیافتم که امیدوارم راجع به اخلاق طبیب مسلمان (طرز برخورد با مریضان، هدف از مسلک طبابت در یک مسلمان، رحم و عاطفه که یک طبیب مسلمان باید داشته باشد) و همچنان راجع به مسائلی که شامل بحث سوم در صفحه ۴- تذکر داده شده بطور مفصل بحث صورت گیرد و عواقب آن از نظر شرعی واضح ساخته شود یعنی اگر یک طبیب

مرتکب جرم و اغفال در وظیفه خود می‌شود و یا اینکه خلاف مقررات صحت عامه و شریعت اسلامی عملی را انجام می‌دهد چه عواقبی در انتظار آن خواهد بود از نظر شرعی به آن پرداخته شود جوابگوی نیازمندی‌های اطباءى مسلمان این جامعه خواهد شد.

با احترام

(دکتر عبدالقیوم فائق)

۱۳۸۸/ ۱۰/ ۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على سيد الانبياء و المرسلين، محمد خاتم النبیین و علی آله و اصحابه و من دعا بدعوته الى يوم الدين.

اما بعد:

کتابی که در پیش روی شماست یک طبقه و صنفی خاصی را در جامعه اسلامی که طبیبان است، مورد خطاب قرار می دهد طبقه ای که صاحب اندیشه، جهان بینی و ایدیولوژی بوده، و همیشه با کتاب و خواندن و نوشتن و تحقیق و پژوهش، ابتکار و نوآوری سر و کار دارند، طبقه ای که با مطالعه اسرار و رموز حیرت انگیز آفرینش در انسان و حوادث اعجاب آور در آن عظمت، شکوه و جلال آفریننده آن را مشاهده می کنند، طبقه ای که نسبت به هر کس انتظار بیشتری از آنان می رود که در برابر خالق کائنات سر تسلیم فرو نهند و منقاد و مطیع، و فرمانبردار او شوند و خاضعانه و خاشعانه دربار گاه او جبین بر زمین ساینند.

آنچه مورد نظر این کتاب است این است که آن موجب تقویت بیداری این قشر و تشویق و ترغیب شان به سوی وجائب و مسئولیت های شرعی شان شود تا آن که چنانچه این صنف باعث کاستی و تخفیف آلام و رنجهای فرزندان آدمند، سبب رشد و تقویت دین نبی خاتم نیز بگردند.

اللّٰهُمَّ اِنَّ كِتَابَ رَا بَه عِنْوَانِ يَكْ عَمَلِ صَالِحٍ قَبُولِ فَرْمَايِدِ وَ اَز بَاقِيَاتِ صَالِحَاتِ گَرْدِ
 آورنده و نویسنده آن سازد و در روز رستاخیز و محاسبه الهی او را به آن نفع رساند.

ابوالخیر عبدالرحمن معتصمی، غوری

بنیان گذار حوزه علمیه (جامعة الفرید) - گذره - هرات - افغانستان

۲۷ محرم الحرام ۱۴۳۲ هجری قمری برابر با ۱۳۸۹/۱۰/۱۲ ه.ش.

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده ونصلی علی رسولہ الکریم.

بعد

یکی از مسائلی که گاهی ذهنم را به خود مشغول می گرداند، این است که لازم خواهد بود دعوتگران، مبلغان، معلمان، مربیان، مصلحان، مرشدان، اندیشمندان و نویسندگان مسلمان، صرف به دعوت و تبلیغ، تعلیم و تربیت و ارشاد کسانی که در مساجد، مدارس، خانقاها حضور می یابند، اکتفا نمایند بلکه به دنبال مردم بروند و آنان را در اجتماعات، مراکز کسب و کار و وظائفشان غافلگیر سازند و در آنجا به کار دعوت و اصلاح ادامه دهند.

برای تحکیم عقیده و اندیشه اسلامی، تربیت روحی و اخلاقی، نشان دادن نهالهای معنویت، للهیت و اخلاص در دلهای مسلمانان، زدودن مفساد، منکرات، ناهنجاریهای اخلاقی و اجتماعی لازم خواهد بود که اقشار، گروهها، طبقات و طیفهای مختلف جامعه از قبیل سیاستمداران، نظامیان، ثروتمندان، تهیدستان، کارگران، پیشه‌وران، پزشکان، اقتصاددانان، روزنامه‌نگاران، فرهنگیان، طلبه علوم دینی، اساتید و دانش‌آموزان مدارس و دانشجویان دانشگاهها، مردان و زنان، هر طبقه بطور جداگانه و مستقل در نظر گرفته شوند مناسب به حال هر یک برنامه‌های خاصی تنظیم و روش‌های خاصی انتخاب گردد.

عادات، رسم و رواجها، کمبودها و کاستیها، خوبی‌ها و بدی‌های موجود در حوزه‌های کار طبقات و گروهها بازشناسی شود و اگر زمینه مساعد باشد برای هر یک حلقات آموزش و پرورش و جلسات ارشادی مخصوصی برگزار گردد.

نویسنده گان با در نظر گرفتن اندیشه‌ها، افکار و عقلانیت هر طبقه کتابها و مقالات شان را بنویسند و آنان را به وظایف و مسئولیت‌ها و رسالت شرعی شان، متوجه گردانند.

آنچه ذکر شد مطابق ارشاد گران سنگی است که از حضرت علی - کرم الله وجهه - رسیده است «کلمو الناس علی قدر عقولهم» (با مردم با در نظر گرفتن سویه دانش، درک و فهم آنان، سخن گوید) در واقع این شیوه یکی از مصادیق دعوت حکیمانه‌ای است که پروردگار حکیم در قرآن کریم به سوی آن اشاره نموده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل: ۱۲۵) «مردمان را بسوی راه پروردگار خویش به حکمت و موعظه‌ای نیکو دعوت کن و با بهترین طریق (با اهل جدل) مناظره کن». بدین اساس این حقیر لازم دانست که در این راستا به قدر توان گامی بردارد که به فضل خداوند موفق شدم که کتابی را به زیر عنوان «وجائب و مسئولیت‌های زمام داران امور در کشورهای اسلامی در عصر حاضر» را بنویسم و بعد از آن کتابی را به نام «وضعیت کنونی مدارس دینی در افغانستان و نیاز مبرم به تعدیلات و اصلاحات». نوشتم و در همین سلسله مقالات و نامه‌های را برای افرادی از دوستانم نوشتم و فرستادم.

مسلم است که پزشکان از نخبه گان هر جامعه شمرده می‌شوند که وظیفه حساس و خطیری را بعهده داشته و نقش مهم و سرنوشت سازی را در جامعه ایفا می‌نمایند. از اهمیت این مسلک است که فقط افرادی برای تحصیل این علم راه می‌یابند که از لیاقت، ذکاوت، فهم، حافظه و هوش بلندی برخوردار باشند.

اسلام برای پزشکان مسلمان، حقوق، تکالیف و مسئولیت‌های خاص و مهمی را تعیین کرده است.

اگر چه در جوامع اسلامی تعداد زیادی از پزشکان فرزانه و دانشمند، ماهر و لایق، با اخلاق، متدین و باتقوا به چشم می‌خورند، که الگوهای راستینی از پزشکان مسلمان پنداشته می‌شوند، ولی در عین حال در جامعه طبّی، کاستی‌ها و کمبودهای هم وجود

دارد و احساس می‌شود که شماری از پزشکان هستند که از وجائب و وظائف شرعی شان، شانه خالی کرده و در این راستا بی تفاوتی‌های آشکاری از خود نشان می‌دهند که به پاره‌ای از آنها ذیلاً اشاره می‌شود:

۱- بی توجهی به فراگیری علم ضروریات دینی در راستای عقیده، عمل و اخلاق در حالی که آن بر هر مرد و زن مسلمان فرض عین است، پزشکان نمی‌توانند از آن مستثنی گردند.

۲- احساس اینکه وظائف پزشک مسلمان در محدوده مسلکش، خلاصه می‌گردد. اما او در قبال خدمت به دین و نشر دعوت اسلامی هیچ مسئولیتی ندارد.

۳- بعض گره‌های کور عقیدتی از قبیل تردید به وجود جن و شیاطین و تعلقات و تأثیرات آنان بر انسانها و همچنان پایان آوردن اثرات دعا و رقیه در حد تلقین محض.

۴- غفلت از نماز بخصوص نمازهای جماعت هنگام اجرای وظیفه در بیمارستان‌ها و مطب‌ها و کلینیک‌ها.

۵- مراجعه زنان جوان با لباسهای پر زرق و برق و آرایش، معاینه، سونوگرافی و معالجه آنان توسط پزشکان مرد در اطاق‌های خلوت بدون محرم شرعی.

۶- خلوت نشستن پزشکان مرد با پزشکان زن، داخل دانشکده‌ها و بیمارستان‌ها.

۷- قرار دادن فن پزشکی صرف وسیله‌ای برای جمع‌آوری پول و غفلت و تساهل در معالجه بیماران.

۸- گاهی گرفتن رشوه از مریضان در بیمارستان‌های دولتی.

۹- ارجاع مریضان از بیمارستان‌های دولتی به کلینیک‌های شخصی و انجام معاینات آزمایشگاهی غیر ضروری که هزینه گزافی در بردارد و گران فروختن دارو از نرخ تعیین شده آنها در حالیکه این مریضان افراد مسکین، بی بضاعت و تهی دستی هستند که نان صبح و شام خود را ندارند و به طور اضطراری به جهت معالجه بیماری‌های‌شان از دوستان و خویشان مقدار پولی را به قرض گرفته‌اند.

۹- سقط‌های غیرقانونی و شرعی و تجویز داروی مخدر بدون لزوم و ضرورت.

۱۰- سعی در سلب شهرت و بدنام ساختن پزشکان دیگر به سبب حسد و جلب توجه و کسب شهرت و ازدیاد بخشیدن مراجعین خویش.

۱۱- عدم علاقه زیاد به مطالعه و تحقیق.

۱۲- تقویت بنیه‌ی علمی و بالا بردن سطح دانش و تجربه طبّی.

به خاطر کمبودهای مذکور و به لحاظ اینکه پزشکان مسلمان صاحب ایمان‌اند و ایمان داران را پند و نصیحت نفع می‌رساند ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَیَّ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ﴾ بدون شك نصیحت ایمان داران را نفع می‌رساند. لازم دیدم که کتابی را زیر عنوان «اخلاق و آداب پزشک مسلمان» بنویسم که شامل یک تمهید و چهار بحث ذیل باشد:

۱- تمهید در برگیرنده تعریف، تاریخچه، حکم شرعی، فضیلت و اهمیت علم طب.

۲- بحث اول وظائف و مسؤولیت‌های پزشک در راستای دین و عقیده که حاوی مطالب ذیل است: توجه پزشک به کسب معلومات ضروری شرعی، اصلاح نفس و تکوین شخصیت اسلامی، نقش پزشک در دعوت اسلامی و اصلاح‌گری (دعوت او در خانه، دعوت او در محیط کار، دعوت او در بیرون محیط کار).

۳- بحث دوم در وجائب پزشک در راستای مسلک پزشکی یا اخلاق اسلامی در پزشکی.

تقوا- تواضع- برخورد شایسته با بیماران و رحم و دلسوزی- صداقت و حقیقت‌گوئی- رازداری- تقویت پایه‌ی علمی.

۴- بحث سوم احکام فقهی پزشکی یا دانستنی‌های لازم برای پزشک مسلمان که برمسائلی مهمی از جمله بر موضوعات آتی مشتمل است:

- مسئله پیشگیری از حاملگی.

- مسئله سقط جنین.

- مسئله پیوند اعضا.

- مسئله کالبد شکافی.

- مسئله انتقال خون و فروش خون.
 - مسئله تلقیح مصنوعی (بارور گردانیدن).
 - مسئله تزریق آمپول در ماه مبارک رمضان.
 - مسئله معالجه به مواد مخدر.
 - مسئله معالجه به داروهایی که در ترکیب خود الکل دارند.
 - مسئله معالجه زنان توسط مردان.
 - مسئله بیمه درمان.
 - مسئله اتانازیا یا کشتن از روی ترحم.
 - مسئله شبیه سازی.
 - مسئله گرفتن پول، از بیماران در بیمارستان‌های دولتی.
- بحث چهارم در مسائل نسبتاً عقیدتی
- مسئله اسباب و اعتبار آنها از دیدگاه شرع.
 - مسئله تعدی و سرایت امراض.
 - مسئله دعا و رقیه.
 - مسئله سحر و جادو.
 - مسئله چشم زخم و نظر کردن.
 - مسئله جنّ و تعلقات و اثر گذاری آنها به انسان‌ها.
- چه خوب خواهد بود که محتویات این کتاب قبل از آنکه به شکل یک نوشته در اختیار کارکنان پزشکی قرار گیرد، مهمترین مطالب آن از طریق کنفرانس‌ها و محافل علمی ارائه گردد و سپس این کتاب در دسترس‌شان قرار داده شود، که در آن صورت تأثیر و ثمر بخشی آن بیشتر خواهد شد.
- در اخیر از الله جل جلاله می‌خواهم که خوانندگان عزیز را به این نوشته نفع رساند و انگیزه عمل و توفیق آن را برای‌شان عنایت فرماید، و در روز رستاخیز این حقیر را نیز از ثواب آن بهره‌مند گرداند.

تمهید

سخنی در علم طبّ

تعریف علم طبّ

معنی لغوی: پس از جستجوی در کتب لغت و فرهنگ‌ها برای کلمه «طِبّ» به فتح «طا»، و کسر، و ضمّ آن، معانی ذیل نمودار می‌گردد:

۱- علاج و درمان جسم و نفس.

۲- مهارت و حذاقت در عمل و کار کشتکی.

۳- مدارا، لطف و مهربانی.

۴- اصلاح.

۵- عادت.

۶- سحر.

۷- اراده.

۸- شهوت.

۹- دوست دانا^۱.

معنی اصطلاحی:

علم طب یا پزشکی علمی است که درباره انواع بیماری‌ها و طرق معالجه آنها بحث می‌کند و راه‌های حفظ صحت و جلوگیری از بیماری‌ها را نیز نشان می‌دهد. بناء موضوع علم طب بدن و روان انسان از لحاظ صحت و مرض است و غایت و هدف علم طب حفظ صحت موجود و بازگردانیدن صحت از دست رفته می‌باشد.

۱- فرهنگ عمید، المنجد، لاروس، دائرة المعارف فرید و جدی، تذکرة اللیبب فیما یتعلق بالطب و الطیبب.

مناسبت میان معنی لغوی و اصطلاحی:

مناسبت میان معنی لغوی و اصطلاحی هم واضح و آشکار است، چون علم طب به درمان بیماری‌های روح و جسم انجام می‌یابد و مهارت و حذاقت در آن لازم است و پزشک باید با بیمارانش مدارا و لطف و مهربانی داشته باشد. در عین حال که داناست، بیماران نادانش را دوست داشته باشد و نیروی اراده‌شان را تقویت سازد و اعتماد به نفس را در آنان برگرداند. پزشک در علاج بیماران، کار حیرت انگیزی همچون سحر و جادو انجام می‌دهد که دیگران از انجام دادن آن عاجزانند یا اینکه علم طب در ابتدا با سحر، شعبده بازی و کهنات مخلوط بوده است.

تاریخچه علم طب^۱

علم طب از علوم جلیله‌ای است که در هر زمان در هر نسلی از انسانها موجود بوده است، قبائل و اقوام عقب مانده هم خالی از افرادی نبودند که دانشهای «گیاهان» و تدبیر ابدان را، گرد می‌آوردند، تا جاییکه بعضی معتقدند که طب با انسان مخلوق شده و منشأ وحیانی دارد.

تمام اقوام کهن بشری مانند مصری‌ها، کلدانیها، آشوریها، بابلیها، یهود، هندی‌ها، ایرانی‌ها، چینی‌ها، ژاپنی‌ها، رومی‌ها، یونانیها و عرب‌ها از این علم بهره ای داشتند. اگر چه نمی‌توان یک ملت و فرد خاصی را پایه گذار و تدوین کننده اصلی این علم شمرد، ولی یونانیها و بعد از آنان عرب‌ها و مسلمانان در تدوین و توسعه طب قدیم که منجر به میان آمدن طب جدید گردید، از همه ملت‌ها نقش بارزتری را ایفا کردند.

نخستین کسی که علم طب از او شایع گشت و به تعلیم و تدریس آن پرداخت «اسقلنیوس حکیم» بود اما اولین کسی که تصنیفات مفیدی در آن انجام داد «بقراط»

۱- این مطلب فشرده ای است برگرفته شده از دایرة المعارف فرید وجدی و تذکرة اللیب و دستاوردهای

بود لذا به «معلم اول» موسوم گشت. بعد از گذشت هفتاد سال از میلاد مسیح «جالینوس» حکیم ظهور کرد و در علم طب تألیفات زیادی نمود و در تعلیم و تدریس و اشاعه آن کوشش فراوان کرد و به معالجه بیماران پرداخت. برای بار اول در سال (۷۱۰) میلادی ابن وحشیه کتابی را از لغت کلدانی در مورد سموم و کتابی را متعلق به زراعت که حاوی بسیاری از فصول پزشکی بود به زبان عربی ترجمه نمود. بعد از او اسحاق نیشابوری و پسر او «حنین» کتابهای زیادی را از زبان یونانی به عربی ترجمه کردند بعد از آنان دانشمندان اسلام امثال امام محمد بن زکریای رازی، ابوالقاسم خلف بن عباس قرطبی معروف به زهرآوی، حسین بن عبدالله معروف به ابن سینا، ابن زهر، ابن رشد، ابن میمون، ابن بیطار، ابن ابی اصیبعه، ابن اشعث، ابن الخطیب اندلسی، ابی حنیفه دینوری، ابوریحان بیرونی، یحیی بن جزله و غیرهم، تألیفات ارزشمند و فراوانی را در این علم انجام دادند، نوآوری‌ها، ابتکارات و اکتشافاتی در زمینه طب و جراحی و داروسازی به میان آوردند.

«مسلمین هنگامی که اندلس را فتح کردند علوم و معارف و دستاوردهای خود را نیز به آنجا بردند و این علوم چون چراغ پرفروغ، شعاع‌های خود را بر تمام اروپا گسترده و اروپائیان را به آموختن آنچه که از شرق آمده بود، ترغیب نمود، آنان احساس کردند که لازم است این معارف و کتب عربی ترجمه شود، و در اواخر قرن یازدهم میلادی کار ترجمه آثار اسلامی آغاز شد، و روش شایع ترجمه این بود که هر کتاب را به چندین زبان ترجمه می‌کردند تا همه اروپائیان از علوم و معارف گسترده و آثار و دستاوردهای گوناگون آن بهره ببرند.»

از جمله معارفی که از این طریق از مسلمانان به اروپائیان رسید علم طب بود.

«قانون در طب» از ابن سینا و «المغنی فی الادویه المفردة» و «الجامع المفردات الادویه والاغذیه» از ابن بیطار «و الکتاب المنصوری» از ابوبکر رازی بر محافل علمی اروپایی‌ها تأثیرات فراوانی گذاشتند، و رجال علم اروپا از این کتابها استقبال شایانی نمودند. تا آنکه «الکتاب المنصوری» تا قرن هفدهم میلادی در دانشگاه‌های اروپا از

جمله کتب مقرر رشته پزشکی بوده و بارها در «میلانو»، «بندقیه»، «لیون»، «باداوا» و «بال» چاپ و منتشر شده است «سید یو» می گوید: «رازی و ابن سینا با کتابهای پزشکی خود مدت زمان طولانی، مدارس غرب را به شدت تحت تاثیر قرار داده بودند. در اروپا «ابن سینا» را به عنوان یک پزشک می شناسند و او به مدت شش قرن سلطان مطلق مدارس آنجا بود. کتاب قانون او ترجمه شد و چندین بار به چاپ رسید، و در دانشگاهای فرانسه و ایتالیا یکی از مواد درسی و تحقیقی بوده است.» اوسار در مورد «قانون در طب» ابن سینا گفته است: «کتاب قانون ابن سینا در واقع در مدت زمانی طولانی یک انجیل پزشکی محسوب می شد، چون در میان اعراب و اروپائیان برای مدتی بالغ بر هشت قرن، کتاب پزشکی مورد استفاده بوده است. «بدین ترتیب همان دستاوردهای علمی و طبّی مسلمانان و عرب که به دسترس غرب قرار گرفت خمیرمایه تحقیقات و تجاربشان در دوره رنسانس (نهضت علمی اروپا) بود که منتج به آمدن طبّ جدید و حتی تمدن جدید گردید این حقیقتی است که دانشمندان منصف شان کاملاً به آن اعتراف می نمایند چنانچه یکی از مستشرقین بنام استاد «لیبری» می گوید: «اگر اعراب بر صحنه تاریخ ظاهر نمی شدند، نهضت جدید اروپا، چندین قرن به تأخیر می افتاد.»

حکم شرعی علم پزشکی

اسلام به تمام دانش های مفید و ارزنده، اهمیت فراوانی را قائل است اگر چه صرف به دنیا تعلق داشته و دانش دینی و شرعی شمرده نشود. یک اصل شرعی و فقهی است که علم هر چیزی که مورد نیاز مسلمانان است فرض کفایه است که باید شماری از آنان به فراگیری آن اقدام ورزند در غیر آن صورت همه کسانی که توانمندی فراگیری آن را داشتند تارک فرض محسوب گردیده، گنهگار می شوند. ضرورت و نیاز مسلمانان به علم پزشکی به هدف حفظ سلامت و برگردانیدن آن بر هیچ کس پوشیده نیست، بدین سبب فقهای اسلام به فرض بودن آن تصریح

کرده‌اند. «اما فرض الکفاية من العلم فهو كل علم لا يستغنى عنه في قوام امور الدنيا كالطبّ والحساب ... و اصول الصناعات و الفلاحة.»^۱ (اما علم فرض کفایه عبارت است از علمی که در نظام کار و بار دنیا مورد نیاز است مانند علم طب، علم حساب و اصول و قواعد پیشه‌وری و کشاوری).

بنا بر آنچه ذکر گردید اگر یک مسلمان علم پزشکی را به منظور ادای فرض کفایه و رفع نیازمندی مسلمانان فرا گیرد، شکی نیست که انجام دهنده عبادت مهم و بزرگ شمرده شده و سزاوار اجر و پاداش اخروی می‌گردد، اگر چه در ضمن آن به منافع مادی و دنیوی نیز دست یابد.

شرافت، فضیلت و اهمیت پزشکی

علم پزشکی بنا به وجوه متعددی از فضیلت و اهمیت زیادی برخوردار است که در سطور آتی به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

فضیلت علم پزشکی به لحاظ موضوع

مسلم است که فضیلت علوم با اعتبار فضیلت موضوعات آنهاست موضوع علم طب بدن و روان انسان است و انسان از مخلوقات شریف و با کرامت پروردگار است ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ و از این فضیلت و شرافت علم طب ثابت می‌گردد.

فضیلت علم طب به لحاظ هدف.

چنانچه شرافت و فضیلت موضوعات در فضیلت علوم اثر می‌گذارد همچنان هدف و غایت یک علم در اهمیت آن نیز دخل دارد. هدف علم طب حفظ سلامت و ازاله مرض می‌باشد که فوق العاده هدف و غرض مهم و ضروری است که دین و عبادت و بندگی الله ﷻ که هدف آفرینش انسان است موقوف بر آن است.

۱ - ردالمحتار: ۳۳/۱ و احیاء علوم الدین للغزالی: جلد ۱ / ۱۳-۱۷ و المجموع شرح المذهب للنووی:

۱/۲۶-۲۷ و الموسوعة الفقهية مادة احترام و الآداب الشرعية لابن مفلح الحنبلی: ۳/ ۵۵۶.

در شرح مهذب از امام شافعی رحمته الله منقول است: «العلم علما علم الابدان و علم الاديان و علم الابدان مقدم على علم الاديان». مؤلف تذكرة اللبيب بعد از ذکر سخن مذکور می نویسد: «فضیلت علم طب از این قول بیش از بیش ثابت می شود اول باعتبار انحصار علم در دو علم که یکی از آن علم طب است دوم تقدیم آن بر علم ادیان که افضل و اعلی جمله فنون است و وجه تقدیم این است که اکتساب علم دین بدون سلامت بدن و عقل نمی توان شد و اینها در معرض فساداند... و برای اینها احتیاج به قانونی افتاد که سلامت دائمی را مصئون دارد و زائله را مسترد کند و آن طب است.»^۱

فضیلت علم طب به لحاظ حکم

قبلاً ثابت گردید که فراگیری علم طب فرض کفایه است مسلم است که پاداش و ثواب فرض کفایه بعد از فرض عین از هر عملی دیگر بیشتر است.

علم طب وسیله مهمی برای خدا شناسی

راه اصلی ایمان به خداوند و معرفت او، تفکر به پدیده های هستی و مخلوقات او است. در قرآن عظیم الشأن آیات زیادی وجود دارند که انسان را به تفکر، تعقل، تدبیر، تأمل و اعتبار دستور می دهند، از او می خواهند که به دستگاه پیچیده و اسرارآمیز و شگفت انگیز عالم هستی بیندیشد تا به علم گسترده، قدرت بی پایان و عظمت بی نهایت آفریننده آن پی برد و هیچ چیزی را از مظاهر وجود، ماده و طبیعت... شریک و همتای او نداند.

این دلایل عقلی قرآن عظیم الشأن در مورد خدا شناسی به دو دسته تقسیم می شود:

۱- دلایل آفاقی که متعلق به مخلوقات است که در ماحول انسان وجود دارند. ۲-

دلایل انفسی که عبارت اند از نشانه ها و جلوه گاهای توحیدی که در نفس، تن و روان انسان نهفته اند. چنانچه دو آیه ذیل به این موضوع اشاره می نماید.

۱- «سُرِّبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳)
 «ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که (خدا، پیامبر، قرآن، قیامت همه) بر حق است».

۲- «وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (الذاریات: ۲۱ و ۲۰)
 «و در زمین نشانه های فراوانی است برای اهل یقین و در خود شما (نیز چنین نشانه های هست) آیا به چشم بصیرت نگاه نمی کنید؟» آیات انفسی یا مظاهر قدرت الهی در انسان جوانب گوناگون دارد.

۱- چگونگی آفرینش انسان یا تاریخ طبیعی خلقت انسان (انترپولوژی).

۲- تداوم نسل انسان از طریق زوجین (امبریولوژی).

۳- طرز ساختمان سلولها، بافتها، اعضا و سیستم های بدن انسان و ظایف و اعمال حیاتی آنها (اناتومی - فیزیولوژی - هستولوژی).

۴- عجائب و اسرار حیرت انگیز سلولهای جنسی، کرموزومها و ژنها (ژنتیک).

۵- حقائق مرموز و معماگونه ای روح و روان انسان (سیکولوژی).

۶- راه های وقایه و حفظ صحت انسان (طب وقایوی).

۷- معالجه بیماری ها (طب درمانی).

۸- علم شناخت امراض و آفات انسانی (پتالوژی).

دانشمند پزشکی ناگزیر است که از اغلب مراحل فوق بگذرد و معلومات عمیق و گسترده ای را از تمام ابعاد وجود انسان بدست آورد و این آگاهی اگر با اندکی از اعتبار، تدبّر، احساسات و عواطف و کیفیات روحی همراه شود، قلب انسان را مالا مال از ایمان و یقین ساخته و او را در برابر عظمت، قدرت، جلال و جمال پروردگار خاشع و فروتن می گرداند. به همین نقش با سزای تفکر در خداشناسی امام غزالی رحمته الله علیه اشاره کرده و می گوید: «من لم يعرف التشريح والهيئة فهو عنین فی معرفة الله.» (اگر کسی علم اناتومی و فیزیولوژی و علم افلاک را نداند او در معرفت خداوند جل جلاله کوتاه

مانده است) امروز هم یکی از جا ذبه‌های اسلام در میان اندیشمندان غربی بخصوص پزشکان این است که اسلام فوق العاده به تفکر و تدبّر در کائنات ترغیب کرده و یک پاره آیاتی در قرآن وجود دارند که اعجاز علمی آن را به اثبات می‌رسانند.

پزشک فرانسوی بنام علی سلمان بنوئست که اسلام آورده است، عوامل اسلام آوردنش را چنین شرح می‌دهد: «به عنوان یک پزشک حرفه‌ام به من یک فرهنگ علمی بخشیده و به همین جهت مرا در حد بسیار کمی برای زندگی پراسرار آماده نموده است. قبل از اینکه هنوز اسلام را بشناسم به قسمت اول تشهد یعنی «لا اله الا الله» ایمان داشتم و به این آیه قرآن که می‌گوید: «بگو که خداوند یکتا است و بی‌همتا، زائیده نشده و نمی‌زاید، و هیچ کس را با آن برابری نیست.» هم ایمان آورده بودم. بنابراین در ابتدا به علل متافیزیکی به اسلام روی آوردم بعد مطالعه قرآن را قبل از تغییر مذهب شروع کردم و مطالعه‌ام را با نظر انتقاد گرانه یک روشن فکر غربی آغاز نمودم. در قرآن آیه‌های هستند که سیزده قرن پیش نازل شده‌اند و مسائلی را که تحقیقات علمی امروز تعلیم می‌دهند عیناً آموخته‌اند و این مسئله مرا وادار به قبول اسلام نمود و در اینجا بود که قسمت دوم تشهد یعنی «محمد رسول الله» را هم پذیرفته و محمد ﷺ را به عنوان پیامبر خداوند قبول کردم. من از این آیین جدیدم بسیار خوش وقتم و مجدداً اعتراف می‌کنم: «اشهد ان لا اله الا الله (اشهد ان) محمد رسول الله»!

نکته مهمی که در اینجا لازم به یادآوری است این است که مطالعه آیات انفسی و آفاق و پدیده‌های شگفت انگیز تن و روان، زمانی شخص را به سوی ایمان و یقین می‌کشاند که او خالی از عناد و ستیزه و تکبر و به هدف جستجوی حقیقت به تفکر پرداخته و به تحقیق روی آورد. و گوش‌هایش را برای شنیدن آنچه این پدیدهای اسرار آمیز به زبان حال به او می‌گویند، آماده سازد و چشم‌های بصیرتش را برای

مشاهده و درک آنچه در پشت دستگاه کائنات نهفته است، باز نماید، اما در غیر این صورت اگر جهان را همه «زیر و زبر» کند بدون غفلت، قساوت، کوردلی، و غوطه‌ور شدن در اقیانوس جهل و ضلالت، دیگر هیچ بهره‌ای نمی‌گیرد. چنانچه قرآن به این موضوع اشاره فرموده و می‌گوید «وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (یوسف: ۱۰۵) «و چه بسا دلائل و نشانه‌های (دال بر وجود خدا ﷻ) در آسمانها و زمین وجود دارد که آنان (کورکورانه) از کنارشان می‌گذرند و از پذیرش آنها روی می‌گردانند».

علم طب مظهري از رحمت و مهربانی‌ها

دین اسلام دین رحمت، احسان و نیکوئی است و رحمت الهی را شایسته حال نیکوکاران شمرده است «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» دایره رحمت و احسان در اسلام به قدری، وسیع است که از انسانها تجاوز کرده و حیوانات را نیز در بر می‌گیرد تا آنکه نیل رحمت الهی موقوف بر ترحم بر مخلوقات گردیده است در بخاری آمده است «من لا یرحم لا یرحم» (کسی که بر دیگران رحم نکند مورد رحمت خداوند ﷻ قرار نمی‌گیرد). «انما یرحم الله من عباده الرحماء» (تنها بندگان مشفق و مهربان را، خداوند ﷻ مورد رحمت و لطف خود قرار می‌دهد) «افضل الصدقة ان تشبع کبداً جائعاً.» بیهقی. (بهترین صدقه آنست که تو موجود زنده‌ای گرسنه را (انسان یا حیوان) سیر بگردانی) بدین جهت است که در اسلام به شفقت و معاونت به طبقات آسیب دیده جامعه مانند یتیمان، بیوه زنان، فقرا و مساکین، بی سر پناهان، حاجت مندان، مصیبت زده گان، معلولان و بیماران... بسیار ترغیب گردیده است چنانچه در بخاری به نقل از رسول اکرم ﷺ آمده است: «فلیعن ذا الحاجة الملهوف» انسان مسلمان باید نیازمند ستم دیده و غم دیده را یاری دهد).

مسلم است که سلامتی از بزرگترین نعمت‌های الهی است که الله ﷻ انسان را از آن برخوردار گردانیده است، کسی که سلامتی‌اش را از دست می‌دهد حقیقتاً به

مصیبت بسیار بزرگ، جانکاه و غم انگیزی دچار گردیده است که فقط برای خودش قابل درک است. شخصی که سلامتی اش را از دست داده است شاید، مال، زن، فرزندان، خویشاوندان، دوستان، قدرت و جاه و مقام را همه داشته باشد، اما هیچ یکی از آنها نمی تواند سلامتی اش را به او برگرداند. در این لحظات حساس و سرنوشت ساز که در عالم اسباب امکانات و وسایل دیگر از برگردانیدن سلامتی به مریض ناکام مانده اند و او آه و ناله سر می دهد، اضطراب و نگرانی در مریض و وابستگانش حکم فرما شده و زندگی در کام شان سخت تلخ و ناگوار گردیده است، پزشک با سلاح علم و تجربه به کمک او می شتابد و بالهای رحمت و شفقت را بر او می گستراند. در حالیکه بیمار و وابستگان و دوستانش امید به او و رهنمودهای دلسوزانه او بسته اند، او با پرسش های پر عطف و مهر انگیزش قلب مریض را قوت می بخشد و با راهکارها و هدایات حکیمانه اش معالجه اش می کند، و بیمار به اراده و توفیق خداوند عز و جل دوباره سلامتی اش را بدست می آورد.

بحث اول وظیفه و مسؤولیت‌های پزشک مسلمان در قبال دین و عقیده

از آنجایی که پزشک مسلمان با داشتن سرمایه علمی خاص و حرفه و مسلک پزشکی، فردی از افراد جامعه اسلامی است همه آن مسؤولیت‌های ایمانی که بر عهده هر فرد مسلمان است، متوجه او نیز می‌شود، که این مسؤولیت‌ها و وجائب را می‌توان به امور و مطالب ذیل خلاصه ساخت: توجه پزشک به کسب معلومات ضروری شرعی، اصلاح نفس و تکوین شخصیت اسلامی، نقش پزشک در دعوت اسلامی (دعوت او در خانه، دعوت او در محیط کار، دعوت او در بیرون از محیط کار).

مطلب اول توجه به کسب معلومات شرعی یا فراگیری علم فرض عین

بر هر فردی که ادعای اسلام و ایمان دارد کسب معلومات شرعی مورد نیاز و فراگیری علم ضروریات دین مرتبط به عقیده، اخلاق و عمل فرض عین است مثلاً علم این که به چه چیزهای باید ایمان داشته باشد و معتقد گردد و علم این که چه کیفیات اخلاقی زشت‌اند که باید خود را از آنها پاکیزه سازد و چه کیفیات خوب‌اند که خود را با آنها آراسته گرداند و علم این که چه اعمال و افعالی فرض یا واجب‌اند که باید آنها را انجام دهد و چه کردارهایی حرام‌اند که باید خود را از آنها دور نگهدارد. و همچنان علم به احکام شرعی در مورد هر کار و عملی که می‌خواهد انجام دهد مانند: ازدواج، تجارت، زراعت، پزشکی، سیاست، و علم به جواب شرعی هر سوال و مشکلی که در زندگی روزمره به آن مواجه می‌شود.

جای تأسف است که امروز مسلمانان در مورد علم شرعی که بر هر مرد و زن مسلمان فرض عین است، بسیار بی‌توجه‌اند، اغلب برادران و خواهران مسلمان از خود نمی‌پرسند که آیا همان مقداری که از علم دین بر ما فرض عین است، بدست

آورده‌ایم یا خیر و اصلاً نمی‌دانند که چه مسائلی از دین برای‌شان فرض عین است که باید آگاه گردند.

بنابراین بر پزشکان مسلمان لازم است که علم فرض عین در زمینه اعتقادیات، عبادات، اخلاقیات، معاملات و معلومات ضروری شرعی در مورد حرفه پزشکی را بطور کامل بدست آورند، از زمانی که شاگرد مدرسه و دانشجوی دانشگاه‌اند به فکر ادای این وجیه مهم بشوند و به مضامین دینی صنوف درسی‌شان از همه بیشتر توجه‌شان را مبذول دارند، و کتابهای معتمد دینی را که در زمینه عقاید و احکام و اخلاق به زبانهای مادری‌شان نوشته شده‌اند، مطالعه نمایند و رابطه و تعلق تنگاتنگ و دوام دارشان را با علمای دین برقرار داشته باشند و در موارد مختلف از آنان کسب معلومات نمایند. چون هر کس که ادعای مسلمان بودن را دارد و به آن افتخار می‌کند باید بداند که مسلمان بودن بدون از آگاهی از ضروریات دینی از جمله محالات است.

چه خوب خواهد بود که پزشکان مسلمان صرف به فراگرفتن مسائل ضروری دینی قناعت نکنند، بلکه تلاش ورزند که آگاهی عمیق و گسترده‌ای را از علوم شریعت اسلامی مانند: عقائد، تفسیر، حدیث و فقه بدست آورند و لغت عربی را با قواعد و مقدمات آن از قبیل: صرف، نحو و بلاغت بدانند تا آنکه ارتباط مستقیم‌شان به سرچشمه‌های اصلی معارف دینی و شریعت اسلامی (قرآن و سنت) برقرار شود.

اگر نگاه گذرایی را در عصری بیندازیم که تمدن اسلامی در اوج شکوه و عظمت خود رسیده بود، متوجه می‌گردیم که پزشکان مسلمان با اینکه در علوم پزشکی عصرشان تخصص و تبحر کافی داشتند و در مقیاس بین‌المللی و جهانی در این زمینه حرف اول را می‌زدند، در علوم شریعت اسلامی نیز تخصص و مهارت داشتند و صاحب نظر بودند.

همین شیخ الرئيس ابوعلی حسین بن سینا را (کسی که شهرت علمی او در طب و فلسفه در آفاق جهان پیچیده بود) نگاه کنید، در علم قرآن، عقاید، فقه اسلامی و ادب اتقان و رسوخ کامل داشت.

فیلسوف و پزشک مشهور عرب و اسلام، قاضی ابوالولید محمد بن رشد، که در علم طب بر معاصرینش تفوق و برتری را حاصل کرد و مرجع اهل زمانش بود، در علم فقه، اصول، کلام و مناظره یکنای زمانش محسوب می شد و تألیفات گران سنگ و ارزشمندی در این علوم مانند: کتاب مقدمات، منهاج الادلة، بدایة المجتهد و نهاية المقتصد و غیره را از خود به جا گذاشته است، و مجموع آثار علمی و تحقیقی این نابغه اسلام را بیشتر از ۶۰ اثر شمرده اند.

یکی دیگر از پزشکان نامدار اسلام ابوبکر ابن زهر است که حافظ قرآن بود و حدیث را فرا گرفت و در ادب، لغت و علوم عربی مهارت زیادی را حاصل کرد.

خلاصه اینکه در عصر طلایی اسلام میان علوم دینی و علوم تجربی و پزشکی یک پیوند ناگسستنی برقرار بود پزشکان علمای دین بودند و علمای دین پزشکان بودند، چون همه شان در یک نوع مدارس تعلیم و تربیت یافته و به یک نظام تعلیمی وابسته بودند. به طور مثال مفسر نامدار قرآن ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسین معروف به حضرت امام فخرالدین رازی، هروی صاحب تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) عالم بزرگ علوم اسلامی بود و نام نیکویش در این زمینه در شهرها شایع گردید و شاگردان او افزایش یافتند زمانی که سوار می شد حدود ۳۰۰ نفر طالب علم در رکاب او پیاده راه می رفتند و فضل و عظمتش به قدری بالا گرفت که پادشاه وقت (خوارزمشاه) به ملاقات و دیدار او می آمد. این شخصیت بر جسته علوم قرآنی از افضل متأخرین در طب و حکمت هم محسوب می شد و در این میدان آثار گرانبهای را از خود بجا گذاشتند. از جمله الجامع الکبیر معروف به کتاب «الطب الکبیر» و کتاب فی النبض و شرح کلیات القانون و کتاب التشریح من الرأس الی الحلق و کتاب الاشربة و مسائل فی الطب.

از همین پیوند عمیق علوم پزشکی به علوم اسلامی و عربی بوده است که امروز در پزشکی جدید هم پاره‌ای ازواژه‌ها و اصطلاحات عربی باقی مانده است :

مطلب دوم تکوین شخصیت اسلامی

منظور از تکوین شخصیت اسلامی این است که عقیده، عمل و اخلاق انسان مطابق با رهنمودها و دستورات اسلام منظم گردد نفس آگاهی و فرا گرفتن تعالیم اسلامی تا زمانی که با ایمان، اعتقاد و عمل همراه نگردد، کافی نیست و اگر نه باید مستشرقین، (آن اندیشمندان غربی که علوم شرقی و اسلامی را به روی اهداف خاصی که دارند مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌دهند)، مسلمان شمرده شوند؛ چون آنان آگاهی گسترده‌ای را در مورد قرآن، حدیث، قوانین تشریعی اسلام، تاریخ، تمدن، ادبیات و عرفان اسلامی بدست می‌آورند.

بناء هر کسی که می‌خواهد مسلمان واقعی باشد باید، عقیده، عمل اخلاق و تمام ابعاد زندگی را با شریعت اسلامی عیار سازد در این میان نقش اعتقاد و ایمان از هر چیزی دیگر مهمتر است، تهداب تکوین شخصیت اسلامی از اعتقاد گذاشته می‌شود اگر خللی در ایمان و عقیده کسی باشد، همه تلاش‌ها، فعالیتها و اعمال خوبی که انجام می‌دهد عبث، و بی‌نتیجه می‌ماند، لذا لازم است که هر انسان مسلمان نخست به فکر تصحیح عقیده و ایمانش شود.

تعریف ایمان

ایمان عبارت است از اعتقاد و باور بر اینکه الله ﷻ که خالق عالم است وجود دارد و هیچ شریک و همتای برای او در ذات، صفات و اسماء، عبادت و حاکمیت نیست و صرف او لایق و شایسته پرستش است و حضرت محمد ﷺ پیامبر برگزیده او است و هر چه از جانب خداوند ﷻ اطلاع و خبر داده حق، ثابت و مطابق واقع است. پس ایمان به او مستلزم ایمان به پیامبران الهی، فرشتگان، قضا و قدر، زندگی پس از مرگ، بهشت و دوزخ و دیگر ضروریات دین است همین مراد و مفهوم کلمه «لا اله الا الله

و محمد رسول الله است و هر کسی چنین باور، قبول و تصدیقی اختیاری در قلبش پیدا شود ولی فرصت تلفظ کلمه طیبیه را نیابد یا لال است و قدرت تلفظ آن را ندارد، او به اعتبار احکام آخرت مؤمن و مسلمان است و به لحاظ احکام دنیا نیز مسلمان شمرده می شود مشروط بر اینکه به یک نحوی بر تصدیق قلبی او اطلاع حاصل شود، اما زمانی که فرصت اقرار و اعتراف را دریابد و کدام عذری را نداشته باشد او به حیث مسلمان شناخته نمی شود و به عنوان مسلمان به او معامله صورت نمی گیرد مگر اینکه به اسلام اقرار و اعتراف نماید و به زبانش کلمه طیبیه (لا اله الا الله و محمد رسول الله) را جاری سازد، و هیچ چیزی را از آنچه پیامبر ﷺ اطلاع داده است انکار نرزد. چون انکار یک امر هم از آنچه پیامبر ﷺ خبر داده است موجب کفر می گردد. اما در این زمینه میان مسلمانان عصر پیامبر ﷺ و مسلمانان عصرهای بعد از آن یک مقدار فرق است به این شکل که در عصر پیامبر ﷺ انکار هر چیزی که او به آن خبر می داد موجب کفر می گردید، اما در عصرهای بعد از آن فقط انکار چیزهای موجب کفر می شود که به طور قطعی ثابت شده باشد که پیامبر ﷺ به آنها اطلاع داده است و از آنها به ضروریات دین تعبیر می شود. بدین سبب علمای علم عقاید ایمان را چنین تعریف می نمایند: «تصدیق الرسول فی جمیع ما علم بالضرورة مجیئه به من عند الله» (تصدیق پیامبر ﷺ است در تمام آن چیزهای که به طور ضروری ثابت شده است که او از جانب خداوند ﷻ آنها را آورده است یا به عبارت کوتاه تر ایمان تصدیق به ضروریات دینی و قطعیات دینی است.

ضروریات دین چیست؟

ضروریات دین عبارت از امور واضح و آشکاری است که بر نیاز به نظر و استدلال ندارد و هیچ کس از عوام و خواص پوشیده و پنهان نیست و همه می دانند که آنها از دین اند. مانند: توحید، نبوت، معاد، فرضیت نماز، روزه، زکات، حج، و غیره. در

ضروریات دین جهل و عدم اطلاع عذر شمرده نمی شود و هیچ تأویلی در آن پذیرفته نمی گردد و لذا منکر ضروریات دین به هر نحوی که باشد، کافر می گردد.

قطعیات چیست؟

قطعیات آن چیزهای اند که به دلایل قطعی و یقینی ثابت گردیده است که آنها از دین اند و در نتیجه بر اینکه آنها از دین اند نیز یقین حاصل گردیده است. و اگر کسی پس از علم و آگاهی از آن انکار ورزد کافر می گردد اما کسی به اساس جهالت و ناواقفیت از آن انکار کند حکم به کفر او نمی شود بلکه به او تبلیغ می شود و اگر کسی در آن هم تأویل دهد نیز کافر نمی گردد و شبهه ی او رفع می گردد.

دلایل قطعی چیست؟

دلایل قطعی سه چیز است:^۱

۱- آیات قرآنی که دلالت آنها بر مراد و مطلب آنها واضح و آشکار باشد مانند: این فرموده خداوند عز و جل «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْنٰی» «نزدیک به زنا و ارتباط نامشروع نشوید» این آیه به طور روشن فایده حرمت زنا را می دهد، لذا حرمت زنا قطعی و یقینی و از ضروریات دین می باشد، چون به دلیل قطعی ثابت گردیده است بدین سبب انکار از حرام بودن زنا موجب کفر می گردد.

۲- احادیث نبوی که به شکل تواتر برای ما رسیده است و ثبوت آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله قطعی و یقینی باشد. تواتر این است که شماری زیادی از مردم خبری را گذارش می دهند که عقل انسانی محال می داند که همه آنان بر دروغ اتفاق کرده باشند. مانند این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله «من کذب علیّ متعمداً فلیتبوء مقعده من النار». (آن کسی که عمداً بر من سخن دروغ را بسازد منزلش را جهنم بداند) که به نحو تواتر برای ما رسیده است.

۳- اجماع

دلیل سوم که قطعی است، اجماع است مشروط بر اینکه بر خصوصیات آتی مشتمل باشد.

(۱)- اجماع جمیع صحابه باشد. (۲)- قولی باشد یعنی به سخن اجماع صورت گرفته باشد. (۳)- و اجماع مذکور بطریق تواتر به قرن‌های بعدی انتقال یافته باشد. پس هر حکمی که به یکی از دلایل فوق ثابت گردیده باشد قطعی است پس ضروریات و قطعیات دینی مانند: توحید، صفات خداوند جل جلاله، وجود فرشتگان، پیامبران، کتابهای آسمانی، قضا و قدر، زندگی پس از مرگ، قیامت، حساب، میزان، بهشت، دوزخ، و وجود جن و شیاطین. نماز، و روزه، حج، زکوة، جهاد، هجرت، و امر به معروف و نهی از منکر و حرمت قتل، سرقت، زنا، شراب، سود، و حرمت غیبت، بهتان، تکبر، بخل، و احکام مانند: حدود، و قصاص و غیره.

تمام این چیزهای که ذکر شد و دیگر مسائل و احکامی که بدلائل قطعی ثابت شده باشند ایمان به آنها واجب و انکار از آنها موجب کفر می گردد.

چنانچه استهزاء و استخفاف و سبک شمردن احکام اسلامی و شعائر آن نیز باعث کفر می گردد، مثلاً کسی نظام‌های سیاسی، اقتصادی، قوانین وضعی، و ارزشهای اخلاقی و اجتماعی جوامع غیر اسلامی را بر قوانین شریعت اسلامی و ارزشهای اخلاقی آن ترجیح می دهد و آنها را مفیدتر و بهتر می شمارد. اما اگر کسی به تمام ضروریات دینی تصدیق می دهد و از انکار و استخفاف و توهین به احکام اسلامی خود را نگاه می دارد ولی گاهی به اثر غفلت، سستی، غلبه شهوت، غضب، تربیت غلط، محیط فاسد، مرتکب گناه و معصیت می شود و فرائض اسلامی را ترک می کند، و تا آخرین لحظات زندگی موفق به توبه نمی گردد و در این حالت می میرد، به اساس عقیده اهل سنت و جماعت چنین شخصی کافر نمی گردد بلکه فاسق گفته می شود و سزاوار ورود به جهنم و عذاب‌های آن می گردد اما در نهایت امر از آن بیرون گردانیده می شود و به خاطر ایمانی که دارد وارد بهشت می گردد.

مراتب و درجات ایمان:

ایمان به لحاظ قوّت و ضعف دارای درجات و مراتب مختلف است ولی از نظر تفهیم و ضبط می‌توان همه آن مراتب را در دو قسم گنجانید.

۱- ایمان تقلیدی:

ایمان تقلیدی ایمانی است که بر اساس تقلید بدست آمده است.

تقلید چیست؟

تقلید در اصطلاح «هو اعتقاد حقیقه قول الغير علی وجه الجزم من غیر ان یعرف دلیله». باور کردن سخن کسی را بر وجه جزم و خالی از تردید بدون اینکه مقلد دلیل حقانیت سخن آن کس را بشناسد مثلاً: شخصی در خانواده مسلمانی تولد یافته و تربیت گردیده است هر آنچه پدر، مادر، معلم و استاد و جامعه اسلامی در مورد مسائل اعتقادی به او تلقین کرده‌اند بطور جزم باور کرده است. که در مورد معتقداتش هیچ گونه تردید و شک و شبهه‌ای ندارد ولی خودش به منظور اثبات صحت و حقیقت معتقداتش به تفکر و اندیشه فرو نرفته و استدلال نورزیده است. این چنین ایمانی را ایمان تقلیدی می‌گویند.

آیا ایمان تقلیدی معتبر است؟

در مورد اعتبار ایمان تقلیدی اختلاف وجود دارد. ۱- فرقه معتزله که یکی از فرقه‌های عقل‌گرای اسلامی در گذشته بوده است، ایمان تقلیدی را معتبر ندانسته مقلد را مؤمن نمی‌شمارند.

۲- جمهور اهل سنت و جماعت از جمله مذاهب چهارگانه (حنیفیه، شافعیه، مالکیه، حنابله) ایمان تقلیدی را معتبر دانسته‌اند که مقلد به سبب آن از دایره کفر بیرون گردیده و مؤمن شمرده شده و از عذاب ابدی جهنم نجات حاصل کرده و وارد بهشت می‌شود ولی با این هم به ترک تفکر و استدلال گناهکار می‌باشد. خطر ایمان تقلیدی در این است که ثبات و پایداری ندارد، در برابر تند بادهای فلسفه‌های گمراه

کننده، مکتب‌های فکری الحادی، شکوک و شبهات و وساوس ابلیس‌های جنّی و انسی تاب مقاومت نیاورده، پایه‌هایش درهم شکسته و کاخش متزلزل می‌گردد. از نواقص دیگری ایمان تقلیدی این است که مؤمن مقلد انگیزه قوی درونی برای عبادت، زهد و ترک معصیت ندارد و بسیار به آسانی خواسته‌های نفس و شیطان و منافع دنیوی را بر اطاعت خدا ﷻ و پیامبر ﷺ و منافع آخرت ترجیح می‌دهد. و گاهی به مرحله‌ای هم قرار می‌گیرد که در گرداب فسق، فجور و گناه غرق گردیده و با اینکه مؤمن است، اعمال، کردار، اخلاق و طرز زندگی‌اش منافقانه و کافر گونه می‌باشد. خلاصه اینکه ایمان تقلیدی ضعیف‌ترین و پایین‌ترین درجات ایمان است که از آن پایین‌تر ظن و غلبه ظن است که از نظر هیچ کس معتبر نیست.

۲- ایمان استدلالی:

ایمان استدلالی آن است که به اساس استدلال، تفکر و اندیشه صحیح حاصل گردیده است که در نتیجه آن باور و اعتقاد از مرتبه تقلید که «اعتقاد جازم و غیر ثابت» است به یقین که «اعتقاد جازم و ثابت» است، انتقال یافته است. مثلاً: کسی که به نظام کائنات و عالم پر اسرار طبیعت اندیشیده است، و یقینش حاصل گردیده است که این نظام پیچیده خود به خود یا به توسط طبیعت کور و کر و بی‌شعور، به وجود نیامده است بلکه آفریننده، قادر، علیم، خبیر و حکیمی دارد.

همچنان زندگی رسول اکرم ﷺ را مطالعه کرده است، و به اخلاق، اعمال و شخصیت آن حضرت نگاهی انداخته و به معجزات او فکر کرده است و به خصوص به معجزه جاودانه آن حضرت که (قرآن حکیم) است دقت نموده است تا آنکه یقینش حاصل شده است که آن حضرت پیامبر برگزیده خداوند ﷻ است که برای هدایت بشر فرستاده شده بودند و بعد از آن به تمام آنچه که آن حضرت گفته و از جانب خداوند ﷻ اطلاع داده است، از اعماق قلب تصدیق داده و به حقانیت آنها از حیث که پیامبر ﷺ خبر داده است یقین می‌نماید.

لازم به ذکر است که منظور از ایمان استدلالی این نیست که صاحبش از آنچه که به آن معتقد گردیده است حتماً به زبانش تعبیر کرده بتواند و به دلیل منطقی و صغری و کبری و مقدم و تالی اثبات نماید که این مختص به افراد تحصیل کرده و اهل منطق و استدلال است، بلکه چیزی که لازم است وجود یک شناخت و معرفت قلبی است که با عواطف و احساسات وجدانی و روحی همراه گردیده و حصول یقین را در پی دارد) که هر انسانی (عامی و عالم) می‌تواند به آن دست یابد، چنانچه یک اعرابی بی‌سواد به سوی آن یقینی که به اساس تفکر به آن نائل گردیده است چنین اشاره می‌نماید: «البرعة تدل علی البعیر و اثر السیر يدل علی السیر فکیف بسماء ذات ابراج و ارض ذات فجاج و بحار ذات امواج افلا يدل ذالک علی العلی الکبیر» (پشکل شتر بر شتر دلالت می‌کند، اثر رفتن دلیلی است بر رفتن کسی چه رسد به آسمانی با این همه برجها و زمینی با این همه راهها و گردنه‌ها، و دریاها با این همه امواج آیا اینها بر خداوند بلند مرتبه و بزرگوار دلالت نمی‌کنند؟ این نکته را نیز باید از ذهن دور نداشت که ایمان استدلالی هم به اعتبار قوت و ضعف دارای مراتب و درجات مختلف است که مبدءش استدلال، تفکر و یقین است و منتهاش (اگر منتهایی برای آن باشد) عین الیقین است که پیامبران، فرشتگان، صدیقان و عارفان به آن نائل می‌گردند. به لحاظ همین تفاوت مراتب و درجات ایمان مراتب قرب و وصول الی الله و مراتب و درجات بهشت متفاوت می‌گردد.

از پیامدهای مهم ایمان استدلالی و رسیدن به یقین این است که صاحب چنین ایمانی انگیزه قوی درونی برای عمل و اطاعت خداوند عز و جل و استقامت به شریعت دارد و از سرمایه‌های گرانبهای اخلاص، احسان، محبت خداوند عز و جل پیامبر عز و جل فکر آخرت، و تزکیه و اصلاح نفس برخوردار است، در تمام اعمال و حرکاتش صرف رضای الهی را مقصد قرار می‌دهد، و در برابر تشعشات زهر آگین و امواج ایمان سوز حرکت‌های الحادی متأثر و دگرگون نمی‌گردد، و به خاطر نیل به ثروت، قدرت، جاه و مقام ارزشهای اخلاقی و دینی را پایمال نمی‌سازد، و در برابر تطمیع و تهدید خود را

نمی‌بازد، و به خاطر حفظ عقیده و ایمان و دینش، مصیبت‌ها و رنج‌های فراوانی را متحمل گشته و در سخت‌ترین شرایط هم فریادهای پر شکوه و عشق آفرین «احد احد» را سر می‌دهد. همین است مقصد نهایی اهل ریاضت و صحبت و مدرسه تصوف و عرفان اسلامی که از آن تعبیر به وصول الی الله می‌شود، الله جلّ و علا این نعمت عظیم را شامل همه ما بگرداند.

عمل

پس از آنکه انسان علم فرض عین را فرا گرفت و عقیده‌اش را مطابق به آن عیار ساخت، لازم است که او امر الهی را در عرصه عبادات، احوال شخصیه و معاملات بجا آورد. و عبادات را که مهمترین آنها نماز، زکات، روزه، حج است، به وفق فرمودات شرع انجام دهد. و همچنان تمام نواهی و منکرات را مانند، زنا، نوشیدن شراب، مواد مخدر، قمار، قتل نفس، ظلم، اختلاس، خیانت، و گرفتن رشوت و امثال آنها را ترک کند و از همه معاصی و گناهان دوری جوید.

عقیده اهل سنت و جماعت این است که اعمال مکملات ایمان اند، لذا اگر کسی عملی را ترک کند و از امری سرپیچی نماید و مرتکب گناه و معصیتی شود کافر نگردیده لکن فاسق و مرتکب کبیره محسوب شده و بقدر جنایت و گناهش در دوزخ مجازات می‌گردد. ولی این نکته را باید از یاد نبرد که زمانی که انسانی ایمان آورد و مرتکب کفر و شرک نگردید، اگر چه ترک یک عمل واجب و ارتکاب یک معصیت او را از دایره ایمان بیرون نمی‌سازد، لکن این خطر وجود دارد که این یک معصیت مقدمه برای ارتکاب معاصی و گناهان بی‌شماری دیگر شود که در نتیجه انسان آن قدر به معصیت و فسق و فجور و گناهان خو گیرد و آنها را سبک و ناچیز شمرده و در ارتکاب آنها از خود گستاخی و بی‌باکی آشکاری نشان دهد که در نهایت از حرمت آنها نیز انکار نماید و به دین و شعائر دین استخفاف ورزد، که در

آن صورت کافر و مرتد گردیده و مستحق قتل شده و برای ابد در جهنم می ماند . و این است نتیجه و دست آورد ترک عمل صالح و ارتکاب معصیت و گناه.

اخلاق، اصلاح قلب و تزکیه نفس

علاوه بر عقیده و عمل، یک سلسله اعمال قلبی و باطنی نیز است که آنها هم از مکملات ایمان اند و اهمیت آنها از دو چیز اول (عقیده و عمل) کمتر نیست. این اعمال باطنی نیز دو نوع اند. اعمال باطنی که حاصل کردن و بدست آوردن آنها لازم و ضروری است مانند: محبت الله ﷻ، محبت نبی اکرم ﷺ و محبت تمام انبیاء بزرگوار و بندگان صالح و مؤمن، بغض و نفرت از دشمنان خدا و دشمنان پیامبر و مؤمنین، خشیت الهی، خوف از عذاب های دنیوی و اخروی، اعتماد و توکل و انابت الی الله، خشوع و خضوع و حضور قلب در نماز، تواضع، قناعت، صبر، سخاوت، اخلاص و للهیت . و اعمالی که دور ساختن آنها از قلب و پاک گردانیدن نفس از آنها لازم و ضروری است مانند عجب، غرور و تکبر، حسد و بغض، محبت و عشق بدنیا، بخل، غفلت و قساوت قلب.

راه های اصلاح و تزکیه نفس

باید دانست که اصلاح و تزکیه نفس کار آسانی نیست و آن را نمی توان به خواندن یک کتابی و شنیدن یک سخنرانی و فرا گرفتن یک درسی فوراً بدست آورد، بلکه آن نیاز به تلاش های مستمر و مجاهدت ها و کوشش های بی وقفه و فوق العاده ای دارد که راهگشای به سوی وصول بحقیقت اند. چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (العنکبوت: ۶۹) و آنانیکه در راه ما مجاهدت کردند حتما راه های خویش را برای شان می گشایم همانا خدا با نیکوکاران است.

دشواری کار تزکیه نفس و اصلاح آن، بدین سبب است که آن مبارزه با نفس و شیطان است. نفسی که خواسته های شهوانی و حیوانی و خواهش های عریض و طویل

آن همچون شعله‌های آتشی بزرگ و سهمگین با چنان تندی و شدت زبانه می‌کشد، نزدیک است که بنیاد عقل و حیاء را برکند و ریشه عدل و انسانیت را بسوزاند، و انسان را به مثابه یک حیوانی مست و لجام گسیخته‌ای در آورد که هیچ چیزی جلوی آن را گرفته نتواند. شیطانی که از روزهای آغازین آفرینش انسان برای اغوا ساختن او عهد متین و راسخی بسته و با لشکریان بیشمارش در کمین نشسته و برای هلاکت و خسارت ابدی انسان طرح‌های متنوعی را ریخته و ترفندها و حيله‌های رنگارنگی را بکار می‌گیرد. علاوه بر مساعی این دو دشمن خطر ناک، عوامل گمراه‌کننده‌ی محیط زندگی، و ماحول فاسد در کند ساختن روند اصلاح و تزکیه نفس کمک می‌کنند.

به سبب دشواری حصول این مهم متخصصان و کارشناسان عرصه اخلاق و احسان، تزکیه و اصلاح بر روی شیوه‌ها و راهکارهایی که انسان را آسان‌تر به این هدف نائل گردانند، بسیار فکر نموده‌اند و مفید بودن و مؤثر بودن آنها را با اجرا و تطبیق و تجربه تشخیص داده و ثابت ساختند. در سطور آتی به مهمترین آنها اشاره می‌گردد.

خلوت گزینی

هر شخصی که به فکر اصلاح و تزکیه خویش است بسیار مؤثر خواهد بود در شبانه روز لحظاتی خلوت گیرد، و به هدف توبه دو رکعت نماز بخواند بعد از آن پاره‌ای از مناجاتها و اشعار عارفانه را با لهجه غم‌انگیز و با حالت عجز و نیاز زمزمه کند تا آنکه احساسات ایمانی خوب برافروخته شود و به شوق و ذوق آید چه خوب خواهد بود که اشک محبت و خشیت از چشمانش سرازیر گردد. سپس سر صحبت و راز نیاز را با الله عز و جل باز سازد. نخست از عظمت، جلال، جمال، کمال، تقدس، بزرگی و قدرت بی‌نهایت و علم بی‌پایان الهی سخن گوید، بعداً گناهان، لغزش‌ها و تقصیراتش را به حضور مولایش برشمارد و نفسش را محاسبه کند و از الله عز و جل برای خود طلب مغفرت و عفو و رحمت نماید و بعد از آن مشکلات، رنج‌ها و دردهایی که

دارد و به بارگاه الهی مطرح نموده، خواستها، نیازها، آرمانها و آرزوهایش را عرضه داشته و کمک و توفیق الله عز و جل را مطالبه کرده و بگوید: ای مولای مهربانم: من از همه گناهانم پشیمان شده به بارگاه تو آمده‌ام، می‌خواهم ازین بعد بنده مخلص و راستین تو باشم اگر تو در این راستا من را کمک نکنی و توفیق ندهی من ناتوان‌تر از آنم که بتوانم از میان انبوه عوامل غفلت زاء، اغوا کننده محیط و جامعه، خود را سالم بیرون کشم اگر تو من را یاری ندهی شاید دوباره در غرقاب منکرات، مفسد اخلاقی و فتنه‌های ایمان سوز غرق گردم، و در باتلاق عشق دنیا فرو روم و در منجلاب خواسته‌ها و هوسهای نفس و تحریکات شیطانی گیر مانم.

شکی نیست که اگر کسی بتواند این وظیفه را در هر شبانه روز یک مرتبه انجام دهد، دگرگونی عمیقی در او ایجاد می‌شود چون که در این روش نماز، دعاء، ذکر، توبه، گریه و زاری، محاسبه نفس و خلوت گزینی همه جمع گردیده، و از خطر ریا و تظاهر کاملاً خالی است که این در تزکیه نفس، تصفیه قلب، پالایش روح، و تعادل روان، تحصیل یقین و اخلاص، و فراهم گردیدن آرامش قلب، و اطمینان نفس، زدودن تشویش، نگرانی، افسردگی، یأس و ناامیدی و تمام بیماریهای روحی و روانی نقش مهمی را ایفا می‌نماید.

مشابه به روش بالا ولی آسان‌تر از آن نسخه‌ای است که عالم ربّانی، عارف بالله، حکیم الامت حضرت علامه مولانا اشرف علی تھانوی رحمۃ اللہ علیہ برای اصلاح و تزکیه تجویز نموده‌اند که آن نسخه از این قرا را است:

دو رکعت نماز نفل به نیت توبه خوانده سپس این چنین دعا کنید:

ای الله: من بنده نافرمان تو هستم، و اراده کرده‌ام بنده فرمان برداری باشم! اما اراده من به تنهایی هیچ فایده‌ای به من نمی‌رساند. من می‌خواهم اصلاح بشوم ولی چنین توان و همتی در خود نمی‌بینم. اصلاح فقط به دست و اختیار توست. ای الله! من انسان نالایق و بدی هستم! شخص گناه کاری هستم که کم از اصلاح و تزکیه خود عاجز و ناامید می‌شوم. ای الله! مرا مدد فرما، قلبم ضعیف است و توان اجتناب و

دوری از گناه در من نیست تو از غیب اسباب نجات مرا فراهم فرما. ای الله! هر گناهی را که تا حال انجام داده‌ام، با رحمت خود ببخش و معاف فرما، اگر چه من عزم ترک کردن آن را نداشته باشم. من مطمئن هستم که در آینده باز هم فریب نفس و شیطان را خورده و آلوده گناه خواهم شد، اما اگر چنین شد، باز هم از تو بخشش می‌خواهم.

این عمل را هر روز به همین ترتیب با اظهار و اعتراف و به عجز و ناتوانی خود انجام دهد و از گناهانش معافی بطلبد. این کار وقت زیاد نمی‌برد، روزانه فقط ده دقیقه به این کار اختصاص دهد. اگر برای اصلاح و تزکیه تحمل نسخه‌های دیگری ندارید و نمی‌توانید چیزهای را که برای امراض روحانی مضر است ترک کنید، حداقل به این نسخه آسان قبل از خواب عمل کنید و از صمیم قلب به جرم و عجز و ناتوانی خود اقرار کرده و از خداوند طلب بخشش و دستگیری نمایید پس از چند روز خواهید دید که الله تعالی از غیب، اسبابی را فراهم خواهد کرد که بدون اینکه موجب کسر شأن شما شود و بدون هیچ گونه دشواری و مشکل با همتی بلند از گناه دوری خواهید جست به گونه‌ای که تصوّر آن هم در ذهن‌تان نمی‌گنجد.^۱

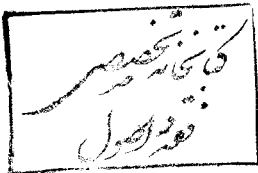
نماز تهجد

یکی از عباداتی که بر روح و روان اثر ژرف و عمیق می‌گذارد، نماز تهجد است. قرآن و سنت به فضیلت آن صراحت دارد نبی اکرم ﷺ پیوسته آن را می‌خوانده‌اند و اصحاب بزرگوار را به ادای آن تشویق و ترغیب می‌کردند.

نماز تهجد یا قیام شب یکی از مشخصات و عادات برجسته اولیاء کرام، علمای ربّانی و بندگان خاص و مخلص خداوند بوده است.

این است نمونه‌هایی از آیات و احادیث در فضیلت نماز تهجد.

آیات قرآنی:



۱- ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (الذاریات: ۱۷ تا ۱۹).

(بندگان متقی) از شب اندکی را می خوابیدند و سحرگاهان از درگاه خداوند ﷻ طلب آمرزش و مغفرت می کنند.

۲- ﴿تَجَافَى جُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (السجدة: ۱۶ و ۱۷)
(دور می ماند پهلویهایشان از خوابگاه (در دل شب) با بیم و امید خدای خود را می خوانند و از آنچه برای شان روزی داده ایم (به مستحقان) انفاق می کنند هیچ کس نمی داند آنچه برای شان پنهان داشته شده است که موجب خنکی چشم می گردد، پاداش داده شدند به آنچه عمل می کردند).

احادیث نبوی:

- ان النبی ﷺ قال: «ياايها الناس افشوا السلام و اطعموا الطعام و صلوا بالليل و الناس نيام تدخلوا الجنة بسلام» (رواه الترمذی).

«ای مردم سلام را آشکار سازید و طعام دهید و در شبها که مردم خواباند نماز گذارید و به سلامتی به بهشت پروردگار خویش در آئید.»

- عن عائشة ؓ قالت: كان النبی ﷺ يقوم من الليل حتى تتفطر قدماه فقلت له: لم تصنع هذا يا رسول الله و قد غفر لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر قال: «افلا اكون عبدا شكورا» متفق عليه.

حضرت عائشة ؓ گفت: پیامبر ﷺ به اندازه ای شب زنده داری می کرد و نماز شب می گذارد که پاهای شان ورم می نمود. به ایشان گفتم: یا رسول الله! چرا این کار را می کنی در حالیکه که گناه گذشته و آینده شما بخشیده شده است؟ فرمود: آیا بنده شکر گذاری نباشم.

به راستی نماز تهجد یک منظره جالب و یک نمادی با شکوهی از اوج عبودیت خالص است.

انسان، در دل شب تاریک که همه در خواب غنوده‌اند، و همه جانداران در سکوت مطلق فرو رفته‌اند، گویا همه مرده‌اند، از بستر خواب راحت و شیرین بر می‌خیزد، با زمزمه‌های عارفانه ذکر، تهلیل، تسبیح و استغفار وضو می‌گیرد، و در برابر مولای مهربان و محبوب خویش می‌ایستد، و به رکوع خم می‌شود و سر به سجده می‌نهد و فریادهای اشتیاق و ناله‌های عجز و راز و نیاز را سر می‌دهد و پروردگارش را راضی می‌سازد و ملکوتیان را شیفته و مشتاق خویش می‌گرداند، و حوران بهشتی را عاشق، دلباخته و منتظر خویش می‌نماید. این چه بود که این بنده ایمان‌دار را از بستر خواب شیرین در حالیکه هیچ کس غیر از الله ﷻ او را نمی‌دید بلند ساخت، البته بدون از عشق و محبت به معبودش و اخلاص و صداقت و راستگویی‌اش در ایمان دیگر چیزی نمی‌تواند، انگیزه این عمل باشد.

اتباع سنت نبوی

اگر چه زمانی که محبت الله ﷻ و محبت پیامبر ﷺ و اخلاص و یقین در قلب پیدا شود، اتباع سنت نبوی را در پی می‌آورد، ولی گاهی به عکس است یعنی اتباع سنت نبوی، تزکیه نفس و حصول اخلاص را بدنبال دارد. اگر انسان مسلمان تصمیم گیرد که علاوه بر فرائض و واجبات، در تمام اعمال و رفتارش، در خوراک، لباس، خواب، سخن، حرکات، سکنا، و معاشره از سنت‌های پیامبر ﷺ پیروی نماید، و در این تصمیمش موفق گردیده و استقامت کند، به تدریج از اعمال، عبادات، آداب و سنن نبوی، نورانیتی در قلبش انعکاس می‌یابد، محبت الله و پیامبر را به ارمغان آورده و نفسش از رذائل اخلاقی مهذب و پاک گردیده و به فضائل اخلاقی آراسته شده و به سرمایه و ثروت هنگفت اخلاص، یقین و احسان دست می‌یابد.

آمادگی برای قربانی در راه خدا

یکی از فرائض اسلام جهاد برای اعلای کلمه الله و حاکمیت دین خداست. این فریضه همیشه تا قرب قیامت میان فرض عین تا فرض کفایه در حالت نوسان است.

هر کسی که اسلام را بپذیرد هیچ چاره‌ای نیست مگر اینکه معتقد باشد که جهاد در برابر دشمنان خدا و پیامبر و مؤمنین تکلیف هر مؤمن است، بناءً اگر کسی صرف به غرض نصرت دین خدا و شهادت در راه او برای ادای این تکلیف بیرون آمده و به سوی میدان کار و زار حق و باطل بشتابد و آماده قربانی شود، ذات این اندیشه و نیت و هدف بر روی قلب و روح او اثرات عمیق گذاشته و سلوک و اخلاقش را زیر تاثیر قرار می‌دهد، سمت و سوی همه فعالیتها و تلاشهای آخرت و آمادگی برای آخرت می‌شود. به راستی بحسب ظاهر جای تأمل و تفکر، و تعجب و سوال است که این بنده خدا چرا آماده این شده است که قطرات خونس در راه الله ﷻ بریزد و جام شهادت را بنوشد و با زندگی و همه ارزش‌هایش خداحافظی و وداع نماید. مگر او نمی‌داند که زندگی چه قدر زیبا و شیرین است؟ مگر او تجربه نکرده است که دیدگان از دیدن آسمان نیلگون و ستارگان درخشان، زمین سبز و خرم و شاداب، جلوه‌ها و مناظر زیبای طبیعت، چقدر لذت می‌برند، مگر او از یاد برده است که بوهای خوش و مطبوع چقدر روح افزا بودند، آیا لذتی را که از غذاهای متنوع، رنگارنگ، دلکش و مرغوب تجربه کرده بود فراموش کرده است آیا او نمی‌داند که داشتن همسر، فرزند مسکن، ثروت، قدرت و جاه و مقام آرزوی هر فرد در زندگی است و تمام تلاشها، فعالیت‌های انسانها در مسیر زندگی برای نیل آنهاست. آیا او همه این‌ها را نمی‌داند؟ یا اینکه عقلش را از دست داده و کار دیوانگان را مرتکب گردیده است. خیر این بنده خدا نه جاهل و ناآگاه بوده و نه عقلش را از دست داده است او همه این چیزها را که بر شمردید و امثال آنها را خوب می‌دانست و حتی پاره‌ای از آنها را تجربه نیز کرده بود و زندگی را به عنوان هدیه الهی می‌دانست و به آن ارج گذاشته و آن را دوست داشت ولی او بنده‌ای است که به الله ﷻ ایمان دارد و با وعده‌ها و وعیدهای الهی یقین داشته و خواسته است که با پروردگارش معامله‌ای را انجام دهد، معامله‌ای که خیلی پرسود و پرمفعت است.

آری! جانش را بدهد و به خونش زمین را رنگین سازد. و در مقابل آن بهشت برین، رضای الهی، و دیدار مولای محبوبش را از آن خود سازد. ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ (التوبة: ۱۱۱)

(خداوند خریده است از مؤمنان جانها و مالهایشان را به عوض آنکه بهشت برای شان باشد).

بهشتی که پهنای آن برابر با پهنای آسمانها و زمین است، و قصرهای چند طبقه‌ای از طلا، و نقره، و شیشه ساخته شده‌اند، و باغهای پرشکوه و بزرگ و پهناوری در آن وجود دارد که جویبارهای آب، شهد، شیر، شراب مصفی از زیر آنها جاری است، زنان زیارو، پاکیزه و حوران دلربا در آنجا لحظات وصال را انتظار می‌کشند بهشتی که در آن غم و اندوه، درد، پیری و مرگ به سراغ کسی نیامده و نعمت‌های آن در منتهای کمال و خوبی آفریده شده است و زوال پذیر نیستند، بهشتی که در آن نعمت‌هایی نیز است که نه گوش نامهای آنها را شنیده و نه چشم آنها را دیده و نه در قلب کسی خطور کرده است. بزرگتر از همه بهشتیان به ملاقات و دیدار پروردگار شرفیاب می‌گردند و از آن لذتی را احساس می‌نمایند که تمام لذت‌های دیگری بهشت را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

در اینجا درک خواهیم نمود که این بنده مخلص خدا، چقدر زرننگ، فهمیده عاقل و آینده‌نگر و باتدبیر بوده است که زندگی آخرت و نعمتهای آن را که از لحاظ کمیت و کیفیت اصلاً به نعمت‌های دنیا قابل مقایسه نیست و مهمتر از همه، زوال پذیر نبوده و ابدی‌اند، بر دنیا و لذت‌های آن که زود گذر، فریبنده بوده و الله ﷻ آن را «متاع قليل» و «لهو و لعب» نامیده است، اختیار کرده است.

بنابر آنچه تذکر رفت می‌توان ادعا نمود انسانی که خالی از هرگونه هدف و غرض دنیوی، صرف به قصد نیل شهادت و لقای پروردگار و مولای محبوبش به میدان قربانی می‌شتابد، این بیانگر اوج محبت و اخلاص او به الله ﷻ و تزکیه نفس او از محبت دنیا، جاه و قدرت و همه رذائل باطنی بوده و تحلیه آن به فضائل اخلاقی است.

لذا با جرأت می‌توان اعلام نمود که آمادگی برای قربانی در راه خدا یکی از مهمترین راه‌های اصلاح و تزکیه نفس است، و شهادت در راه خدا آسان‌ترین و بی‌خطرترین راه‌های وصول به خداوند عز و جل است.

پرهیز از عوامل غفلت‌زا و اغوا کننده

هر چند شخص به خاطر اصلاح باطن و تربیت روحی مجاهدت‌ها و ریاضت‌ها را متحمل شود، اما از عوامل غفلت‌زا دوری نکند، از تلاشهایش بهره بسیار اندک را خواهد گرفت. از مهمترین این عوامل می‌توان امور ذیل را شمرد.

۱- صحبت، مراوده زیاد با کافران، افراد فاسد، دنیا پرست، جاه طلب، ستمگر و بی‌بندبار، که هیچ یادی از خدا و آخرت و دین در محافل و صحبت‌های‌شان نیست، و همه حرف‌های‌شان بر محور دنیا و دنیامداری می‌چرخد، و نقل مجالس‌شان را غیبت، تهمت، فحش و سخنان بیهوده تشکیل می‌دهد. نشستن با چنین افرادی انسان را از خدا غافل می‌گرداند. این که صحبت بدان اثر بد دارد و در مقابل صحبت نیکان اثر نیک دارد، چنان امر مجرب و محقق است که هیچ کس نمی‌تواند در آن تردید نماید.

صحبت صالح تو را صالح کند :: صحبت طالح تو را طالح کند

از این جهت عز و جل از نشستن با بدان ممانعت فرموده است: ﴿فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِیْ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ﴾ (الانعام: ۶۸) «بعد از یاد آوردن با گروه ستمگاران منشین».

صحبت بدان زمان بی‌خطر خواهد بود که انسان به حیث یک دعوتگر با ایشان نشیند و آنان را به یاد خدا و آخرت و به فکر خدمت به دین بیندازد.

۲- شرکت و حضور در محافل و مراسمی که مملو از منکرات، معاصی، فحاشی و بی‌حیائی است، نه تنها انسان را در دریای غفلت فرو می‌برد، بلکه سبب می‌شود که انسان در برابر امواج سهمگین، و شراره‌های عظیم خشم و غضب و نفرین پروردگار قرار گیرد و با کوله باری از گناه و معصیت باز گردد.

۳- یکی از بلاهای کشنده دین، اخلاق و معنویت که امروز دامن گیر عوام و خواص گردیده است، تلویزیون است که با برنامه‌های مثبت و منفی‌اش وقت و ارزشهای معنوی و روحی انسان مسلمان را قربانی خود ساخته است. هیچ شکی نخواهد بود، انسانی که تلویزیون نگاه کند و لو آنکه به زعم خودش برنامه‌هایش مثبت باشد به یک نوع خمودگی، کاهلی و ملالت دچار گردد، که ذوق، شوق، نشاط و علاقه‌ای برایش به نماز، ذکر، تلاوت قرآن و دیگر کارهای خیر باقی نماند و سیر تربیت روحی و اخلاقی او متوقف شود و یا رو به عقب برگردد.

علامه دکتر وهبه الزحیلی مؤلف کتاب «الفقه الاسلامی» زمانی که از او پرسیده می‌شود «ما رأیک بالتلفزیون» نظر شما در مورد تلویزیون چیست؟ در کتابش «فتاوی العصر» چنین جواب می‌دهد: «هو مثل الخمر فیه اثم کبیر و هو کالوثن و یجلس الناس حوله کالعبد امام سیده و یضیع وقتک بل یقتله». «تلویزیون مانند شراب است در آن گناه بزرگ است و آن مانند بت است، مردم در اطراف آن مانند برده در پیشگاه آقایش می‌نشینند، آن وقت تو را ضایع می‌سازد بلکه آن را می‌کشد».

چو خوب است انسانی که به فکر تربیت اخلاقی و اصلاح خویش است از نگاه به تلویزیون خودداری نماید.

شاید برای بسیاری که به تماشای تلویزیون معتاد گردیده و خو گرفته‌اند، این حکم یک نمادی از عقبگرایی، جمود فکری، تنگ نظری و سخت‌گیری بحساب آید. چطور از تلویزیون که از دست آوردهای جهان متمدن و پیشرفته امروز است، ممانعت می‌فرمایید؟ در حالیکه می‌شود از برنامه‌های مثبت آن استفاده نمود و به توسط آن معلومات مفیدی را حاصل کرد و در متن جریانات، حوادث و وقایع روز مره جهان قرار گرفت و از این طریق سطح دانش و بینش را افزایش داد.

در جواب باید گفت: که پس از آنکه فرض کنیم که در اصل تصاویر تلویزیونی هیچ اشکالی شرعی نیست، این توضیح شما که تلویزیون یک آله است می‌توان از آن استفاده صحیح نمود و در راه خیر به کاربرد، تا حدودی درست است ولی این را باید

از یاد نبرد که اولاً: چنین شبکه‌های تلویزیونی وجود ندارد که تمام برنامه‌های آنها صد فی صد مطابق شرع اسلامی باشد. و در وسط راه به معصیت و گناه رویرو نشویم. دوم اینکه: عین این استفاده را بلکه بهتر از آن را می‌توان از طریق تعقیب برنامه‌های رادیوها، مطالعه روزنامه‌ها و مجلات و کتاب‌های مفید و ارزنده، نمود. بدون اینکه مشتمل بر اضرار صحتی، اخلاقی، وقت‌کشی باشد. کسب معلومات از این طریق به مثابه دری است که در پیش رو در محل نظیفی گذاشته شده است و به آسانی و بدون از کدام مشکل می‌توان آن را برداشت. کسب معلومات مفید از طریق تلویزیون به مانند دری است که در میان باتلاق و مرداب پهناوری قرار گرفته است که گیرنده‌اش را حتماً با کثافات آلوده می‌سازد.

پیروی از یک شخصیت الگو و مثالی

هر شخصی که به فکر تربیت و اصلاح خویش است نیاز دارد که یک الگوی زنده را برایش انتخاب و اختیار نماید، الگویی که خود راه طولانی و پرخم و پیچ مبارزه با نفس را طی کرده است، و از رذائل باطنی و امراض قلبی و بیماریهای روحی مانند حب دنیا، حب جاه، ریا، نفاق، ضعف ایمان، تکبر، حسد، کینه، بغض، نفرت... خود را پاک کرده است. و محبت و خشیت الهی و اخلاص و یقین در قلبش ریشه دوانیده و همه اعمال و افعالش با شریعت و سنت نبوی عیار گردیده است، که از چنین شخصی به پیر طریقت، مرشد، پزشک روحانی، شیخ و جانشین پیامبر در تزکیه نفس و تربیت روحی تعبیر می‌شود.

پس به مجرد دست یافتن به چنین شخصیتی باید او را به عنوان مرشد و استاد تربیت روحی برگزید و صحبت او را لازم گرفت، و در معالجه بیماریهای روحی و قلبی از راهنمایی‌ها و مشوره‌های او استفاده برد. الله ﷻ مؤمنان را به منظور نیل به تقوا و حفظ آن به همراهی و مصاحبت با چنین اشخاصی دستور می‌دهد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹).

«ای مؤمنان از خدا بترسید و با راستگویان همراه باشید.»

همراهی با جماعت تبلیغ .

از آسان‌ترین و مؤثرترین راههای اصلاح و تزکیه، وقت گذراندن با جماعت تبلیغ است که از این طریق علم ضروریات دین حاصل می‌گردد، و به سبب گذاراندن مدتی را در محیطی که اکثر لحظات در آن به ذکر و یاد خدا و عبادت و اتباع سنت نبوی و فکر و اندیشه خدمت به دین سپری می‌گردد، و از کارنامه‌ها، محنت‌ها و رنج‌هایی که پیامبران الهی و یاران راستین‌شان در راه دعوت الی الله مواجه شدند، یاد آوری می‌شود، انسان متحول و دگرگون می‌گردد، للهِیت و اخلاص در او پیدا می‌شود و برای هدایت بی‌راه رفتگان احساس مسئولیت می‌نماید.

گرفتن حالت تهاجمی در دعوت

این اثرات دعوت در قالب جماعت تبلیغ و مراعات شرایط و روش‌های مجرب آن است، اما باید دعوت منحصر بر این قالب نگردد و در هر حال انسان مسلمان وظیفه دعوت را انجام دهد. چون نمی‌شود که از جامعه و محیط اصلاً قطع رابطه نمود. گاهی انسان ناچار می‌گردد که به نحو گسترده با اقشار مختلف جامعه سر و کار داشته باشد. پس راه پیش‌گیری از اینکه شخص در زیر تأثیر محیط قرار نگیرد و از غفلت‌زدگی محفوظ بماند، این است که شخصیت مسلمان حالت تهاجمی در دعوت را به خود بگیرد. این تجربه‌ای است که بزرگان ما مفید بودن آن را تشخیص داده‌اند و در اختیار ما گذاشته‌اند. پس انسان مسلمان زمانی که در خانه است، در سفر است، در بازار است، در اداره است، و در اجتماعات شرکت می‌ورزد، نقش یک دعوتگر فعال را با خود بگیرد. به سوی نماز به سوی عبادت بسوی خدمت به دین و به طرفی هر خیری که تشخیص می‌دهد دعوت دهد و از هر منکری که پی می‌برد به اسلوب حکیمانه باز دارد. از اینکه احساس می‌کند که مردم در غفلت از خدا و آخرت به سر می‌برند و فرقی میان حلال و حرام نمی‌گذارند، و در آتش فسق و فجور و دنیاپرستی

می‌سوزند، افسوس خورد و غمگین شود و برای خاموش ساختن این آتش تلاش ورزد.

در مورد اصلاح و تزکیه نفس سخن را به دراز کشانیدم؛ چون فکر می‌کنم که این امر گران‌ترین، و مهمترین و در عین حال سخت‌ترین و دشوارترین چیزی است که یک انسان ممکن است به آن دست یابد. آسان است که یک انسان عالم متبحر و علامه دهر شود و یا محقق، مؤلف و ادیب برجسته و توانایی شود یا سخنران و خطیبی بزرگ و نامداری شود و یا به ثروت و سرمایه فراوانی دست یابد و یا سیاست‌مدار ورزیده، حیل‌گر و مکاری شود و به قدرت و مقام عظیمی برسد، اما اینکه یک انسان، مسلمان واقعی و کامل شود که ظاهر و باطنش با شریعت منطبق باشد و در تمام اعمال و افعالش بدون از رضای الهی چیزی دیگری را هدف قرار ندهد که از آن به اصطلاح شریعت به انسان صالح و تزکیه شده تعبیر می‌شود، بسیار مشکل، نادر و کمیاب است. نگاه کنیم که حجة الاسلام امام محمد غزالی رحمته الله علیه به اثر نبوغ، هوش سرآمدی که داشت در مدت کوتاه به آن مقام علمی می‌رسد که شهرت و آوازه‌اش در آفاق جهان اسلام می‌پیچد تا جایی که در نظامیه بغداد مشغول تدریس می‌گردد چهارصد نفر از علماء بزرگ دارالخلافة در مجلس تدریس او حاضر می‌شدند، حسن گفتار، بیان نکات دقیق و لطیف علمی او، عقلهای را خیره می‌سازد، تألیفات گران‌سنگ و تحقیقی او در مجامع علمی دست‌بدست می‌شود و تعجب همه را بر می‌انگیزاند خلاصه کلام اینکه به اوج مجد و عظمت علمی و جاه و عزت و شهرت می‌رسد و به ثروت فراوانی نیز دست می‌یابد اما روح بزرگ او با همه آنچه دارد قناعت نمی‌کند و در خود یک احساس کمبود و تشنگی عمیق می‌نماید تشنگی که آن به محبت خداوند جل جلاله و عبادت و بندگی مخلصانه‌ای او فرونشانده می‌شود لذا به دنبال آن اخلاص و یقینی بر می‌آید که در قلب‌های مؤمنان راستین و بندگان صادق خداوند جل جلاله وجود دارد، در طی ۱۱ سال مجاهده ۱۱ سال ریاضت، ۱۱ سال فکر و ذکر

مراقبه ۱۱ سال خلوت گزینی و ۱۱ سال دوری از جاه مقام، ثروت و زن و فرزند و خانه به این گم شده‌اش دست می‌یابد و روح تشنه‌اش سیراب می‌شود.

امام غزالی رحمه الله دوباره در بین مردم و جامعه بر می‌گردد اما به نیت وفکر، واندیشه دیگر.

اگر چه گرفتن راه غزالی رحمه الله در اصلاح نفس بر مردمان عصر حاضر از هر طبقه که باشند کار بعید و محال به نظر می‌رسد، اما ما را به این نکته متوجه می‌گرداند که مسئله تزکیه نفس و اصلاح آن، چیزی ساده و سطحی نیست و نمی‌توان آن را به ادعا بدست آورد، بلکه فداکاری و قهرمانی زیادی ضرورت دارد.

همه آن راه‌های که در رابطه به اصلاح و تزکیه نفس و تحصیل اخلاص و یقین از آنها یادآوری شد، راه‌های است که مؤثر بودن آنها به تجربه ثابت گردیده است، اما راه‌های انحصاری نیست؛ چون هر انسان در زمینه تربیت روحی از خود استعدادی خاصی دارد چنان‌چه برخی بزرگان فرموده‌اند «طرق الوصول الی الله بعدد انفس الخلاق» (راه‌های رسیدن به الله جل جلاله به شماره نفس‌های مخلوقات است). هر انسان ممکن است که احساسات ایمانی‌اش در یک چیزی نسبت به چیزهای دیگر بیشتر و زودتر بر افروخته شود و اثرات عمیق و دگرگون سازی در او به جا گذارد و روحش اوج گیرد. بسا انسان‌های بودند در حالی که در اقیانوس دنیا پرستی، شهوت و غفلت شنا می‌کردند ناگهان در زندگی‌شان به واقعات تکان دهنده‌ای مواجه گردیدند که آنان را به توبه راستین و میثاق محکم به الله جل جلاله و عبادت و بندگی او سوق داده است که به سرعت به مقامات قرب الهی و مدارج شامخ اخلاص و یقین رسیده‌اند، انسان‌هایی بودند که به اثر شفقت، مهربانی، کمک و هم‌دردی به یتیمی، فقری، دردمندی، مصیبت زده‌ای به مطلب‌شان رسیده‌اند. انسان‌هایی بودند که ادعیه مأثوره بر آنان تأثیرات دگرگون سازی گذاشته است انسان‌هایی بودند که سماع و اشعار عرفانی بر آنان تحولات بنیادی به میان آورده است.

مطلب سوم: نقش پزشک در دعوت اسلامی.

قبل از آنکه نقش پزشک را در راستای دعوت اسلامی بیان دارم مناسب خواهد بود که نگاه گذرایی را در اوضاع کنونی جهان انداخته و رسالت امت اسلامی را در قبال آن بیان دارم.

اوضاع کنونی جهان اسلام

پس از آنکه مسلمانان تکلیف دعوت الی الله و اصلاح گری را به کنار گذاشتند و به عوض محبت خدا و پیامبر و خوف آخرت، عشق به دنیا و جاه و مقام را برگزیدند و تمسک شان به دین شان ضعیف گردید، وضعیت جهان اسلام و امت اسلامی بسیار اسف آور و غم انگیز شد.

بجای وحدت، تفرقه و اختلاف آمده است. اختلاف میان آحاد مسلمین، اختلاف میان علمای امت، اختلاف میان ملت ها و دولت ها. امت یک پارچه به گروه های متعدد و متخاصم تقسیم شد. و سرزمین واحد از مغرب تا اندونزی و دیوار چین به ۵۶ کشور کوچک تجزیه گردید. به جای علم و آگاهی گسترده و عمیق از دین، جهل و نادانی عمومی از آن حکم فرما گردید. به جای پیشرفت و تمدن و ترقی، عقب ماندگی، فقر و درماندگی لانه گرفت. سرمایه های مادی و معنوی امت اسلامی به توسط ابر قدرت های طاغوتی و شیطانی جهان، مورد دستبرد، اختلاس، و چور و چپاول قرار گرفت.

تطبیق شریعت اسلامی به کنار زده شد. پاره ای از سرزمینهای اسلامی بطور مستقیم در زیر اشغال و سلطه کافران در آمد، اکثر رهبران سیاسی در کشورهای اسلامی حلقه غلامی غرب را در گردن انداخته و همه برنامه ها فعالیت های شان را بوفق ایماء و اشاره شان تنظیم می نمایند.

در نتیجه عزّت، عظمت، سربلندی، قدرت، جلال، شکوه، آزادی و استقلال و امنیت و آرامش امت اسلامی از دست رفت، ضعف، پستی، زبونی، بردگی و ناامنی بر این امت چیره شد.

اوضاع عمومی جهان معاصر

بر اساس تشخیص دعوتگر بزرگ و خبیر اسلام، علامه امام ابوالحسن ندوی رحمۃ اللہ علیہ ضعف و انحطاط امت اسلامی محدود به خود آن نگردید بلکه دامنه آن به قدری گسترده شد که همه عالم را در زیر پوشش خود قرار داد و دچار خسارت و زیان بزرگ گردانید. سراسر جهان را امواج پر تلاطم مادّیت، نفع پرستی، شهوت پرستی، عیاشی، فحاشی و جاه طلبی فرا گرفت.

غفلت از خدا و عدم ایمان به آخرت مانند عقاب‌های پرنده‌ای در آمده‌اند که با بالهای ظلمانی خویش بر هر چیز سایه افکندند. مقیاس و معیار همه خوبی‌ها و زشتی‌ها فقط نفع مادّی و عدم آن پنداشته می‌شود. در نهایت رابطه انسانها با پروردگان‌شان قطع گردیده و بشریت در معرض خشم عظیم الهی و عقوبت‌های دنیوی و اخروی قرار گرفته است. بدین سبب زندگی برایش پوچ و بی‌هدف در آمده و در یک خلأ روحی بسر می‌برد. انسان معاصر برای پرکردن این خلأ هر دری را کوبید و به هر چیزی رو آورد. گاهی فکر نمود که خوردن و نوشیدن و شکم پرستی آن را پرمی‌سازد اما بعد از افراط در آن نیازش برآورده نگردید و به آرامش روحی دست نیافت. گاهی فکر کرد که شهوت پرستی و فاحشه‌گری آن فراغ روحی را پر می‌سازد لذا تا سرحد جنون شهوانی پیش رفت اما گم شده‌اش را پیدا نکرد. گاهی فکر کرد به تجمل پرستی، عیاشی و زندگی پر زرق و برق آن اطمینان حاصل می‌شود لذا زندگی را برایش به مثابه عروسی آراسته ساخت، ولی باز هم به آن نرسید. گاهی فکر کرد که به زراندوزی و گردآوردن سرمایه و پول زیاد این تشنگی‌اش فرونشانده می‌شود لذا مست گونه به جمع آوری مال پرداخت و در راه

آن از اختلاس، خیانت، کلاه برداری، سرقت، رشوت، ظلم و ستم و به بردگی کشانیدن انسانها و از ارتکاب دهها جرم و جنایت دیگر دریغ نورزید و همه ارزشهای اخلاقی و انسانی را فدای آن ساخت. ولی باز هم تشنگی اش فرو ننشست.

گاهی فکر کرد که به ظلم، استبداد و بریریت، قتل و کشتار می توان آن رضایت خاطر را حاصل کرد لذا به اشغال گری و استعمار رو آورد و شهرها را خراب کرد و میلیونها انسان را از صفحه ای هستی نابود گردانید ولی باز هم رضایتش فراهم نگردید. گاهی برای تسکین خاطرش به مشروبات الکلی مواد مخدر و داروهای آرام بخش پناه برد ولی باز هم بدون از خسارت و تباهی نتیجه از آن بدست نیاورد و در نهایت همان خلأ روحی و احساس کمبود «کماکان» باقی ماند. چون این خلأ روحی صرف به رابطه صحیح با الله ﷻ پر می گردد و این عطش تنها به عبادت مخلصانه ربّ العلمین فرو نشانده می شود و این اضطراب و بی قراری فقط به یاد خداوند و راز و نیاز با او، جایش را به آرامش و اطمینان می سپارد و در نتیجه همین قطع رابطه و تعلق با پروردگار بشر در معرض خشم و غضب الهی قرار گرفته و عقوبت های دنیوی قبل از عذاب های اخروی به سراغ او آمده است.

برای درک عمیق این تراژدی توجه تان را به آمارهای ذیل مبذول میدارم.

اثرات افراط در خورد و نوش

بر اثر زیاده روی در خورد و نوش فعلاً نزدیک به ۹۰۰ میلیون انسان در جهان به عارضه چاقی دچار گردیده است واضح است که چاقی منبع بیماری های قلبی و عروقی است. سالانه در جهان هفده میلیون و پانصد هزار انسان بسبب بیماری های قلبی و عروقی می میرند.^۱

نتایج شهوت پرستی و فحاشی

از مهمترین نتایج فحاشی می توان سه چیز را شمرد:

۱- بیماریهای صعب العلاج مقاربتی.

تا کنون آلوده بودن ۶۵ میلیون انسان در جهان به ویروس ایدز تثبیت گردیده است و ۲۵ میلیون انسان بر اثر آن تا کنون مرده اند. روزانه ۹ هزار انسان توسط این مرض در جهان تلف می گردند. از مهمترین راههای ابتلا به ایدز و انتقال ویروس آن، تماس جنسی بدون قید و بند و زنا و همجنس بازی است.^۱

۲- فروپاشی نظام خانواده

یکی از پیامدهای بزرگ بی بند و باری فروپاشی نظام خانواده است. یک سوم خانواده ها در اروپا از هم پاشیده می شود.^۲ در ایالات متحده آمریکا ۸۰٪ ازدواج ها منجر به طلاق شده اند. ده میلیون تن بدون ازدواج زندگی می کنند.^۳ در غرب هر قدر زنان وارد بازار کار می شوند میزان طلاق بالاتر می رود و بتدریج مردم از ازدواج فاصله گرفته و می خواهند که بدون ازدواج رابطه داشته باشند.^۴ میزان تولد در ژاپن به پایین ترین سطح خود رسیده است و به ازای هر زن یک نوزاد.^۵

۱- تعلیم و تربیت زن از دیدگاه اسلام ۳۷ از نویسنده

۲- رادیو بی بی سی ۳ میزان ۱۳۸۴ هـ

۳-

۴- رادیو بی بی سی ۱۰ حوت ۱۳۸۳ هـ

۵- رادیو بی بی سی

۳- سقط جنین

جدیدترین آمار در جهان این است که سالانه ۸۰ میلیون حمل ناخواسته صورت می گیرد که ۵۰ میلیون شان سقط می شوند و یا به عبارت دیگر ما انسانها روی زمین سالانه ۵۰ میلیون قتل را به خواست خود انجام می دهیم.^۱

در آمریکا دخترانی که از دبیرستان فارغ می شوند بیش از ۹۰٪ آنان بکارت را از دست داده و ۴۰٪ باردار می شوند که تنها راه خلاصی از آن، انسان کشی و یا سقط جنین است.^۲

در آمریکا در هر شش ثانیه یک زن مورد تجاوز قرار می گیرد. در سال ۱۹۸۰م یک میلیون و پانصد و سه هزار سقط جنین رسمی در بیمارستان های آمریکا ثبت شده است و ۳۰٪ این سقط ها در میان دختران کمتر از ۲۰ سال بوده است.^۳

اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی

۳٪ از مردم جهان به مواد مخدر معتاد می باشند. واضح است زمانی که انسان معتاد گردد، صحت، دین، اخلاق، عزت، و ثروت خویش را همه از دست می دهد. در سال ۱۹۷۵م ۱۹٪ از مردم آمریکا به مواد مخدر روی می آوردند که این رقم در سال ۱۹۷۸م. یعنی سه سال بعد به ۴۹٪ از مردم آمریکا رسید.

شراب نوشی به قدری عام شده است که به حیث یک تهدید واقعی برای صحت و اقتصاد قرار گرفته است. «در آمریکا در سال ۲۰۰۵ میلادی دانشگاه کلمبیا راجع به شراب تحقیقاتی نموده و سرانجام نشان داده شد که سالانه ۲۲۰ میلیون دلار از نگاه

۱- اسلام وصحت ص ۳۱-دکترانوارالحق جبارخیل.

۲- مرجع سابق

۳- متن مباحثه پیاده شده ای شبکه الجزیره (زن در آینه حقیقت).

مصرف شراب ضرر اقتصادی مردم آمریکا است و ۳۹٪ تمام حوادث رانندگی ناشی از نوشیدن شراب است.^۱

- هر سال در آمریکا ۴۲/۱ میلیون نفر به باده‌نوشی روی می‌آورند و معتاد مواد الکلی می‌شوند. عامل ۱۰٪ از بیماری‌های که انسانها به آنها مصاب می‌گردند، شراب است، بخصوص سرطان‌ها و بیماری‌های قلبی.

بیماری‌های عقلی و روحی

در نتیجه خلاء روحی و دوری از خداوند و عدم ایمان به آخرت، بیماری‌های روحی و روانی قوس صعودی خود را می‌پیماید. سی میلیون انسان در آمریکا به بیماری‌های روحی و روانی گرفتاراند.^۲ در آمریکا به طور متوسط در هر ۳۵ دقیقه یک نفر خودکشی می‌کند و در هر دو دقیقه یک نفر دیوانه می‌شود^۳ اما سوئد که از پیشرفته‌ترین کشورها از نظر درآمد شخصی و امکانات اجتماعی می‌باشد، بیشترین نسبت بیماری‌های عقلی، عصبی و روانی را دارد، ۲۵٪ از مردم سوئد مبتلا به بیماری‌های عقلی، عصبی و روانی هستند و دولت سوئد ۳۰٪ از بودجه‌اش را برای درمان این بیماران اختصاص می‌دهد. در این کشور ۵۰٪ کارمندان اخراجی را کارمندانی در بر می‌گیرد که به سبب این گونه بیماری‌ها از کارشان برکنار می‌شوند.^۴

در ژاپن سالانه سی هزار جوان خودکشی می‌کنند.^۵

هر ساله پزشکان حدود دو میلیون مورد افسردگی در بریتانیا تشخیص می‌دهند.^۱

در هر سال ۵ هزار خودکشی انجام می‌یابد.

۱- اسلام وصحت ص ۳۰.

۲- رادیو آزادی.

۳- آیین زندگی ص تألیف دیل کارنگی.

۴- نقش اسلام در آینده بشریت ص ۴۶ دکتر عبد الله عزام.

۵- اسلام وصحت دکتر انوار الحق جبار خیل.

در بریتانیا یک مرد در یک خانه مجلل زن و سه فرزندش را کشت و سپس خود را هم کشت.^۲

بزرگترین ثروتمند آلمانی که ۹ میلیارد یورو سرمایه داشت و صاحب ۴ شرکت بزرگ بود که در سراسر جهان فعالیت داشتند خودکشی نمود مردم آلمان از خودکشی این ثروتمند حیرت زده شدند. میلیاردی مذکور بسیار مورد اعتماد مردم آلمان بود.^۳

بالا رفتن آمار جرایم و جنایات.

بر اساس آمارگیری ادارات و حوزه‌های جنایی آمریکا در سال ۱۹۷۵م، ۱۱۲۵۷۰۰۰ جنایت صورت گرفته است و با توجه به اینکه تعداد خانواده‌های آمریکا، هفتاد میلیون می‌باشد، لذا جنایات به یک ششم خانواده‌های آمریکایی رسیده است که پس از ۶ سال نصیب هر خانواده‌ای یکی از جنایات‌ها خواهد بود.^۴

لازم به تذکر است که این آمار متعلق به ۳۵ سال قبل است و این مسلم است که هر روز به ارقام جرایم و جنایات افزوده می‌شود، لذا ممکن است که الآن رقم جرایم از آنچه ذکر شد چندین برابر اضافه باشد.

فروپاشی نظام سرمایه داری غرب

هر نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که به دور از رهنمودهای الهی و ارزش‌های اخلاقی پایه‌گذاری شود سرنوشت آن محکوم به شکست و فروپاشی است. ما در گذشته نزدیک نظام سوسیالیستی را که بر خلاف دین و فطرت بنیاد آن گذاشته شده

۱- افسردگی ص ۸ تألیف: پروفیسور کدامک کنزی.

۲- نامه‌ای از علی زاده طوسی، صبح جمعه ۸ عقرب ۱۳۸۷ هـ.

۳- رادیو بی بی سی شب پنجشنبه ۱۹ جدی ۱۳۸۷ هـ.

۴- نقش اسلام در آینده بشریت.

بود، دیدیم که چگونه واژگون شد اما اینک نظام سرمایه‌داری غرب که بر اساس سود مجرد و بازار آزاد ساخته شده است، آخرین نفس‌هایش را کشیده و در آستانه فروپاشی مطلق قرار گرفته است. این نظام اقتصادی آن فاصله طبقاتی را ایجاد کرد تا آنکه در پیشرفته‌ترین و سرمایه‌دارترین کشور جهان (آمریکا) یک چهارم شهروندانش در فقر زندگی می‌کنند، و تعداد اطفال گرسنه‌اش از تمام جمعیت سومالی بیشتر است.

این نظام اقتصادی چنان دست طبقات برتر را باز گذاشته که در نتیجه آن سیاستمداران، ثروتمندان، زرمندان و زورمندان، مسئولین کارخانه‌ها و شرکت‌ها و غول‌های نفتی آن چنان بی رحم، ستمگر و مست و بی خود گردیده که نزدیک است همه جهان را بلعیده و به خاک و خون کشند این نظام اقتصادی راه را به سوی اختلاس، خیانت، کلاه برداری، رشوت، و سود گشوده است، که به آسانی هر کس بخواهد می‌تواند این جرایم را انجام دهد. بی بی سی گزارشی را منتشر ساخت که حاکی از این بود که یک سرمایه‌دار آمریکائی بنام «سید اف» ۵۰ میلیارد دلار از مشتریانش کلاه برداری نموده است. این فساد مالی و کلاه برداری بزرگترین فساد مالی در تاریخ آمریکاست.^۱

و آخر الامر این نظام اقتصادی به شکست مواجه گردیده در گذشته نزدیک دیدیم که در طی بحران اقتصادی که از آمریکا شروع شد و همه جهان را زیر تأثیر و پوشش خویش قرار داد، شرکت‌های زیادی خسارات هنگفتی را متحمل گردیدند و سرمایه دارهای بسیاری ورشکسته شدند و هزارها انسان شغل و مسکنش را از دست دادند- در ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۸م ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار انسان شغلش را از دست دادند و در بریتانیا یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر بیکار شدند^۲ در نتیجه همین بحران

۱- رادیو بی بی سی ۱۳ حمل ۱۳۸۸ هـ

۲- رادیو آزادی.

اقتصادی پنجاه درصد به خودکشی‌ها افزوده گردید.^۱

نتیجه گیری

حاصل سخن این که تمدن غرب یا جاهلیت نوین در ابعاد گوناگونش از جمله بعد سیاسی، اجتماعی و اخلاقی در حال فروپاشی و اضمحلال مطلق است. چون اساس این تمدن بر قطع رابطه از خداوند جل جلاله و نفرت از دین و تکبر از بندگی الله جل جلاله گذاشته شده و بر خلاف فطرت و سرشت انسان قرار دارد و به خواسته‌های معقول انسان جواب گفته نتوانسته و نیازهای او را برآورده نساخت. بلکه بدتر از آن هزارها مشکل و بلا را برای بشریت خلق کرد. بدین سبب زندگی در غرب به حالت به نیست رسیده و مردم در یک حالت بهت، حیرت و سردرگمی بسر برده و کارشناسان امور را به اندیشه فرو برده است. تا جاییکه امروز دانشمندان علوم تجربی، روانشناسان، جامعه شناسان و متخصصین و کارشناسان مسائل مختلف به این حقیقت متوجه شدند. که تمدن مادی غرب پیامدهای مهلک و زیان‌باری را با خود داشته و اصلاً زندگی بدون از دین و اخلاق و ایمان به خدا و آخرت غیر ممکن است و اخلاق و دین و عبادت و محبت، الله جل جلاله از نیازهای اساسی و فطری روح و روان انسان و حیات اجتماعی او می‌باشد.

نمونه‌های از اعترافات به شکست و ناکامی تمدن مادی غرب و نشانه‌های بازگشت به دین و معنویت و جستجوی راه حل:

۱- برتراند راسل در بحث شقاوت انسان می‌گوید: «جانوران دنیای ما را سرور و شادی در بر می‌گیرد و با وجودی که انسان‌ها از حیوانات به این چنین سعادت،

سزاوارتر می‌باشند ولی آنها از این نعمت در دنیای جدید محروم هستند و امروزه بدست آوردن این نعمت و سعادت غیر ممکن شده است.^۱

۲- اوبسورن نویسنده انگلیسی تبار از حالت انسان غربی چنین تصویری را ارائه می‌دهد، «ما انسان‌های بی‌جان، خستگانی شکست خورده و خسارت زدگانی هلاک شده هستیم. ما مستانی گستاخ و بی‌حیا و نادانانی کم‌خردیم.^۲

۳- دکتر آلکسیس کارل فیزیولوژیست و برنده جایزه نوبل در پیوند رگها که از بزرگترین شخصیت‌های علمی غرب در قرن بیستم محسوب می‌شود در کتابش «انسان موجود ناشناخته» می‌گوید: «محققاً پریشانی‌ها و ناراحتی‌هایی که مردم عصر حاضر از آن رنج می‌کشند، زائده‌ی قانون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها می‌باشد. همچنین محیط اجتماعی- فرهنگی که ره آورد علم نوین است، برای انسان سازگار و مناسب نمی‌باشد، زیرا پیدایش این محیط، بدون محترم شمردن وجود انسان بوده است».

الکسیس کارل در کتاب «تفکراتی درباره زندگی» می‌گوید: «قوانین اساسی زندگی سه مورداند: قانون حفظ وجود، قانون بقای نسل، قانون عروج ذهن یا تعالی روح ... سه قانون اصلی زندگی ما شامل جنبه‌های مختلف شیء واحد است. زندگی می‌خواهد خود را حفظ کرده و از نو خود را تولید کند و به معنویت گراید... فقط با بالهای عرفان، روح می‌تواند بطور کامل اوج بگیرد. در اینجا است که نقش دین کاملاً روشن و مشخص می‌گردد چه این پرواز در استراتسفر فکری که فراتر از چهار بعد زمان و مکان و فراتر از عقل است، خطرناک می‌باشد.

انسان همچنان که به آب و اکسیژن نیازمند است به خدا نیز محتاج است... نیاز به خدا در عبادت آشکار می‌شود، عبادت یک فریاد عجز‌آمیز و طلب کمک و سرود عشق و محبت است.»

۱ - نقش اسلام در آینده بشریت ص ۱۴۰

۲ - مرجع سابق ص ۲۳۰

۴- ویلیام جیمز پدر روانشناسی جدید می گوید: «ایمان یکی از قوای است که بشر به مدد آن زندگی می کند و فقدان کامل آن در حکم سقوط بشر است».^۱

۵- دیل کارنگی پس از ذکر آمار خودکشی و بیماری های روانی در آمریکا می نویسد: «اگر این مردم از تسکین خاطر و آرامش که دین و عبادت به آدمی می بخشد نصیبی داشتند ممکن بود از اغلب این خودکشی ها و بسیاری از بیماری های روانی جلوگیری نمود».^۲

در جای دیگر می گوید: «امروز جدیدترین علم یعنی «روان پزشکی» همان چیزهای را تعلیم می دهد که پیامبران تعلیم می دادند. چرا؟ به علت اینکه پزشکان روحی در یافته اند که دعا و نماز و داشتن یک ایمان محکم به دین، نگرانی، تشویش، هیجان و ترس را که موجب بیم بیشتری از ناخوشی های ماست بر طرف می سازد».^۳

در جای دیگر می نویسد: «همان طوریکه... برق و آب و غذا در فراهم ساختن یک زندگی بهتر و کاملتر و راحت تر به من کمک می کند فایده دین به مراتب از اینها برای من بیشتر است، دین به من ایمان، امید، و شهادت می بخشد و هیجان، اضطراب، ترس و نگرانی را از من دور می سازد و برای زندگی من مسیر و هدفی تعیین می کند. دین سعادت مرا تا حد زیادی تکمیل و سلامت فراوانی به من ارزانی می دارد و کمک می کند تا در میان طوفان و گردباد حیات محیط آرام و ساکتی برای خود ایجاد کنم».^۴

۱- آین زندگی تا لیف دیل کارنگی ۱.

۲- مرجع سابق ۲

۳- مرجع سابق

۴- آیین زندگی

۶- پاتریک گلاین می گوید: «تحقیقات علمی و روانشناسی در بیست و پنج سال اخیر نشان می دهد که اعتقاد دینی منطقی ترین و سازگارترین لازمه دماغی و شادمانی است.»^۱

۷- یکی از محققان در مرکز هربرت انسون در دانشکده پزشکی هاروارد... به این نتیجه رسیده است: «که عبادت الله ﷻ تأثیرات بسیار مثبت نظر به هر چیزی دیگری بالای صحت انسان دارد. وی ثابت نمود که هیچ عقیده ای مادی به اندازه ای ایمان به الله ﷻ آرامش روانی ایجاد کرده نمی تواند. چه دلیلی برای این رابطه به ایمان و جسم و روح انسان، موجود است؟ وی می گوید: جسم و روح انسان طوری تنظیم گردیده که باید به الله ﷻ عقیده داشته باشد.»^۲

تحقیقات نشان می دهد که آنانی که به توحید عقیده ندارند هیچ گاهی دارای توازن و تعادل فکری نیستند و امیدوار نمی باشند وقتی که امید از انسان قطع گردد در حقیقت انسان زندگی را از دست می دهد.^۳

می دانیم که مغز انسان از میلیاردها سلول عصبی تشکیل یافته است. برای اینکه این سلول های عصبی کار خود را همراه با همدیگر انجام دهند لازم است که مواد شیمیایی بنام نور و ترانسمیترها (neurotransmitters) ترشح شوند و فضای کوچک سیناپس (synapse) را پر سازند تا آنکه پیام های عصبی را منتقل کنند.

تحقیقات نشان داده است که در افراد مبتلا به افسردگی^۳ نور و ترانسمیتر مهم به نامهای سروتونین و دوپامین و نورآدرنالین کاهش و در نتیجه در ارتباط مغز و عبور پیغامها اختلالاتی ایجاد می شود که ممکن است باعث بروز علایم افسردگی شود. فکر می شود که تردیدی وجود نداشته باشد براینکه چنانچه الله ﷻ سیستم دوران خون را به نحوی آفریده است که بدون از رسیدن اکسیژن به آن فعالیتش را ادامه داده

۱- اسلام و صحت

۲- سابق

۳- مرجع سابق ص ۴۰

نمی‌تواند و همچنان سیستم عصبی را به شکلی خلق کرده است که باید انسان به آفریدگارش ایمان داشته و او را عبادت نماید و با او راز و نیاز داشته باشد و در غیر آن صورت ترشح مواد شیمیایی مذکور کاهش یافته و فعالیت دستگاه عصبی مختل می‌گردد و انسان آرامش و اطمینان قلبی را از دست داده و به اضطراب، نگرانی، افسردگی و دیگر بیماریهای روحی و عقلی مصاب می‌گردد این یک گوشه‌ای از حقیقت است که اینک علوم تجربی و روانشناسی به آن پی می‌برد ولی قرآن عظیم الشان ۱۴۳۱ سال قبل بطور صریح آن را بیان داشته است.

۱- ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه: ۱۲۴) «هرکس از یاد من روگرداند همانا (در دنیا) زندگیش تنگ شود و روز قیامت نابینا محسورش کنیم».

۲- ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ (الزخرف: ۳۶)

«هر که از یاد خدا غافل شود شیطانی را بر او گماریم که او را همیشه همنشین باشد»

۳- ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ * الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنَ مَا أَجْرُ﴾ (الرعد: ۲۸-۲۹) «آنانی که ایمان آوردند و آنانی که آرام می‌گیرد دل‌های‌شان به یاد خدا، آگاه شوید که به یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرند آنانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند، برای‌شان حالت خوش و جایگاه نیکو باشد».

۴- ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (النحل: ۹۷)

«هر مرد و زن ایمان‌دار عمل نیکی را انجام دهد ما زندگی خوش و پاکیزه‌ای را نصیب او می‌گردانیم و به حسب نیکوترین آنچه عمل کردند مزد ایشان را می‌دهیم».

به این نکته باید متوجه شد که مراد از ایمان و عمل صالح و ذکر همان ایمان بر اساس آداب و رسوم و تقلیدی و عبادت سطحی و ذکر معمولی نیست بلکه صرف ایمان عمیق به الله ﷻ و یقین به آخرت و محبت خداوند ﷻ و عبادت خاشعانه و

مخلصانه او و ذکر و راز و نیاز و دعا و نیایش که از اعماق قلب و روح و روان برخواسته است، اراده شده است؛ چون همین طور ایمان و عبادت و ذکر، فواید مطلوب ایمان را به طور کامل فراهم ساخته و سعادت و شادکامی دنیا و آخرت انسان را تأمین می‌سازد و به همین روح گرسنه انسان سیر و روان تشنه او سیراب و قلب تپنده‌اش آرام می‌گیرد و به همین انسان به مولای محبوبش احساس قرب و وصال نموده و به آن گمشده‌اش را بدست آورده و فراغ روحی‌اش را پر می‌سازد.

عارف قرن ۷ کسی که شعر و عرفانش در غرب و شرق جهان انقلاب آفریده است مولانا جلال الدین بلخی، رومی در اشعارش در آغاز مثنوی معنوی به این حقیقت اشاره فرموده و می‌گوید:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند	وز جداییها شکایت می‌کند
گز نیستان تا مرا ببریده‌اند	وز نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی که دور ماند از اصل خویش	باز جوید روزگار وصل خویش

آری! بشریت مدت طولانی را از مولایش دور مانده و با جدایی از او زندگی را سپری نمود و از این جدایی رنج‌ها و بلاهای زیادی را دریافت و اینکه درد شوق و اشتیاق در او پیدا شده و جویای قرب و وصل با آفریدگارش گردیده است.

آری! همین قرب و وصال و صلح و آشتی با رَبِّ العالمین و عشق و محبت به او و عبادت و بندگی راستین ذات حق یگانه راه زدودن ناپاکیه‌های نفس و پالایش روح و روان انسان و راه علاج دردها و رنج‌ها و راه حل همه مشکلات و بحران‌های است که بشریت به آنها گرفتار است مولانا رومی می‌فرماید:

هر که را جامه ز عشقی چاک شد	او ز حرص و عیب کلی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما	ای پزشک جمله علت‌های ما

به فضل خداوند عز و جل امروز نشانه‌های آشکاری از رجوع انسانها به سوی الله عز و جل در هر جا مشاهده می‌شود و مژده‌ها و خبرهای خوشی حاکی از روی آوردن انسانها به

سوی دین حق، دین اسلام از هر گوشه و کنار جهان به گوش می‌رسد. چنانچه یکی از فعالان دعوت و جهاد می‌نویسد: «در حال حاضر به هر جا از این کره خاکی که بنگرید، بازگشت خاشعانه‌ای انسانهای تشنه‌ی دین را می‌بینید که جویای آرامش در سایه دین هستند نفوسی که سوز و گرمای بی‌دینی و طولانی شدن راهپیمایی بیابان الحاد، آنها را ضعیف و ناتوان کرده است.»

امروز در همه کشورهای غیر اسلامی مردم گروه گروه اسلام می‌آورند از این جهت روز به روز آمار مسلمانان در این کشورها افزایش می‌یابد.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که ۵۰ میلیون نفر از جمعیت یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفری چین مسلمان‌اند. اما برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که جمعیت مسلمان این کشور ۱۰۰ میلیون نفر است.^۱

روز نامه کلتر اشتات انسایگر چاپ آلمان طی یک گزارش مفصل آمار جمعیت مسلمان اروپا را اعلام کرد، برآساس آخرین آمار از مجموع ۴۵۵ میلیون نفر جمعیت اروپا ۱۵ میلیون (۳٪) آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند.^۲

بر اساس پژوهش منتشر شده توسط کانون تحقیقات جغرافیای اتریش تا سال ۲۰۵۱ از هر دو دانش‌آموز اتریشی یکی مسلمان خواهد بود^۳ بر اساس گزارش سازمان ثبت احوال رژیم صهیونیستی به طور میانگین سالانه ۳۵ زن یهودی در سرزمین‌های اشغالی به اسلام مشرف می‌شوند.^۴

مسلمانان در لندن یک مسجد ۷۰ هزار نفری را می‌سازند این در حالی است که کلیسای «انجلیکان» لیورپول بزرگترین عبادتگاه مسیحیان انگلیس سه هزار نفر گنجایش دارد.

۱ - فصلنامه ندای اسلام شماره ۲۴ - ۱۳۸۴ ه

۲ - ندای اسلام شماره پیاپی ۲۴ - ۱۳۸۴ ه

۳ - فصلنامه ندای اسلام شماره ۲۷ - ۲۶ سال ۱۳۸۵ ه

۴ - مرجع سابق

عبدالخالق از اعضای برجسته گروه «جماعت تبلیغ» در انگلیس که این مسجد را مرکز مهم خود می‌داند می‌گوید: این کار تا کنون در انگلیس انجام نشده است.^۱

شهید دکتر عبدالله عزام می‌نویسد: «آمریکایی‌ها، گروه گروه اسلام می‌آورند. به گونه‌ای که تعداد مسلمانان آمریکا چشم‌گیر و در خور توجه شده است و انتظار می‌رود که تعدادی مسلمانان آمریکا پس از اندک زمانی به کثرت افزایش یابد. از این رو جوانان به داشتن مسجد در دانشگاه‌ها نیاز شدیدی پیدا کرده‌اند؛ به همین سبب نیز کلیساهایی را که بسته شده‌اند، خریداری سپس به مساجدی در میان دانشگاه تبدیل می‌کنند. بنده، تعداد مساجدی را که در گذشته کلیسا بوده و دانشجویان آن را خریداری کرده‌اند. دیده‌ام؛ آنها هزینه‌ی خرید کلیسا را از اموال خودشان یا کمک‌های جمع‌آوری شده از بلاد اسلامی و مسلمانان مقیم آمریکا تأمین می‌کنند.»^۲

به گزارش سایت اخبار جهان اسلام به نقل از مفكرة الاسلام: دکتر فاضل سلیمان مدیر کل مؤسسه‌ی «پل‌های آشنایی با اسلام» در ایالات متحده‌ی آمریکا اعلام کرد که براساس آمارها، سالانه ۸۰ هزار نفر در کل ایالات آمریکا مسلمان شدن خود را اعلام می‌کنند.

لازم به ذکر است آنانی که اسلام می‌آورند شامل مردان، زنان، محققان، مکتشفان، پزشکان، مهندسان، خبرنگاران، موسیقی‌دانان و طیف‌های مختلف جامعه‌اند که پس از تحقیقات طولانی و مطالعات عمیق و گسترده در اسلام این دین را قبول می‌نمایند.

این تازه مسلمانان به حدی در دین خود پای‌بندند که در متن همان جوامعی که در فساد اخلاقی و منکرات و محرّمات غرق‌اند ایشان، می‌کوشند که اسلام را بطور کامل در زندگی خویش تطبیق نمایند و به هیچ وجه حاضر نیستند که سر موی از

۱ - ندای اسلام شماره پیاپی ۲۴ زمستان ۱۳۸۴

۲ - نقش اسلام در آینده بشریت ص ۸۲

ارزش‌های اسلامی صرف نظر کنند و در این راه محنت‌ها و فشارهای زیادی را متحمل می‌گردند.

تحقیقات نشان داده است زنانی که در کوچه‌ها و خیابانهای فرانسه، بلژیک، اسپانیا، بریتانیا و آمریکا و دیگر کشورهای غربی حجاب کامل یا نقاب می‌پوشند اغلب آنان ساکنان اصلی این کشورها بوده که به دین اسلام گرویده‌اند. از طریق رسانه‌ها شنیدیم که پارلمان فرانسه قانونی را تصویب کرد که حجاب زنان را در اماکن عمومی ممنوع قرار می‌دهد هر خانمی که حجاب پوشد ۱۹۰ دلار جریمه نقدی می‌شود.

بی بی سی گزارش داد که اکثر کسانی که حجاب کامل می‌پوشند کسانی‌اند که از خود فرانسه‌اند که به دین اسلام گرویده‌اند. خوشبختانه در همان فرانسه یک تاجر مؤمن و مسلمان و غیور قد علم می‌کند و یک میلیون یورو را تخصیص می‌دهد برای اینکه زنان محجبه حجاب‌شان را بپوشند و جریمه‌شان از این صندوق خیریه تأدیه گردد.

مژده دیگر اینکه پس از بحران مالی کارشناسان اقتصادی در غرب متوجه نظام مالی در اسلام گردیدند و تطبیق شریعت اسلامی را در این عرصه یگانه راه حل این بحران دانستند.

- سردبیر مجله اقتصادی چالنج می‌نویسد: «اگر ما بر اساس آنچه تعالیم و آموزهای قرآن و احکام آن فرمان داده، عمل می‌کردیم، بسیاری از بحران‌های مالی رفع می‌شد بحران‌های که گریبان بانک‌ها، مؤسسات بزرگ مالی، سهامداران و دیگر صندوق‌های مالی غرب را گرفته است».^۱

- رولان لاسکین سردبیر مجله فاینانس در مقاله خود اعلام کرد: فعالیت بر اساس شریعت اسلام با اصول غرب و اعتقادات دینی آنها در تعارض است. اما بهترین راه برای رها شدن از بحران اقتصادی غرب به شمار می‌رود.^۱

بانک مرکزی استرالیا در نظر دارد برای خروج از بحران مالی ساختار و فعالیت‌های مالی و سرمایه‌گذاری بانکهای این کشور را به احکام و مبانی شریعت اسلامی و نظام مالی اسلامی تطبیق دهد.^۲

- تونی پیرس کارشناس برجسته اقتصادی انگلیسی از سیطره سیستم بانکداری اسلامی بر نظام مالی جهان تا سال ۲۰۱۵ میلادی خبر داد. بگزارش ایکناوی افزود... براساس برآورد کارشناسان و اقتصاد دانان جهان، سیستم بانکداری اسلامی تا سال ۲۰۱۵ میلادی بر نظام مالی جهان حاکم خواهد شد.^۳

به گزارش فارس: بانک جهانی گزارشی را از وضعیت بانکداری اسلامی در جهان منتشر کرده است که طی آن پیش بینی کرده است در سال‌های آینده این بانکداری بیش از پیش گسترش یابد و حتی بسیاری از کشورهای غیر اسلامی را نیز فرا گیرد.^۴

سخن را در مورد وضعیت جهان معاصر و پیامدهای آن به دراز کشانیدم. چون منظورم این بوده است که خواننده گان عزیز را به این حقیقت متوجه سازم که اوضاع و شرائط جهان غرب هم اکنون بسیار زمینه ساز برای گسترش اسلام گردیده است و برای فعالیت‌های دعوتگران و مبلغان اسلام وادای رسالت امت اسلامی شرایط خوبی فراهم شده است. چنانچه یکی از زنان تازه مسلمان بنام «ملیکه صالح بک» به این حقیقت تصریح نموده و می‌گوید: «به نظر من جامعه غرب همانند زمین مستعدی

۱- مرجع سابق

۲- ندای اسلام شماره ۳۸۰- ۱۳۸۸ هـ

۳- مرجع سابق

۴- ندای اسلام شماره ۳۵- ۳۴- ۱۳۸۷ هـ

است که هر کس مخلصانه در راه خدا در آن قدم بردارد و دعوت را سرلوحه خویش قرار دهد، می تواند به راحتی ثمره اش را از این زمین برچیند.^۱

رسالت امت اسلامی در عصر حاضر

از آن تحقیق و بررسی که در اوضاع عمومی جهان صورت گرفت، این نمودار گردید که هزارها و میلیونها انسان در عصر حاضر همچون دیل کارنگی و دکتر الکسیس کارل سرگشته و متحیر و تشنه حق و حقیقت اند و در جستجوی راه نجات می باشند که آنان را سخت محتاج و نیازمند به ما گردانیده است؛ چون حق و حقیقت، راه نجات، مایه شادکامی و خوشبختی، و راز رمز سعادت ابدی بشر، صرف در اختیار ماست و ما از جانب خداوند ﷺ رسالتی جهانی برای هدایت و رهنمونی بشر داریم. ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم برگزیده شده اید به کارهای نیکو دستور می دهید و از کارهای ناپسندیده باز می دارید.»
- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۵۷)

«ای مردم برای شما از جانب خداوند پندی آمده است و شفاء آن (بیماریهای که) در سینه ها است، و هدایت و رحمتی برای ایمان داران.»
- ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (الانبياء: ۱۰۷)

«ای رسول) ما تو را نفرستادیم مگر آنکه رحمت برای اهل عالم باشی.»
امروز یگانه راه حل مشکلات جهان اسلام و امت اسلامی و همه جامعه بشری این است که امت اسلامی از نو خود را بسازد و با پروردگارش تجدید ایمان و میثاق نماید. سپس به سراغ انسانهایی بروند که راه نجات را گم کرده اند، پریشان، نگران،

سرگردان و حیران در جستجوی گم شده‌شان‌اند. و آنان را به راه آورند و به دین حق و آیین نور بخش اسلام شب ظلمانی و تاریک بشر را روشن گردانند و رسالت جهانی خویش را ادا سازند.

متفکر بزرگ اسلام علامه اقبال لاهوری در قالب یک شعر امت اسلام را به نقش تحول آفرینش متوجه می‌سازد و او را می‌فهماند که اگر تو در گذشته جهان را روشن ساختی هم اکنون هم صلاحیت آن را داری تو به مثابه دست موسی کلیم الله در آستین قرار داری و اگر از این آستین بیرون شوی باز هم شب دی‌جور و ظلمانی بشریت عصر جاهلیت نوین را می‌توانی روشن گردانی

نور قدیمی شب را بر افروز :: دست کلیمی در آستینی
بیرون قدم از دور آفاق :: تو بیش از اینی تو بیش از اینی

نقش پزشک مسلمان در ادای این رسالت جهانی

شاید در ذهن کسانی این شبهه وجود داشته باشد که دعوت الی الله کار و وظیفه گروه خاصی از امت اسلامی است که در علوم دینی آگاهی عمیق گسترده و تخصص و مهارت صحیح داشته و از او ضاع زمان و روش‌های دعوت و تبلیغ اطلاع دارند این گروه خاص عبارت‌اند از علمای دینی که نیابت انبیای کرام را بعهد گرفته مأمور و مؤظف به اصلاح‌گری و امر بالمعروف و نهی عن المنکر و دعوت الی الله می‌باشند. و همین گروه خاص مورد اشاره این آیه کریمه‌اند «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴)

«باید که باشد از شما (امت مسلمه) گروهی که مردم را به سوی نیکی دعوت دهند و به کار شایسته دستور دهند و از کار بد نهی کنند و ایشان رستگاران‌اند.»
چون اگر هر فرد مسلمان بدون داشتن صلاحیت منصب دعوت، اقدام به آن کند ضرر او به اسلام بیشتر از فائده آن می‌باشد.

دفع شبهه

حقیقت امر این است که علی رغم اینکه موجودیت گروه خاصی برای انجام دعوت فریضه کفایه بوده و باید کار دعوت را مانند هر کار دیگر متخصصین و کار شناسان آن انجام دهند باز هم هر فرد مسلمان به قدر علم و آگاهی از دین و توانائی در حوزه کار و زندگی اش نیز مأمور با صلاح و هدایتگری است اصل این است که مسائل و احکام شرع به دو بخش تقسیم می گردد:

اول مسائل و احکامی که از جمله ضروریات دین می باشد و همه اهل علم بر اینکه آنها از دین هست اتفاق نموده اند خواه این احکام متعلق بعقائد باشد یا اعمال و اخلاقیات. دوم مسائل اجتهادی و اختلافی است که فقها و مجتهدین در آنها اتفاق نظر نداشته بلکه آرا و نظریات مختلف را در مورد آنها مطرح ساخته اند. دعوت به سوی بخش دوم از احکام صرف وظیفه علمای دینی و متخصصین علوم شرعی می باشد اما دعوت به سوی قسم اول وظیفه هر فرد مسلمان است.

در واقع امتیاز امت اسلامی از امت های دیگر در این است که هر فرد از این امت وظیفه دعوت الی الله را دارد لذا این امت به امت داعیه معروف شده و به همین وجه ملقب به خیر الامم گردیده است.

به آیات و احادیث آتی دقت فرماید:

آیات قرآنی:

۱- ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون کرده شده اید به کارهای پسندیده دستور می دهید و از کارهای ناپسند، باز می دارید».

۲- ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (سوره العصر)

«قسم به زمان که انسان در خسارت و زیان است مگر آنانیکه به خدا ایمان آوردند و کارهای نیکو را انجام دادند و همدیگر را به دین حق و صبر توصیه نمودند.»

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾
(التحریم: ۶)

«ای کسانیکه به خدا ایمان آورده‌اید خود را و خانواده‌های خویش از آتش دوزخ که آتش افروز آن انسانها و سنگها می‌باشد، نگاه دارید.»

۴- ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ (طه: ۱۳۲)

«تو اهل بیت خود را به نماز امر کن و خود نیز بر نماز و ذکر حق صبور باش ما از تو روزی کسی را نمی‌طلبیم (بلکه) ما به تو و دیگران روزی می‌دهیم (بدان که) عاقبت خیر اهل تقوا راست.»

احادیث نبوی

۱- «من رأی منکم منکراً فلیغیره بیده و ان لم یستطیع فبلسانه و ان لم یستطیع فبقلبه و ذالک اضعف الایمان» (هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آن را با دستش تغییر دهد و اگر توان آن را نداشت به زبانش از آن باز دارد و اگر توان این را هم نداشت به دلش (آن را بد پندارد) و این ضعیف‌ترین مرتبه ایمان است.)

۲- کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتہ الامام راع و مسئول عن رعیتہ و الرجل راع فی اهله و مسئول عن رعیتہ و المرأة راعیة فی بیت زوجها و مسئولة عن رعیتها، و الخادم راع فی مال سیده و مسئول عن رعیتہ، فکلکم راع و مسئول. متفق علیه.

(همه شما شبانید و همه شما مسئول رعیت خویشید. امام شبان است و مسئول رعیت خویش است و مرد در خانواده‌اش شبان است و مسئول است از رعیتش، وزن در خانه شوهرش شبان است و مسئول است از رعیتش و خادم در مال آقايش شبان است و مسئول است از رعیتش و همه شما شبان و مسئول رعیت خویشید.)

۳- افضل الجهاد کلمه حق عند سلطان جائز. رواه النسائی باسناد صحیح.

(بهترین جهاد سخن حق در نزد پادشاه ظالم است.)

۴- لان یهدی الله بک رجلاً خیر من حمر النعم. رواه البخاری.

(اگر یک شخصی را خداوند بذریعه تو هدایت کند از شتران سرخ مو برای تو

بهتر است.)

از نصوص و روایات فوق و امثال آنها اهمیت و فضیلت اصلاح گری، دستور به کارهای پسندیده، باز داشتن از کارهای ناپسند، حقگوئی و تشویق و ترغیب به کارهای که در نفع جامعه اسلامی است و سعی و تلاش در بنای جامعه ایده آل اسلامی، آشکار گردیده و ثابت می شود که این امر مسئولیت و مأموریت هر فرد مسلمان است. اگر در تاریخ عصر طلایی اسلام نگاهی اندازیم متوجه می شویم که همه اقشار و طیف های جامعه اسلامی اعم از علماء، مشایخ، نویسندگان و محققان، پادشاهان، مجاهدان، تاجران، پزشکان، مردان، زنان، بردگان و غیره در گسترش اسلام و اصلاح جوامع نقش مهمی ایفا نمودند، تا آنجا که در بعضی کشورها در قدم نخست اسلام به توسط تاجران مسلمان وارد گردیده است. در واقع انحطاط و عقب ماندگی ما در همه عرصه ها و ضعف و زبونی ما مسلمانان از آن زمانی شروع شد که وظیفه دعوت و اصلاح را منحصر به طبقه خاصی ساخته و از این واجب مهم شرعی شانه خالی نمودیم که در نتیجه در قبال دین بحدی بی توجه شدیم که خود را نیز فراموش نمودیم و در دامان فرهنگ های منحط بیگانه و دعوت های انحرافی دیگران سقوط کردیم. پس وقت آن رسیده است که هر فرد مسلمان صاحب هر منصب و وظیفه و حرفه ای که است از این خواب عمیق غفلت بیدار شده، نخست خود را به حیث مسلمان واقعی ساخته و سپس یک بخشی از زندگی اش را در راه دعوت الی الله و اصلاح خانواده، جامعه و جهان صرف سازد. در این میان پزشکان نقش بسیاری مهمی را ایفا کرده می توانند؛ چون اغلب اطباء از نخبگان جامعه، و صاحب هوش، ذکاوت و حافظه ای بالای بوده و به سرمایه علمی غنی، دانش وسیع در راستای جهان بیرون خود

(آفاق) و در جهان خویش (انفس) دست می‌یابند و نسبتاً از ثروت، عزت، شهرت و نفوذ اجتماعی خوبی برخوردارند. بناء اگر این چیزها با علم قرآن و سنت، عقیده صحیح، عمل صالح، اخلاق، تقوا و تزکیه نفس همراه گردند پزشکان مسلمان به آن جهان بینی و نیروی علمی و معنوی و مادی دست می‌یابند که راه را به سوی فعالیت‌های اصلاحی برای شان می‌کشد و آنان می‌توانند در میدان دعوت و اصلاح کارنامه‌های را بیافرینند که دیگران از انجام دادن آنها عاجز و ناتوانند. وقتی که ثابت شد که پزشک به عنوان دعوت‌گر و مصلح باید کار کند، این را باید بدانیم که عرصه فعالیت‌های پزشک مسلمان و کارنامه‌های دینی او مختلف می‌باشد.

عرصه‌های فعالیت‌های پزشک مسلمان را می‌توان به سه تقسیم نمود: دعوت پزشک در محیط خانه- دعوت او در محیط کار- دعوت او در بیرون از محیط خانه و محیط کار.

دعوت و اصلاح‌گری پزشک در محیط خانه

قبلاً اشاره شد که مسؤولیت در این رفع نمی‌گردد که شخص مسلمان صرف عقیده، عمل و اخلاق خودش را اصلاح سازد بلکه او در قبال فرزندان، زن و اهل خانه‌اش نیز مسؤولیت دارد.

چنانچه قبلاً ذکر گردید که الله ﷻ فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾.

و نیز فرموده است: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «مروا اولادکم بالصلاة وهم أبناء سبع سنين، وأضربوهم علیها و هم أبناء عشر و فرقوا بینهم فی المضاجع.» رواه ابوداود.

(اولاد خود را در هفت سالگی به نماز امر نمایید در ده سالگی آنها را بخاطر ترک نماز بزنید و خوابگاهشان را جدا کنید. رسول اکرم ﷺ نیز فرمودند: «والرجل راع فی أهله».

بنابراین پزشک مسلمان به حیث یک مؤمن تعلیم یافته، دانشور، مصلح و دعوتگر، لازم است که در تعلیم و تربیه و اصلاح خانواده خود بکوشد. از یک طرف باید عمل و رفتار و کردارش به نحوی باشد که اعضای خانواده را به سوی دینداری، تقوا و خداپرستی بکشانند. و از جانب دیگر برای تعلیم و تربیت آنان برنامه ریزی دقیق نماید و به طور خاص رابطه فرزندانش را به مساجد و مدارس دینی و علمای دینی برقرار نماید و آنان را تشویق و ترغیب نماید که در حلقات علمی و تربیتی که در مساجد برگزار می شود اشتراک ورزند.

و همچنان آنان را از صحبت و همنشینی با افراد فاسق، فاجر، عیاش، بیکار و بی بندبار برحذر دارد.

و آنان را به نماز و روزه و حجاب و به پایبندی به نمازهای جماعت و حضور در مسجد و دیگر عبادات دستور داده و در این زمینه از غفلت و سهل انگاری و تسامح کار نگیرد و به تدویر حلقات آموزشی و تربیتی در داخل خانه و اندرز دادن و نصیحت و خیرخواهی و در دسترس قرار دادن کتاب های مفید برای مطالعه و نوارهای دینی سطح آگاهی شان را از دین بالا برد، و به بیان ضررهای ایمانی، جسمی، مادی، اخلاقی و اجتماعی منکرات از قبیل شراب، و مواد مخدر، سیگار، دخیلیات، قمار، زنا، همجنس بازی، مشاهده فیلم های مبتذل و استفاده بیجا از تلویزیون، نفرت و انزجارشان را از این چیزها افزایش دهد.

انسان مسلمان از ابتدای امر در انتخاب همسر باید گام های حساب شده ای را برداشته و از احتیاط کار گیرد؛ چون اگر از خانواده، متدین و با عفت همسر صالح و دینداری را انتخاب کرد، انشاء الله در تربیت فرزندانش به چالش و مشکلی مواجه نمی گردد. ولی اگر همسر بی نماز، جاهل، بی حجاب، بازاری و کوچه گرد، عیاش و تجمل پرستی را برگزید اول اصلاح چنین همسری کاری مشکلی است. دوم تربیت پسران و دختران به نحوی که راه مادر را تعقیب نکنند و به مطابق خواست پدر راه تقوا و تدبیر را در پیش گیرند، کاری دشواری است.

دعوت و اصلاح گری پزشک در محیط کار

پزشک در جامعه اسلامی با مسلمانان سروکار دارد هر مسلمان باید موازین اسلامی را در نظر داشته و اعمالش را به آن برابر سازد، ولی با تأسف مسلمانانی وجود دارند که صرف با نام اسلام قناعت کرده و به آن افتخار می نمایند. اما اعمال و کردارشان برخلاف اسلام است. و هرگاه یک عمل اسلامی با منافع دنیوی و خواسته های نفسانی شان در تعارض قرار گیرد به آسانی آن را ترک کرده و نفع دنیوی را اختیار می کنند.

در محیط کار پزشک، گروه های مختلف مردم مراجعه می نمایند. که از جمله مسلمانان سهل انگار و بی باک اند. زمانیکه پزشک به چنین افرادی بر می خورد او به حیث یک مسلمان مسؤولیت دارد که به امر بالمعروف و نهی عن المنکر پردازد و به اصلاح چنین افرادی بکوشد.

مهمترین مواردی که پزشکان در محیط کارشان (چه بیمارستان های دولتی باشد چه کلینک ها و مطب های شخصی) باید به آنها رسیدگی نمایند امور ذیل می باشد.

۱- نماز

مسلم است که نماز یکی از ارکان مهم اسلام است. پس از آنکه انسان کلمه «لا اله الا الله و محمد رسول الله» را می گوید و داخل اسلام می شود. مهمترین چیزی که باید انجام دهد نماز است. و حتی نماز نشانه و علامت فارق و ممیز میان کافر و مسلمان شمرده شده است. چنانچه نبی اکرم ﷺ فرمودند: «ان بین الرجل و بین الشرك و الکفر ترک الصلوة» رواه مسلم (مرز فاصل میان مرد مسلمان و شرک و کفر ترک نماز است).

در بعضی احادیث آماده است که اگر کسی نماز را ترک کند کافر می شود یک تابعی جلیل القدر می فرماید: «کان اصحاب محمد ﷺ لا یرون شیئاً من الأعمال ترکه کفراً غیر الصلوة» رواه الترمذی.

یعنی اصحاب محمد ﷺ ترک هیچ عملی را بجز نماز کفر نمی شمردند. شکی نیست اگر کسی ترک نماز را حلال شمارد کافر می شود، یا کسی نماز را سبک و کم اهمیت داند و به آن بی اعتنائی کند و از این جهت آن را ترک نماید نیز کافر می شود. اما اگر کسی نماز را از جهت تنبلی ترک کند علماء اختلاف نموده اند بعض بر این نظر است که کافر می گردد و قتلش جائز است، جمهور اهل علم می گویند که مرتکب کبیره محسوب شده و فاسق می شود اما خطر آن است که او را به کفر کشاند. از اهمیت نماز است که در روز قیامت اولین چیزی که در مورد آن محاسبه صورت می گیرد، نماز است رسول اکرم ﷺ فرمودند: «انَّ اَوَّلَ مَا يَحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ عَمَلِهِ صَلَاتُهُ، فَاِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَانجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ...» (رواه الترمذی)

ترجمه: بدون شک اولین عملی که بنده در روز قیامت در مورد آن محاسبه می شود نماز اوست، اگر درست بود پس کامیاب و رستگار گردیده است و اگر فاسد و نادرست شد همانا هلاک و زیانکار گردید.

در اینجا دو چیز است یکی نفس نماز است. دوم خواندن آن در جماعت است، خواندن نماز در جماعت هم از اهمیت خاصی برخوردار است. برای درک گوشه ای از اهمیت نماز جماعت این ارشاد نبی اکرم ﷺ کفایت می کند که می فرمایند: «والذی نفسی بیده لقد هممت أن آمر بحطب فيحتطب ثم آمر بالصلوة فيؤذن لها ثم آمر رجلاً فيؤم الناس، ثم أخالف إلى رجال فأحرق عليهم بيوتهم» متفق علیه.

«سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست قصد کردم که امر کنم هیزم جمع نمایند و سپس به برپا شدن نماز دستور دهم برای آن اذان گفته شود و بعد کسی را مأمور سازم که برای مردم امامت دهد و سپس از آنها جدا شده و به خانه کسانی روم که به نماز بیرون نشده اند و خانه های شان را بر سرشان بسوزانم.» حضرت عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه از عصر پیامبر چنین حکایت می کند: «در حقیقت دیدم که از نماز جماعت جز منافقی که نفاقش آشکار است کسی تخلف نمی ورزد و همانا شخص به نماز

آورده می‌شد در حالیکه در میان دو مرد کشانده شده و بر آنها تکیه کرده بود تا اینکه در صف ایستاده می‌شد.»

در حقیقت اگر کسی توانست که به طور درست نماز را برپا دارد و همه شرائط، ارکان، واجبات و آداب آن را مراعات نمود و به جماعت آن را خواند، پس او در انجام دادن دیگر فرائض و اعمال اسلامی نیز موفق می‌شود، اما اگر کسی در مورد نماز بی اعتنائی و سهل انگاری نمود، اصلاً نماز نخواند یا سرسری و سبک نماز خواند یا نماز را به جماعت نخواند پس او حتماً در مورد تمام ارکان اسلامی و مسائل و احکام شرعی بی اعتنائی می‌نماید. اما با کمال تأسف امروز در بیمارستان‌ها، کلینیک‌ها، مؤسسات طبّی، دانشکده‌های طبّ و مطب‌های شخصی پابندی درستی به نماز و جماعت مشاهده نمی‌گردد. دکتر مسلمان قبل از عصر به معاینه خانه شخصی خود حضور می‌یابد، قبل از او مراجعین در آنجا گرد آمده‌اند معاینه بیماران شروع می‌شود، در ادامه کار اذان عصر داده می‌شود، و پس از آن نماز جماعت برپا می‌شود اما در مطب، پزشک و مراجعین هیچ تحرّک و آمادگی جدی برای نماز احساس نمی‌کنند، فقط شمار اندکی را از مراجعین می‌بینید که به فکر نماز می‌افتند اما قسمت اکثر مراجعین به خاطر این که نوبت‌های‌شان از دست نرود حضور در مطب را بخود لازم می‌گیرند به طور خاص زنان در حدی به نماز بی توجه‌اند که گویا از جانب خداوند عزّوجلّه براءت‌نامه برای‌شان داده شده است یا اصلاً در دایره تکلیف داخل نیستند. و همین طور کار ادامه دارد تا آنکه شام می‌شود و پاسی از شب می‌گذرد پزشک به خانه مراجعه می‌کند، همه کار شد. بیماران معاینه گردیدند، دارو برای‌شان تجویز شد، و هدایات و راهنمای‌های لازم ارائه گردید، و جیب دکتر پر از پول شد، اما چیزی که در لایحه کار داخل نبود نماز، یاد خدا و فکر آخرت بود. باز هم بنا به «ظَنُّوا الْمُؤْمِنِينَ خَيْرًا» به مؤمنان گمان نیک کنید، فرض می‌کنیم که دکتر نماز عصر را خوانده و به مطب خود تشریف آورده است یا در مطب‌اش جای مخصوصی را داشته که دور از انظار مراجعین در آن نماز خوانده است، اما این را باید بداند که مسؤولیت

مراجعین او نیز بر عهده اوست زمانی که او یک نواخت به کارش ادامه دهد و آن را تعطیل ننماید، شاید شماری از مراجعین نیز غفلت ورزیده برای نماز آماده گی نگیرند، از جانب دیگر این کار پزشک او را آماج تیرهای اتهام بر اینکه او نماز نخوانده است، قرار می دهد، در حالی که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «اتقوا مواضع التهم» از مواضع تهمت پرهیزید.

بنابراین لازم و ضروری خواهد بود که پزشکان مسلمان این ارشاد الهی را آویزه گوش سازند. ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ (البقرة: ۲۳۸)
«پایبندی کنید بر نمازها و نماز میانه یعنی عصر»

در محل کار، دانشکده های پزشکی، بیمارستان ها، کلینیک های شخصی، مطب ها، جای پای را برای نماز و جماعت و یاد خدا باز سازند. و به مجرد فرا رسیدن وقت نماز از جانب پزشکان برای مراجعین، اعلان تعطیلی کار، صورت گیرد. نخست خود را برای ادای نماز در جماعت آماده سازند و در ضمن، مراجعین شان را از مردان و زنان به نماز دستور دهند و تشویق سازند، اگر کسی نماز نخواند از پذیرش او برای معاینه و معالجه امتناع ورزند.

بدین طریق تکلیف خویش در برابر خداوند ﷻ و دین خود را در قبال اسلام ادا ساخته و هویت اسلامی شان را برجسته نموده و نشان دهند.

۲- حجاب

حجاب یکی از واجبات دین است و از مسائلی است که دشمنان اسلام در برابر آن فوق العاده از خود حساسیت نشان می دهند با آنکه حجاب کار شخصی است و بر اساس دموکراسی باید افراد در گزینش آن آزاد باشند اما در عین حال در بعضی کشورهای غربی نیز برای ممنوعیت حجاب قانون تصویب می شود، درد آورتر از آن، این است که در بعضی کشورهای اسلامی مانند سوریه گرفتن حجاب مکمل یا نقاب در مراکز تعلیمی ممنوع قرار می گیرد. سوریه آن سرزمین که چهار مرتبه به قدم

سردار کائنات، خاتم النبیین سیدنا و سید المرسلین منور و تابان گردیده است، سرزمینی که قدم گاه صحابه بوده و ده هزار (۱۰۰۰۰) از یاران جلیل القدر محمد رسول الله ﷺ در آن وارد گردیده و به آنجا تشریف بردند، سرزمینی که در یک روزگار مرکز خلافت اسلامی بود، سرزمینی که از آنجا علماء برزگ و ناموری سر بر آوردند و جهان را به علم و دانش و خدمات ارزنده شان منور گردانیدند.

آری! امروز در چنین سرزمین مبارکی شماری از انسانهای گمراه، بدبخت با نام های اسلامی و دعوی اسلام بر سرنوشت مسلمانان مؤکل گردیدند، و کارهایی را انجام می دهند که مشابه اعمال کافران است، تا جایی که حجاب را که بیانگر هویت زن مسلمان است نیز ممنوع قرار می دهند.

حجاب چیست؟

حجاب مسئله ای است که در مورد آن کتاب ها و مقالاتی زیادی نوشته شده و بحث های مفصل و تحقیقات گسترده ای، انجام یافته و نظریات مختلفی ارائه گردیده است. اینجا جای آن نیست که سخن در این مسئله به درازا کشانیده شود، فقط می خواهم که فشرده و حاصل آنچه در این زمینه تحقیق نموده اند بیان دارم. اصل این است که زن در خانه زندگی کند و بدون حاجت از آن بیرون نرود. قرآن حکیم می فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ (الاحزاب: ۲۳) «در خانه های خویش بمانید و اظهار تجمل نکنید مانند اظهار تجمل که در جاهلیت پیشین بود.»

فقهاء گفته اند: «فَأَمَّا الْمَرْأَةُ فَمَأْمُورَةٌ بِالْقَرَارِ فِي الْبَيْتِ مِمَّنوعةٍ مِنَ الْخُرُوجِ»^۱ (زن شوهردار) مأمور بر این است که در خانه قرار گیرد و ممنوع از این است که از خانه بیرون شود) ولی اگر حاجت و ضرورت دینی یا دنیوی برای زن پیدا شود در آن صورت می تواند به اجازه شوهر برای رفع آن حاجت بیرون گردد.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «قد اذن لکن ان تخرجن لحاجتک» (رواه البخاری).

ترجمه: برای شما زنان اجازه است که به هدف رفع حاجت‌تان از خانه بیرون روید) و نیز فرمودند: «لیس للنساء نصیب فی الخروج الا مضطرة» رواه الطبرانی عن ابن عمر رضی اللہ عنہما. ترجمه: برای زنان بیرون شدن از خانه جائز نیست مگر در وقت ضرورت. فقهاء اسلامی تصریح نمودند: «و لها السفر و الخروج من بیت زوجها لحاجة» (برای زن جائز است در وقت حاجت از خانه شوهرش بیرون رود و مسافرت کند). اما در زمانی که زن از خانه بیرون می‌شود لازم است که بدن او پوشیده باشد و عورت او در معرض دید دیگران قرار نگیرد. عورت زن نسبت به مرد اجنبی یعنی مردی که شوهر زن نیست و محرم او نمی‌باشد تمام بدن اوست، به استثناء کف‌های دست و صورت اما موی سر، گردن، گلو، در عورت داخل‌اند.

تا اینجا تمام مذاهب اسلامی اتفاق و اجماع نموده‌اند و در این هم هر چهار مذهب اهل سنت و جماعت اتفاق و اجماع نمودند که نگاه کردن بر صورت زن و کف‌های دست آن به قصد لذت‌یابی حرام است. چنانچه که قرآن حکیم می‌فرماید: ﴿لِّلْمُؤْمِنِینَ یَغْضُوا مِنْ اَبْصَارِهِمْ﴾ (النور: ۳۰).

ترجمه: ای پیامبر به مردان بگوی تا چشمان خود را از نگاه به سوی زنان نامحرم بپوشانند اما اگر خوف شهوت در مرد نبود و قصد لذت‌جویی را ننمود در مذهب حنفیه و مالکیه نگاه کردن به سوی صورت و کف‌های دست زن جائز است، اما در نزد شافعیه و حنبله به اساس قول و رأی مختار، نگاه کردن مطلقا ناجائز است. اگرچه نگاه به شهوت نباشد و قصد لذت‌جویی را ننماید.

در وقت خوف فتنه آیا لازم است که زن صورتش را بپوشاند؟

فقهاء تصریح نمودند که زن در وقت خوف فتنه و زمانی که احساس می‌کند که نگاه‌های شهوانی بسوی او دوخته می‌شوند و به آنها قصد لذت صورت می‌گیرد، مأمور است که صورتش را پوشانیده و آن را مکشوف نگرداند. «تَمْنَعُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ مِنْ

کشف الوجه بین رجال، لا لأنه عورة بل لخوف الفتنة.^۱ زن جوان از برهنه گردانیدن صورتش در میان مردان (نامحرم) بازداشته می‌شود نه به خاطر این که صورت او عورت است بلکه به خاطر ترس از فتنه «قال علیش... فان خيفت الفتنة به فقال ابن مرزوق: مشهور المذهب وجوب سترهما.»^۲ اگر به نظر در صورت و کف‌های دست خوف فتنه بود بناء بقول مشهور (در مذهب مالکی) بر زن پوشیدن آنها لازم است.

لباس حجاب

لباس حجاب، لباسی است که نازک، شفاف، تنگ، نباشد که اندام‌های بدن را آشکار نماید و پر برق و زرق نباشد که نگاه‌ها و دل‌ها را بسوی زن متمایل گرداند.

حرمت خلوت

تنها شدن یک زن با مرد اجنبی یا چند مرد اجنبی خلوت محسوب گردیده و آن حرام می‌باشد. حضرت ابن عباس رضی الله عنه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: «لا یخلون رجل بامرأة الا مع ذی محرم فقام رجل فقال: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله امرأتی خرجت حاجة واکتبت فی غزوة کذا وكذا قال ارجع فحج مع امرأتک» (رواه البخاری).

ترجمه: هیچ مردی با زنی خلوت نکند مگر با محرم. مردی ایستاد و گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله همسرم عازم حج گردیده است در حالیکه من در فلان غزوه ثبت‌نام کردم آن حضرت گفت: برگرد و همراه زن خویش حج کن. و همچنان فرمودند: «لا تدخلوا علی المغیبات فان الشیطان یجری من الانسان مجری الدم» (رواه الترمذی).

ترجمه: بر زنانی که شوهران‌شان در خانه حضور ندارند وارد نگردیده، چون شیطان در انسان مانند خون نفوذ دارد.

۱- الدر المختار و همچنان احکام القرآن للجصاص .

۲ - منح الجلیل ۱/۱۳۳ و مواهب الجلیل ۱/۳۹۹

آیا پزشک نسبت به زن اجنبی محرم است؟

پزشک و شخص دعا خوان چنانچه بعضی افراد فکر می کنند نسبت به زن اجنبی محرم گفته نمی شوند آنان با مردان اجنبی دیگر تفاوتی ندارند. لذا مراجعه زنان به پزشک مرد و نگاه به اندام های زن و معاینه و معالجه او در هیچ حالت و صورت جائز نیست مگر در حالت اضطرار.

اضطرار چیست؟

اضطرار و ضرورت حالتی است که همه راههای مشروع مسدود می گردد و صرف از راه حرام ممکن است که نیاز را رفع ساخت و اگر به حرام متصل نگردد، خطر هلاکت موجود است و در آن صورت فقه های اسلامی می گویند استفاده از حرام، مباح می گردد. لذا در فقه اسلامی اصل و ضابطه فقهی وجود دارد بنام «الضرورات تبیح المحظورات» ضرورت ها امور ممنوعه را مباح می گرداند.

و این اصل فقهی از این آیه کریمه گرفته شده است. «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلُ بِهِ لَعَنَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (البقرة: ۱۷۳)

ترجمه: «همانا خداوند حرام گردانید بر شما خود مرده، خون، گوشت خوک، و آنچه نام غیر خداوند در ذبح آن گرفته شود پس هر کسی که به خوردن آنها مجبور گردد و در خوردن آن تعدی نکند و از حد نگذرد پس گناهی بر او نیست همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.»

به طبق ارشاد این آیه زمانی که انسان در حالت گرسنگی و مخمضه قرار گیرد و از حلال چیزی پیدا نمی کند و خطر مرگ احساس شود، برایش مباح می گردد که از محرّمات فوق تناول کند آن هم به قدری که ضرورتش به آن رفع گردد نه اضافه تر از آن.

لذا از این یک اصل فقهی دیگر نیز گرفته شده است «ما ابيح للضرورة يتقدر بقدرها» آنچه از جهت ضرورت مباح گردیده است اباحتش به اندازه همان ضرورت

مقدر می گردد. پس از این مقدمه به اصل مطلب بر می گردیم آن اینکه معاینه و معالجه زنان به توسط مردان فقط در حالت ضرورت مشروع می گردد.

لذا اگر زنی مریض شد در قدم اول زنی جستجو شود که آن را معالجه کند، اگر چنین زنی پیدا نشد در جستجوی زنی برآیند که اگر برای او طرز معالجه آن مرض را، تعلیم دهند بتواند آن زن را معالجه کند. و اگر این هم ممکن نبود پس در آن صورت برای مردان جائز است که زن را معاینه و معالجه نمایند. آنهم مشروط به شرائط آتی :

۱- اگر آن مرض معالجه نگردد احتمال رود که بیمار هلاک گردد یا بیماری اش به حدی شدت یابد که تحمل نتواند آن را کند.

۲- همه اعضای زن بیمار بجز از محل مرض پوشانیده شود.

۳- پزشک نگاهش را تا قدر توان محدود نماید تا از محل مصاب تجاوز نکند.

۴- معالجه در حضور شوهر یا محرم شرعی او انجام یابد.^۱

سوال: اگر در یک زمان در یک رشته دو دکتر مرد و زن وجود داشتند ولی دکتر مرد، مهارت، قابلیت و شهرتی بیشتر داشت آیا جائز است که زن بیمار به دکتر مرد مراجعه کند؟

جواب: خیر برایش جائز نیست که نزد دکتر مرد برود؛ چون در این صورت حالت اضطراب تحقق نیافته است لذا اول به دکتر زن مراجعه کند و در صورت عدم بهبودی بیماری اش باز می تواند به پزشک مرد مراجعه نماید این بود حکم شرعی و فقهی معالجه زنان توسط پزشکان مرد.

از آن شاید فهمیده باشیم که معالجه زنان توسط مردان یک امر عادی و سطحی نیست که به آسانی به آن اقدام ورزیده بلکه دارای مقررات و ضوابط خاصی می باشد

۱ - برای کسب معلومات تفصیلی از این موضوع رجوع شود به مبسوط امام سرخسی ؛ هدایه ورد

المختار و دیگر کتابهای فقهی و همچنان متن مصوبه مجمع فقه اسلامی که در « الفقه الاسلامی وادلته » آن را نقل کرده است.

که باید آنها را در نظر گرفت، ولی ما امروز بی‌پروایی و بی‌اعتنایی زیادی را در این زمینه احساس می‌نماییم شکی نیست نیم یا بیشتر یا کمتر از بیمارانی که به پزشکان مرد مراجعه می‌نمایند زنان هستند در این میان زنانی هم وجود دارند که بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها را به مثابه تفریحگاه برای خویش قرار داده‌اند و به اندک بهانه پول شوهران‌شان را گرفته و خود را «جم‌وجور» ساخته و بدون از محرم شرعی به سوی پزشکان مرد می‌شتابند در سالن‌های انتظار با مردان می‌نشینند، معاینه، سونوگرافی، و آزمایش‌ها از آنان توسط مردان گرفته می‌شود که این عملکرد زنان خلاف شریعت اسلامی است اگر کسی مسلمان است خوف الهی در قلبش وجود دارد باید مقررات شرع اسلامی را با کمال میل و رغبت بپذیرد و از احکام الهی سرپیچی نکند و در برابر آنها چون و چرا ننماید، چنانچه الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ (الأحزاب: ۳۶)

«هیچ مرد و زن را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اختیاری نیست (خلاف آن را انتخاب کند) پس هر کس خدا و رسول را نافرمانی کند پس گمراه شد گمراهی آشکارا.»

بنابراین در این زمینه اول باید شوهران، پدران و سرپرست‌های خانواده‌ها، همسران و دختران‌شان را به حجاب، حیا، عفت و تقوا توصیه نمایند و از آنان مراقبت نموده، نگذارند که تنها و سرخود به نزد پزشک بروند، اگر واقعاً بیمارند اول کوشش نمایند که آنان را نزد پزشک زن بفرستند، اگر دکتر زن میسر نمی‌شد، آنان را نزد پزشک مرد ببرند اما قدم‌بقدم آنان را همراهی کنند.

دوم اینکه: بر پزشکان و کارکنان پزشکی لازم است اتاق انتظار مردان و زنان را از هم جدا سازند.

سوم اینکه: زمانی که زنان به پزشکان مرد مراجعه می‌نمایند اگر می‌دانستند که مشکل ایشان به پزشکان زن حل می‌گردد پس آنان را به پزشکان زن ارجاع سازند، و

اگر چاره کارشان به پزشکان زن نمی‌شد پس بدون شوهر یا محرم شرعی آنان را در نزد خویش نپذیرند و در وقت معاینه و معالجه نگاه‌شان را به همان محلی که نیاز و ضرورت است محدود سازند و دیگر اعضا و اندامهای زن کاملاً پوشانیده شود.

چهارم اینکه: پزشکان مرد و زن در داخل دانشکده‌ها و بیمارستان‌ها بدون ضرورت و نیاز مبرم با هم ننشینند و صحبت نمایند و اگر به صحبت و گفتگوی نیاز می‌شد باید در حال خلوت نباشد.

پنجم اینکه: اگر به زنان بدحجاب و بی‌پروا روبرو می‌شوند پاره‌ای از آیات قرآنی و احادیث نبوی که متعلق به حجاب است بر آنان بخوانند و ترجمه و تفسیر نمایند و آنان را به حیا، عفت، پاکی و نماز و دینداری تشویق و ترغیب نمایند و از عذاب‌های الهی بترسانند.

ششم اینکه: دولت‌ها در تعلیم و تربیت زنان پزشک، طرحهای وسیع و دقیقی را بریزند و شرائط آن را آماده سازند تا آنکه در هر رشته مورد نیاز پزشکان متخصص از زنان وجود داشته باشند که همه مشکلات زنان به آنان حل گردد، و نیاز به مراجعه به مردان اندک پیدا شود.

اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی

یکی دیگر از مسائلی که در عرصه دعوت پزشک در محیط کار قرار دارد مسئله اعتیاد به مواد مخدر و مشروبات الکلی است.

گاهی به پزشک بیمارانی مراجعه می‌نمایند که او در می‌یابد آنان به مواد مخدر معتادند و یا از مشروبات الکلی استفاده می‌نمایند. پزشک باید از موقعیت استفاده کرده، ضررهای روانی، جسمی و اجتماعی آنها را برای‌شان توضیح داده و از نظر شریعت اسلامی حرمت آنها را و عواقب اخروی و دنیوی که در پی دارند، بیان نمایند. و در نتیجه نفرت و انزجار را در آنان ایجاد کرده و به توبه و رجوع الی الله وا دارد.

دعوت و اصلاح گری پزشک در بیرون محیط کار

عرصه‌های فعالیت‌های پزشک مسلمان در بیرون از محیط کار دو نوع است: جامعه اسلامی جامعه غیر اسلامی.

فعالیت‌های اصلاحی در جامعه اسلامی

پزشک مسلمان مانند هر مسلمان دیگر مسئولیت دارد که در میان مسلمانان به وظیفه امر بالمعروف ونهی عن المنکر بپردازد و فعالیت‌های اصلاحی اش را انجام دهد. و به طرق مختلف می‌توان که این فعالیت‌ها را انجام داد از جمله:

- ۱- تأسیس انجمن‌ها، نهادها و جمعیت‌های دینی و اصلاحی.

- ۲- بنیاد مؤسسات خیریه اسلامی.

- ۳- تأسیس سایت‌های اینترنتی و انتشار روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌های مفید.

- ۴- سفرهای آزاد به کشورهای اسلامی و کسب اطلاعات از وضعیت مسلمانان و سعی در حل بحران‌ها و مشکلات جهان اسلام.

- ۵- پیوستن به صفوف «جماعت تبلیغ» و انجام دادن سفرهای تبلیغی به گوشه و کنار جهان اسلام و سعی در تربیت و تزکیه و اصلاح مسلمانان و بالا بردن شعور دینی و آگاهی اسلامی.

- ۶- تدویر سیمینارها، کنفرانس‌ها و حلقات علمی و تربیتی برای قشر تحصیل کرده و شاگردان مکاتب و محصلین پوهنتونها، و بلند بردن سطح آگاهی جوانان مسلمان از دین و تقویت انگیزه عمل، تقوا، دعوت الی الله و اصلاح گری در آنان، و زدودن شکوک و شبهاتی که اگر احیاناً توسط تلقین‌های، دشمنان اسلام، و غرب‌گرایان، و جریان‌های تخریبی در راستای اسلام و مسائل اسلامی در اذهان‌شان ایجاد شده باشد.

فعالیت‌های تبلیغی در جامعه غیر اسلامی

قبل از آنکه راه‌های فعالیت‌های پزشکان مسلمان را برای گسترش اسلام در میان غیر مسلمانان بیان دارم، لازم می‌دانم که به گوشه‌ای از تلاش‌های دنیای مسیحیت برای مسیحی سازی مسلمانان از طریق پزشکی و عرضه خدمات بهداشتی، نظری بیندازم.

امروز مسیحی‌ها از تمام امکانات موجودشان برای پخش مسیحیت استفاده کرده و از هر گونه فعالیت‌ی در این راستا دریغ نمی‌ورزند. تاجایی که بدین منظور بودجه‌های کلان دالری را تخصیص داده و هزارها ایستگاه رادیویی، شبکه تلویزیونی و سایت اینترنتی را براه انداخته و میلیون‌ها مبلغ مسیحی را به هر گوشه و کنار جهان اعزام می‌دارند. و بطور خاص از منصب شریف طبابت سوء استفاده کرده و در زیر پرده آن به فعالیت‌های تخریبی‌شان ادامه می‌دهند. این سخن‌شان است که گفته‌اند: «هر جا که انسان را بیابی، بیمارها را نیز در آنجا می‌یابی، و در هر جا که بیمارها وجود داشت، نیاز به پزشک پیدا می‌شود، در هر جا که نیاز به پزشک پیدا شد، پس آنجا فرصتی مناسبی برای تبشیر (بشارت دادن به مسیح) فراهم می‌گردد.»^۱

بول هاریسون در کتابش «الطیب فی بلاد العرب» می‌گوید: «مبشر از ایجاد بیمارستان، اگر چه منافع آن همه سرزمین «عمان» را فرا گیرد، راضی نمی‌شود، موجودیت ما در سرزمین عرب برای آن است که مردان و زنان آنجا را نصرانی سازیم.

یک مؤسسه امدادگری^۲ اقدام بر این می‌ورزد که یک هواپیما ای لوکهاید (۱۰۱۱ - ۵۰-۱) را مجهز و آن را به بیمارستانی تبدیل سازد، بیمارستان پرنده بزرگ به هزینه ۲۵ میلیون دلار. مجهز به تمام امکانات لازمه برای عملیات جراحی و درمانی به نحوی که مناطق زیاد را در جهان می‌پیمود و در مناطق معین و مورد نظر توقف می‌کرد و

۱ - الطیب الداعیة

۲- امدادگری، این واژه در اصل (تصیری) بوده است که معنای آن تلاش در نصرانی ساختن می‌باشد. اگرچه امدادگری نیز در ضمن آن است، ولی به اعتبار مصداق خود آن عام‌تر از تصیری است.

مدتی را در میان هفته تا ۱۰ روز در آنها سپری کرده و خدماتش را به طور رایگان عرضه می‌داشت. لکن حقیقت این عمل مجانی یک برنامه بود که مردم را مسیحی می‌ساخت بدین منظور قبل از شروع معاینه و معالجه از دین مریض پرسیده می‌شد و بعد از آن به سخنرانی ده دقیقه‌ای گوش داده می‌شد که در رابطه با عیسی علیه السلام و دین مسیحیت و ضرورت بحث از نجات در بارگاه مسیح، انجام می‌یافت. و بعد از آن مقداری از کتب و نشرات برای مریض داده می‌شد و از او مطالبه می‌گردید که آنها را بخواند پس از مدتی به آدرس معینی حضور یابد.»

اینها مشت نمونه خروار از کوشش‌های فراوانی است که پزشکان مسیحی برای گسترش دین مسیحیت انجام می‌دهند. ای پزشکان مسلمان تا کی در خواب عمیق غفلت قرار دارید، آیا غیرت شما به جوش نمی‌آید که پزشکان مسیحی در ارتداد جوانان مسلمان چه جد و جهد را نموده و چه حيله‌ها و نیرنگ‌ها را بکار می‌گیرند؟ آیا وقت آن نرسیده که شما نیز در قبال اسلام احساس مسئولیت نموده و از هر سال عمرتان چند روزی را برای دعوت الی الله و مراقبت و پاسداری از اسلام اختصاص دهید؟

آیا وقت آن نرسیده که شما هم همت کنید و در راستای اشاعه اسلام و هدایت انسانها گامهای عملی را بردارید؟

آری! وقت آن رسیده و شما به این کار نسبت به هر کس سزاوارترید. پس بیایید از همین الآن تصمیم بگیرید و در قدم بعدی آن را عملی سازید. اگر چنین تصمیمی را گرفته اید پس بدانید که از راه‌های ذیل می‌توانید این مسئولیت خویش را ادا سازید.

۱- ارائه الگو و نمونه عملی از اسلام.

پزشک مسلمان باید اخلاق و عملش را بطور کامل مطابق اسلام سازد تا آنکه غیر مسلمانان از رفتار و سلوکش متأثر گردند و به سوی اسلام کشانیده شوند.

۲- عرضه خدمات بهداشتی و کمک‌های بشر دوستانه و معرفی اسلام در ضمن آن از باب مقابله بالمثل.

- ۳- براه انداختن ایستگاههای رادیویی، شبکه‌های تلویزیونی و سایت‌های اینترنتی و انتشار مجلات، روزنامه‌ها و کتابهای مفید و تبلیغ اسلام از طریق آنها.
- ۴- سفرهای تبلیغی در میان غیر مسلمانان و معرفی اسلام از طریق بیان و عمل.
- ۵- انجام دادن تحقیقات علمی در روی پاره‌ای از آیات و احادیثی که متعلق به کائنات و بخصوص انسان است و اطلاع به حقائق و نتایج شگفت‌انگیزی که از این طریق بدست آمده و به عنوان «اعجاز علمی قرآن و سنت» یاد می‌شود. همچنان مطالعه اسرار، حکمت‌ها، منافع و فوائد جسمی، روانی، اخلاقی، و اجتماعی اوامر الهی و مطالعه مضرات، و مفسد و قبايح محرمات شرعی مانند ضررهای جسمی، روانی و اجتماعی مشروبات الکلی، مواد مخدر، دخانیات، سموم، خود مرده، خون، اسراف در خورد و نوش، شهوت پرستی، زنا، همجنس بازی، قمار و معاملات سودی، و امثال آنها. و مانند منافع و حکمت‌های عقیده صحیح، نماز، روزه، زکات، حج، هجرت، جهاد، حجاب، ازدواج، و نظام خانواده و نظام اقتصادی و سیاسی و حقوقی در اسلام. و خوبیهای که فضائل اخلاقی مانند قناعت، توکل، صبر، اخلاص، انابت الی الله، تواضع، و سخاوت و امثال آنها در بردارد. اگر پزشکان مسلمان در عصر حاضر از این چیزها اطلاعات صحیح را بدست آورند، به سلاح بسیار مؤثر و کار آمدی مسلح می‌گردند که توسط آنها به آسانی توانسته که دعوت به سوی اسلام را پیش برده و غیر مسلمانان را به سوی اسلام بکشانند.

بحث دوم تکالیف و مسؤولیت‌های پزشک در راستای مسلك پزشکی یا اخلاق اسلامی پزشکی

سخن ما در این زمینه از امور ذیل است:

ریشه‌یابی کلمه اخلاق با تعریف علم اخلاق و تعریف علم اخلاق پزشکی و تعریف علم اخلاق اسلامی پزشکی - بیان مسائلی که در اخلاق اسلامی پزشکی مطرح است.

ریشه‌یابی کلمه اخلاق

کلمه اخلاق عربی است جمع خُلُق است که با کلمه خَلَق به معنای آفرینش و پدید آوردن هم‌ریشه است خُلُق یعنی خوی، روش و سرشت. کلمه اخلاق در قرآن نیامده است اما کلمه «خُلُق» دو بار در قرآن بکار رفته است. اول ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (القلم: ۴) همانا تو بر اخلاق و خوی بزرگ‌وارانه‌ای هستی.

دوم ﴿إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ﴾ (الشعراء: ۱۳۷) «این نیست مگر شیوه ای پیشینان». بدین گونه، ساختن خود به اندازه و معیاری که به فرهنگ، آموزش، عادت و ارزش‌های آن فرد در جامعه پیوند می‌گیرد، خُلُق و اخلاق نام دارد.^۱

تعریف علم الإخلاق

علم الإخلاق علمی است درباره کردار و رفتار انسان که در خور انسانیت اوست و باید داشته باشد بحث می‌کند.

تعریف اخلاق پزشکی

اخلاق پزشکی عبارت است از: مجموعه آیین‌ها، آداب و رسوم پسندیده که پزشکان باید رعایت نمایند و اعمال نکوهیده که باید از آنها اجتناب ورزند. آن شاخه‌ای از علم الاخلاق است.

تعریف اخلاق اسلامی پزشکی

اخلاقی اسلامی پزشکی عبارت است از مجموعه عادات و صفات پسندیده شرعی که باید پزشک به آنها آراسته گردد و صفات ناپسندی که از آنها پرهیز نماید.

مسائلی که در اخلاق اسلامی پزشکی مطرح است

اگر چه هر انسان مسلمان باید به ارزش‌های والای اخلاقی آراسته باشد ولی آراسته گردیدن پزشک به آن از اهمیت فراوانی برخوردار بوده و خالی گردیدن او از آن خیلی مهیب و خطرناک است.

حکیم فرزانه، پزشک نامور اسلام ابوبکر محمد زکریای رازی در این زمینه چه جالب و زیبا فرموده‌اند: «اگر پزشک از ارزش‌های اخلاقی تهی شود، خونریز، پرده‌در و آبروریز خواهد شد.» لذا پزشک مسلمان باید به تمام صفات و اخلاق که مؤمنان واقعی از آنها برخوردارند، آراسته بوده و از صفات و عادات زشتی که از آنها خالی‌اند، پاک باشد. و به طور خاص از صفات و کردارهای آتی بهره کافی داشته باشد.

تقوا، تواضع، برخورد شایسته با بیماران و رحم و دلسوزی و همدردی با آنان، عدالت، صداقت و حقیقت گوئی، راز داری، بالا بردن سطح دانش و تجربه پزشکی و بالا بردن پایه علمی و دستیابی به آخرین اطلاعات پزشکی، رابطه نیکو به هم مسلکان.

۱- تقوا

تقوا چیست؟

تقوا در اصطلاح شریعت اسلامی عبارت است از «امتنال الاوامر و الاجتناب عن النواهی» (دستورات الهی را بجا آوردن و از آنچه که الله جل جلاله نهی کرده است، خود را باز داشتن) هر انسان مؤمن و مسلمان باید متقی باشد، چون اگر تقوا و خدا ترسی در انسان روی به کاستی نهاد و انسان بی شرم، بی بند بار و بی باک شد، و مانند حیوان لجام گسیخته هر چیزی را که نفس سرکش او مطالبه نمود، انجام داد، انسان علاوه بر اینکه در آخرت به اثر گناهانی که مرتکب می شود، سزاوار عذاب های سخت می گردد، در همین دنیا نیز به اثر لغزشها و اشتباهاتش شرمنده، رسوا، خوار و بی آبرو می گردد، در این میان پزشک به لحاظ ظرافتهای وظیفه ای نسبت به هر کس دیگر به تقوا، خدا ترسی و محاسبه نفس، نیازمندتر است. یک پزشک متدین و باتقوا، بیمارانش را بخاطر رضای الهی با دقت کامل و بدون سهل انگاری معاینه و معالجه می نماید. و تبعیض میان فقیر و غنی را روا نمی دارد و هدفش را جمع آوری پول قرار نمی دهد، و با بیمارانش رحم و شفقت و هم دردی و همکاری می ورزد.

و با زنان جوان و زیبا که به او مراجعه می نمایند در حین معاینه و معالجه در اطاق خلوت نمی نشیند و خود را از هر گونه بد چشمی و نیت ناپاک، پاک داشته و اصلاً ارتباط نامشروع در محدوده شغلی و خارج از آن در فکرش خطور نمی کند و به بیمارانش که زن هستند به مثابه خواهر و مادر نگاه می کند. پزشک با تقوا بخاطر بدست آوردن نفع مادی و جمع آوری پول بیشتر، از نماز و جماعت صرف نظر نمی کند و به بی اعتبار ساختن هم مسلکانش سعی نمی ورزد. پزشک متقی، هیچ گاه متکبر، مغرور و فخر فروش نیست. بلکه در اوج تواضع، و شکسته نفسی و فروتنی قرار دارد. پزشک خدا ترس به سقط جنین و پیوند اعضا در آن حدی که شریعت اجازه نمی دهد، اقدام نمی ورزد. خلاصه کلام اینکه تقوا یک دایره وسیع دارد که همه خوبیهای که باید انسان به آنها آراسته گردد و همه زشتیهای که باید انسان خود

را از آنها بر حذر دارد، شامل می‌شود، بنابراین پس از بحث تقوا آنچه ذکر می‌شود از باب تخصیص بعد از تعمیم است.

۲- تواضع

یکی از صفات مهمی که لازم است پزشک از آن برخوردار باشد، تواضع است. تواضع بمعنی فروتنی، شکسته نفسی نقطه مقابل تکبر، و غرور و فخر فروشی. تکبر بمعنی «انکار الحق و غمط الناس» انکار حق و خوار و خرد شمردن مردم یکی از گناهانی است که اسلام بطور واضح آن را نکوهش کرده و حرام گردانیده است.

مهمترین عوامل وجود تکبر در انسان عبارت‌اند از: قدرت، ثروت، عزت و شهرت، و علمی که با عمل، تقوا و دیانت همراه نباشد. و پزشک از اغلب این چیزها بهره‌ای دارد. پس راه معالجه بیماری غرور و تکبر به نحو ذیل است:

۱- اوّل انسان فکر نماید که تکبر از گناهانی است که آیات و احادیث زیادی در حرمت و مذمت و قباح آن گواهی می‌دهد و انسانی که دعوای اسلام و ایمان دارد باید به خود اجازه ندهد که به سبب ارتکاب این جرم و گناه، الله تعالی را از خود ناراضی سازد. و خود را در معرض خشم و غضب و عذاب‌های الهی قرار دهد.

۲- انسان باید بیندیشد که او از آب منی، متعفن و نجس ساخته شده است و در آخر به جسم بی‌روح تبدیل شده و در دل خاک متعفن گردیده و طعمه حشرات و خزنه گان می‌شود. پس کسی که اول و آخر او چنین است، آیا جای برای او می‌ماند که از شدت غرور و خود برتری بینی مست و مدهوش گردد و آسمان را از زمین نشناسد.

۳- اگر کسی به خاطر علمش به غرور دچار گردیده است باید خوب فکر کند که این علم نسبت به علم پروردگار هیچ است و نسبت به معلومات که بشر می‌تواند آنها را بداند به مثابه قطره‌ای نسبت به دریاست و مقایسه با علمی که بشر تا کنون به آن

دست یافته باز هم محدود و ناچیز است و به طور خاص پزشکی بیندیشد که او فقط آگاهی جزئی را از ساختمان بدن انسان، امراض و داروها و نحوه معالجه بیماریها بدست آورده است اما او از علم قرآن و سنت و سیرت و فقه و عقیده که اشرف علوم اند چیزی کافی را نمی داند. پس جای آن نیست که دچار غرور علمی شود و دیگران را به خصوص علماء دین را به نظر حقارت ببیند و آنان را به نادانی و بی علمی نسبت دهد.

۴- اگر کسی بخاطر عزت، شهرت و موقف اجتماعی که پیدا کرده است، دچار غرور شده است، باید به این نکته متوجه شود، که این عزت و شهرت و نیک نامی هم یک عطیه الهی است و اگر الله عز و جل خواسته باشد به آسانی این ها را از او گرفته و او را بدنام ترین و منفورترین فرد جامعه می گرداند و از جانب دیگر تکبر و غرور موجب نفرت و دوری مردم و سبب کاهش عزت و شهرت است. انسانی که در موقف بلندی قرار دارد، هر چند که تواضع و شکسته نفسی او بیشتر شود به همان اندازه محبوبیت، عزت و شهرت و نام نیک او افزایش می یابد.

تواضع زگردان فرازان نکوست گدا گر تواضع کند خوی اوست

۵- اگر شخصی به سبب پول و ثروت فراوانی که به آن دست یافته است، به غرور و تکبر گرفتار گردیده است، باید بیندیشد که مال و ثروت عاریتی است که از الله عز و جل برای او داده است و او قدرت دارد که انسان را به حادثه و بلای دچار گرداند و تمام ثروت و دارایی اش را از او بگیرد و اصلاً دیگر فرصتی برای او ندهد که به زراندوزی بپردازد.

زمانی که ثابت شد که تکبر و غرور بد و حرام است و به خصوص برای پزشک خیلی بد است، پس باید پزشک مسلمان تواضع و فروتنی را پیشه خود سازد. تواضع در برابر بیماران که به وی مراجعه می نمایند تواضع در برابر همه افراد جامعه.

۳- برخورد شایسته با بیماران و رحم و دلسوزی به آنان

قبل از آنکه نحوه برخورد دکتر را با مریض بیان دارم مناسب خواهد بود که از وضعیت روحی بیمار و انتظاراتی که از پزشک دارد چیزی را تذکر دهم.

بیمار کیست؟

بیمار کسی است که یکی از نعمت‌های بزرگ الهی را که سلامتی است؛ از دست داده است و به تلخ‌ترین حادثه زندگی روبرو شده و شاید حیات او نیز در خطر باشد، واضح است که هر حادثه و واقعه ناگوار زندگی، روان را نیز در زیر تأثیر قرار می‌دهد. بدین سبب بیمار همه چیز را از پشت عینک سیاه دیده و تمام لذت‌ها و نعمت‌های زندگی در نزدش اهمیت خود را از دست می‌دهند، فقط چیزی که در نزد او مهم است این است که چگونه نعمت سلامتی را دوباره بدست آورد لذا آماده است که همه هست و بودش را در این راه صرف سازد و حتی در زیر بار قرض کمرش خم گردد.

انتظار بیمار از پزشک

بیمار پزشک را بعنوان یار غار، دوست صمیمی و وفادار، محرم راز، رفیق مشفق و مهربان، و پناهگاه امنی برای خویش پنداشته و از او انتظار دارد که با کمال خوشروئی، لطف، عاطفه با او روبرو شده و با تمام دقت و توجه به سخنانش گوش فرا دهد و به علاج بیماری‌اش بر دل ریش و پریش او مرهم گذارد لذا به مجرد اینکه خود را در کنار پزشک می‌یابد یک نوع احساس راحتی، آرامش و امن نموده و در او امید و اعتماد به نفس تقویت می‌شود.

بنابراین لازم است که پزشک هم بر خلاف انتظار بیمار رفتار نکند و مرتکب چیزی خلاف مقررات شریعت و پزشکی نشود و اصول ذیل را در نظر گیرد.

(۱)- پزشک زمانی که به بیمارستان و مطب تشریف می‌آورد صاحب این اندیشه و ذهنیت باشد که او به عنوان یک خدمتکار مخلص، و عضو مفید و مؤثر جامعه

می‌خواهد که وظیفه انسانی، تکلیف شرعی و فرض کفایه‌ای را که عبارت از معالجه بیماران است انجام دهد و بدین طریق مدال افتخار «خیر الناس من ینفع الناس» (بهترین مردم کسی است که به مردم نفع رساند) کسب کرده و اجر و پاداش دنیوی و اخروی را سزاوار می‌گردد.

(۲) - عیادت مریض یکی از حقوق هر برادر مسلمان است چنانچه رسول اکرم ﷺ فرمودند: «حق المسلم على المسلم خمس: رد السلام، و عیادة المریض، و اتباع الجنائز، و اجابة الدعوة و تشمیت العاطس» متفق علیه.

ترجمه: «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب سلام، عیادت مریض، تشییع جنازه، قبول کردن دعوت و دعا (یرحمک الله گفتن) برای عطسه زننده.»

اگر این عیادت و احوال‌پرسی مریض به نیت ادای حق برادر مسلمان انجام یابد، در آن ثواب و پاداش بزرگی نهفته است. چنانچه رسول اکرم ﷺ ارشاد فرمودند: «من عاد مریضا شیعه سبعون الف ملک کلهم یستغفر له ان کان مصباحاً حتی یمسی و ان کان ممسیاً حتی یصبح، و کان له خراف فی الجنة» (رواه احمد عن ابی موسی الاشعری) (با سند صحیح).

ترجمه: «کسی که مریضی را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته او را دنبال کرده و برایش طلب مغفرت می‌نمایند اگر در صبح این انجام گرفت تا شام طلب مغفرت می‌نمایند و اگر در شام انجام گرفت تا صبح طلب مغفرت می‌نمایند و برای او باغی در بهشت است.»

همچنان فرمودند: «من عاد مریضا غاص فی الرحمة حتی إذا قعد استقر فیها» (رواه البخاری فی الأدب المفرد و احمد)

ترجمه: «آن مسلمانی که بیماری را عیادت کند در رحمت الهی غرق می‌شود و هنگامی که می‌نشیند در آن مستقر می‌گردد.»

نیز فرمودند: «من عاد مریضا نادى مناد من السماء: طبت و طاب ممشاک و تبوأ من الجنة منزلاً.» (رواه الترمذی و ابن ماجه)

ترجمه: «هر کسی بیماری را عیادت کند، ندایی از آسمان می آید که خوش آمدید، جایگاه خویش را در بهشت آماده کردید».

بنابراین زمانی که پزشک در محل کار خود حضور می یابد اگر اراده نماید که به عیادت بیماران، دلداری بیچارگان و برای مرهم گذاشتن بر آلام بی نوایان شتافته است، شکی نیست که سنت نبوی را احیا کرده و حق برادر مسلمان خود را ادا ساخته و مستحق اجر و پاداش بزرگ گردیده و الله عز و جل را از خود راضی گردانیده است.

(۳) زمانی که با بیمار روبرو می شود اولین چیزی که بین او و بیمار رد و بدل می گردد «السلام علیکم» و «علیکم السلام» باشد و بعد از آن با چهره کشاده و جبین باز و با حوصله و متانت و دقت به سخنان بیمار گوش فرا دهد و با پرسشهای مهر انگیز و سرشار از عاطفه و محبت از رنج و اندوه بیمار بکاهد و زمانی که به معاینه شروع می نماید یا نسخه می نویسد. گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» را از یاد نبرد.

اگر بیمار سخنان اضافه و غیر متعلق به بیماری را مطرح می کند، پزشک برای او فرصت دهد تا آنچه می خواهد بگوید و با کمال میل و رغبت به سخنانش گوش دهد،

شاعری در قالب شعرش اوصاف خجسته پزشک با عاطفه و برخورد شایسته اش را با مریض چنین ترسیم می دارد.

کیست حارس پزشک روشن رای	سوده در راه کسب حکمت پای
برده در علم محنت تحصیل	خاطری زو ندیده آزاری
با همه بذل گوی و خندان روی	با همه مهربان و نیکو خوی
نه در آبرویش چین زسنگدلی	نه گره بر جبین زتنگ دلی
طلعت او شفای بیماران	خنده اش راحت جگر خوران
مترقب بقای یزدان را	مترصد ریاض رضوان را

(۴) - تسلیت و دلداری

اگر پزشک پی برد که بیمار به بیماری شدید، خطرناک، و غیر قابل علاج، مبتلا گردیده است بدون اینکه دروغ بگوید، مریض را تسلیت دهد و او را امیدوار سازد. مثلاً بگوید که خداوند عز و جل قدرت دارد که هر مشکل را حل و هر بیماری را شفا دهد. انشاء الله این بیماری شما به ملاحظه قدرت عظیم خداوند عز و جل هیچ مایه نگرانی نیست، تا مدت عمر انسان که الله عز و جل مقدر کرده است تمام نشود، مرگ به سراغ او نمی آید و هیچ چیز حتی بیماری های لاعلاج باعث هلاکت انسان نمی شود، پس در مقابل این بیماری که به آن دچار گردیده اید، صبر کنید، الله عز و جل درجات شما را بلند ساخته و پاداش و اجر زیاد را نصیب شما می گرداند. رسول اکرم ص به عیادت پیر مردی که بیماری سخت و شدیدی داشت رفت و به او تسلیت و دلداری داده فرمود: «لا بأس طهور انشاء الله فقال: کلابل هی حمی تفور علی شیخ کبیر کیمّا تزیره القبور فقال النبی ص فنعم إذن» (صحیح البخاری کتاب الطب ص ۸۴۵)

(باکی نیست اگر خداوند عز و جل خواسته بود، این بیماری موجب پاکی و کفاره گناهان شما می شود. پیر مرد گفت: نه! نه! این تب شدیدی است که بر پیر مردی کلان سالی بر افروخته شده است، برای اینکه او را به قبرستان بفرستد. پیامبر بزرگوار زمانی که دریافت که پیر مرد در نقطه نظر خود پافشاری می کند در جواب فرمود: «نعم إذن» بلی آنچه شما می گوئید. و این پیر مرد از همین بیماری اش در گذشت.

کرمانی در شرح حدیث مذکور می نویسد: «و فيه ان السنة ان يخاطب الإنسان العلیل بما یسلیه من ألمه و یذکره بالکفارة لآثامه» (حاشیه صحیح البخاری ص ۸۴۵) (از این حدیث دانسته می شود که گفته گوی شخص بیمار به آنچه موجب تسلیت او شده و از رنج او می کاهد و به خاطرش می آورد که آن سبب کفاره گناهان او می شود، سنت است.)

(۵) - دقت در معاینه بیمار و پرهیز از سهل انگاری.

واضح است که پزشک در فراگیری علم طب یک فرض کفایه را انجام داده و اقدام او به معالجه بیماران نیز یک فرض کفایه است. علاوه بر آن او در مقابل وظیفه

پزشکی اجر و مزد دریافت می کند لذا بر او واجب و لازم است که در معاینه و معالجه بیماران دقت و کوشش زیادی به خرج دهد و احتیاط لازم را بکار گیرد و از هر گونه سهل انگاری پرهیزد. تا آنکه بطور مطمئن بیماری را تشخیص دهد و داروهای مورد نیاز را تجویز کند اگر در مورد یک بیماری سر در نیاورد، به پزشکان دیگر راجع سازد یا اینکه مشوره و رای آنان را بگیرد.

و اگر یک بیماری خارج از حوزه تخصص او بود خودش اقدام به معالجه آن نکند آن بیمار را به متخصصین آن راجع سازد. اگر یک پزشک به اثر عدم دقت و سهل انگاری تشخیص اشتباه نمود و داروی نادرست داد، یا اینکه به اثر عدم تخصص و مهارت در مریضی، آن را نتوانست تشخیص دهد و کورکورانه و جاهلانه دارو تجویز کرد، و در نتیجه زیان و صدمه‌ای به بیمار رسید و این کار چند مرتبه تکرار شد، او مرتکب جرم و جنایت شده، باید غرامت به پردازد، و از طرف حکومت اسلامی ممنوع العمل قرار می گیرد.

ولی با کمال تأسف امروز گزارش‌هایی شنیده می شود که بعضی دکترا در داخل بیمارستان‌های دولتی در معاینه بیماران فوق‌العاده از خود تساهل و بی‌اعتنائی نشان می دهند اما در مطب‌های شخصی اگر چه نسبت به بیمارستان‌های دولتی توجه بیشتر انجام می یابد ولی هدف زیادتر در روی گردآوری پول متمرکز است، لذا در زمان محدود شمار زیادی بیماران پذیرفته شده و بطور شتاب زده معاینه می گردند، مقدار زیادی دارو تجویز می گردد، و در مرتبه دوم و سوم مریض نیز مراجعه می کند اما بدون از آنکه پول زیادی را صرف سازد، نتیجه دیگری را نمی گیرد.

(۶) - علاج روحانی

چه خوب است که پزشک مسلمان در پهلوی علاج مادی از علاج روحانی نیز کار گیرد.

به دلائل متین و راسخ علمی و عقلی و نقلی ثابت شده است که ادعیه ماثوره و تلاوت قرآن، در علاج بیماریهای جسمی و روحی اثرات شگرف و واقعی بجای

می گذارد. انشاء الله در آخر کتاب در رابطه به این موضوع بطور مستقل بحث می شود در اینجا صرف پاره ای از ادعیه مأثوره که بر بیماران خوانده می شود بیان می گردد امام بخاری از عائشه رضی الله عنها روایت نموده که می گوید: «عادت رسول خدا این بود که هر گاهی به عیادت مریضی می رفتند یا مریضی در نزدشان حضور می یافت، این دعا را بر او می خواند: «اذهب البأس رب الناس واشف وانت الشافی لا شفاء الا شفاءک شفا لا یغادر سقماً» (ای پروردگار مردم این رنج را ببر و شفا ده، تو شفا دهنده ای، شفایی نیست جز شفاي تو که هیچ بیماری را باقی نگذارد).

- اللهم اشف عبدک، ینکأ لک عدوّاً و یمشی لک الی صلوۃ (رواه ابوداود عن عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما باسناد صحیح)

«ای الله بیماری بنده را شفا ده که برای تو دشمنی می کشد. یا برای رضای تو به سوی نمازی می رود.»

- اسأل الله العظیم ربّ العرش العظیم أن یشفیک (رواه الطبرانی عن علی رضی الله عنه باسناد حسن)

ترجمه: «از خداوند با عظمت و صاحب عرش با عظمت می خواهم که تو را شفا بخشد».

ترمذی و ابوداود از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کسی بیماری را که اجلش فرا نرسیده است عیادت کند و این دعا را (که در بالا ذکر شد) در نزد او هفت بار بگوید: خداوند جلّ جلاله او را از آن بیماری شفا می دهد.
- اعیز بالله الأحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد من شرّ ما تجدد (رواه الطبرانی عن عثمان رضی الله عنه باسناد حسن)

(۷) - مساعدت و همکاری با بیماران

مسلم است که اسلام به رحمت، احسان و خیر تأکید زیاد کرده است و آن را مدار رستگاری شمرده است.

الله ﷻ می فرماید: ﴿وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (الحج: ۷۷) «و کار نیکو کنید تا رستگار شوید.» و این سفارش به احسان و رحمت حتی از انسانها تجاوز کرده و شامل حیوانات نیز می گردد. و بطور خاص اسلام به تعاون و همدردی مسلمانان با هم دیگر دستور داده است.

الله ﷻ مؤمنان را با هم برادر خوانده است ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (الحجرات: ۱۰) رسول اکرم ﷺ از محبت، مهربانی و همکاری و همدردی که باید میان مسلمانان حاکم باشد چنین تصویری را ارائه می دهد: «مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم، مثل الجسد اذا اشتكى منه عضواً تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى» متفق علیه.

ترجمه: «مثل مسلمانان در محبت، رحمت و مهربانی شان با همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می کنند».

و نیز فرمودند: «من نفس عن مؤمن كربة من كرب الدنيا، نفس الله عنه كربة من كرب يوم القيامة، و من يسر على معسر يسر الله عليه في الدنيا و الآخرة، و من ستر مسلماً ستره الله في الدنيا و الآخرة، و الله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه.» رواه مسلم

(کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را بگشاید، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می گشاید. و کسی که با تنگدستی سهل گیری کند، خداوند در دنیا و قیامت با او سهل گیری می کند و کسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می پوشد.) و خداوند در صدد کمک به بنده است. تا لحظه ای که بنده در صدد کمک به برادرش باشد.)

و نیز فرمودند: «ان الله يحب إغاثة اللهفان» رواه الديلمی و ابن عساکر عن أنس مرفوعاً. (خداوند فریادرسی درماندگان را دوست دارد.)

واضح است که تعدادی از بیمارانی که به پزشکان مراجعه می کنند خیلی مستضعف، غریب و فقیراند. و تعدادی از بیماران علاج بیماریهای شان آن قدر هزینه می خواهد که از توان برآوردن آن نیستند، در چنین مواردی لازم خواهد بود که پزشکان مسلمان با بیماران شان همکاری و همدردی نمایند.

اول اینکه خودشان از نفع مادی خود در گذرند از این بیماران پول نگیرند و یا مصارف معاینات و داروها را به عنوان زکات و صدقات واجبه ای که در ذمه شان است حساب نمایند، یا اینکه در قیمت آنها تخفیف قابل ملاحظه ای را بیاورند یا اینکه زمینه را مساعد ساخته و آنان را به مرجعی معرفی نمایند که درمان شان بطور رایگان انجام یابد.

دوم اینکه پزشکان مسلمان در هر منطقه یک نهاد خیریه اسلامی را بسازند که خودشان هم محض رضای الله یک مقدار وجوه مالی را به آن اختصاص دهند، و مساعدت های انسانهای خیر و تاجران مسلمان و با احساس را به آن نیز جلب نمایند و زمانی که با چنین بیمارانی روبرو می شوند، هزینه معالجه شان را از صندوق مذکور تأدیه نمایند.

تا کی ما منتظر مؤسسات صلیبی، تبشیری و یهودی باشیم که در چنین مواقعی به کمک ما برسند و نیازهای جامعه ما را مرفوع نمایند و زیر پرده آن اهداف خود را دنبال کنند.

اگر فرضاً کافران نوع دوست اند چرا ما نوع دوست نباشیم که پیامبر ما نبی رحمت بودند و دین ما دین مهربانیها و زیباییها است. شفقت، رحمت، عطف و محبت لازمه قلب هر مسلمان است.

چرا دل های ما به حال این بیماران مستضعف، بی نوا درمانده نسوزد و حس نوع دوستی ما بر انگیخته نشود و موجب رقت قلبهای ما نگردد. باید در چنین فرصتهایی بیندیشیم که ما را الله تعالی با همدیگر برادر نامیده است و ما به مثابه اعضای یک جسد

هستیم، لذا فقر، درد، رنج و غم و مشکلی برادر مسلمان ما از خود ماست، که باید موجب بی قراری ما گردد و راه حلی برای آن جستجو نماییم.

ما باید ایثار، از خود گذشتگی و فداکاری اصحاب رسول بزرگوار اسلام را به یاد بیاوریم که چگونه به آسانی منافع و مصالح شخصی و راحت و آسودگی خویش را قربانی برادر مسلمان خود می نمودند. لذا ما نیز برای دستگیری و همکاری به برادر نیازمند خویش، حاضر شویم که اندکی از پول و درآمد شخصی خود را از دست دهیم و از مسلمانان دیگر نیز بخواهیم که در این راه ما را به کمک های مالی خویش یاری دهند که در نتیجه کاری را انجام دهیم که موجب خشنودی پروردگار گردیده و در روز رستاخیز ما را نفع رساند و از جانب دیگر یک نمونه عملی را از رحمت و مهربانی و حقوق بشر در اسلام به جهان ارائه دهیم و همچنان جای پای را برای دشمنان دین خدا نگذاریم که از فقر و بیماری مسلمانان سوء استفاده کرده و به عرضه خدمات بهداشتی و درمانی مجانی به پخش فساد، منکر و فحشا و ارتداد مسلمانان و گسترش مسیحیت سعی ورزند.

خلاصه سخن

نحوه برخورد پزشک با بیمار بر اساس اصول هفتگانه ای که ذکر شد تدوین می گردد که باید دکتر مسلمان آنها را مراعات نماید و به کار بندد؛ چون او اگر هدفش را از مسلک پزشکی از ابتدا تا انتها ادای یک تکلیف نه بلکه زراندوزی قرار داد. و با بیمار با چهره درهم کشیده روبرو شد و با او با خشونت و تکبر رفتار کرد و در معاینه و معالجه اش از دقت و احتیاط لازم کار نمی گرفت کورکورانه و جاهلانه و به طور بخت و اتفاق یعنی بدون تشخیص درست دوا تجویز می کرد. یا به خاطر نفع مادی اش از او آزمایشات پزشکی غیر ضروری را می گرفت و داروهای زیادتر از نیاز می نوشت و به قیمت بلند آنها را می داد و نه تنها هیچ عاطفه و لطفی را از خود به بیمار نشان نمی داد و ملاحظه فقر و غربت او را نمی کرد بلکه به خاطری گردآوری

پولی بیشتر تا سرحد ظلم و ستم پیش می‌رفت، شکی نیست که چنین پزشکی شایسته مسلک شریف پزشکی نیست چون او امانت را خیانت کرده و مقررات شریعت در پزشکی را نقض نموده و مرتکب جرم و گناه شده است که هم عقوبت اخروی را مستحق بوده و هم در این دنیا دولت اسلامی می‌تواند که چنین کسانی را تعزیراً از وظیفه پزشکی ممنوع قرار دهد.

۴- صداقت و حقیقت گوئی

یکی از مسائل که همه ادیان الهی و جوامع بشری در قباحت و زشتی آن، اتفاق نظر دارند، دروغ گوئی و اظهار مطلبی است که مطابق به واقعیت و نفس الامر نباشد. در حقیقت دروغ دریچه‌ای است به سوی همه زشتی‌ها و ناهنجاریها؛ چون زمانی که انسان به خود اجازه دروغ گفتن را داد، پس او جرأت پیدا می‌کند که به هر توطئه، فریب، مکر و کارهای خلاف دیانت و وجدان دست زند. از این جهت دروغ گوئی موجب تباهی و رسوایی و شرمساری انسان در جامعه می‌گردد.

دروغ آدمی را کند بی وقار دروغ آدمی را کند شرمسار.

بنابراین نکته، پزشکان که دارای موقف اجتماعی، صاحب عزت و نام نیکو در جامعه می‌باشند، لازم است که نسبت به هر کسی دیگر، صداقت و راستگوی را اختیار کنند و از دروغ پرهیزند. ولی گاهی مشکل جدی فرا روی پزشک قرار می‌گیرد؛ چون از یک جهت اساس پزشکی در بهبود بیماری و صدمه نرساندن به بیمار، استوار است، چه جسمی و چه روحی، از جهت دیگر پزشک گاهی پی می‌برد که مریض به بیماری سخت، لاعلاج و خطرناکی دچار می‌باشد و به روی اسباب ظاهری مرگ قریب الوقوع او را پیش بینی می‌کند. در اینجاست که پزشک در سر دو راهی قرار می‌گیرد:

حقیقت را برای او یا کسانی او بگوید و در نتیجه به او صدمه روحی رساند یا اینکه حقیقت را پنهان سازد و برای مریض دروغ بگوید که مرتکب کاری زشت شده

است. در میان علمای اخلاق پزشکی در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. بعضی در چنین مواقعی اجازه دروغ گفتن را می‌دهند و آن را دروغی مصلحت آمیز می‌نامند «دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است» اما بعضی بر این نظر است که تمام تلخی که گفتن حقیقت دارد، پزشک هرگز نباید به خود اجازه دروغ گفتن را بدهد پس باید حقیقت را با تمام تلخی‌اش به بیمار گفت.

اما حقیقت امر این است که پزشک می‌تواند بدون از اینکه دروغ بگوید حقیقت را از مریض پنهان سازد به این شکل که سکوت نماید و به شخص ساکت و خاموش هیچ چیزی نسبت داده نمی‌شود نه راست و نه دروغ. و اگر مریض اصرار ورزد که پزشک بیماری را برایش بیان دارد، او می‌تواند، که به نحو تعریض، کنایه و رمز و کار بردن الفاظ علمی، چیزی را به بیمار بگوید که به حقیقت آن پی نبرد و حتی می‌تواند که الفاظی را به کار برد که برای مریض تسلیت، جرأت بخشد و او را به حیات و زندگی امیدوار سازد مثلاً بگوید: بیماری به ذات خود نمی‌تواند انسان را بکشد، خداوند عز و جل قدرت دارد که هر مشکل را حل و هر بیماری را شفا بخشد. انشاء الله این بیماری شما به ملاحظه قدرت عظیم خداوند عز و جل هیچ مایه نگرانی نیست تا عمری که از جانب خداوند برای انسان مقدر گردیده است، تمام نشود، مرگ به سراغ او نیامده و هیچ چیز حتی بیمارهای لاعلاج باعث هلاکت او نمی‌گردد واضح است که این تعبیرات مشتمل به دروغ نیست الله عز و جل یقیناً قدرت دارد که بر خلاف اسباب عادی اگر بخواهد کاری را انجام دهد، علاوه بر آن این احتمال نیز وجود دارد که دکتر در تشخیص خود به خطا رفته باشد و گذشت زمان پرده را از روی اشتباه او بردارد و آنچه گفته است نقشی بر روی آب شود.

۵- راز داری

راز داری یکی از اساسی‌ترین، مهم‌ترین، اخلاقی‌ترین، و در بعض موارد مشکل‌ترین وظیفه پزشک است.

بنا بر کیفیت مسلکی، پزشک می‌تواند به اسرار مریضان آگاهی حاصل نماید یا در جریان معاینه آن را کشف نماید و یا مریض از روی ناچاری برای حفظ سلامت و بهبودی خود اسراری را که نزد هیچ کس حتی نزدیکترین عزیزان خود فاش نکرده است در اختیار پزشک قرار دهد. پزشک امین و نگهدار این راز است و حق ندارد آن را به احدی بازگو کند.^۱

ابوبکر محمد بن زکریا رازی در طی نامه‌ای که به یکی از شاگردانش نگاشته است چنین تذکر می‌دهد: «بدان پسر کم که شایسته و بایسته است تا پزشک دوست و همراه مردم باشد و در پشت سر، نگاهدار و راز دارشان باشد... چه بسا برخی از مردم بیماری خود را از نزدیکترین و ویژه‌ترین کسان خود مانند پدر و مادر و فرزندان خود پوشیده می‌دارند ولی ناگزیر برای پزشک فاش سازند».^۲

در تذکره اللیب نوشته است: پزشک امین باشد تا اسرار مرض بر کسی عرض نکند زیرا که مرض گاهی لایق اخفا باشد و اطبا بر اسراری مطلع می‌شوند که زوج و فرزندان را از آن خبری نمی‌باشد.^۳

سوالی مهمی که در رابطه به رازداری مطرح می‌شود این است که: «آیا پزشک باید از رازی که بیمار با او در میان نهاده است به سود کسی یا گروهی دیگر در جامعه پرده بردارد یا نه؟ برای نمونه، پزشک می‌داند که مردی بیماری جنسی مسری (مانند ایدز) دارد آیا وظیفه دارد تا همسرش را از این بیماری شوهرش که بی‌خبر است آگاه کند یا باید راز داری کند و به او چیزی نگوید؟»^۴

در این زمینه باید گفت که: قوانین پزشکی در تمام کشورهای دنیا در مورد راز داری یکسان نیست و در بعض موارد متفاوت است. سوگند نامه بقراط رازداری مطلق

۱ - اخلاق پزشکی ص ۱۱

۲ - پند و پیمان در پزشکی ص ۶۷

۳ - تذکره اللیب ص ۲۳

۴ - پند و پیمان در پزشکی ص ۲۷

را توصیه می‌کند که اگر مربوط به مرض هم نباشد نباید فاش گردد. بعضی از کشورها در سه مورد استثنا قائل می‌شوند:

۱- اگر قانون بخواهد. ۲- هرگاه نفع جامعه ایجاب کند. ۳- نفع مریض در آن باشد. اما قانون انجمن بین المللی پزشکان و اعلامیه ژنو مثل سوگند نامه بقراط حکم می‌کند که باید راز دار مطلق بود.

و در مورد هر رازی که مریض اعتماد کرده و به پزشک گفته است پزشک مجاز به افشای آن نیست.^۱

این امر مسلم است رازی که مریض نزد پزشک می‌گذارد امانت است و افشای آن خیانت در امانت است که حرام و ناجائز است. (المجالس بالامانة) «لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ»^۲ ولی اگر در کتمان آن راز، ضرری به فرد یا جامعه می‌رسید آیا افشای آن جائز می‌گردد؟

یک قاعده فقهی است «الضرورات تبیح المحظورات» ضرورت‌ها موجب اباحت ممنوعات می‌شود و همچنان «الضرر لا يزال بالضرر» ازاله ضرر به واسطه ضرر صورت نمی‌گیرد. البته این قاعده نیز مقید به این است که ضرر اول خفیف‌تر از ضرر دوم یا مساوی آن باشد. اما اگر ضرر اول بزرگتر از ضرر دوم بود به خاطر دفع آن، ضرر دوم اختیار می‌شود. این به اساس قاعده فقهی ذیل است «إذا تعارض مفسدتان روعی اعظمهما ضرراً بارتكابا خفهما» زمانی که دو فساد با هم مقابله نماید به انجام دادن فسادى که ضرر آن کمتر است، رعایت حال فسادى می‌شود که ضرر آن بیشتر است.

بنابراین قاعده اگر پزشک در یک بیمار، مرض مسری مانند ایدز را تشخیص داد، در اینجا از دو حالت خالی نیست، همسر او تاکنون به آن مبتلا گردیده است یا نه. اگر هنوز مبتلا نگردیده است در این صورت دو مفسده با هم تعارض می‌نماید:

۱- اخلاق پزشکی ص ۱۱-۱۲

۲- خیانت نکنید با خدا و رسول و خیانت نکنید امانت‌های یکدیگر را

اول: افشای راز مریض که به آبرو و حیثیت او لطمه وارد می‌کند.

دوم: عدم افشای راز او که حیات همسرش را در معرض خطر قرار می‌دهد. واضح است که مفسده دوم بزرگتر از مفسده اول است.

علاوه بر ابتلای همسر به این بیماری در این صورت ممکن است که فرزندی که از او پیدا می‌شوند نیز به این مرض مصاب گردند و همچنان ممکن است که از طریق انتقال خون و استفاده از سرنگ‌های مشترک کسانی دیگر نیز به این بیماری مبتلا شوند و این مقایسه به افشای راز، ضرر عام‌تر است و یک ضابطه فقهی است: «یتحمل الضرر الخاص لاجل دفع الضرر العام». ضرر خاص به خاطر دفع ضرر عام، تحمل می‌شود.

پس چون مفسده اول نسبت به مفسده دوم هم کوچک‌تر و هم خاص‌تر است، آن اختیار می‌شود و بدین ملحوظ بیماری به همسرش افشا می‌گردد تا اینکه او یا به همسری‌اش ادامه دهد ولی راههای جلوگیری از مصاب شدن به آن مرض را جستجو نماید و یا اینکه از همسرش طلاق گیرد که این حق شرعی او است چنانچه در فقه اسلامی نوشته است: «للزوجة طلب الفرقة من الزوج المصاب باعتبار ان مرض نقص المناعة المكتسب» (الایدز) «مرض معد تنتقل عدواه بصورة رئيسية بالاتصال الجنسي» از برای همسر مردی که به ایدز مصاب گردیده است حق مطالبه فرقت است؛ چون ایدز بیماری ساری است که سرایت آن بطور عمده به رابطه جنسی تحقق می‌یابد.^۱

کوشش در بالا بردن پایه علمی و رسیدن به تبحر و مهارت تام در حرفه‌ی پزشکی

یکی دیگر از مسائلی که پزشکان باید به آن توجه جدی را داشته باشند، کوشش و تلاش مستمر برای بالا بردن پایه علمی و رسیدن به تبحر و مهارت تام به حرفه‌ی پزشکی است. در دوره‌ی شکوفائی و طلایی تاریخ اسلام، در بخش‌های متعدد علوم

و فنون ما قافله سالار و سردمدار جهانیان بودیم و رادمردان و محققان و نوابغی داشتیم که هنوز جهانیان به آنها به نظر اعجاب می‌نگرند. در فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، پزشکی، ستاره‌شناسی، ریاضی، معماری و نقاشی غیره از میان امت اسلامی ابرمردانی سر بر آوردند، که صاحب نظر، مبتکر، و مکتشف بودند، که آرا و نظریات علمی‌شان راهگشایی به سوی بسیاری از اکتشافات و پیشرفت‌های علمی نوین شده است. چنانچه در علوم شرعی از خود عبقریت نشان دادند، مدوّن و پایه‌گذار علوم می‌مانند: حدیث، تفسیر، فقه، کلام، اصول، صرف، نحو، بلاغت و ادب و غیره شدند.

با تأسف کامل امروز مسلمانان نسبت به اکثر ملت‌های جهان عقب مانده‌تراند و با فقر، غربت، جهل سر در گریبان اند، چون آن همت عالی، عشق و علاقه فوق العاده‌ای را که در راه کسب دانش و کمالات علمی داشتند از دست دادند، و بابی میلی و بی‌علاقگی چند صباحی را به تحصیل علم سپری می‌کنند.

امروز هدف ما در تحصیل علم تنها این است که زودتر به مدرک تحصیلی دست یابیم تا شغلی را برای خویش پیدا کنیم و پولی را درآوریم و یا در مقام و منصبی برسیم، و زمانی که به این هدف رسیدیم دیگر انگیزه‌ای برای تحقیق، تدقیق، اختراع و ابتکار، و مطالعه و نیل به مقامات عالی و کمالات علمی در خود نمی‌بینیم، در نتیجه به شکل یک کسبه کار عادی در می‌آییم و پس از گذشت زمان اندوخته‌های علمی‌مان نیز به باد فراموشی سپرده می‌شود.

اگر غرب به فناوری‌ها و پیشرفت‌های زیاد علمی که جهان را دگرگون ساخته است، دست یافته است، علت اصلی آن همان عطش علمی است که در محققان و دانشمندان‌شان وجود دارد. حرص و علاقه‌شان به علم و تحقیق به گرفتن مدرک تحصیلی، پایان نمی‌یابد بلکه افزوده می‌گردد. در واقع آنان عاشق و دلباخته علم و کمال، تحقیق و اکتشاف و ابتکار و اختراع بوده، وقت، زندگی، سرمایه و همه چیزشان را در راه آن صرف می‌سازند تا باشد دیگران مرهون خدمات‌شان گردیده در طی قرون متوالی پیوسته در راحت و آسودگی زندگی کنند.

براستی این علم پروری، دل‌باختگی به تحقیق و نوآوری و تلاش برای فراهم ساختن زندگی خوب برای دیگران و ایثار و از خود گذشته‌گی در این راه از فضائل اخلاقی و معنوی است که اسلام به ارمغان آورد و زمانی که در زندگی پیروان خود حاکم شد باعث گردید که همان تمدن و با شکوه و با عظمت را بسازند و این درس را بیگانگان از ما آموختند و به اثر آن پله‌های ترقی و تمدن را طی کردند اما خود ما از آن روزی که به دستورات اسلام پشت کردیم و صرف نام آن در میان ما باقی ماند ۱۸۰ درجه روبه عقب برگشتیم و از کاروان علم و تمدن باز ماندیم و در عرصه تحقیق و پژوهش دنبال رو و خوشه چین غرب گردیدیم.

و اگر نه اسلامی که ما را در هر کاری که انجام می‌دهیم تشویق می‌نماید که در آن خوب مهارت و قابلیت و رسوخ حاصل کنیم^۱ و اسلامی که شعارش این است: «الاسلام یعلوا و لایعلی علیه» و اسلام بلند است و چیزی دیگری بر آن بلند نمی‌گردد) آیا چنین دین و آئینی می‌پذیرد که دیگران در علوم و فنون و قدرت و ثروت بر ما برتری و تفوق حاصل کنند و آنان آقا و فرمان‌روای ما باشند و نگاهای ما به دیده حسرت بسوی آنان دوخته شود و در برابرشان احساس حقارت، زبونی و ناتوانی نماییم.

آیا اسلامی که دستور می‌دهد «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (الأنفال: ۶۰) «مها سازید برای مبارزه با کافران آنچه می‌توانید از توانائی و از آماده داشتن اسبان بترسانید به آن دشمن خدا را و دشمن خویش را» چگونه قبول می‌کند که دشمنان به فن‌آوری نظامی پیشرفته عصر دست یابند و به موشک‌های بالستیک، هواپیماهای جدید نظامی و نیروهای پدافند هوایی و سلاح اتمی مجهز گردند، و ما را تهدید نمایند و مرعوب و مرهوب سازند و با قد

۱- چنانچه نبی اکرم (ص) فرمودند: ان الله یحب اذا عمل احدکم عملا ان یتقنه» (رواه البیهقی عن ام المؤمنین، عائشه بسند حسن) (خداوند (ج) دوست دارد هرگاه یکی از شما کاری را انجام بطور درست و محکم انجام

راست و بدون هرگونه مانعی در سرزمین‌های اسلامی تاخت و تاز نمایند و یکی پس از دیگری را در زیر اشغال خویش درآورند و اما ما هیچ گونه توانائی را برای دفاع از خویش نداشته باشیم و آنان نیز هیچ هراسی از ما نداشته باشند.

مسلم است پزشکان مسلمان طبقه مهمی از جامعه اسلامی است که خیر و نفع‌شان در جامعه خیلی زیاد است ولی ایشان نیز از روحیه حاکم در جوامع اسلامی متأثر گردیده اند.

تلاش دانش‌آموزان بیشتر در این راستا است که به دانشگاه‌های پزشکی راه یابند؛ چون نفع مادی در آن نهفته است و بعد از دستیابی به مدرک تحصیلی به غرض زراندوزی به علاج بیماران رومی آورند لذا پس از نیل این هدف دنبال تحقیق و مطالعه را رها می‌سازند.

پس لازم این است که پزشکان در معاینه بیماران دقت کامل را بکار گیرند و آنان را به مثابه کتابی بپندارند که شخص پژوهنده مطلب گمشده‌اش را با علاقه فراوان در لابلای آن جستجو می‌کند یا با عین حفظ احترام و کرامت انسانی آنان را به مثابه آزمایشگاهی بدانند که محقق در آن سرگرم تجربه و تحقیق است. اگر بیماری در نظرشان معماگونه می‌آید و به آسانی تشخیص داده نمی‌شود. به حدس و گمان دارو تجویز نکنند بلکه با هم به رأی و شورا پردازند و نتیجه مشترک را بگیرند.

در کنار معاینه بیماران از طریق رادیوها، روزنامه‌ها و مجلات، اخبار علمی را تعقیب کنند تا آنکه در جریان آخرین تحقیقات و دست‌آوردها قرار گیرند که محققان و دانشمندان در زمینه زیست‌شناسی، داروسازی، سلامت و بهداشت انجام داده‌اند و آنها را در حوزه کار خود وارد ساخته و از آنها بهره جویند. به مراکز پزشکی معتبر جهان تماس داشته باشند و در مواقع لزوم با آنان تبادل افکار نمایند و از رهنمودهای آنها استفاده کنند.

و همچنان یک بخشی از وقت‌شان را به مطالعه کتب پزشکی به خصوص آخرین کتابهای که در این زمینه تألیف می‌شود، صرف سازند

و به درس‌ها و اندوخته‌های دانشگاهی‌شان نیز گاهی باز نگری کنند.

خلاصه کلام اینکه پزشکان باید همیشه در دریای علم و دانش غوطه‌ور باشند و به چیزهای نو دست یابند و در کارهای علمی خویش پیشرفت فراوانی را احساس نمایند. چقدر ضرور و نیاز است که دولت‌ها در کشورهای اسلامی بودجه‌های کلانی را برای به راه اندازی آزمایشگاه‌های پزشکی اختصاص دهند تا آنکه پژوهشگران مسلمان به طور گروهی در آنها به تجربه و تحقیق بپردازند به خصوص در روی یک پاره از آیات و احادیثی که در زمینه صحت و طب وارد گردیده است چون در آن صورت مطمئناً به حقائق شگفت‌انگیزی دست خواهند یافت که راهگشا به سوی بسیاری از توسعه و نوآوری‌های علمی دیگر خواهد شد، اما چون که این ذخیره آیات و احادیث در نزد دانشمندان مسلمان است، ایجاب می‌کند پیش‌تاز و زمینه‌ساز در این میدان ایشان باشند.

اگر چه بذل مساعی در فراگیری دانش و ادامه تحقیقات و تجارب علمی شاید برای بسیاری از انسانها خسته کننده و طاقت فرسا تمام شود، لیکن اگر با انگیزه عشق به کمال و میل به دست یافتن حقائق تازه و مجهول و فراهم گردانیدن زمینه خوشی و کمک و خدمت به انسانهای نیازمند همراه گردد، نه تنها خسته کن نبوده بلکه آن قدر لذت آفرین و شیرین می‌شود که لذت‌های خورد و نوش، جنسی، تفریح، جاه و مقام، و مال اندوزی در مقابلش حقیر جلوه می‌کند.

به هر حال به اصل مطلب بر می‌گردیم آن اینکه پزشکان مسلمان همت و غیرت نمایند و جد و جهد و تلاش کنند تا آنکه در فن پزشکی به آن پیمان‌های از مهارت و قابلیت برسند که نه تنها همپایه پزشکان غیر مسلمان شوند بلکه نسبت به آنان در سطح بلندتری قرار گیرند و بدین شکل تمام نیازهای مسلمانان به توسط ایشان برآورده گردد و در این میدان هیچ خالی گاه باقی نماند که یهودی‌ها و مسیحیان آن را پر سازند و بنام طب و عرضه خدمات بهداشتی برنامه‌های تخریبی و افساد امت اسلامی را به پیش برند.

امام شافعی رحمته الله در زمان خودش که نسبت به زمان ما بسیار متفاوت است، ابراز تأثر نموده بود که مسلمانان طب را ضایع ساخته و به اهل کتاب سپرده‌اند «ضیعوا ثلث العلم و وکلوه الی النصارى» (یک سوم علم را ضایع ساختند و آن را به نصاری سپردند).

شاعری در بیان مفهوم آن، چنین گفته است:

شافعی آن امام مطلبی	گفته این نکته را با ذکی وغبی
که دریغا که دانش افروزان	شمع علم شریعت افروزان
علم طب را که کار ایشان بود	به نصاری گذاشتند و یهود
ساختند آن گروه فرزانه	آشنا را رهین بیگانه

اما امروز چقدر مایه تحسر و افسوس است که دشمنان دین خدا در علم و صنعت بویژه پزشکی قافله سالار ویکه تاز میدان هستند ولی ما در این ساحه در اوج جمود، رکود و عقب ماندگی قرار داریم.

بحث سوم احکام فقهی پزشکی

این یک اصل و ضابطه فقهی است که هر مسلمانی که بخواهد وظیفه و کاری را انجام دهد بر او دانستن احکام شرعی همان عمل، فرض عین می شود مثلاً کسی می خواهد که حج کند بر او علم احکام حج فرض می شود و کسی که می خواهد تجارت کند باید احکام شرعی تجارت را بداند و همین طور هر عملی را که انجام می دهد احکام آن را بداند.

چون که دین اسلام دین جامع و کاملی است هیچ کاری در دنیا وجود ندارد و در زندگی انسان رخ نمی دهد، مگر اینکه اسلام در رابطه به آن دیدگاه و دستوری دارد. از جمله کارها و حرفه های مهم در زندگی انسان حرفه پزشکی است که آن نیز احکامی دارد که در اثر پیشرفتهای چشمگیری که در عرصه طب صورت گرفته سوالهای جدید و تازه ای مطرح گردیده که از دیدگاه شرع اسلامی نیاز به پاسخگوئی به آنهاست.

اگر چه احکام شرعی پزشکی زیاد است که بیان هر یک در اینجا دشوار است اما در اینجا صرف شماری مهمی از آنها به ترتیب آتی ذکر می شود.

مسئله جلوگیری از حمل

مسئله سقط جنین

مسئله تلقیح (بارور گردانیدن) مصنوعی

مسئله پیوند اعضاء

مسئله تشریح جسد انسان (کالبدشگافی)

مسئله انتقال خون

مسئله شبیه سازی

مسئله تغییر جنسیت

مسئله به تأخیر انداختن عادت ماهانه

مسئله معالجه به مواد مخدر

مسئله معالجه به موادی که حاوی الکل است

مسئله موسیقی درمانی

مسئله دندان پر کردن و گذاشتن دندانهای مصنوعی

مسئله آمپول برای شخص روزه دار

مسئله گرفتن پول از بیماران در بیمارستانهای دولتی

مسئله معاینه و معالجه زنان توسط مردان

مسئله بیمه درمان

مسئله اتانازیا یا کشتن از روی ترحم

چون اکثر احکام فقهی پزشکی مانند احکام فقهی دیگر بر روی یک سلسله مبانی، اصول و قواعد فقهی استوار می‌باشد، مناسب خواهد بود که چند تا از اصول و قواعدی که احکام فقهی پزشکی بر آنها بنا شده است قبل از ذکر آن احکام بیان شود.

اصول و قواعد فقهی پزشکی

۱- اصل اول «الضرورات تبیح المحظورات» (ضرورتها موجب اباحت امور ممنوعه می‌گردد).

ضرورت چیست؟

مراتب حالات انسان نسبت به انتفاع از اشیاء پنج مرتبه است: ضرورت - حاجت - منفعت - زینت - فضول.

الف - ضرورت:

در بحث اول ذکر شد که ضرورت یا اضطرار حالتی است که صرف از راه حرام می‌توان که نیاز را مرفوع ساخت و در غیر آن انسان یا هلاک می‌گردد یا عضوی از

او تلف می شود. در چنین زمانی استفاده از حرام مباح می گردد و همین معنای «الضرورات تبیح المحظورات» است و این ضابطه از این سخن پروردگار گرفته شده است: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (البقرة: ۱۷۳)

«همانا خداوند حرام گردانید بر شما خود مرده، خون، گوشت خوگ و آنچه نام غیر خدا در ذبح آن گرفته شود پس هر کسی که به خوردن آنها مجبور می گردد و در خوردن تعدی نکند و از حد نگذرد، پس گناهی بر او نیست. خداوند آمرزنده و مهربان است.»

ب- حاجت:

حاجت به معنای نیاز به یک چیز است که در صورت عدم استفاده از آن نه شخص هلاک می شود و نه نزدیک به هلاک می رسد و نه عضوی از او تلف می شود ولی باعث وقوع در مشقت و سختی می شود و این هم ممکن است که راه دیگری نیز برای رفع آن حاجت وجود داشته باشد. خاصیت حاجت این است که سبب اباحت حرام قطعی و نجس برای خورد و نوش نمی شود لکن می تواند گاهی سبب جواز عمل برخلاف قیاس گردد و در این زمینه قائم مقام ضرورت قرار گیرد چنانچه فقهاء ما گفته اند: «الحاجة تنزل منزلة الضرورة عامة كانت او خاصة ولهذا جوزت الاجارة على خلاف القياس للحاجة» (الاشباه: ص ۱۱۵) حاجت به مثابه ضرورت قرار داده می شود عام باشد یا خاص باشد بدین سبب اجاره برخلاف قیاس مشروع گردیده است؛ چون به آن حاجت است.

ج- منفعت:

منفعت مانند نان گندم، گوشت گوسفند و غذای چرپ که زاید بر حاجت است ولی در آن نفعی وجود دارد و نفس به آن علاقه مند است و لذت می برد.

د- زینت:

زینت آنچه زاید بر حاجت است و نفعی زیادی در آن نیز وجود ندارد ولی از مباحات است و نفس از آن لذت می برد. و استفاده از آن به حد اسراف نمی رسد.
ه- فضول:

فضول چیزی زاید از حاجت و منفعت و زینت است مانند فراخ دستی به خوردن شبهات و محرمات و یا اسراف و تبذیر در مباحات.

۲- اصل دوم «ما ابيح للضرورة يتقدر بقدرها»

ترجمه: «آنچه به جهت ضرورت مباح گردیده است اباحت آن بر قدری که ضرورت به آن رفع شود، محدود می گردد» مثلاً جواز خوردن گوشت خودمرده در حالت مخمسه صرف در حدی است که از مرگ نجات یابد و خود را سیر کردن از آن جائز نیست و این اصل نیز از آیه مذکور گرفته شده است که کلمه «غیر باغ و لا عاد» را بکار برده است.

۳- اصل سوم: «المشقة تجلب التيسير»

(وجود مشقت و دشواری، موجب آسان گیری می شود.)

این اصل نیز از قرآن و سنت تخریج گردیده است. خداوند ﷻ می فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (البقرة: ۱۸۵)

«خداوند برای شما آسانی را می خواهد و دشواری را برای شما نمی خواهد.» و نیز فرموده است: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (الحج: ۷۸)

«[خداوند] هیچ تنگی را در دین بر شما نساخت» رسول اکرم ﷺ فرمودند: «أحب الدين الى الله تعالى الحنيفية السمحة.» (رواه البخاری فی کتاب الایمان و احمد فی مسنده)

ترجمه: «محبوب ترین دین در نزد الله ﷻ دین ساده و آسان است.»

تمام رخصت ها و آسان گیری های شریعت اسلامی بر این قاعده استوار است.

۴- اصل چهارم: «الضرر يزال»

«ضرر دور کرده می شود.»

این قاعده از این حدیث نبوی گرفته شده است «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» رواه ابن ماجه و احمد و مالک و البیهقی و الدارقطنی.

«ضررپذیری و ضرررسانی در اسلام نیست».

بر این قاعده مسائل فقهی زیادی بنا گردیده است از جمله مشروعیت حق شفعه و تمام اختیارات دربیع.

۵- اصل پنجم: «الضرر لا یزال بالضرر»

«ضرر به وسیله ضرر دور کرده نمی شود»

این قاعده مقید قاعده قبل است یعنی ضرر دور کرده می شود، اما نه به توسط عملی که آن نیز ضرر است.

۶- اصل ششم: «اذا تعارض مفسدتان روعی اعظمهما ضرراً بارتکاب اخفهما».

ترجمه: «هنگامی که دو فساد در مقابل هم قرار گیرد به ارتکاب سبک تر آنها از حیث ضرر مراعات بزرگ تر آنها از لحاظ ضرر، می شود».

مطلب از این قاعده این است که اگر کسی ناچار می گردد که یکی از دو چیز را که مشتمل بر ضرر و فساد است، انجام دهد پس او به انجام دادن آنچه ضرر و فسادش کمتر است از آنچه ضرر و فسادش بیشتر است بپرهیزد، و اگر هر دو در ضرر خود مساوی بودند، مخیر است که هر یک از آن دو را که می خواهد انجام دهد.

۷- اصل هفتم: «درأ المفسد اولی من جلب المصالح»

یعنی زمانی که مفسده و مصلحتی با هم در تقابل قرار می گیرند، دفع فساد بر بدست آوردن مصلحت مقدم است؛ چون اعتنای شریعت اسلامی به منهیات زیادتر از اعتنای او به مأمورات است.

مسئله جلوگیری از حمل و تنظیم خانواده

الله تعالی نخست آدم (ابوالبشر) را آفرید و سپس زوج او (حواء) را نیز آفرید. و بعد از آن از طریق این زوجین (نر و ماده) انسان های بیشماری دیگری را آفرید و در میان

انسان‌ها ازدواج را معمول گردانند تا آن که از طریق مشروع ارتباط جنسی برقرار شود و توسط آن بقا و تکثیر نسل انسان و عمران و آبادی زمین تضمین گردد چنانچه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (النساء: ۱)

ترجمه: «ای مردم از پروردگار خود بترسید. همان پروردگار که همه شما را از یک نفس (آدم) آفریده است و همسرش (حواء) را از جنس همان نفس بوجود آورد و از این دو (آدم و حواء) مردان و زنان فراوانی بر روی زمین پراکنده ساخت».

و به طور خاص دین اسلام پیروانش را به ازدواج تشویق نموده است تا آن که دین و عفت‌شان حفظ شود و به شمارشان افزوده گردد و نیرو و قوت گیرند.

نبی اکرم ﷺ فرمودند: «یا معشر الشباب من استطاع منكم الباءة فليتزوج» (رواه البخاری و مسلم).

ترجمه: «ای گروه جوانان هر یک شما که قدرت نکاح را دارد باید ازدواج کند».

و همچنان فرمودند: «تناكحوا توالدوا، تكاثروا فانی اباهی بكم الامم يوم القيامة».

ترجمه: «ازدواج کنید، نسل را زیاد کنید زیاد شوید، زیرا که من به شما مباحثات می‌کنم در روز قیامت».

از آنچه ذکر شد این فهمیده می‌شود که در اسلام مطلوب این است که کوشش شود که هر مقداری ممکن است به شمار فرزندان اسلام افزوده گردد و در عین حال به تعلیم و تربیت‌شان عنایت لازم صرف گردد. پس از ذکر این مقدمه به اصل موضوع بر می‌گردیم که آیا جلوگیری از حمل جائز است؟

در اینجا نخست راه‌های جلوگیری از حمل و پس از آن اهداف جلوگیری از حمل بیان می‌شود.

راه‌های جلوگیری از حمل

متداول‌ترین راه‌های جلوگیری از حمل عبارتند از:

- ۱- عزل که عبارت است از کشیدن آله تناسلی در هنگام انزال و انزال در بیرون از فرج.
- ۲- استفاده از کاندوم.
- ۳- استفاده از قرص‌های ضد حاملگی.
- ۴- عقیم ساختن.

اهداف جلوگیری از حمل

عمده‌ترین اهداف جلوگیری حمل را از گذشته تا حال می‌توان به امور ذیل خلاصه کرد.

- ۱- تنظیم خانواده به خاطر جلوگیری از تراکم و یا توسعه بیش از حد جمعیت.
- ۲- بهتر ساختن وضع مالی و اجتناب و جلوگیری از به خطر افتادن ثروت در دست فرزندان زیاد (فرزند کمتر زندگی بهتر).
- ۳- ترس از فقر و قدرت نداشتن تأمین نفقه فرزندان.
- ۴- ترس از ناتوانی در تعلیم و تربیت فرزندان زیاد.
- ۵- ترس از اینکه فرزندان زیاد به کار زن در بیرون خلل وارد سازد.
- ۶- برای برقراری آزادی زن در تفریح، راحت طلبی و مسافرت‌ها و خوشگذرانیها.
- ۷- ترس از اینکه فرزند دختری بدنیا آید.
- ۸- ممانعت از اینکه زن به سوی فرزندان جلب شود و صفای زندگی زناشویی را تیره سازد.
- ۹- ترس از اینکه زوجه برده است فرزند نیز برده گردد.
- ۱۰- ترس از اینکه زن طفل شیر خواره دارد اگر باردار گردد، به طفلش ضرر می‌رسد.

- ۱۱- برای تأخیر انداختن دوره‌ی بارداری و زیاد ساختن فاصله بین ولادت‌ها.
- ۱۲- به خاطر ضعف و ناتوانی و بیماری که در مادر است، و قدرت بارداری، زایمان، شیردهی و پرورش اولاد را ندارد.

حکم شرعی جلوگیری از حمل

قبلاً گفته شد که راه‌های جلوگیری از حمل متعدد است که یکی از آنها عزل است که در عصر نبی اکرم ﷺ نیز معمول بوده و در اینجا حکم آن را بیان نموده که حکم راه‌های دیگر نیز از آن فهمیده می‌شود.

حکم عزل

احادیث در رابطه به جواز و عدم جواز عزل متعارض است. امام مسلم از جذامه بنت وهب روایتی را آورده است که نبی اکرم ﷺ از حکم عزل پرسیده شد پس گفت: این عزل زنده به گور کردن پنهانی اولاد است. «عن جذامة بنت وهب ان النبي ﷺ سئل عن العزل فقال: ذالك الوأد الخفی.» أخرجه مسلم.

ظاهر این حدیث این است که عزل غیر مشروع است. ولی روایات دیگری در دست است که دلالت بر جواز عزل می‌نماید.

۱- عن جابر قال: «كانت لنا جوارى و كنا نعزل فقالن اليهود ان تلك المؤودة الصغرى فسئل رسول الله ﷺ عن ذالك فقال: كذبت اليهود لو اراد الله خلقه لم تستطع رده» أخرجه الترمذی والنسائی.

ترجمه: «ما کنیزانی داشتیم و از آنها عزل می‌نمودیم، یهود گفتند این عزل زنده به گور نمودن کوچک است، از رسول اکرم ﷺ در این زمینه پرسیده شد ایشان فرمودند: یهود دروغ گفتند. اگر خداوند ﷻ خلقت فرزندی را اراده نماید تو نمی‌توانی آن را باز گردانی.»

۲- عن جابر كننا نعزل على عهد النبي ﷺ و القرآن ينزل. رواه البخاری.

حضرت جابر می‌فرماید: ما در عصر نبی اکرم ﷺ عزل می‌نمودیم در حالی که قرآن نازل می‌شد.

قسطلانی از شارحین بخاری در ارتباط به این اثر می‌فرماید: ظاهر این است که رسول اکرم ﷺ بر عزل‌شان اطلاع یافت و آن را تأیید نمود پس این اثر حکم حدیث مرفوع را دارد.

۳- «اعزلوا اولاً تعزلوا ما كتب الله تعالى من نسمة هي كائنة الى يوم القيامة الا وهي كائنة». رواه الطبرانی.

(عزل بکنید یا نکنید هر آن موجود زنده‌ای که تا روز قیامت خداوند ﷻ مقدر کرده است حتماً تحقق می‌یابد.)

پس ظاهر این روایت بر این است که عزل مشروع است.

دیدگاه محدثین در کیفیت دفع تعارض روایات در مورد عزل.

محدثین، علماء و شارحین کتب، روایات جواز را ترجیح داده و از حدیث جذامه که دلالت بر عدم جواز دارد بوجوه متعددی جواب دادند.

۱- حدیث جذامه محمول بر نهی تنزیهی است.

۲- حدیث جذامه منسوخ است.

۳- حدیث جذامه محمول بر اوائل امر است که رسول خدا موافقت اهل کتاب را

در آنچه که حکم آن تا هنوز نازل نگردیده بود، دوست داشت.

۴- از تسمیه عزل به واد خفی حرمت آن لازم نمی‌آید، چون این تسمیه بر طریق

تشبیه است به این نحو که عزل قطع طریق ولادت قبل از آمدن ولد است پس مشابه قتل فرزند بعد از آمدن آن است.

۵- علامه ابن قیم (رحمه الله) می‌فرماید: در حدیث جذامه عزل به واد خفی نامیده

شده است؛ چون مرد به جهت فرار از حمل گرفتن زن، عزل می‌نماید و این قصد او

جاری مجری واد گردیده است ولی فرق میان این دو این است که واد به مباشرت

ظاهر است که در آن قصد و فعل هر دو جمع می‌گردد و عزل صرف به قصد تعلق دارد بدین جهت آن را به خفا توصیف کرده است.^۱

دیدگاه فقهای اسلامی در رابطه به عزل

همه فقهای مذاهب چهارگانه اتفاق نظر دارند که عزل از زن آزاد به اجازه او اشکالی ندارد اما بدون از اجازه او در نزد مذاهب سه گانه (حنیفیه، مالکیه، حنابلّه) مشروع نیست و از شافعیّه در این رابطه دو قول است یک قول مانند جمهور عدم جواز است قول دوم که در نزدشان راجح و مفتی به است، جواز است.

علامه بدر الدین عینی نوشته است: «اتفق أئمة الفتوى على جواز العزل في الحرة إذا أذنت فيه لزوجها» همه امامان فقه و فتوی بر این اتفاق نموده‌اند که عزل در زن آزاد زمانی که آن را شوهرش اجازه دهد، جائز است.

علامه امام حافظ ابن حجر عسقلانی نوشته است: «اتفقت المذاهب الثلاثة على ان الحرة لا يعزل عنها الا باذنها»

مذاهب سه گانه (حنیفیه، مالکیه، وحنابلّه) بر این اتفاق دارند که در زن آزاد بدون از اجازه او عزل صورت نگیرد.

در اینجا این نکته را باید در نظر داشت که حکم به جواز عزل یا جلوگیری از حمل محمول بر زمانی است که از عزل هیچ چیزی را هدف قرار ندهد یا اینکه هدف او تأخیر دوره‌ای بارداری به خاطر حفظ سلامت مادر یا کدام هدف نیک دیگر باشد، اما اگر این جلوگیری به غرض تحدید نسل و یا ترس از فقر و یا ترس از دختر دار شدن، یا به خاطر که مادر بهتر به تفریح، و خوشگذرانی پردازد و یا هدف مشابه آن، انجام یابد و در مشروعیت آن جای تأمل است؛ چون از یک طرف هدف از ازدواج بقای نسل انسانی و تکثر و توالد است و خاصاً فزونی در شمار مسلمانان که موجب قوت ایشان می‌شود در اسلام امر مطلوب و مرغوب می‌باشد و از طرف دیگر

هدفی مانند اجتناب از دختردار شدن یا ترس از فقر نیز هدف نادرستی است که مشعر به سوء ظن به خداوند عز و جل و عدم توکل و اعتماد به رازقیت او می باشد. در حالیکه خداوند عز و جل فرموده است: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ (هود: ۶) «هیچ خزنده ای در زمین نیست مگر اینکه بر الله عز و جل رزق آن است».

بر اساس همین بی اعتمادی بود که مشرکین دوره ای جاهلیت به کشتن فرزندان و به طور خاص دختران شان اقدام می ورزیدند که الله عز و جل آن را نکوهش نمود و از آن ممانعت فرمود: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾ (الإسراء: ۳۱) «به خاطر ترس از فقر فرزندان خویش را نکشید، ما شما را و فرزندان شما را روزی می دهیم».

پس جلوگیری از اولاد برای چنین هدفی اگر چه عین کشتن نیست ولی یک نوع مشابهتی به آن دارد. لذا بعید نیست که آن را «وَاد خفی» (زنده به گور کردن پنهانی) نامید. و به عدم جواز آن فتوا داد.

امروز مسیحیان توجه خاصی به زیادی نسل دارند و با محدود ساختن آن مبارزه می کنند و از جمله چیزهای که به پاپ بیوس دوازدهم نسبت می دهند، سخن اوست در اتحادیه عائله مندان ایتالیائی در سال ۱۹۵۸ بدین شرح: «زیادی ازدواج شرط سلامت ملت های مسیحی است و دلیل ایمان به خدا، اعتماد به توجه الهی و موجب جلب شادی های خانوداگی است»^۱.

این برنامه شان برای خودشان است، اما برای ما ملت های مسلمان برنامه تحدید نسل و تنظیم خانواده را با آب و تاب زیاد طرح و تجویز می نمایند. باید بیدار و هوشیار باشیم به ترفندهای دشمنان اسلام فریب نخوریم.

حکم جلوگیری از حمل با استفاده از کاندوم و قرص‌های ضد حاملگی

زمانی که عزل مشروع شد، دیگر راه‌های جلوگیری از حمل نیز مشروع است، مشروط بر اینکه مشتمل بر ضرر نباشد که زیادتر از ضرری باشد که بارداری با خود دارد. یا زیادتر از فائده باشد که از عدم بارداری توقع می‌رود. بدین اساس استفاده از کاندوم با گرفتن رضایت زوجه اشکالی ندارد چون خطری را متوجه زن نمی‌گرداند، اما استفاده از قرص‌های ضد حاملگی وابسته به نظر پزشک است اگر تشخیص داد که برای زن عوارض جانبی و ضررهای زیادی را به وجود می‌آورد که از فائده عدم بارداری بیشتر است، پس برای او جائز نیست که این قرص‌ها را تجویز کند و در غیر این صورت در استفاده از آنها حرفی وجود ندارد.

حکم شرعی تعقیم (نازا ساختن)

اما اگر جلوگیری از حمل به سبب بستن لوله‌های تخمدانها یا تزریق دارو صورت می‌گرفت که زن را عقیم و نازا می‌ساخت جائز نیست فقهای اسلامی بر حرمت آن تصریح نموده و آن را «وَأَد» زنده به گور کردن طفل شمرده‌اند. مگر اینکه یک ضرورت و نیاز مبرمی عقیم گردانیدن را ایجاب نماید. مانند انتقال یک مرض ارثی خطرناک به فرزندان و نواسه‌ها. که در آن صورت بنا به اصل «درء المفسد مقدم علی جلب المصالح و یرتکب اخف الضررین» اقدام به آن جائز است.^۱

در پایان مناسب می‌دانم که فشرده مصوبه مجمع فقه اسلامی را که از علمای سرشناس و برجسته جهان اسلام تشکیل یافته و زیر مجموعه کنفرانس اسلامی است که در ارتباط به تنظیم نسل صادر گردیده است نقل می‌نمایم.

مصوبه شماره ۱ مجمع فقه اسلامی در نوبت کنفرانس پنجم در کویت.

«بنا بر اینکه از مقاصد ازدواج در شریعت اسلامی فرزند آوردن و حفظ نسل انسان است. بدون شک از نظر انداختن این مقصد جواز ندارد؛ چون آن با نصوص شریعت

و فرمایشات آن که به تکثیر نسل، محافظت و عنایت به آن فرامی‌خواند، منافات دارد. با در نظر گرفتن اینکه حفظ نسل یکی از امور کلی پنجگانه‌ای است که تمام ادیان الهی به رعایت آن دستوری دهد. بنابراین (مجمع فقه اسلامی) امور ذیل را تصویب نموده است:

۱- صادر نمودن قانون عمومی که آزادی مرد و زن را در فرزند آوردن محدود سازد، جواز ندارد.

۲- جلوگیری از حمل از طریق (اعقام) نازا گردانیدن تا زمانی که یک ضرورت با موازین شرعی، آن را ایجاب نکند، حرام است.

۳- جلوگیری به هدف تأخیر انداختن میان دوره‌های بارداری یا جلوگیری برای مدت معینی، زمانی که حاجتی که از دیدگاه شرع معتبر است آن را تقاضا نماید، به اساس مشوره و رضایت زوجین جائز است، مشروط بر اینکه ضرری بر آن بار نگردد و وسیله مشروع باشد و در آن تجاوز بر حملی که موجود است، صورت نگیرد.

مسئله سقط جنین

فقه‌های کرام برای سقط جنین دو مرحله را ذکر نمودند: سقط جنین بعد از ماه چهارم (۱۲۰ روز) و سقط جنین قبل از ۱۲۰ روز.

حکم سقط جنین بعد از ماه چهارم

همه فقه‌های مذاهب چهارگانه (حنیفیه، مالکیه، شافعیه، حنابله) بر این اتفاق نظر دارند که سقط حمل پس از آنکه چهار ماه (۱۲۰ روز) از آن گذشت حرام است چون آن کشیدن روح و قتل انسان است اسقاط حمل بعد از چهار ماه جرمی است که موجب (غرّه) می‌گردد.

غرّه دیه جنین است که مساوی ۵٪ دیه کامل است که آن برابر با ۵۰ دینار طلا و یا ۵۰۰ درهم نقره می‌شود.

حکم سقط جنین قبل از ماه چهارم

در سقط حمل، قبل از چهار ماه فقه‌های اسلامی اختلاف نموده اند.

۱- در نزد حنفیه و حنابله اسقاط حمل قبل از چهار ماه (۱۲۰ روز) مباح است؛ چون آن آدمی نیست بخاطر اینکه روح در آن دمیده نشده است و اعضای آن ساخته نشده است برخی احناف اباحت اسقاط را مقید به حالت عذر نموده اند؛ چون آب منی پس از آنکه در رحم استقرار یافت مال آن زندگی است.

۲- در نزد شافعیه اسقاط حمل در طی ۴۰ روز اول با نوع کراهیتی، جائز است اما پس از آن حرام است.

۳- به اساس رأی معتمد در نزد مالکیه بیرون گردانیدن منی که در رحم قرار گرفته است مطلقاً حرام است اگر چه قبل از چهل روز باشد و همین رأی امام غزالی رحمته الله و اهل ظواهر است.^۱

قول مفتی به و راجح کدام است؟

امروز به دستاوردهای علمی ثابت گردیده است که نطفه‌های مرد و زن (اسپرم و اوم) از ابتداء امر موجودات زنده‌ای‌اند و پس از اتحاد در رحم و انعقاد نطفه‌ها (جنین) را می‌سازند و آن به رشد خود ادامه می‌دهد که در طی ۳۰ الی ۴۰ روز به حجم مورچه بزرگ می‌رسد که وزن آن یک گرم بوده و طول آن ۱۲ الی ۱۴ میلیمتر است و سلولهای اختصاصی تمام اعضا ساخته می‌شوند و ممکن است که به توسط دستگاه سر و بعضی اعضای دیگر مشاهده شود و همین طور نمو و رشد ادامه می‌یابد تا آنکه پس از ۱۲۰ روز به حرکت ارادی شروع نموده و زندگی آن برای «مادر» قابل درک می‌گردد. و به همین تحولات بنیادی که در طی ۴۰ روز در جنین صورت

۱ - فتح القدیر: ۴۹۵/۲. حاشیه ابن عابدین: ۲۷۸/۱، ۵۲۲-۲، ۴۱۸، الفتاوی الهندیة: ۳۶۵/۵-۳۶۷، احیاء علوم الدین: ۴۷/۲ الشرح الکبیر مع الدسوقی: ۲۶۶/۲، تحفة المحتاج: ۲۴۱/۸ و نهاية المحتاج: ۲۳۹/۸. بجیرمی الخطیب: ۴۰/۴، الفروع: ۲۸۱/۱، المغنی: ۸۱۶/۷ الانصاف: ۳۸۶/۱ (الفقه الاسلامی وادلته: ۲۶۴۸/۴)

می‌گیرد حدیث نبوی اشاره فرموده است: «ان احدکم یجمع خلقه فی بطن امّه اربعین یوماً» رواه البخاری.

ترجمه: «آفرینش یکی از شما در شکم مادر در طی ۴۰ روز جمع می‌گردد». بنا بر آنچه ذکر شد اسقاط جنین قبل از چهار ماه نیز باید در نزد همه مذاهب حرام باشد، چون حیات از ابتداء وجود دارد و اعضا در حقیقت در ۳۰ الی ۴۰ روز ساخته می‌شود. و همین مقتضای مذهب احناف نیز است؛ چون فقهای حنفیه، اباحت اسقاط را قبل از چهار ماه به «لم یخلق له عضو» (چون برای جنین عضوی ساخته نشده است) معلل نموده‌اند پس وقتی که ثابت شود که اعضا در حقیقت ساخته شده‌اند پس خواهی نخواهی حکم عدم جواز است، علاوه بر آن بعض فقهای ما اباحت اسقاط را قبل چهار ماه مقید بوجود عذر ساختند. لذا چنانچه که در نزد مالکیه، امام غزالی و اهل ظاهر اسقاط حمل قبل از چهار ماه حرام است در نزد احناف نیز همین حکم است، پس همین نظر راجح و قولی مفتی به در این مسئله است و همین رای را علامه وهب الزحیلی ترجیح داده و می‌گوید: «من عدم جواز اسقاط حمل را بمجرد شروع آن ترجیح می‌دهم، چون از همان لحظه حیات ثابت است و تکوین جنین شروع می‌گردد. مگر اینکه ضرورتی اسقاط حمل را ایجاب کند مانند یک مرض سخت یا ساری مانند سل یا سرطان. یا اینکه عذری وجود داشته باشد. مثلاً به ظهور حمل شیر زن قطع گردد در حالیکه برای او طفل شیر خواره باشد و پدر آن طفل قدرت آن را نداشته باشد که زن شیر دهنده را برای شیر دادن طفلش اجاره کند. و ترس آن است که طفل هلاک گردد. من به این ترجیح موافق با رای امام غزالی‌ام که اسقاط حمل را از نخستین روز آن مانند زنده به گور کردن، جنایتی بر موجود فعلی می‌شمارد.^۱

کوتاه سخن اینکه سقط جنین بعد از چهار ماه به اتفاق مذاهب اسلامی حرام است اما قبل از چهار ماه نیز حرام است مگر عذر و یا ضرورتی در میان باشد که در آن وقت جائز است که به آن اقدام صورت گیرد. ولی این سوال در اینجا باقی می ماند که اگر پس از چهار ماه ثابت شد که ادامه حمل سبب مرگ هر یک از مادر و طفل می گردد آیا اسقاط جائز می شود؟ در این شکی نیست که اگر جنین در خارج از رحم در انگوباتور گذاشته شود، صلاحیت ادامه حیات را داشته، پس مشروع است که آن را به عمل سزارین از رحم خارج نمود اما اگر این صلاحیت در آن نبود پس بر سر دو راهی قرار می گیریم.

یا اسقاط گردد که حداقل مادر از مرگ نجات یابد یا از آن خودداری شود که موجب مرگ مادر و طفل گردد.

اگر تلف شدن مادر و جنین در ادامه ی حمل امر یقینی باشد از نظر فقه اسلامی به اساس «یرتکب اخف الضررین» می توان به اسقاط جنین مشروعیت داد. ولی مشکل اینجا است که پیش بینی های پزشکی اغلب در دایره احتمالات داخل است، بدین سبب گاهی بر خلاف توقع و انتظار چیزی تحقق می یابد، لذا اقدام به اسقاط جنین کشتن انسان است که بالفعل و یقیناً زنده است به خاطر جلوگیری از مرگ احتمالی مادر، که این به هیچ وجه جائز نیست، لذا فقهای اسلامی اقدام به اسقاط حمل را پس از چهار ماه مطلقاً ناجائز و حرام شمرده اند.

مسئله تلقیح (بارور گردانیدن) مصنوعی

Artificial insemination

تلقیح مصنوعی در اواخر قرن ۱۸ بوسیله جان هانتز انجام گرفت که از نظر تکنیکی عمل ساده ای است که اسپرم مرد در داخل رحم زن قرار داده می شود. تلقیح مصنوعی به دو شکل می تواند انجام بگیرد اسپرم یا از شوهر گرفته می شود و یا از یک مرد ناشناس.

تلقیح با اسپرم شوهر در موارد ذیل انجام می یابد.

- اشکال در مقاربت به علت انومالی جسمانی

- اولیگو سپرمی.

- غیر قابل نفوذ بودن عنق رحم.

ناتوانی جنسی مرد.

premature ejaculation.

vaginism^۱.

حکم شرعی تلقیح

قبلاً گفته شد که تلقیح دو شکل دارد اول وارد ساختن نطفه شوهر به رحم زوجه او توسط دستگاه بدون جماع و مقاربت.

حکم آن جواز و اباحت است. در صورتی که عذری وجود داشته و مانعی از مقاربت در میان باشد و جابجا کردن آن به توسط آله کشف عورت و نگاه اجنبی را در پی نداشته باشد.

دوم اینکه به نطفه مرد اجنبی غیر از شوهر زن این کار انجام یابد و در آن صورت‌های زیادی تصور می‌شود و همه آنها حرام و ناجائز است، چون این اگر چه زنا نیست به حکم الولد للغراش نسب فرزندان شوهر ثابت می‌گردد ولی در معنای زنا است چون در این انداختن آب مردی در رحم زنی است که میان آن دو علاقه زوجیت نیست.

استاد شیخ شلتوت در این زمینه می‌نویسد: «جنایتی زشت و گناهی بزرگ است در حکم زنا است»^۲

دکتور وهبه الزحیلی نوشته است: «فهو حرام لانه بمعنی الزنا الذی هو القاء ماء رجل فی رحم امرأة لیس بینهما زوجیة»

۱- اخلاق پزشکی ص ۱۸

۲- الفتاوی ص ۳۲۸

(این حرام است؛ چون آن به معنی زنا است که عبارت است از انداختن آب مرد در رحم زنی که میان‌شان علاقه زوجیت نیست)

مجمع فقه اسلامی در کنفرانس سوم خود در عمان در مصوبه شماره ۴ در مورد تلقیح مصنوعی ۷ صورت را ذکر نموده است که در مورد پنج صورت آن چنین تصریح می‌نماید: «ان الطرق الخمسة الاولى كلها محرمة شرعاً و ممنوعة منعاً باتاً لذاتها اولما يترتب عليها من اختلاط الانساب و ضياع الأمومة و غير ذلك من المحاذير الشرعية».

ترجمه: «راههای پنجگانه اول همه آنها باعتبار ذات خود یا به لحاظ آنچه از قبیل اختلاط نسب‌ها تباهی مفهوم مادری و دیگر محظورات شرعی بر آن مرتب می‌گردد حرام و به طوری قطعی ممنوع اند».

و در مورد دو طریق چنین می‌گوید: «اما الطريقتان السادس و السابع فقد رأى مجلس المجمع انه لا حرج من اللجوء اليهما عند الحاجة مع التأكيد على ضرورة اخذ كل الاحتياطات اللازمة».

اما در مورد صورت ششم (که نطفه مرد و زن هر دو گرفته می‌شود و در خارج از رحم تلقیح می‌گردد و بعد از آن در داخل رحم کاشت می‌شود) و صورت هفتم (که نطفه مرد گرفته می‌شود و بعد در داخل رحم زن تلقیح می‌گردد) دیدگاه مجمع در آن این است که در وقت نیاز با در نظر گرفتن احتیاطات لازم اشکالی ندارد که به این دو شکل از تلقیح پناه برده شود. اما این نکته را باید ملحوظ داشت که هدف از نکاح صرف فرزنداندار شدن نیست بلکه مهمتر از آن عفت و تحصین نفس است. شکی در این نیست که کشف عورت حرام است و آن تنها در حالت ضرورت مباح می‌گردد، اما فرزنداندار شدن در حد ضرورت نبوده و فقط در مرتبه نیاز و حاجت است لذا صورت‌های ششم و هفتم که جمع فقه اسلامی بر جواز آن فتوا داده، موقوف بر این است که مستلزم کشف عورت و نگاه اجنبی نباشد.

مسئله کاشت جنین

کاشت جنین عبارت است از اینکه با یک وسیله پزشکی که از جدار شکم می‌گذرد و وارد تخمدان زن می‌شود تخمک را می‌گیرند؛ سپس این تخمک را با اسپرم مرد تلقیح می‌کنند تا به تخمکی تبدیل شود که شروع به تقسیم و تکثیر سلولهای متعددی بکند؛ آنگاه این جنین تازه شکل گرفته را در رحم زنی دیگری به ودیعت می‌سپارند و جنین دوران رشدش را در رحم این خانم «میزبان» طی می‌کند تا آنکه آن را به دنیا آورد و به پدر و مادرش که جنین از آن ایشان است تحویل بدهد. این طرح در مورد حیوانات با موفقیت به انجام رسیده است.

سوال در اینجا است که اگر روزی در انسان این طرح نیز به موفقیت انجام یافت آیا مشروع است که آن را در مورد زنی که صاحب تخمدان بوده ولی فاقد رحم است بکار گرفت؟

جواب این است که بکار گرفتن این عمل در انسان حرام است این همان صورت پنجم از صورت‌های پنجگانه تلقیح مصنوعی است که مصوبه مجمع فقه اسلامی به حرمت آن تصریح کرده است که قبلاً ذکر گردید.

استاد محمد یوسف قرضاوی نیز در مورد این مسئله بحث مفصلی را آورده که در قسمتی از آن چنین می‌گوید:^۱ «اما قضیه «کاشت جنین» که مورد سوال قرار گرفته از باب اختلاط انساب نیست؛ زیرا تخمک زن، با نطفه خود شوهر تلقیح یافته است ولی از لحاظ دیگر امور و مسائلی بر آن مترتب می‌گردد از جهات انسانی و اخلاقی بسیار خطرناک هستند. نخستین و بارزترین نتایج آن این است که معنی «مفهوم» مادری را به حسب آفرینش خداوند ﷻ و عرف میان مردم فاسد و تباه خواهد نمود. آن معنی و مفهومی که در دنیا زیباتر و شیواتر از آن نیست.

۱- دیدگاه فقهی معاصر: ۷۰۰/۱-۷۰۸. گفته می‌شود که این طرح امروز در مورد انسان نیز انجام می‌یابد به نام تست ه. بی. بی. یاد می‌شود.

«ما نیز مایلیم در اینجا بگوییم: شریعت اسلام دو قاعده مهم را مقرر داشته است که مکمل یکدیگر اند:

قاعده اول: (الضرر یزال بقدر الامکان) ضرر را بقدر امکان باید دفع کرد.

قاعده دوم: (ان الضرر لا یزال بالضرر) ضرر را با ضرر نباید دفع کرد.

اگر این دو قاعده را بر این قضیه تطبیق نماییم می بینیم که در اینجا ما می خواهیم ضرر زنی را که محروم از حمل و بارداری جنین است بر طرف کنیم به وسیله ضرر و زیان رساندن به زنی دیگری که به آن جنین حامله گردد، و آن را به دنیا بیاورد و سپس از ثمره حمل و زایمان خود به آن همه سختی های که متحمل شده است. بهر مند نشود یعنی ما می خواهیم مشکلی را با ایجاد مشکل دیگری حل نماییم» نتیجه ای که از این تحقیقات بدست می آید این است که بخاطر آثار و عواقب زیانباری که کاشت جنین بدنال خواهد داشت، شریعت اسلام روی خوشی نسبت به آن نشان نمی دهد و «کاشت جنین» شرعا امر مردود و ممنوع می باشد. اما این را باید خاطرنشان ساخت که در صورتی که لقاح تخم های زوجین (مرد و زن) در محیط لابراتوار صورت گیرد و به وسیله دستگاه رشد داده شود و در داخل رحم گذاشته نشود اشکال شرعی دیده نمی شود، مشروط بر این که به آن حاجت و نیاز واقعی احساس گردد.

مسئله پیوند اعضا

مسئله پیوند اعضا یکی از مسائلی بسیار مهمی است که پیشرفتها در عرصه طب آن را به میان آورده است بخاطر اهمیت آن بوده است که علماء اسلامی به آن توجه شایانی نموده و مقالات و کتابهای مستقلی در رابطه به آن نوشته اند که از عمده ترین آنها می توان نوشته های ذیل را یاد برد.

۱- الانتفاع باجزاء الآدمی فی الفقه الاسلامی تألیف عصمت الله عنایت الله محمد.

۲- نقل الدم وزرع الاعضاء دراسة فقهية طيبة. تألیف لیلی سراج.

۳- احکام الجراحة الطبية و الآثار المرتبة عليها، تألیف: دکتر محمد بن محمد المختار الشنقيطی.

۴- حکم نقل الاعضاء فی الفقه الاسلامی تألیف: دکتر عقیل بن احمد العقیلی.

۵- اعضاء انسانی پیوند کاری تألیف: مفتی اعظم سابق پاکستان حضرت مولانا مفتی محمد شفیع عثمانی.

۶- انسانی اعضاء کی پیوند کاری اور اس کی شرعی احکام تألیف: مولانا مفتی محمد عبدالسلام رئیس دار الافتاء و استاذ حدیث جامعه العلوم الاسلامیه علامه بنوری تاون کراچی.

۷- مصوبه های مجلس مجمع فقه اسلامی: مصوبه شماره ۱ در کنفرانس چهارم در جده و مصوبه شماره ۵۶ در نوبت کانفرانس ششم در جده.

به خاطر بحث های گسترده و عمیقی که در این رابطه صورت گرفته لازم نمی دانم که در اینجا مجدداً این مسئله را مورد بحث و بررسی قرار دهم. بلکه صرف یک نگاه اجمالی به دیدگاه فقه اسلامی (شامل فقه مذاهب چهارگانه) در این زمینه صورت گرفته و سپس نکات مهم فتاوی و بیانه های که علمای معاصر در این مسئله صادر کرده اند در روشنی آن قرار داده می شود.

واضح است که نقل و پیوند اعضا در عصر فقه های متقدمین انجام نمی یافته است. لذا ما سخن صریحی را که همه جوانب موضوع را بدون از ابهام در برگیرد در کتابهای شان نمی یابیم ولی مسائلی است که در روشنی آنها حکم مسائلی جدید را می توان فهمید که در اینجا همان مسئله مضطر است که اگر شرائط آن در مسئله معالجه به انتقال و پیوند اعضا، کاملاً تحقق یابد می تواند حکم آن را به خود بگیرد.

صورت های پیوند اعضا

در پیوند اعضاء صورت های متعددی است؛ چون پیوند یا به سبب گرفتن جزئی از حیوان به انسان است اگر حیوان حلال باشد در وقت نیاز به آن جائز است و اگر حرام

باشد صرف در حالت اضطرار جائز است^۱ یا اینکه پیوند گرفتن جزئی از انسان است و در آن صورت‌های مختلفی است چون یا جزئی از انسان گرفته می‌شود و در قسمتی از بدن خودش پیوند می‌گردد یا اینکه از انسان دیگر گرفته می‌شود و در آن دو احتمال است انسان دیگر یا مرده است یا زنده که مجموع سه صورت متصور می‌گردد و احکام‌شان با هم متفاوت است.

صورت اول نقل عضوی از انسان و پیوند آن به بدن خودش.

در این صورت دو رأی است:

۱- اول رأی جمهور که عدم جواز است.

چنانچه گفتند: «كما لا یسع للمضطر ان یقطع قطعة من لحم نفسه فیأكل» بزایة بهامش الهندیة: ۴۰۴/۳ فتاوی قاضی خان بهامش الهندیة: ۳۶۶/۳ ورد المحتار: ۲۱۵/۵ (چنانچه برای مضطر جواز ندارد که بخاطر دفع گرسنگی و نجات از هلاکت قطعه‌ای از گوشت بدنش را برد و بخورد).

ولی اگر یک عضو از جایش بریده شده و دوباره بر سر جایش قرار داده شود و پیوند گردد در نزد امام یوسف رحمته الله جائز است.

چنانچه علامه کاشانی می‌نویسد: «ان استعمال جزء منفصل عن غیره من بنی آدم اهانة بذالك الغير و الآدمی بجميع اجزائه مکرم و لا اهانة فی استعمال جزء نفسه فی الاعادة الی مكانه.»

۱- اگرچه پیوند اعضاء بدن آدمی به اجزاء و اعضاء حیوانات به اساس مشکلات ژنتیکی در عرصه طبابت تا هنوز امکان‌پذیر نمی‌باشد ولی فقها به پیش کشانیدن احتمالات غیرواقعی بحث را گسترده می‌سازند که چنین بحث‌هایی در آینده پاسخ‌گویی بسا از رویدادها و مسائل تازه می‌گردد که تحقق می‌یابد.

استعمال جزء جدا شده از آدمی اهانتی به او می باشد و آدمی با تمام اجزایش مکرم است و در استعمال جزء نفس خود که پس آن را بجای اصلی آن بر می گرداند اهانتی نیست.

فی البدایع والصنایع: ۵/۱۳۳ «ولو سقط سنه یکره ان یأخذ سن میت فیشدها مکان الاولی بالاجماع وکذا یکره ان یشد السن الساقطة مکانها عند ابی حنیفة رحمته الله و محمد رحمته الله ولكن یأخذ سن شاة زکیة فیشدها مکانها وقال ابو یوسف رحمته الله لا بأس بسنه و یکره سن غیره.»

(اگر دندان شخصی افتاد اینکه دندان حیوان خود مرده ای را بگیرد و بجای آن محکم سازد باجماع (امام ابو حنیفه و ابویوسف و محمد رحمته الله علیهم) مکروه است و لکن دندان گوسفند مذبوحه را بگیرد و بجای آن محکم گرداند. اما ابویوسف گفته است: اگر دندان خودش را بجای آن نهد باکی نیست و گرفتن دندان دیگر کس و قرار دادن آن بجای آن مکروه است.)

۲- دوم رأی شافعی است که برای مضطر جائز است که برای نجاتش از اعضای خودش استفاده نماید.

فی التشریع الجنائی: ۱/۵۷۸ «و یبیح الشافعی للمضطر ان یقطع من جسمه فلة لیاکلها فی حالة الضرورة اذا ظن السلامة مع القطع و یخالفه فی هذا بقية الفقهاء.»

(امام شافعی برای مضطر مباح می داند که قطعه ای از جسم خود را جدا کند در حالت ضرورت آن را به خورد مشروط بر اینکه با جدا کردن آن حصه از جسم خود غلبه گمان او بر این باشد که سلامت او از دست نمی رود.)

به اساس این جزئی می توان گفت که اگر عضو مهمی از بدن در معرض تلف شدن قرار گرفت، و به هدف ترمیم آن یک قسمت از پوست و گوشت بدن جدا گردیده و به آن پیوند زده شده که آن عضو نیز خسارت فاحش نمی دید و منفعت خود را از دست نمی داد، این نقل و پیوند در نزد امام شافعی رحمته الله مباح و جائز است.

صورت دوم نقل، عضوی از بدن انسان و پیوند آن به بدن انسان دیگر.

در این صورت نیز دو رای و مذهب است.

۱- اول مذهب حنیفیه و مالکیه.

رای حنیفیه و مالکیه این است که نقل عضوی از انسان زنده و پیوند آن به انسان دیگر مطلقاً جواز ندارد، خواه آن انسان زنده معصوم الدم باشد مانند: مسلمان، ذمی، مستأمن و معاهد یا غیر معصوم الدم یعنی مهدور الدم باشد مانند: کافر حربی، مرتد، زانی محصن، قاطع الطريق.

فی التشريع الجنائی: ۵۷۸/۱ «لیس للضرورة اثر على جرائم القتل والجرح والقطع فلیس للمضطر باى حال ان يقتل غیره او ان یقطعه او یجرحه لینجی نفسه من الهلکة.»
ضرورت تأثیری بر جرائم قتل، جرح و قطع ندارد پس برای مضطر در هیچ حالتی مباح نمی گردد که به خاطر نجات خود از هلاکت، کسی را بکشد، یا اینکه عضوی را از او قطع کند و زخم سازد.

فی المبسوط: «الا ترى ان المضطر كما لا یباح له قتل الانسان لیأکل من لحمه لا یباح له قطع عضو من اعضائه.» المبسوط: ۴۸ و کذا شرح المجلة ۵۵/۱-۵۶ و ردالمختار: ۲۱۵/۵ و الاشباه ص ۱۱۰ الفن الاول و فتاوی قاضی خان بهامش الهندیة: ۲۶۶/۳ و البدایع: ۱۷۷/۷. و البزازیة بهامش الهندیة: ۴۰۴/۳ و البحر الرائق: ۲۳۳/۸

(آیا نمی دانی که چنانچه برای مضطر مباح نمی گردد که انسانی را بکشد و از گوشت او بخورد همچنان برای او قطع عضوی از اعضای او نیز مباح نمی گردد.)
از این عبارات فقهی نمودار می گردد که اگر در معالجه حالتی به این شکل پیش آید که عضوی از بدن انسان زنده نقل داده شود و به بدن مریض پیوند گردد از هلاکت نجات می یافت، و همه شرائط اضطرار در آن تحقق گردید، این نقل و پیوند به هیچ وجه جائز و مباح نمی باشد. خواه آن انسان زنده ای که عضو از او گرفته شده است، مسلمان باشد یا کافر معصوم الدم باشد یا مهدور الدم مانند، کافر حربی، مرتد، قاطع الطريق، زانی محصن و کسی که قصاص بر او واجب شده است.

۲- رأی دوم مذهب شافعی و حنابله است که نقل عضوی از انسان زنده که معصوم الدم است حرام است و اگر مهدر الدم بود مباح و جائز است. این مقتضی آنچه است که در مورد مضطر گفته اند.

فی التشریع الجنائی: ۵۷۸/۱ «و یحرم مالک رحمته الله اکل لحم الانسان فی حالة الضرورة و لوکان مهدرأ... و هذا هو الرأى الراجح فی مذهب ابی حنیفة رحمته الله و یجیز الشافعی و احمد -رحمهم الله- اکل لحم المهدر فی حالة الضرورة.»

ترجمه: «امام مالک رحمته الله خوردن گوشت انسان را در حالت ضرورت اگر چه که مهذور الدم هم باشد حرام می داند و همین رأی راجح در مذهب امام ابی حنیفه رحمته الله است، اما امام شافعی و امام احمد -رحمهم الله- خوردن گوشت مهدر الدم را در حالت ضرورت جائز می دانند.»

به اساس این رأی در حالت معالجه اگر شرائط اضطرار تحقق یافت، جائز است که عضوی از مهذور الدم بعد از قتل آن گرفته شود و به بیمار پیوند گردد.

صورت سوم انتقال عضوی از انسان مرده و پیوند آن به انسان زنده.

در این صورت سه نظریه است:

الف: نظریه حنیفیه و مالکیه

در نزد حنیفیه و مالکیه این نقل و پیوند جائز نیست.

فی شرح سیر الکبیر: ۸۸/۱- ۸۹ «و الآدمی محترم بعد موته علی ماکان علیه فی حیاته فکما لا یجوز المعالجه بشئ من الآدمی الحی اکراما له فکذا لا یجوز المعالجه بعظم المیت قال رسول الله صلی الله علیه و آله کسر عظم المیت ککسر عظم الحی.»

(آدمی پس از مرگ مانند قبل از مرگ محترم است چنانچه معالجه به هیچ جزء از انسان زنده به خاطر کرامت او جائز نیست، همچنان معالجه به استخوان انسان مرده جواز ندارد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: شکستن استخوان مرده مانند شکستن استخوان

زنده است.) فی الهندیة: ۲۵۴/۵ «الانتفاع باجزاء آدمی لم یجز قیل للنجاسة و قیل للكرامة هو الصحيح کذا فی الجوهر الاخلاطی.»

ترجمه: «انتفاع باجزاء آدمی، جواز ندارد برخی گفته است که وجه عدم جواز نجاست آن است بعضی گفته است وجه عدم جواز کرامت آن است همین دوم صحیح است.»

از مهمترین دلائل عدم جواز انتفاع باجزاء آدمی میت دو روایت ذیل است.

۱- عن عائشة رضی اللہ عنہا قالت: ان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قال: «کسر عظم الميت ککسره حیا» رواه مالک ص ۲۲۰ و ابو داود ص ۱۰۲ ج ۲ و ابن ماجه ص ۱۱۷ و مشکوٰۃ ج ۱/۱۴۹.

۲- عن ابن مسعود رضی اللہ عنہ «اذی المؤمن فی موته کاذائه فی حیاته» مصنف ابن ابی شیبہ. اذیت نمودن مؤمن در حالی که مرده است مانند اذیت او است در حالی که زنده است.

ب: نظریه شافعیه

به اساس مذهب شافعی گرفتن جزئی از انسان مرده و پیوند آن به انسان زنده جائز است این نیز از مسئله مضطر فهمیده می شود.

«و اجاز الشافعية للمضطر اكل آدمی میت اذا لم یجد میتة غیره؛ لان حرمة الحی اعظم من حرمة الميت، الا اذا كان الميت نبیا فانه لا یجوز الاكل منه قطعاً او كان الميت مسلماً و المضطر کافراً فانه لا یجوز له الاكل منه لشرف الاسلام.» (الفقه الاسلامی: ۲۶۰۷/۲ به حواله بر مغنی المحتاج: ۳۰۷/۴)

شافعیه خوردن آدمی مرده را برای مضطر زمانی که خود مرده دیگری را نیابد، جائز شمردند؛ چون کرامت زنده نسبت به مرده بیشتر است، مگر زمانی که مرده پیامبر باشد که در آن زمان به طور قطع خوردن آن جائز نیست یا اینکه مرده مسلمان باشد و مضطر کافر باشد که برای او جواز ندارد که از مرده مسلمان به خورد چون شرافت اسلام را دارد.

ج: نظریه حنابله

بر اساس مذهب حنابله جائز است که عضوی از آدمی مرده که مهدر الدم است گرفته شود به بدن انسان زنده پیوند گردد. این نیز از مسئله مضطر دانسته می شود.

«اجاز الحنابلة اكل الآدمی غیر المعصوم ای مباح الدم کالحربی و المرتد و الزانی المحصن و القاتل فی المحاربة». (الفقه الاسلامی: ۴/۲۶۰۷)

(حنابله خوردن (لاشه) آدمی مباح الدم را مانند کافر حربی، مرتد، زانی محصن و مسلمان محارب را برای مضطر اجازه داده اند.)

فی التشریع الجنائی: ۵۷۸/۱ «امام احمد رحمته الله فیحرم اكل لحم المعصوم المیت»
(امام احمد رحمته الله خوردن گوشت لاشه انسان معصوم را حرام می داند).

مفهوم آن این است که خوردن لاشه مرده را که غیر معصوم است، حلال می داند.

حاصل کلام

حاصل آنچه بیان شد این است که به اساس مذهب حنیفیه و مالکیه قطع و پیوند اعضا در هیچ حالتی مباح نمی گردد چه این قطع عضو از انسانی و پیوند آن به خودش باشد یا از انسان دیگر گرفته و نقل گردد آن انسان مرده باشد یا زنده، مسلمان باشد یا کافر معصوم الدم باشد یا مهذور الدم. وجه حرمت آن کرامت انسان است که در این قطع و برید اهانت و مثله ساختن آن جایز می آید.

به اساس مذهب شافعیه اگر عضوی یا جزء از آن از بدن یک انسان بریده شود و در جای دیگر از آن پیوند گردد جائز است.

اگر عضوی از انسان دیگر گرفته شود و نقل گردد و آن انسان مرده باشد، نیز جائز است، مشروط بر اینکه آن انسان مرده پیامبر نباشد، یا در صورتی که مضطر کافر است آن مسلمان نباشد. اگر انسان زنده مهدر الدم باشد برای مضطر مباح است که آن را جلو به قتل رساند و بعد از عضو آن استفاده کند.

اگر انسان زنده معصوم الدم بود (یعنی مسلمان یا کافر ذمی، مستأمن و معاهد بود) به هیچ وجه قتل او و استفاده مضطر از اعضای آن جائز نمی شود.

به اساس مذهب حنابله نقل عضوی از انسان مرده برای پیوند به انسان زنده در صورتی که آن انسان مرده مهدر الدم باشد جائز است.

و اگر انسانی که خواسته شده است که عضوی از او قطع و نقل گردد، زنده باشد پس اگر آن معصوم الدم بود به هیچ وجه این قطع و نقل مباح نمی شود و اگر مهذور الدم بود برای مضطر رواست که قبلاً آن را به قتل رساند و سپس از اعضای آن استفاده کند.^۱

آنچه به اساس مذهب شافعی از این موارد مباح شمرده می شود و تحقق خارجی در این عصر نیز می تواند داشته باشد فقط دو مورد است:

- ۱- اول قطع اعضاء و اجزای بدن یک انسان و پیوند آن در جای دیگر از بدنش.
- ۲- دوم قطع اعضا و اجزای بدن یک انسان مرده و نقل و پیوند آن به بدن انسان زنده مشروط بر اینکه مرده مسلمان و زنده کافر نباشد.

اما انتقال یک عضو از انسان زنده که مهدر الدم باشد در صورتی جائز است که مضطر آن را بکشد و بعداً آن را قطع کند و از آن انتفاع گیرد. اما قبل از کشتن بریدن عضو آن در نزد شافعیه و حنابله نیز جواز ندارد، که در نتیجه انتقال عضو یا جزء از بدن انسان زنده به انسان دیگر در نزد هر چهار مذهب فقهی اهل سنت غیر جائز است. در اینجا یک سوالی باقی می ماند آن اینکه آیا هبه، صدقه، وصیت، اباحت، اجازه و بیع اعضای انسانی در مواردی که اتفاقاً ممنوع است، اثری در مشروعیت بخشیدن به آنها دارد؟

جواب این است که این چیزها هیچ اثری در مباح گردانیدن انتفاع به اجزاء آدمی ندارد؛ چون هبه و تصدق اجزاء آدمی و وصیت به آنها و بیع آنها جائز نمی باشد پس چگونه وسیله ای برای جواز انتفاع می گردند.

۱- قابل ذکر است که مراد از مهذور الدم کسی که در محکمه شرعی جرم او ثابت گردیده و حکم نهایی محکمه در مورد قتل او صادر گردیده است که در حالت اضطرار برای مضطر قتل آن بر اساس مذهب شافعی جائز است.

وصیت در چیزی صحیح می شود که مال باشد و موصی به قابل تملیک باشد در حالیکه اجزای آدمی مال نیست و شخص مالک آنها نیست.

«ومن شرائط الوصية ان يكون الرجل مالکاً و کون الشئ قابلاً للتملیک.» البحر الرائق: ۴۰۳/۸ و رد المختار: ۶/

«از شرائط وصیت این است که شخص مالک موصی به باشد و آن قابل تملیک نیز باشد.»

«و یؤخذ منه ان جنایة الانسان على نفسه کجنایته على غيره فى الاثم لان نفسه لیست ملکاً له مطلقاً بل هی لله تعالى فلا یتصرف فیها الا بما اذن له فيه.» فتح الباری: ۵۳۹/۱۱ از این دانسته می شود که گناه جنایت انسان بر نفس او مانند گناه جنایت او بر غیر است؛ چون نفس او به طور مطلق ملک او نیست بلکه آن از آن خداوند عز وجل است پس در آن تصرف نمی توان کرد مگر آنچه به او اجازه داده شود.

هبه در چیزی می شود که مال باشد و واهب مالک آن باشد.
«اما الواهب فانهم اتفقوا على ان.. هبته اذا كان مالکاً صحیح الملك.» (بداية المجتهد: ۲۴۵/۲)

بر این اتفاق نمودند که زمانی هبه جواز دارد که واهب در موهوب له ملکیت صحیح داشته باشد.

«منها ان يكون مالا متقوماً فلا تجوز هبة ماليس بمال اصلاً كالحر والميتة والدم..»
از جمله شرائط هبه این است که مال متقوم باشد پس هبه آنچه اصلاً مال نیست مانند: انسان آزاد، خود مرده و خون، جائز نیست.

در بیع نیز شرط است که مبیعه مال متقوم باشد. «و الادمی مکرم شرعاً و لو کان کافراً فایراد العقد و ابداله به الحاقه بالجمادات و اذلال له.» فتح القدير: ۲۰۲/۵
آدمی شرعاً مکرم است اگر چه کافر باشد پس ایراد عقد بر آن و ابدال آن موجب الحاق آن به موجودات بی جان و ذلیل ساختن آن است.

خلاصه سخن اینکه یک انسان زنده برایش جائز نیست که اعضایش را برای کسی ببخشد، یا صدقه کند، یا وصیت نماید که پس از مرگش برای کسی بدهند، یا اینکه برای کسی بفروشد.

دیدگاه دانشمندان معاصر در مورد پیوند اعضا

فتاوی علمای معاصر در مورد مسئله پیوند اعضا دو نوع است.

اول علمای شبه قاره هند

علمای هندوستان و پاکستان پیوند اعضای انسانی را مطلقاً حرام شمردند، این فتوا مطابق مذهب حنیفیه و مالکیه است.

مهمترین مراکز علمی و مراجع فقهی که در هندوستان و پاکستان به حرمت پیوند اعضای فتوا دادند به قرار آتی است:

هندوستان

- دار العلوم دیوبند هند

- مظاهر العلوم سهارنپور هند

- ندوة العلماء لکهنو هند

پاکستان

- دار الافتاء دار العلوم کورنگی کراچی

- دار الافتاء والارشاد ناظم آباد کراچی.

- دار الافتاء جامعه اشرفیه لاهور پاکستان

- دار الافتاء جامعه العلوم الاسلامیه علامه نبوری تاون.

- دار الافتاء دارالعلوم الحقایقه اکوره ختک ضلع پشاور.

- دارالافتاء قاسم العلوم ملتان.

- دارالافتاء بالجامعه الاسلامیه العبیدیة نانوفور بنگلادش.

- دارالافتاء الجامعه الاسلامیه عزیز العلوم بابونگر چاتکام بنگله دیش.

دوم علماء کشورهای عربی

علمای سرزمین عرب مانند مصر، اردن، و سعودی و غیره بر جواز و اباحت نقل و پیوند اعضای انسانی فتوا دادند.

مجلس مجمع فقه اسلامی که تابع کانفرانس اسلامی و مقر اصلی آن در جدّه است، با در نظر گرفتن شرائط و ملاحظات خاصی نیز بر جواز آن فتوا داده است که در اینجا حصه مهم آن را نقل می‌نمایم.

مصوبه شماره ۱، نوبت کنفرانس چهارم مجلس مجمع فقه اسلامی در جدّه.

«مجمع فقه اسلامی در این نوبت خود امور ذیل را تصویب نموده است:

۱- نقل عضو از یک محل در بدن انسان به محل دیگر در آن با مراعات حصول اطمینان بر اینکه فائده‌ای که از این عمل انتظار می‌رود بر ضرری که بر آن مرتب می‌گردد ترجیح دارد، جائز است مشروط بر اینکه این عمل به هدف ایجاد عضو مفقود یا برگردانیدن شکل آن، یا برگردانیدن وظیفه معهوده آن، یا برای اصلاح عیب، یا ازاله قباح و زشتی که موجب اذیت روانی و عضوی شخص می‌گردد، انجام یابد.

۲- نقل عضو از بدن انسان به سوی بدن انسان دیگر، اگر آن عضو به طرز خود کار نومی‌گردید مانند: خون و پوست، جائز است. وجود اهلیت کامل و تحقق شروط معتبره شرعی در صرف سازنده عضو مراعات شود.

۳- استفاده از جزء عضوی که از بدن به علت بیماری از بیخ برکنده شده است، برای شخص دیگر، جواز دارد مانند: گرفتن قرنیه چشم از انسانی که چشم او به خاطر بیماری از بیخ برکنده شده است.

۴- نقل عضوی مانند قلب که زندگی بر آن موقوف است از یک انسان زنده به انسان دیگر، حرام است.

۵- نقل عضوی از انسان زنده که زوال آن وظیفه بنیادی در حیات او را معطل می‌گرداند اگر چه سلامت اصل زندگی بر آن موقوف نیست مانند قرنیه هر دو چشم، حرام است.

۶- نقل عضوی از انسان مرده به انسان زنده که زندگی او بر آن موقوف است یا سلامت وظیفه اساسی در او به آن موقوف است، جائز می‌باشد. مشروط بر اینکه میت (قبل از موت) به آن اجازه دهد یا ورثه او بعد از موت او به آن اجازه دهند. و یا اینکه اگر متوفی مجهول الهویه یا ورثه‌ای برای او نبود، متولی امور مسلمین به آن موافقت نماید.

۷- ملاحظه این نکته مناسب است که اتفاق بر جواز نقل عضو در حالاتی که بیان شد، مشروط بر این است که به واسطه فروش عضو تمام نگردد چون فروش اعضای انسان در هیچ حالتی جائز نیست. اما صرف مال از جانب مستفید به خاطر به دست آوردن عضو مطلوب در وقت ضرورت، یا به خاطر مکافات یا تکرّم، محل اجتهاد و نظر است.

مجلس مجمع فقه اسلامی در نوبت کنفرانس ششم خود در جده در مورد کاشت اعضای جنسی، چنین فیصله کرده است.

۱- کاشت غده‌های جنسی.

به جهت اینکه خصیه و تخمدان در حمل صفات ارثی منقول عنه و افراز آنها استمرار می‌ورزند حتی پس از آنکه در محل جدیدی کاشت شوند، کاشت آنها حرام است.

۲- کاشت اعضای دستگاه تناسلی

کاشت بعضی اعضای دستگاه تناسلی که صفات ارثی را انتقال نمی‌دهند به استثنای عورت‌های غلیظه، به خاطر ضرورت مشروعه موافق با ضوابط و موازین شرعی که در مصوبه شماره یک دوره چهارم این مجمع ذکر شده است جائز است.

آخرین سخن

آخرین چیزی که می‌خواهم تذکر دهم این است که باید پزشکان در این موضوع محتاطانه گام بردارند؛ چون آنچه مذهب مالکیه و مهم‌تر از همه مذهب حنیفیه آن را تقاضا می‌دارد، عدم جواز مطلق نقل و پیوند اعضای انسانی است، ولی علماء حنیفیه می‌توانند زمانی که مصلحت بینند بر اساس ضرورت مطابق برای شافعیه در همان موارد خاص فتوا دهند که آن جواز انتقال یک جزء از بدن یک انسان پیوند آن در قسمت دیگری از بدن او و نقل عضوی از جسد انسان مرده و پیوند آن به بدن انسان زنده در صورت که مرده مسلمان و زنده کافر نباشد با مراعات دیگر شرائط و ملاحظات که در این زمینه در مذهب شافعی در نظر گرفته شده است. لذا پزشکان در محیطی که به این کار اقدام می‌ورزند فتوا علمای همان محیط و موافقت‌شان را با خود داشته باشند.

اما این نکته هم قابل ذکر است که در این اواخر میان علمای حنفی مذهب و به‌طور خاص علمای هند گرایش‌هایی به سوی پیوند اعضا رو به افزایش است. مولانا سیف الله خالد یکی از علمای محقق و نامور هند در کتاب خود «مسائل فقهی جدید» مقاله‌ای تحقیقی را نوشته که در آخر آن را چنین خلاصه‌گیری نموده است.

- ۱- پیوند کاری اعضای انسانی به طریقه طبّی اهانت انسان شمرده نمی‌شود.
- ۲- جواز پیوند اعضا مشروط بر این است که مقصد اصلی از آن نجات مریض یا رساندن منفعت مهم جسمانی مانند بینایی و غیره به او باشد.
- ۳- برای مریض طبیعت حاذق (ماهر) بگوید که پیوند اعضا به گمان غالب موجب صحت او می‌گردد.
- ۴- پیوند عضو غیرمسلمان به بدن مسلمان جائز می‌باشد.
- ۵- هر عضوی که از بدن مرده به هدف پیوند، گرفته می‌شود، باید متوفی در زمان حیاتش به آن اجازه داده باشد و ورثه‌اش به آن ابراز رضایت نمایند.
- ۶- عضوی که از بدن زنده گرفته می‌شود، اجازه صاحب آن ضروری است، و باید ضرر شدیدی را مواجه صاحب عضو نگرداند.

۷- بانک کاری اعضا نیز جایز است. در نزد حنابله و شافعیه راهی برای جواز خرید و فروش اعضا وجود دارد اما در نزد امام ابوحنیفه، صرف در دقت مجبوری خرید آن جائز است، اما فروش آن هیچگاهی مشروع نمی گردد. هذا ما عندی والله اعلم بالصواب

در سال ۱۹۸۹ میلادی در طی یک سمینار فقهی در دهلی هند به جواز پیوند اعضا فتوی داده شد و پس از آن در سمینارهای دیگری پی از هم که به ترتیب حدود ۷۰ تن و ۱۲۰ تن از علمای هند اشتراک داشتند به همان فتوی مهر تأیید گذاشته شد، که از جمله نکات مهم این فتوی امور ذیل بود.

۱- فروختن اعضای انسانی حرام است.

۲- اگر عضو یک مریض تا حدی از کار افتاد که در صورت عدم پیوند، خطر هلاک او در میان بود و پزشکان بدون پیوند بدیلی دیگر برای آن نمی یافتند، و غلبه ظن بر این بود که پیوند عضو موجب حفظ حیات او می گردد و عضو پیوندی در دسترس قرار داشت، پس در چنین صورتی، پیوند عضو برای بیمار جواز دارد.

۳- اگر طیبیان برای یک شخص صحتمند بگویند که اگر یکی از گرده های او کشیده شود، به صحت او ظاهراً صدمه ای وارد نمی گردد، در حالی که یکی از خویشاوندان او به تکلیف گرده مصاب است و اگر گرده مصاب آن تعویض نگردد، ظاهراً مرگ او یقینی است و بدون از تعویض گرده دیگر هیچ علاجی برای او وجود ندارد، در چنین صورتی برای شخص صحت مند جواز دارد که گرده خود را مجاناً برای بیمار بدهد تا او از هلاکت محفوظ شود.^۱

حاصل اینکه مسئله پیوند اعضا از جمله مسائل نوینی است که در مورد آن نصّ صریحی از قرآن و حدیث وجود ندارد، و در عصر ائمه و فقهای مجتهدین به این شکل کنونی قابل تصور نبود که آنان صریحاً در مورد آن چیزی را بگویند و فقهای معاصر در جانب جواز و عدم جواز دلائلی را یافتند و در اثر آن اختلاف نمودند و از این باب اختلاف ممدوح و مایه رحمت و لطف الهی برای امت است. بنابراین در زمان ضرورت شدید، فتوی به جواز آن با ملاحظه و در نظر داشت شرایطی که در این زمینه مطرح گردیده است، گنجایش دارد.

مسئله تشریح جسد انسان (کالبد شکافی)

آیا جواز دارد که جسد انسان و اعضای آن که مرده است به هدف تعلیم، و اغراض پزشکی یا اهداف جنایی در آزمایشگاه در زیر چاقوها و قیچی‌ها قرار داده شود و شکافته گردد؟

علمای معاصر در این مسئله اختلاف نموده اند:

۱- علمای هند و پاکستان کالبد شکافی را مطلقاً ناجائز و حرام شمردند چون آن منافی کرامت انسانی است ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ ما انسان‌ها را کرامت بخشیدیم.
- عن عائشة رضی اللہ عنہا قالت ان رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قال کسر عظم میت ککسره حیّا» رواه مالک و ابوداود و ابن ماجه.

«شکستن استخوان مرده مانند شکستن استخوان زنده است».

- قال علیه الصلوة والسلام کسر عظم میت ککسر عظم الحی فی الاثم. کذا عن ام سلمة (فیض القدیر: ۵۵۰)

«شکستن استخوان مرده مانند شکستن استخوان زنده است در گناه».

- عن ابن مسعود رضی اللہ عنہ قال اذی المؤمن فی موته کاذائه فی حیاته (رواه مالک ابوداود)

«اذیت مؤمن پس از مرگ او مانند اذیت او در حالت زندگی است».

حقیقتاً زمانیکه برای مضطر جواز نداشته باشد که بخاطر جلوگیری از هلاکت در حالت اضطرار از جسد انسانی استفاده کند، پس تشریح و قطع و بریده آن به خاطر یک سلسله مصالح و منافع علمی و طبّی و اغراض جنایی و عدلی چگونه جائز می‌باشد. قاعده شرعی است: «دفع المفساد اولی من جلب المنافع». (از اینکه مفسادی دفع گردد و از آنها جلوگیری شود، بهتر است از اینکه به عوض آن، مصلحت‌هایی بدست آید).

۲- علمای کشورهای عربی بر جواز باملاحظات فتوا دادند. این جواز را مبنی بر همان رأی فقها ساختند که برای بیرون گردانیدن طفل از شکم زن که مرده است و بیرون گردانیدن مالی که در شکم مرده قرار دارد، شکافتن شکم آن را مباح می‌دانند. فی الفقه الاسلامی: ۲۶۸/۴ «وبناء علی هذه الآراء المبيحة: يجوز التشریح عند الضرورة او الحاجة بقصد التعليم لاغراض طبيّة، او لمعرفة سبب الوفاة و اثبات الجنایة علی المتهم بالقتل و نحو ذالک لاغراض جنائیة اذا توقف علیها الوصول الى الحق فی امر الجنایة للدالة الدالة علی وجوب العدل فی الاحکام حتی لا یظلم برئ ولا یفلت من العقاب مجرم اثیم».

(بنابراین نظریاتی که در مورد اباحت شکافتن شکم مرده به خاطر بچه و مالی که در آن است وجود دارد کالبد شکافی در زمان ضرورت و یا حاجت به هدف آموزش پزشکی یا برای معرفت سبب مردن و اثبات جنایت بر متهم به قتل و مانند آن از اغراض جنایی که رسیدن به حق در زمینه جنایت به آن موقوف است، جواز دارد).

ولی در این فتوا ملاحظات است: از جمله اینکه شکافتن شکم مادر به خاطر نجات طفلی که در آنجا زنده باقی مانده است یک ضرورت مبرم است که مشروعیت آن ثابت می‌گردد و تعلق حق غیر به مالی که در شکم مانده است نیز ایجاب شکافتن آن را می‌نماید، اما مصلحتی مانند آموزش پزشکی بحد آن ضرورت نمی‌رسد که به تشریح جسدی که در آن هتک حرمت و کرامت انسانی صورت می‌گیرد و کشف عورت تحقق می‌یابد، اباحت بخشد. اما اثبات جنایت و قتل به حجت‌های شرعی مانند

اقرار و بینه صورت می گیرد، معاینات پزشکی و کالبد شکافی از نظر شریعت اعتبار به آنها نبوده و چیزی را نمی تواند ثابت کند، مگر آنکه بحد قرینه قاطعه برسد. لذا تشریح جسد انسانی با روح دین که مقام انسانیت را بالا برده و ارزش و کرامت فوق العاده ای را به آن قائل گردیده است، سازگار نبوده و حکم به مشروعیت با هر چه مصالح و منافی که در بردارد، خالی از اشکال نیست.

مسئله انتقال خون

این مسئله سه جزء در بردارد: آیا انتقال خون از یک شخص به شخص دیگر جواز دارد؟ آیا به خون دادن مانند رضاع حرمت نکاح ثابت می گردد؟ آیا خریدن و فروختن خون انسان مشروع است؟

الف: انتقال خون

خون و شیر و یوریا و بلغم و صفراء و دیگر مواد سیالی که در بدن انسان وجود دارند، اجزاء انسان گفته می شوند اما اعضای انسانی نیستند، حکم اینها مانند دیگر محرمات غیر از اعضای انسانی اند که در حالت اضطرار تناول و خوردن آنها بقدری که ضرورت رفع شود مباح می گردد. اما سخن در اینجاست که آیا در موقع ضرورت معالجه به آن جائز است؟ جواب این است که این از باب معالجه بالحرام است و در معالجه بالحرام اختلاف است و به اساس قول راجح و مفتی به در نزد حنفیه معالجه بالحرام در هنگام ضرورت جائز است که غلبه ظن بر این حاصل گردد که شفا به آن حاصل می شود و از ادویه مباحه چیزی وجود نداشته باشد که جانشین آن گردد. فی البحر الرائق: ۱/۱۱۶ «الاستشفاء بالحرام یجوز اذا علم ان فیه شفاء و لم یعلم دواء آخر.»

طلب شفاء به حرام جواز دارد هنگامی که بداند در آن شفا است و دوا دیگری که قائم مقام آن گردد وجود نداشته باشد.

فی الہندیۃ: ۵۵/ «و یجوز للعلیل شرب الدم و البول و اکل المیتۃ للمعالجۃ اذا اخبرہ طبیب مسلم ان شفائه فیه و لم یجد من المباح ما یقوم مقامه.»

برای شخص بیمار نوشیدن خون، ادرار، و خوردن خودمرده برای معالجه زمانی که پزشک مسلمان خبر دهد که علاج بیماری او در آن است و از دواى مباح چیزی را نیابد که جانشین آن گردد، جائز است. بنابراین در موقع ضرورت مشروع است که یک انسان از انسان دیگر خون گیرد، مشروط بر اینکه خطر هلاکت خون دهنده در میان نباشد.

علامه مفتی محمدشفیع عثمانی در تفسیر معارف القرآن به زیر عنوان مسئله اهدای خون به بیمار چنین نوشته است: «تحقیق این مسئله بدین قرار است که خون انسان جزء بدن اوست و هنگامی که از بدن اخراج شود نجس است، پس مقتضای اصلی آن این است که تزریق خون یک انسان در بدن انسانی دیگر از دو جهت حرام باشد. نخست از جهت اینکه احترام قایل بودن به عضو انسانی واجب است و این کار با نفس احترام منافات دارد. دوم چون خون نجس به نجاست غلیظه است و استعمال چیزهای نجس جایز نیست، اما به تأمل و اندیشه به تسهیلات شرعی که در مواقع اضطراری به معالجات و مداواها داده است امور ذیل ثابت می‌شوند.

۱- اول اینکه اگر خون جزء انسانی است اما در گرفتن آن از بدن کسی نیازی به قطع عضو یا بریدن و جراحت نیست، بلکه بوسیله سرنگ خون استخراج و در بدن دیگری تزریق می‌گردد بنابراین خون مانند شیر باشد که از بدن انسانی بدون قطع عضو و بریدن خارج شده جزء بدن دیگری قرار می‌گیرد، و شرع اسلام با در نظر گرفتن نیاز کودک شیر انسانی را غذای او قرارداده و بر مادر شیر دادن به کودک را مادامی که در نکاح پدر اوست واجب گفته است.

لذا اگر خون با شیر مقایسه شود چندان بعید نیست زیرا که شیر هم صورت تغییر یافته خون است و همچنین در جزء انسانی بودن با هم مشترک‌اند، تفاوت آنها فقط در این است که شیر پاک و خون ناپاک است. پس وجه اول حرمت یعنی جزء انسانی بودنش باقی نماند بنابراین از این جهت که خون از اجزاء بدن انسان است استفاده از آن در صورت ضرورت حرام نیست.

۲- اما با وجود آنکه خون نجس می‌باشد بعضی از فقهاء به معالجه و مداوای بیماران به استعمال آن اجازه داده‌اند، و براساس این بحث معلوم می‌شود که حکم انتقال خون انسان به بدن دیگری از روی شرع بشرح زیر می‌باشد.

که استعمال آن در عموم احوال صحیح نمی‌باشد ولی در حالت اضطراری به قصد معالجه و مداوا بدون تردید جایز است.

مراد از حالت اضطراری این است که جان بیمار در خطر باشد و راه علاج دیگری که مؤثر باشد وجود نداشته باشد و ظن غالب در دادن خون و تزریق آن نجات مریض باشد پس با در نظر گرفتن شرایط فوق و با استناد به نص قرآن که به نجات دادن وی از مرگ اجازه خوردن مردار را داده است انتقال خون از انسانی به انسانی دیگر جائز است.^۱

ولی اگر بیمار نیازمند به خون در حالت اضطرار نباشد و یا برای تأمین کمبود خون او می‌توان از طرق دیگر معالجه کمک گرفت، درباره استفاده از خون انسان دیگر بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد بطوری که عده‌ای آن را جایز و عده‌ای دیگر ناجایز دانسته‌اند.

حرمت نکاح به خون دادن

اگر یک زن برای مرد یا بالعکس خون داد یا زن به شوهرش خون داد، حرمت نکاح ثابت نمی‌گردد چنانچه شیر دادن پس از مدت شیر دهی حرمت را ثابت نمی‌گرداند.

خرید و فروش خون

خرید و فروش خون جواز ندارد اما اگر در وقت ضرورت بطور رایگان خون بدست نمی‌آمد مگر به خریدن، پس دادن بدل برای مضطرّ جائز است، اما بیع آن در

۱ - ملاحظه شود آیه ۱۷۳ از سورة بقره فمن اضطر غیر باغ و لاعاد

نزد بعض فقهاء منعقد نگردیده و باطل است و در نزد بعض فقهاء منعقد می گردد ولی پولی که در بدل خون گرفته شده است برای گیرنده آن حرام می باشد^۱ مگر در صورتی که مقصود فروش خون نباشد مثلاً بانک خون، خون را در جاهای مناسبی با وسائل مدرن حفاظت و نگهداری می کند که هزینه و مصارف را در بردارد، در بدل آن مصارف چیزی را از خون گیرنده می گیرد.

مسئله شبیه سازی (همانند سازی)

همانند سازی معادل (الاستنساخ) در عربی و (کلونینگ) در انگلیسی است و همان طور که از لفظ برمی آید به معنی شبیه سازی و یکسان سازی می باشد.^۲

اگر شبیه سازی روزی در انسان تحقق یابد بدین شکل خواهد بود که محتویات درون هسته و سلول جنسی زن (تخمک) را خارج سازند و محتویات هسته و سلول جسمی (غیر جنسی) که سلول سوماتیک گفته می شود و از قسمت های مختلف بدن قابل تهیه است بجای آن وارد می سازند، در نتیجه تخمک بجای اسپرم سوماتیک لقاح می یابد و این دو سلول ادغام شده را به رحم زن انتقال داده تا به حالت طبیعی به دیوار آن چسپیده و به تقسیمات سلولی و مراحل رشد خود ادامه داده و پس از طی دوران بارداری متولد شود. و این نوزاد بطور کامل همه صفات فرد دهنده سلول جسمی را دارا بوده و شبیه و همانند و یک نسخه و کپی پاک و صاف از آن می باشد. و این عملیه متفاوت با روش طبیعی تولید مثل در انسان است که سلول جنسی مرد (اسپرم) که حامل ۲۳ کروموزوم می باشد با تخمک زن با ۲۳ کروموزوم لقاح پیدا کرده به موجود زنده تبدیل می گردد که هرسلول دارای ۴۶ کروموزوم است که

۱- الشامی: ۱۲۶/۴ مع درالمختار تقریرات الرافعی ۱۴۱ وحاشیه بعض الافاضل وكذا العناية للبايرتي بهامش

الفتح: ۲۰۲/۵

۲- حکم شرعی شبیه سازی حیوان و انسان ص ۱۲ تألیف عبد الظاهر سلطانی

مجموع صفات ارثی پدر و مادر (جنسیت، رنگ پوست و مو، شکل و اندازه اندام...) را شامل می‌شود.

اگر چه شبیه سازی نباتات و حیوانات انجام یافته است ولی تا هنوز تولد هیچ انسان از طریق شبیه سازی به اثبات نرسیده است. گرچه در زمستان سال ۱۳۸۰ هـ.ش ادعاهای مطرح شده از طرف فرقه مذهبی رائل مبنی بر تولد اولین دختر شبیه سازی شده بنام «ایوا» یا همان حوا (به تقلید از نام ام البشر حضرت حوا) در رسانه‌های جهان هیاهوی زیادی برپا کرد ولی هیچ خبرنگار یا پزشک یا متخصص یا شاهد غیر خودی موفق به دیدن آن نشد.^۱

دکتر محمد سعید رمضان بوطی استاد دانشگاه دمشق بر این نظر است که شبیه سازی به معنی دقیق کلمه یک رویایی علمی است که به وقوع نخواهد پیوست. و نهایت کاری که دانشمندان بتوانند انجام دهند در پیوند زدن قسمتهایی از بدن یک انسان به انسان دیگر خلاصه می‌شود. اما رسیدن به مرحله تکرار یک نسخه کامل انسان از انسان دیگر یک رؤیا علمی است که عملی نخواهد شد.^۲

اما اگر این رؤیا روزی جنبه عملی پیدا کرد شبیه سازی یک انسان کامل به وقوع پیوست پس این حقیقت را باید بدانیم که شبیه سازی خلقت نیست؛ چون سلول جسمی و سلول جنسی (تخمک) قبلا وجود دارند، و دانشمندی که آنها را یکجا می‌سازد و داخل رحم منتقل و جابجا می‌گرداند نیز مخلوق خداست که بدون از مشیت، اراده و خلق الهی هیچ حرکتی را نمی‌تواند انجام دهد و این جنین با جنینی که بصورت طبیعی بوجود آمده است هیچ فرقی ندارد و اهدای روح به هر دو از جانب خداوند ﷻ می‌شود چون علم و دانش هرگز قادر به تولید و ایجاد موجودات زنده نیست چنانچه ماده بی‌جان را نیز نمی‌تواند به وجود آورد و صرف نظر از

۱- همان منبع باتلخیص و تصرف

۲- (الاستنساخ بین الدین والعلم از دکتر عبد اللطیف یسین ص ۱۸۳) حکم شرعی شبیه سازی

چیزهایی که الله جلّ جلاله بوجود آورده است می‌تواند چیزهایی را بسازد که آن کسب و صنع نامیده می‌شود نه خلق.

حکم شرعی شبیه سازی

شبیه سازی نبات و حیوان در صورتی که در آن مصلحت و خیری نهفته باشد اشکالی ندارد اما در حرمت شبیه سازی انسان کامل تمام علمای جهان اسلام اتفاق نظر دارند و همه مجامع فقهی بر عدم جواز آن تأکید ورزیدند. کسانی که در این زمینه نظر مخالف دارند از لحاظ تعداد و جایگاه علمی در برابر جمهور کالعدم محسوب می‌شوند.

اگر چه ذکر کردن نامهای تمام علمای اسلامی که بر حرمت شبیه سازی تصریح نمودند کاملاً دشوار است ولی می‌شود که به بعضی آنان به نحو آتی اشاره نمود.

سید شیخ محمد طنطاوی

دکتر نصر فرید محمد واصل مفتی مصر

دکتر وهبة الزحیلی

دکتر محمد یوسف قرضاوی

دکتر محمد سعید رمضان بوطی استاد دانشگاه دمشق.

استاد محمد موسی زهره رئیس دانشکده فقه و حقوق دانشگاه امارات.

شیخ ابن عثمین

شیخ عبد المعطی بیولی.

در واقع عدم جواز شبیه سازی چیزی است که وفاق جهانی به آن صورت گرفته تا جائیکه روحانیون یهود، کاتولیک، و پروتستان نیز آن را تحریم کردند دلایل حرمت شبیه سازی در امور ذیل خلاصه می‌شود:

۱- احتمالی بودن موفقیت شبیه سازی و فواید آن.

۲- پایمال شدن کرامت و شرافت انسانی.

- ۳- ایجاد اختلال در مبانی خویشاوندی، نسب، صله رحم و کانون خانواده.
- ۴- دخالت طرف سوم در روابط زنا شویی
- ۵- از بین رفتن تنوع رنگ، زبان، صدا و سائر تفاوت‌های موجود در بین انسانها.
- ۶- نابودی قانون جفت بودن موجودات به ویژه انسان.
- ۷- انتشار سریع بیماری‌های مسری.
- ۸- بازیچه قرار دادن خلقت و تغییر در آن.
- ۹- بی‌نیازی نسبت به جنس نر و یکپارچه شدن زنان در جهان.
- ۱۰- از بین رفتن توازن.
- ۱۱- رواج اختلاف طبقاتی.
- ۱۲- انتقال صفات فقط مادران در نسل‌های بعد.
- ۱۳- بروز مشکل در نحوه تعامل با افراد شبیه سازی شده ای متحد الشکل.
- ۱۴- تجسس در اسرار هستی.
- ۱۵- پیری زودرس.
- ۱۶- تولید افراد شرور.
- ۱۷- سوء استفاده ثروتمندان و قانون گریزان.
- ۱۸- بروز نقص عضو و بیماری‌های بی سابقه و اختلالات ناشناخته.^۱

فتوی مجمع فقه اسلامی درمورد شبیه سازی

مجمع جهانی فقه اسلامی در پایان جلسه دهم که درجده در تاریخ ۱۴۱۸ ه. ق. برگزار گردید، بیانیه ای بقرار زیر صادر کرده است:

اول: شبیه سازی انسان به هر نحوی که منجر به تولید فرزند شود حرام است.

دوم: کسی که حکم شرعی مذکور در بند اول را نادیده بگیرد پیگرد قانونی و شرعی دارد.

سوم: هر چیزی باعث دخالت دادن طرف سوم در روابط زناشویی شود، خواه رحم باشد، خواه تخمک، اسپرم یا سلول جسمی، حرام است.

چهارم: استفاده از تکنولوژی شبیه سازی ومهندسی ژنتیک در عرصه ویروس و باکتری و سایر موجودات ذره بینی. گیاهان و حیوانات در محدوده قوانین شرعی تا حدی که در پی جلب مصلحت و دفع مفسده باشد شرعی و جائز است.

پنجم: از همه کشورهای اسلامی می‌خواهیم که قوانین و سازمان‌های لازم را تدارک دیده تا راههای مستقیم و غیرمستقیم بر روی فعالیت‌های داخلی و خارجی، تأسیسات و تحقیقاتی محققان بیگانه بسته شود تا مناطق اسلامی را عرصه تاخت و تاز تجربه‌های شبیه سازی و ترویج آن ننمایند.

ششم: مجمع فقه اسلامی با همکاری سازمان علوم پزشکی اسلامی موظف اند، موضوع شبیه سازی و دستاوردهای علمی و مسائل مربوط به آن را پی‌گیری نموده و کنفرانس و همایش‌ها لازم را برای بیان احکام شرعی وابسته به آن برگزار کنند.

هفتم: ستادهای تخصصی را خواستاریم که محققان و دانشمندان اسلامی از طریق آنها قوانین اخلاقی را در زمینه مباحث علوم بیولوژی وضع کرده تا کشورهای اسلامی به آن استناد نمایند.

هشتم: ایجاد و تقویت مراکز و مؤسسات علمی که بتواند مباحث علوم بیولوژی و ژنتیکی را در زمینه‌های غیر از شبیه سازی انسان مطابق به قوانین شرعی اجرا نمایند، مطلوب است تا جهان اسلام نیازمند و سر بار دیگران به ویژه در این زمینه نباشند.

نهم: رسانه‌ها باید نظرات اسلامی و ایمانی را در موضوعات جدید علمی اصل کار خویش قرار داده و در جهت تناقض با اسلام حرکت نمایند و افکار عمومی را بدین سمت هدایت کنند که قبل از موضع گیری سراسری اسلامی خویشتن داری نمایند و اظهار نظر فردی نکنند، هم نوا با آیه ۸۳ سوره نساء که فرموده: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ

الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»

ترجمه: «هرگاه خبری درباره امنیت یا وحشت به آنها برسد آن را پخش می‌نمایند، در حالی که اگر به رسول الله یا صاحب نظران و بزرگان خود ارجاع دهند، افراد دارای استدلال و استنباط واقعیتش را می‌فهمند.»^۱

مسئله تغییر جنسیت

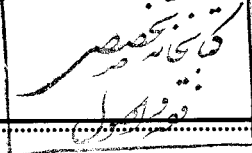
در این مسئله دو صورت متصور است:

صورت اول اینکه کودکی تولد شده است مثلاً پسر است ولی خصیه‌ها و آله تناسلی او پایین نیفتاده و بحسب ظاهر دختر تصور می‌شود پس جراحی کردن چنین انسانی برای اینکه اعضای تناسلی او بیرون آورده شود یک ضرورت شرعی است که اقدام به آن مباح و جائز است. و این در حقیقت تغییر جنسیت محسوب نمی‌شود؛ چون در جنسیتی که از قبل تعیین شده که تذکیر است هیچ تفاوتی به میان نیامده است، و صرف یک جنسیت پنهان آشکار گردیده است.

صورت دوم این است که یک انسان مذکر یا مؤنث است و به توسط عمل جراحی جنسیت او حقیقتاً از تذکیر به تأنیث یا از تأنیث به تذکیر تغییر داده می‌شود مثلاً مذکر است بیضه‌ها و آلت تناسلی او برداشته شود و به عوض آنها تخمدانها و رحم گذاشته شود و هورمونهای زنانه داده شود و به زن تبدیل گردد و یا مؤنث است تخمدانها و رحم و سینه‌ها برداشته شود و خصیه‌ها جابجا گردد. اگر چنین عملیاتی ممکن باشد و تحقق یافته باشد و یا روزگاری تحقق یابد هیچ شک و شبهه‌ای در حرمت آن نیست.

اول اینکه انجام دادن چنین عملیاتی دست بازی به کرامت و شرافت انسانی است.

۱- الاستسناخ البشري بين القرآن والعلم الحديث: تأليف: دكتور توفيق علوان ص ۱۶۱ - ۱۵۱ (حکم شرعی



دوم اینکه این تغییر فطرت الهی است که از روی هوی و هوس و خواهش‌های نفس و شیطان انجام می‌یابد.

سوم اینکه این بیانگر عدم رضا به قضای الهی و مشیت و اراده و قسمت اوست. چهارم اینکه این عملیات مستلزم محرمانه‌ای مانند کشف عورت بدون ضرورت شرعی است.

پنجم این که در این امر تغییر خلق الله لازم می‌آید که موجب لعنت است. اما این نکته را باید از ذهن دور نداشت که در مورد افراد خنثی (نر و ماده) که ناقص‌الخلقه گفته می‌شوند و حکم معلول و مریض را دارند، حکم متفاوت است، و تغییر آنها به مرد کامل یا زن کامل اگر ممکن باشد، هیچ اشکال شرعی دیده نمی‌شود؛ چون این از باب تداوی و علاجی است که الله جل جلاله در نظام اسباب و مسببات برای هر دردی مقدر کرده است.

باید از الطاف و نعمت‌های الهی برای رفع بلایا و مصائب او بهره گرفت.

مسئله به تأخیر انداختن عادت ماهانه

مسلم است که حیض عبارت است از خونی که از رحم زن بالغ و سالم در طی مدت معینی بیرون می‌آید.

تا زمانی که این خون بیرون نیاید حکم به حائض بودن زن نمی‌شود ولو آنکه آن خون در رحم او فراهم گردیده و آماده بیرون شدن باشد. لذا اگر مانعی از بیرون آمدن خون جلوگیری کند شکی نیست که آن زن پاک شمرده می‌شود که باید نماز و روزه را ادا کند ولی زن مکلف بر این نیست که چنین مانعی را ایجاد نماید و از قرص‌هایی که دوره عادت ماهانه را به تأخیر می‌اندازد یا از آن جلوگیری می‌نماید، استفاده نماید.

اما سخن در اینجاست که آیا ایجاد چنین مانعی برای زن جائز است؟ در الافادة الشرعية فی المسائل الطبية نوشته است:

«فيه خلاف بين اهل العلم و الراجح جوازه بشرط امن الضرر».

ترجمه: «در این موضوع میان علماء اختلاف است راجح جواز آن است به شرط اینکه از ضرر اطمینان باشد.»

علامه وهبه الزحیلی می گوید: «الشرع لا یكلف المرأة تناول حبوب لتأخیر الدورة من اجل الطواف بالحج او الصوم فی رمضان، ولو اخذت صح صیامها وحجها غیر ان تناول الحبوب ثبت ضرره عند بعض النساء، ویؤدی احيانا الى اختلاط الامر علیها بحيث ترى الدم معظم ايام الشهر.» (فتاوی العصر: ۱۹۳)

ترجمه: «شریعت اسلامی زن را بر این مکلف نمی کند که به خاطر طواف در حج و روزه ماه مبارک رمضان برای اینکه عادت ماهانه او به تأخیر بیفتد، از قرصها استفاده نماید، و اگر قرصها را مصرف کرد (و دوره بتأخیر افتاد، حج او صحیح می شود مگر ضرر خوردن قرصها در نزد برخی از زنان ثابت گردیده است گاه کار را بر او مشتبّه می گرداند به نحوی که در قسمت اکثر ماه خون می بیند.»

دکتر یوسف قرضاوی نیز به جواز آن فتوا داده ولی ترک آن را ترجیح می دهد چنانچه می گوید: «من شخصا ترجیح می دهم که امور بر روال طبیعی و فطری خود جریان داشته باشد، زیرا عادت ماهانه یک امر طبیعی و فطری است که خداوند عزوجل در نهاد زنان قرار داده است، و باید بر همان روال طبیعی خود طی گردد؛ ولی اگر بعضی از زنان از قرصها و داروهای که برای جلوگیری از بارداری مصرف می شوند، جهت تأخیر عادت ماهانه از موعد آن استفاده نمایند تا ملزم به افطار بعضی از روزهای ماه رمضان نشوند، بشرط اینکه استفاده از آن قرصها و داروها زیانی به آنان نرساند، اشکالی ندارد. (دیدگاهی فقهی معاصر: ۴۱۷/۱)

در فتاوی سراجیه آورده است که منع از خروج خون حیض صحیح است و دفع آن بعد از خارج شدن (و به حداقل مدت حیض رساندن) حیض بودن را دفع نمی کند.

حاصل کلام اینکه هر چیزی که به انسان ضرر رساند استفاده از آن جائز نیست، مگر اینکه در پهلوی ضرر نفعی بیشتری در آن باشد و یک ضرورت شرعی یا حاجت آن را تقاضا کند که در آن صورت استفاده از آن مباح می‌شود. در این قرصها اگر ضرری برای کسی تشخیص داده شود، پس استفاده از آنها جائز نیست؛ چون به تأخیر انداختن عادت ماهانه ضرورت یا حاجتی نیست که در برابر آن از آن ضرر، چشم پوشی شود.

مسئله استفاده از تنباکو

این مسئله مشتمل بر پنج مطلب است. تعریف تنباکو- شکل های استفاده از تنباکو- اقوال فقهاء و علمای گذشته در حکم تنباکو- ترکیبات تنباکو و ضررها و منافع طبی آن. بررسی حکم شرعی استفاده از تنباکو در روشنایی تحقیقات طبی و اکتشافات علمی جدید.

مطلب اول تعریف تنباکو

تنباکو گیاهی است که نخستین بار در امریکا ظاهر گردید و پس از آن کاشت آن در اروپا و دیگر کشورهای جهان رائج گردید. بلندی درخت آن یک متر تا سه متر می‌رسد و برگهای بزرگی دارد، و از برگهای خشک شده آن استفاده می‌شود. و برای تنباکو در عربی، تَبَع، تَبَاک، تنن، و دَخَان گفته می‌شود.

مطلب دوم شکل های استفاده از آن

برگهای خشک شده تنباکو را می‌سایند و با آهک مخلوط می‌سازند و آن را نسوار می‌گویند، و نسوار را در شبانه روز در نوبت‌های مختلف در کنج دهن می‌گذارند و پس از نگهداشتن آن در لحظاتی، بیرون می‌اندازند. بعضی افراد آن را در بینی بلند می‌کشند، و بعضی افراد تنباکو را از طریق چلم و سیگار دود می‌کنند و آن را می‌کشند.

مطلب سوم اقوال و آرای فقها در مورد تنباکو

علمای اسلامی در مورد تنباکو از جوانب مختلف بحث نمودند - حکم کشیدن نسوار و چلم - حکم استفاده از آن در مساجد، مجالس قرآن و علم و محافل عمومی - اثر نسوار و چلم در روزه - حق شوهر در بازداشتن زن از نسوار و چلم - حکم تداوی به تنباکو.

الف: حکم کشیدن نسوار و چلم و سگرت

از زمانی که تنباکو ظاهر گردید فقها در اثر اختلاف در اینکه آیا مضر است یا نیست، در حکم آن اختلاف نمودند بعضی گفتند: حرام است. و بعضی گفتند: مباح است. و بعضی گفتند: مکروه است.

مذهب اول حرمت

شمار زیادی از علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت حکم به حرمت استعمال تنباکو نمودند.

از حنفیه: شیخ شرنبلالی، مسیری، صاحب در المنتقی و دیگران.
از مالکیه: سالم السنهودی، ابراهیم لقانی، محمد بن عبدالکریم الفکون، خالد بن احمد، ابن حمدون و دیگران.

از شافعیه: نجم الدین غزی، قلیوبی ابن علان و دیگران.
از حنابله: شیخ احمد بهوتی و بعض علمای نجد.

دلایل قائلین به حرمت

خلاصه دلایل اصحاب نظریه حرمت، امور ذیل است:

۱- تنباکو در ابتدای استعمال آن مست کننده است و این اثر آن به طور تدریجی کم می شود ولی برای شخصی که از آن استفاده می نماید یک نوع سرخوشی و نشه ای بهتر از حالت مستی دست می دهد.

۲- اگر فرض کنیم که تنباکو مست کننده نیست اما یک نوع سستی و تخدیر را ایجاد می کند حضرت ام سلمه رضی الله عنها فرمودند: «نهی النبی ﷺ عن کل مسکر و مفتر» اخرجه ابوداود.

(پیامبر اکرم ﷺ از هر مست کننده و سست کننده نهی نموده است).

۳- استفاده از تنباکو بر ضررهای جسمی و روانی مشتمل است.

۴- کشیدن نسوار و چلم و سگرت اسراف و تبذیر مال است.

۵- تنباکو بوی بد و موذی دارد، و هر بوی بد و موذی ممنوع است.

۶- آنانی که به زیر نام تداوی آن را استعمال می کنند، هدف شان لذت جویی است.

مذهب دوم اباحت

شماری از علمای مذاهب چهارگانه نظریه اباحت استعمال تنباکو را اختیار نمودند. از حنفیه: شیخ عبدالغنی نابلسی که در اباحت آن رساله ای را به نام «الصلح بین الاخوان فی اباحه شرب الدخان» نوشته است و صاحب در المختار، و شیخ محمد عباسی مهدی صاحب فتاوی مهدیه و حموی شارح کتاب «الاشباه و النظائر». از مالکیه: علی الاجهوری، دسوقی، صاوی، امیر و صاحب تهذیب الفروق. از شافعیه: حنفی، حلبی، رشیدی، شبراملسی، بابلی، عبدالقادر طبری مکی. از حنابله: کرمی.

دلائل قائلین به اباحت

اصحاب نظریه اباحت به امور ذیل استدلال نمودند:

۱- مسکر بودن، مخدر بودن و مضر بودن تنباکو امر غیر ثابت است.

۲- اصل در اشیاء اباحت است تا آنکه نصی در حرمت وارد گردد.

۳- اگر فرض گردد که تنباکو به بعض مردم ضرر می‌رساند این یک امر عارضی است ذات آن مقتضی این ضرر نمی‌باشد، لذا بر کسی که ضرر می‌رساند حرام است، و از آن حرمت آن بر هر کس لازم نمی‌شود.

۴- صرف مال در امور مباحه به این شکل اسراف گفته نمی‌شود.

۵- اهل تحقیق در این اتفاق دارند که حاکم گردانیدن عقل و رأی بدون از مدرک و سند شرعی باطل است. صلاح در حکم به حرمت تنباکو نیست. آیا طعن در اکثر مردم از اهل ایمان و دین و حکم بر آنان که به اثر استفاده از تنباکو فاسق و سرکش شدند، صلاح است یا فساد است؟

نظریه سوم کراهیت

شماری از علمای مذاهب چهارگانه کراهیت را اختیار نمودند:

از حنفیه: علامه ابن عابدین شامی، ابوالسعود ولکنوی.

از مالکیه: شیخ یوسف صفتی.

از شافعیه: شروانی.

از حنابله: بهوتی، رحیانی، و احمد تیمی.

اصحاب نظریه کراهت به امور ذیل استدلال جستند:

۱- بوی بدی دارد پس مانند پیاز خام، گندانه، و سیر و امثال آنها، مکروه است.

۲- دلائل حرمت ثابت نگردیده است و شک را به میان می‌آورد و به مجرد شک

حرمت ثابت نمی‌شود پس بر کراهیت اکتفا می‌گردد.

ب: حکم استفاده از تنباکو در مساجد و محافل

بر استفاده از تنباکو در مساجد اتفاقاً حکم به عدم جواز دادند اما در استعمال آن

در محافل عمومی دیگر اختلاف نمودند بعضی جائز شمردند و بعضی حرام دانستند.

ج: اثر استفاده از نسوار، چلم و سگرت در روزه.

تمام فقهای مذاهب بر این اتفاق نمودند که کشیدن چلم و سگرت روزه را می‌شکند اگر قصداً این کار را انجام داد در نزد حنفیه و مالکیه قضا و كفاره هر دو بر او لازم می‌گردد، و در نزد شافعیه و حنبله صرف و تنها قضا لازم می‌شود. و همچنان کشیدن نسوار به قول و نظریه راجح مفطر صوم است.

د: حق شوهر در بازداشتن زن از نسوار و چلم و سگرت.

نظر جمهور فقها (حنفی، مالکی، در یک وجه در نزد شافعی و حنبله) این است که شوهر حق دارد که همسرش را از هر آنچه بوی بد دارد مانند: پیاز، سیر، باز دارد. و همین حکم نسوار و چلم و سگرت است چون بوی آن از کمال بهره گیری باز می‌دارد، خصوصاً زمانی که شوهر به این چیزها گرفتار نباشد. نظر دوم از شافعی و حنبله که شوهر حق ندارد که همسرش را از این چیزها منع سازد، چون استفاده از این چیزها از مقاربت جنسی باز نمی‌دارد.

ه: امامت شخص معتاد به نسوار و چلم و سگرت

علامه ابن عابدین شامی از شیخ عبدالرحمن عمادی نقل کرده است که گفته است: «کسی که به سودخوری یا چیزی دیگری از محرمات معروف است، یا بر مکروهی مانند استعمال تنباکو مداومت می‌ورزد، اقتدا به او مکروه است»^۱.

مطلب چهارم در بیان ترکیبات کیمیاوی تنباکو و ضررهای صحی آن

تنباکو دارای ۴۰۰۰ نوع مواد کیمیاوی است که از جمله، بیشتر از ۶۰ نوع آن، عامل سرطان شناخته شده است. بعضی از این مواد زهری موجود در تنباکو باعث

۱ - منبع اساسی در بیان احکام فقهی تنباکو کتاب الموسوعة الفقهية الكويتية است که منابع آن در این بحث عبارت است از: الدرالمختار وحاشیه ابن عابدین: ۲۹۵/۵، ۲۹۶ و الفتاوی المهدیه: ۲۹۸/۵ والحموی عن الاشباه: ۹۸/۱ و تهذیب الفروق: ۲۱۶/۱، ۲۱۷ و فتح العلی المالک: ۱۸۹/۱، ۱۹۰ و بغیة المسترشدين: ص ۲۶۰ وحاشیة القلیوبی: ۶۹/۱ وحاشیة الشروانی: ۲۳۷/۴، تنقیح الحامدیة: ۳۶۵/۲ وحاشیة الجمل: ۱۷۰/۱

بروز امراض قلبی و ریوی (شش ها) شده بالاخره سبب مرگ می شود. بعضی از موادی که در تنباکو موجود می باشد عبارتند از:

- ۱- سیاناید. Cyanide.
- ۲- بنزین Benzene.
- ۳- فارم الدیهاید Formaldehyde.
- ۴- میتانول یا شراب چوب (Methanol (wood alcohol).
- ۵- استایلین Acetylene.
- ۶- امونیا Ammonia.
- ۷- نیکوتین.
- ۸- قطران.
- ۹- بترویرین.
- ۱۰- یلوکینیوم.

به اساس تحقیقات که صورت گرفته تنباکو در ترکیب خود دارای میتانول که الکھول یا شراب است می باشد. میتانول که بنام میتایل الکھول (شراب) نیز یاد می شود، تاثیرات نهایت شدید سمی یا زهری بالای وجود انسان دارد. میتانول (شراب) از طرق مختلف مانند: طریق هضمی، انشاقی، و جلدی می تواند داخل وجود جذب شده و باعث بروز عوارض ناگوار صحتی از طریق مختل ساختن سیستم عصب مرکزی و مرگ را سبب شود. به طور مثال جذب شدن ۱۰ میلی لیتر میتایل الکھول ۴۰ فیصده از طریق سیستم هاضمه، باعث کوری دایمی از باعث تخریب عصب بینایی می گردد. به همین ترتیب ۳۰ میلی لیتر میتایل الکول ۴۰ فیصد و یا ۱-۲ میلی لیتر میتانول خالص باعث مرگ می گردد. اعراض اولیه مسمومیت با میتانول شامل انحطاط سیستم عصب مرکزی، سردردی، سرگیچی، دلبدی، گنسیت، و با مقدارهای بلند باعث اختلال یا از بین رفتن شعور و بالاخره مرگ می باشد.

به اساس تحقیقات انجام یافته تنباکو حاوی نیکوتین است.

نیکوتین یک ماده کیمیاوی فراری است که فوق العاده زهری می باشد مقدار اندکی از نیکوتین می تواند موجب تهوع استفراغ، سرعت نبض و ضعف آن و گاهی سبب سقوط و مرگ گردد، اگر اندازه پنج ملی گرم نیکوتین بر روی زبان سک گذاشته شود آن را می کشد اگر یک جرعه حاوی ۶۰ ملی گرم نیکوتین را یک جوان نیرومند بنوشد او را از پا در می آورد. هر سیگار حاوی یک ملی گرم نیکوتین است.

نیکوتین فشارخون را بلند می برد، و ضربان قلب را افزایش می دهد و سبب بیماری های قلبی، زخم معده، و شماری از سرطان ها می گردد نیکوتین سیستم عصبی را تحریک می نماید و یک نوع نشاط و خوشی را به میان می آورد و موجب وابستگی و اعتیاد می شود.

بر علاوه مواد فوق دود تولید شده از تنباکو چه به شکل سگرت و یا چلم، دارای گازات زهری مانند کاربن مونو اکساید و نایتروجن اکساید می باشد. برگ های تنباکو دارای مواد رادیواکتیف بوده و بناء دود متصاعد شده از سوختاندن تنباکو نیز مقداری از مواد رادیواکتیف را با خود دارد، زمانیکه شخصی دود سگرت را انشاق می کند، این مواد رادیواکتیف، نیز داخل شش ها شده و به مرور زمان مقدار این مواد تراکم نموده و یکی از جمله عوامل عمده بروز سرطان شش ها می گردد. باید اضافه نمود که امونیاکی موجود در ترکیب تنباکو هم بی نهایت برای صحت مضر می باشد. امونیا مواد کیمیاوی است که برای پاک کاری تشناب ها (کمود ها) استفاده می گردد، در حالیکه این مواد مضر توسط خود شخص سگرت کش و یا معتاد به نسوار، داخل دهن و شش هایش شده، دهن و طرق تنفسی خود را بدبو و متعفن ساخته و به امراض سرطانی خطر ناک جوف دهن مبتلا می شوند.

پیامد استعمال دخانیات:

مطالعات پزشکی امروزه به اثبات رسانیده که اشتیاق تنباکو (سگرت وچلم) و استعمال آن به شکل نسوار، علت عمده امراض وخیم مانند حملات قلبی، امراض مزمن بندشی شش ها، عیوب ولادی و سرطان (خصوصا سرطان شش، سرطان حنجره، دهن و سرطان پانقراس) شده و سبب درد و زیان به خودی، فامیل و اجتماع اش شده، و بالاخره باعث مرگ می گردد. مصرف تنباکو باعث ۳۰٪ تمام مرگ های که باعث سرطان در آمریکا بوجود می آید می باشد، ۸۷٪ سرطان های شش آمریکا از باعث مصرف تنباکو می باشد.

ارقام و آمار نشان میدهد که:

- در حدود ۱.۱ میلیارد نفوس جهان در حال حاضر مصاب به کشیدن سگرت بوده، و اگر روند فعلی به همین شکل دوام یابد این رقم به ۱.۶ میلیارد نفر تا سال ۲۰۲۵ خواهد رسید.
- امراض مرتبط به استعمال دخانیات از ۱۰ نفر یک نفر جوان را سالانه از بین می برد و یا باعث چهار میلیون مرگ می گردد. اگر روند کنونی دوام یابد مصرف تنباکو از هر ۶ نفر یکی را به کام نابودی خواهد برد.
- در هر هشت ثانیه یک شخص از باعث استفاده تنباکو می میرد.
- هر سگرت دود شده در حدود ۵ دقیقه عمر را کوتاه می سازد.
- از جمله پنج آمریکایی یک نفر آن از باعث سگرت می میرد.
- حد اقل ۱/۲ تمام مرگ های مرتبط به امراض قلبی و در حدود ۱/۳ مرگ های مرتبط به برانشیت مزمن جهان به استعمال دخانیات ارتباط دارند.
- بنزین سبب یک نوع سرطان خون می شود که بنام Myeloid leukemia یاد می شود و تنباکو یک منبع بزرگی بنزین را تشکیل میدهد.
- اگر تلاش جهانی، مبارزه علیه سگرت صورت نگیرد، توقع می رود که سگرت در جهان جان یک میلیارد انسان را در طی یک قرن بگیرد.

• تنباکو یک زندگی غلامی را برای انسان آورده و در پهلوی آن باعث امراض مزمن، معیوبیت‌ها و مرگ حتمی را سبب میشود.

اضرار جدی ناشی از دود کردن تنباکو نه تنها بالای خود شخص، بلکه بالای سایر افراد فامیل و جامعه که با اشخاص سگرت کش زندگی می‌کنند نیز تاثیر دارد و به صورت مستقیم در از بین رفتن صحت‌شان نقش دارد.

تحقیقات نشان داده است که خاکستر باقی مانده و یا منتشر شده از سوختن تنباکو، اگر به تماس دست و دهن اطفال قرار گیرد مستقیماً همان اضرار را خواهند داشت که خود شخص سگرت کش به آن مواجه است. به همین ترتیب تحقیقات نشان می‌دهد که فرد بسیار نزدیک به شخص سگرت کش که خانم او است، دچار عین مشکلات صحتی، مانند شوهرانشان شده می‌تواند.

اثر تنباکو صرف در به میان آوردن بیماریهای قلب و سرطانها نبوده بلکه تمام سیستم های بدن را متأثر می‌سازد و موجب امراض ذیل می‌شود.

۱- امراض دهن

۲- امراض زبان

۳- امراض لوزه‌ها

۴- امراض سیستم هاضمه

۵- امراض سیستم تنفسی

۶- امراض سیستم دوران خون

۷- امراض سیستم عصبی

۸- امراض سیستم بولی

۹- امراض سیستم تناسلی

در سال ۱۹۹۳م مبلغ (۵۰) بلیون دلار صرف علاج بیمارانی شد که از سگرت کشیدن آسیب دیدند. به این معنی که در برابر هر بسته سگرت که دود می‌شود، مبلغ (۳، ۹۰) دلار خدمات صحی انجام می‌یابد.^۱

مطلب پنجم در بررسی حکم شرعی استفاده از تنباکو و محصولات آن در روشنائی تحقیقات علمی و طبی

در مطلب احکام فقهی تنباکو دانستیم که فقها در حکم استعمال آن اختلاف نمودند بعضی گفتند مطلقاً حرام است و بعضی گفتند مطلقاً مباح است و بعضی گفتند مکروه است البته این اختلاف‌شان مبنی بر این بود که آیا تنباکو مشتمل بر ضرر و خاصیت اسکار و تخدیر هست یا نیست؟ این مسئله‌ای بود که هنوز علم طب جواب قطعی را در قبال آن نداشت، صرف گمانه زنی‌های در این مورد مطرح می‌شد.

در آن زمان بهترین چیزی که می‌شد در این زمینه گفت همان سخنی علامه ابن عابدین شامی بود که نوشته بود: «والحق فی افتاء التحلیل و التحريم فی هذا الزمان التمسک بالاصلین الذین ذکرهما البیضاوی فی الاصول و وصفهما بانهما نافعان فی الشرع:

(الاول: ان الاصل فی المنافع الاباحة والآیات الدالة علی ذالک کثیرة.

الثانی: ان الاصل فی المضار التحريم و المنع لقول النبی ﷺ لا ضرر و لا ضرار..)

و بالجملة ان ثبت فی هذا الدخان اضرار صرف عن المنافع فیجوز الافتاء بتحريمه و ان لم یثبت اضراره فالاصل الحل.^۱»

۱- منابع مطلب فوق قرارذیل است: دائرة معارف القرن العشرين (فریدو جدی) (۱)- دائرة المعارف البستانی (۲)- الموسوعة العربية العالمية (۳)- حکم شرب الدخان و امامة من يتجاهره (۴)- حکم الدين فی عادة التدخين تا ليف دكتور الطارق الطواری (۶)- تنباکو و استعمال د خانیات تا ليف دكتور انور الحق جبار خیل . برای آگاهی بیشتر از ضررها و خطرهای تنباکو به رساله ای اخیر که ضمیمه کتاب است مراجعه شود .

(در این زمان حق در زمینه فتوا به حل و حرمت این است که به دو قاعده‌ای که بیضاوی آنها را ذکر نموده و توصیف به مفید بودن نموده است، تمسک جسته شود. «اول اینکه اصل در منافع اباحت است و آیاتی که بر این دلالت دارد زیاد است.» «دوم اینکه اصل در مضار حرمت و منع است چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: ضرر رسانی و ضررپذیری در اسلام نیست.»

حاصل سخن اینکه اگر در این تنباکو ضررهای ثابت گردد پس فتوا به آن جائز است و اگر ضرری به آن ثابت نگردد پس اصل حلال بودن آن است.)

واضح است که ضررها و مفساد تنباکو، امروز به دلائل متین، محکم و مسلم علمی و طبی ثابت گردیده است که هیچ کس در وجود آن تردیدی ندارد لذا حکم آن هم حرمت است و اگر علمای که فتوا به اباحت و کراهت آن می‌دادند زنده می‌بودند، و در جریان تحقیقات انجام یافته در روی تنباکو و محصولات آن قرار می‌گرفتند حتماً به حرمت آن فتوا می‌دادند، لذا فکر می‌شود که به اساس اصول و ضوابط فقهی مذاهب چهارگانه، حرمت استعمال تنباکو به همه اشکال متداول آن امر متفق علیه باشد.

این را هم باید در نظر داشت که ضررهای و خطرهای تنباکو به نحوی نیست که بر بعض افراد باشد و بر بعض دیگر آسیب نرساند، بلکه آن مشتمل بر مواد کیمیای است که بر هر موجود زنده اثر بد دارد. و هیچ چیزی از آن استثنا نیست، لذا حکم آن هم برای همه افراد یکسان است.

مسئله معالجه به مواد مخدر

مسلم است که بنگ، تریاک، بلادونا، کوکا، ماری جوانا، ال اس دی، پی سی پی، و دیگر مواد مخدر در اصل خود گیاهان و نباتات پاکی‌اند که حرمت آنها به خاطر نجاست آنها نیست بلکه به خاطر اعتیادآوری، سمی بودن، سکرآوری و ضررها و

خطرهایی که آنها دارند، می‌باشد. لذا اگر پزشکان در بعضی از این مواد و مشتقات و الکل‌ویدهای که از آنها گرفته می‌شود، منفعت پزشکی را تشخیص دهند، برای‌شان جائز است که در وقت حاجت و نیاز به بیماران‌شان تجویز نمایند؛ چون مقدار قلیل و نافع از آنها به هدف معالجه حلال و مقدار کثیر و مسکر آنها حرام می‌باشد. چنانچه فقهای اسلامی فرمودند: «و يحل القليل النافع من البنج و سائر المخدرات للمعالجة و نحوه لان حرمة ليست لعينه و انما لضرره.» (الفقه الاسلامی: ۱۶۶/۶ و کذا البناية: ۳۱۶/۶ و رد المحتار: ۳۲۵/۵ و ۱۸۱/۳ نقلا عن غاية البيان و کافی الحاکم)

(مقدار اندک و سودمند از بنگ و دیگر موادّ مخدّر برای معالجه جائز است؛ چون حرمت آنها به خاطر ذات آنها (که نجس باشند) نیست بلکه به خاطر ضررهای آنها است.) اما باید در مصرف آنها از احتیاط کار گرفت، تا از قدر حاجت زیادتر استفاده نشود، تا نشئه نکرده و اعتیاد نیاورد.

مسئله معالجه به داروهای حاوی الکحل

هر ماده مایع نشئه‌آور در نزد امامان سه گانه (امام مالک و امام شافعی و امام احمد بن حنبل - رحمهم الله تعالی - و امام محمد از احناف، خمر گفته می‌شود و حرام است. اما امام اعظم ابوحنیفه و امام ابویوسف (رحمهم الله) می‌گویند: از میان تمام مشروبات و نوشابه‌های نشئه‌آور چهار مشروب حرام است که عبارت است از خمر، عصیر، تقیع تمر (آب خیس خورده خرما) تقیع زیب (آب خیس خورده مویز) که سخت شوند و جوش زنند. اما نوشیدنی‌هایی که از مواد دیگر گرفته می‌شوند نجس (حرام) نیست ولی تناول قدری از آنها که نشئه‌آورد حرام است.

فتوا در این مسئله بر رأی جمهور است چنانچه ملاعلی قاری رحمته الله می‌گوید: «و لا شك انه انعقد اجماع المتأخرين المجتهدين من بعد عصر ابي حنيفة على تحريم جميع المسكرات مطلقا.»

ترجمه: «شبهه در این نیست که اجماع مجتهدان متأخر پس از زمان امام ابوحنیفه رحمته الله بر حرمت تمام مشروبات نشئه کننده به طور مطلق منعقد گردیده است».

پس هر دارو که حاوی الککل باشد و آن با مواد دیگر تعامل شیمیایی نماید و حقیقت آن تغییر یابد، معالجه با آن جائز است و اگر حقیقت آن باقی بود اگر اندک هم باشد موادی که به آن مخلوط می گردد نیز نجس می گردد.

پس معالجه به آن در نزد جمهور از باب معالجه به حرام نجس است. اگر چه خوردن حرام نجس در حالت اضطرار در نزد تمام مذاهب مباح می گردد، اما معالجه به حرام نجس این طور نیست. چون معالجه به آن در نزد جمهور در حالت اضطرار نیز جائز نمی باشد برای اینکه یقین به قول اطبا به وجود شفا در آن حاصل نمی شود، اما در خوردن به حالت اضطرار در گرسنگی یقین به حصول نجات در آن است. تنها در نزد امام ابویوسف معالجه به آن جائز است، مشروط بر اینکه از داروی مباح دیگری نباشد که قائم مقام آن گردد.

اما در نزد ابوحنیفه رحمته الله داروهایی که در ترکیب آنها شراب هایی داخل گردیده است که از انگور و خرما گرفته شده است، حرام و نجس است، معالجه به آنها از باب معالجه به حرام نجس است که قبلاً حکم آن ذکر گردید اما اگر مشروبات الکلی در آنها بکار رفت که از مواد دیگر گرفته شده بود پس معالجه به آنها از باب معالجه به حرام نجس نیست؛ چون این مشروبات نجس نیست، تنها خوردن قدری از آنها که نشئه آورد حرام است.

علامه مفتی محمد تقی عثمانی در این زمینه می نویسد: «اما شراب هایی غیر از شراب های چهار گانه، در نزد امام ابوحنیفه رحمته الله نجس نیست. و به این حکم al cohals مشروبات الکلی نشئه آور که امروز بلوا به آنها عام گردیده است، ظاهر می شود؛ چون آنها در بسیاری از داروها و عطرها و ترکیبات دیگر بکار برده می شود، اگر این مشروبات الکلی از انگور و خرما گرفته شود، راهی برای حلال بودن و پاک بودن آنها نیست و اگر از غیر از انگور و خرما گرفته شده باشند، بنابر مذهب امام

ابوحنیفه کار آنها آسان است، و استعمال آنها برای معالجه و اغراض مباح دیگر تا حدی که نشئه نیاورد، حرام نیست؛ چون آنها با مواد دیگری ترکیب می‌گردد و استعمال می‌شود، و بنا به قول امام ابو حنیفه رحمته الله حکم به نجاست آنها نمی‌شود.

اکثر مشروبات الکلی که امروز در داروها و عطرها و غیر آنها بکار برده می‌شود از انگور و خرما گرفته نمی‌شود، از حبوبات، پوست میوه‌ها و نفت و غیره گرفته می‌شود، پس در این هنگام در گرفتن قول امام ابو حنیفه رحمته الله در عموم بلوی، فراخی است. «تکمله فتح الملهم: ۶۰۸/۳»

مسئله معالجه به موسیقی

بعضی پزشکان و پژوهشگران، بیماران روانی و عصبی را به گوش دادن موسیقی سفارش و راهنمایی می‌کنند. آیا به خاطر بیماری تجویز موسیقی و سماع آن جائز است؟

شکی نیست که آواز خوش یکی از مظاهر زیبایی طبیعت است. که دلها را به شور و شغف و طرب می‌آورد و روانها را شاداب و خرم ساخته و طراوت می‌بخشد، ولی استفاده از این نعمت الهی نیز حد و مرزی دارد که شریعت اسلامی آن را تعیین نموده است.

شنیدن کلام الهی که به آواز خوش خوانده می‌شود، و سرودهای دینی، عرفانی و حماسی که غیرت و همت را بر می‌انگیزاند و انسان را به سوی محبت خدا و پیامبر و خدمت به دین سوق می‌دهد و آرامش و نرمش را در پی دارد نه تنها مباح بلکه مطلوب و مرغوب و مستحسن است و مشروط بر اینکه خواننده آنها مرد باشد و بدون از آلات ملامی خوانده شود.

اما سرودهایی که در آنها توصیف کافران، فاسقان، ظالمان و مذمت اهل ایمان صورت می‌گیرد یا سرودهایی که به ملیت پرستی و نژادگرایی، تفرقه و اختلاف دعوت می‌کند و یا سرودهای که حاوی لهو و لعب بوده و از زیبایی زنان سخن

می‌زند و انسان را به فحشا و منکر و عشق بازی با زنان انگیزه می‌دهد و یا سرودهایی که با آلات ملامی خوانده می‌شود و یا سرودهایی که خوانندگان آنها زنان‌اند و مردان نیز آنها را می‌شنوند، همه اینها حرام و ناجائز است، که قرآن و سنت و فقه اسلامی بر حرمت آنها سخن گفته‌اند. گوش دادن به چنین سرودهای معصیت و گناه است که موجب خشم و غضب و نارضایتی پروردگار شده و عذاب او را در پی دارد. پس معالجه به این موسیقی از باب معالجه به حرام است و استفاده از حرام صرف در حالت اضطرار مباح می‌گردد در حالی که در معالجه به موسیقی شرائط اضطرار تحقق نمی‌یابد؛ چون اول حصول شفای یک بیماری روحی به موسیقی یقینی نیست دوم اینکه موسیقی داروی منحصر به فرد یک بیماری هم نمی‌تواند باشد. و صرفاً شاید در تخفیف بعض بیماریهای روحی اثر مؤقتی، گذرا و کاذبی را مانند مواد مخدر و مشروبات الکلی ایجاد کند اما در حقیقت منبع بیماریهای روحی و تشدید کننده آنها باشد؛ چون ساز و سرود یک نوع احساس لذت و خوشی را به میان می‌آورد غرایز شهوانی را تحریک می‌کند و دلهای مردان را به سوی زنان و زنان را به سوی مردان متمایل می‌گرداند و آرزوی کام‌جویی از همدیگر را در ایشان ایجاد می‌کند «الغنا رقية الزنا» سرود افسون زنا است. پس از آن اگر این آرزو برآورده شد، خود یک خسارت بزرگ سلامتی، اجتماعی، اخلاقی و اخروی قرار می‌گیرد و اگر برآورده نشد بنا بر نظریه فروید به شکل عقده‌های روانی واپس رانده در نهان جای می‌گیرد و در آینده مسئله ساز و مشکل آفرین می‌شود و موجب بیماریهای روحی می‌گردد. و همین رمز و راز آن است که کسانی که در محافل ساز و سرود و رقص شرکت می‌ورزند، اعتراف می‌کنند که پس از همه شوق و نشاط و طربی که در اوایل امر برای‌شان دست می‌دهد، در نهایت به یک نوع رخوت، خستگی، احساس گناه، ناکامی و اضطراب گرفتار می‌شوند که پس از آن به مشکل به خواب می‌روند.

از طریق رسانه‌ها شنیدیم که مایکل جکسون کسی که در موسیقی (راک) به قدری شهرت پیدا کرد که نیمی از مردم جهان شاید او را به نام بشناسند، که این

خواننده معروف به حدی در اضطراب و ناراحتی روانی به سر می‌برد که توسط داروهای خواب‌آور و آرام‌بخش‌های قوی به خواب می‌رفت و در استفاده از آنها به حدی زیاده روی نمود که آخر مسموم شد و مرد.

تعجب است زمانی که یک خواننده خودش آرامش، خوشی، و رضایت خاطر نداشته باشد، او چگونه می‌تواند که به ساز و سرودش دیگران را خوش سازد و از اضطراب، ناخوشی و افسردگی‌شان بکاهد. او باید اول خود را به این چیزها امداد می‌کرد. پس بهترین راه بدست آوردن آرامش خاطر، دفع اضطراب، ذکر الله ﷻ، توبه، دعا و نیایش، تلاوت قرآن عظیم‌الشان و محبت الله ﷻ و پیامبر اکرم ﷺ و محبت برادران مسلمان، دلسوزی، ترحم و کمک به نیازمندان، یتیمان، معلولان و انسانهای درمانده و آسیب دیده است.

مسئله پرکردن و روکش نمودن دندان و دندانهای مصنوعی

دندانها از نعمت‌های ارزشمند پروردگار است که باید قدر آنها را دانست و در حفظ سلامت و مراقبت آنها توجه لازم را مبذول داشت و اگر به بیماری دچار می‌گردند معالجه شوند. و اگر به پرکردن آنها نیاز پیدا می‌گردد پر شوند و اگر به روکش کردن و بستن آنها نیاز باشد روکش و بسته شوند. و اگر فرسوده گردند بعضی یا همه آنها کشیده شوند، جواز دارد که بجای آنها دندانهای مصنوعی قرار گیرد، مشروط بر اینکه از چیزهای پاک باشد مانند صدف، یا استخوانهای حیوانات حلال و ذبح شده، پلاستیک، و فلزات غیر از طلا، اما دندانهای مصنوعی از استخوانهای انسان زنده یا مرده یا دندانهای آنها جائز نیست مگر اینکه دندان خود او بیفتد، بنا به رأی امام ابویوسف رحمته الله جائز است که آن را به جایش برگرداند و نصب نماید، اما در نزد دیگران جائز نیست چنانچه در خلاصه الفتاوی نوشته است: «وإذا سقط السن لا يعيدها الى مكانها ويشدها لكن يأخذ سن شاة ذكية ويضعها مكانها وقال ابو يوسف رحمته الله يأخذ سن نفسه ولا يأخذ سن غيره ويجوز الصلوة مع سنه ولا يجوز مع

سن غیره و بینهما فرق» ترجمه: «هنگامی دندان کسی افتد آن را به جای آن برنگرداند و محکم نسازد، بلکه دندان گوسفند ذبح شده را بگیرد و در جای آن نهد» و امام ابویوسف رحمه الله گفته است: «دندان خود را بگیرد اما دندان غیر خود را نگیرد و نماز با دندان خود او جائز است اما با دندان غیر او جائز نیست و میان این دو فرق است». مفتی به در این مسئله قول امام ابویوسف رحمه الله است که دندان خودش را که افتاده است می تواند به جایش برگرداند.

اما قرار دادن دندان طلا یا بستن آنها به طلا یا روکش کردن آنها به طلا برای زنان جائز و برای مردان ناجائز است؛ چون در حدیث آمده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله ابریشیم و طلایی را گرفت و گفت هذا حرام علی ذکور امتی حل لاناثم».

ترجمه: «این برای مردهای امت من حرام و برای زنان شان حلال است».

مگر در صورتی که پزشک تشخیص دهد که نیاز و حاجت صرف به دندان طلائی، یا روکش کردن، و پر کردن و بستن طلا رفع می گردد، در آن هنگام جائز است که از طلا استفاده کند و این به اساس روایتی است که یک صحابی به نام عرفجه رضی الله عنه که بینی او بریده شده بود، بینی مصنوعی از نقره نصب کرد و آن بدبو گردید، نبی اکرم صلی الله علیه و آله به او دستور دادند که بینی از طلا نصب کند.

در شرح جامع الصغیر نوشته است: «و لا تشد الاسنان بالذهب، و تشد بالفضة و قال محمد صلی الله علیه و آله: لا بأس بالذهب ایضاً؛ و هو قول ابی یوسف رحمه الله ذکره فی الامالی. لهما ان عرفجة بن سعد اصیب انفه یوم الکلاب فاتخذ انفاً من الفضة فانتن فامرہ رسول اللہ صلی الله علیه و آله ان یتخذ انفاً من ذهب؛ و لابی حنیفة رضی الله عنه ان الحاجة تندفع بالفضة، و فی الحدیث ان الحاجة ما اندفعت بالفضة ثم لانه اتن».

ترجمه: «در نزد امام ابوحنیفه رحمه الله دندانها به طلا محکم نگردند و محکم کردن و بستن آنها به نقره جائز است، امام محمد و امام ابویوسف رحمه الله فرمودند: که بستن دندانها به طلا نیز جائز است دلیل شان حدیث عرفجه رضی الله عنه است، دلیل امام صاحب این است که

نیاز به نقره رفع می گردد، اما حدیث عرفجۀ محمول بر این است که حاجت صرف به طلا رفع می شد.

آیا دندانهای مصنوعی در وقت غسل برداشته شوند؟

دندانهای مصنوعی باید در وقت غسل جنابت برداشته شوند، مگر آنکه به شکل ثابت کاشته شده باشند که بیرون آوردن آن متعذر باشد، در آن صورت حکم دندانهای اصلی را گرفته و بیرون آوردن آنها لازم نیست.

اما دندانهایی که به خاطر بیماری که در آنها بوده، پر شده اند، یا روکش گردیده اند، یا به فلزات محکم بسته شده اند، در غسل جنابت اشکالی ایجاد نمی کنند؛ چون دندانی که پوسیدگی و بیماری در آنها ایجاد شده است اگر پر نشود از بین می رود و موجب فرسودگی دندانهای دیگر نیز می شود، لذا به پر کردن آن حاجت و ضرورت است، و آن موادی که در دندانها پر کرده می شوند بیرون آوردن آنها دشوار و حرج است و الله عز و جل فرموده است: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (الحج: ۷۸) ترجمه: «خداوند بر شما در دین هیچ تنگی را نگرداند».

در فتاوی هندیه: ۱/۱۳ به نقل از ظهیریه نوشته است: «والصرام و الصباغ ما فی ظفر هما یمنع تمام الاغتسال و قیل کل ذالک یجزیهم للحرج و الضرورة و مواضع الضرورة مستثناة عن قواعد الشرع».

در فتاوی دارالعلوم دیوبند و فتاوی منبع العلوم و کفایة المفتی و محمود الفتاوی نیز به جواز پر کردن دندان و عدم اشکال به آن در غسل، فتوا داده شده است.

مسئله تزریق آمپول برای شخص روزه دار

روزه یکی از ارکان پنج گانه اسلام است که انسان مکلف باید خود را از طلوع صبح صادق تا غروب آفتاب از خوردن، نوشیدن و مقاربت جنسی باز دارد.

سوال در اینجاست که تزریق دارو در زیر پوست، گوشت، و ورید (رگ)، آیا حکم خوردن و نوشیدن را دارد و شکننده روزه است یا نه؟ برای روشن شدن این

موضوع لازم است که چند مطلب را بدانیم. فرق میان مسالک، منافذ، مخارق و مسامات - ضابطه فقهی در مفطرات - کیفیت رسیدن دارو در بدن از طریق تزریق - دیدگاه علماء معاصر در حکم تزریق در ماه مبارک رمضان.

فرق میان مسالک، منافذ، مخارق و مسامات

در اصطلاح فقهاء مسالک و منافذ و مخارق راه‌ها و سوراخ‌هایی را می‌گویند که از بیرون بدن شروع تا جوف معده به شکل تونل‌هایی قابل احساس، ادامه می‌یابد. این مسالک و مخارق بر دو قسم است:

۱- مسالک و مخارق عادی مانند: دهن، بینی، گوش، دبر.

۲- مسالک و مخارق غیر عادی مانند: زخم و پارگی که در شکم ایجاد می‌گردد. و تا داخل آن نفوذ پیدا می‌کند و یا زخمی که در سر ایجاد می‌شود و تا جوف دماغ می‌رسد. و مسامات بر سوراخ‌های خیلی ریزی اطلاق می‌گردد که غیر محسوس است مانند سوراخ‌های پوست و سوراخ‌های کوچکی که میان بافت‌ها و حجرات بدن وجود دارند و به آسانی قابل درک نیست.

ضابطه فقهی شکننده‌ها نزد احناف

امام ابوحنیفه و امام ابویوسف و امام محمد -رحمة الله علیهم- بر این اتفاق نظر دارند، که هر آنچه از طریق مسالک، منافذ و مخارق عادی مانند دهن بینی و گوش وارد بدن گردد، روزه را می‌شکند اما در آنچه از مخارق غیر عادی مانند زخمی که در شکم و سر ایجاد می‌شود، داخل می‌گردد، اختلاف نموده‌اند، صاحبین می‌گویند: نمی‌شکند اما دیدگاه ابوحنیفه رحمته الله علیه بر شکستن است.

اما آنچه از مسام وارد بدن می‌شود در نزد هر سه امام شکننده روزه نیست. بدین جهت سرمه کردن در چشم که اثر آن به دهن برسد و غسل کردن به آب که اثر سردی آن در باطن احساس شود و روغن مالیدن در پوست، روزه را نمی‌شکند. چون آنچه در این صورت‌ها وارد بدن می‌گردد از طریق مسام است. فقهای ما گفته‌اند:

«الادهان غیر مناف للصوم لعدم وجود المفطر صورة و معنى و الداخلى من المسام لا من المسالك فلا ینافیہ کما لو اغتسل بالماء البارد و وجد برده فى كبده» {البحر الرائق: ۴۷۶/۲ و الهدایة: ۱ / و فتح القدیر: ۴۷۶/۲ و الهندیة: ۱/ ۲۰۳ و العنایة و مجمع الانهر} ترجمه: «روغن مالیدن در بدن با روزه منافاتی ندارد؛ چون صورت و معنی شکننده‌ی روزه تحقق نمی‌یابد آنچه وارد بدن گردیده است از مسام است نه از مسلک و آن منافاتی به روزه ندارد، چنانچه به آب سرد غسل کند و سردی آن را در درون احساس نماید».

مبنی و اساس حکم فقهاء بر این که داخل از مسام روزه را نمی‌شکند، احادیثی است که در رابطه به جواز اکتحال برای شخص روزه‌دار وارد گردیده است. امام ترمذی روایت کرده است که پیامبر اکرم ﷺ سرمه کشیدن را در چشم برای روزه‌دار اجازه دادند. همچنان ابن ماجه از عائشه رضی الله عنها روایت نموده است که نبی اکرم ﷺ سرمه در چشم کشیدند در حالی که روزه‌دار بودند.

کیفیت رسیدن دوا به بدن از طریق پیچکاری.

دوا از طریق سوزن در رگ، یا گوشت یا زیر جلد وارد می‌شود و بعد از آن داخل دوران خون می‌گردد و از آن طریق به تمام انساج و حجرات بدن می‌رسد و در نتیجه به عضویت نفع می‌رساند. بعضی از داروها موجودات زنده‌ای را که در بدن داخل شده‌اند و موجب بیماری گردیده‌اند مانند: میکربها، مورد حمله قرار می‌دهند و آنها را می‌کشند و بدین سبب معالجه بیماری انجام می‌یابد، بعضی از داروها موادی که مورد نیاز بدن است، تأمین می‌دارند مانند: ویتامین‌ها و منرالها و بعضی بدن را ترمیم و تغذیه می‌نمایند مانند: پروتین‌ها و قندها. داروهای که از طریق پیچکاری وارد بدن می‌شود اگر چه به تمام بافت‌ها و حجرات بدن از جمله جدار روده‌ها و معده می‌رسد ولی مانند آب و غذا در جوف معده و روده‌ها فرو نمی‌ریزد.

دیدگاه علمای معاصر در حکم پیچکاری در ماه مبارک رمضان.

در رابطه به اینکه آیا پیچکاری روزه را می شکند یا خیر دو رأی وجود دارد.
رأی اول:

رأی اول از جمهور علمای هند، پاکستان و کشورهای عربی است که پیچکاری روزه را نمی شکند.

۱- در فقه اسلامی هنگامی بر شمردن غیر مفطرات در نزد احناف نوشته است: «الحقن فی العضل او تحت الجلد او فی الوريد، و الاولى عند الامکان تأخیرها الی المساء اما الحقن الشرجية فتفطر.»

۲- در امداد الاحکام نوشته است: «پس از این تمهید حکم پیچکاری، ظاهر می گردد که آن مفطر صوم نیست؛ چون در آن محلی که پیچکاری داخل کرده می شود، میان آن و شکم و دماغ منفذی وجود ندارد، بلکه به توسط رگها به جوف می رسد علاوه بر آن قطراتی محدودی دوا که نخست به خون بازو می رسد و پس از آن به توسط دوران خون به باقی بدن توزیع می گردد، مانند سقز و گنجد را که بحدود و فرود برد و همچنان دوا در داخل معده فرو نمی ریزد بلکه در رگهای جسم سرایت می نماید.»

- فتاوی دارالعلوم دیوبند در جواب این سوال که آیا پیچکاری سبب شکستن روزه می شود یا نه نوشته است: «در این صورت روزه اش شکسته نمی شود چنانچه از تصریحات فقهاء واضح شده است.»

- استاد بزرگوارم حضرت علامه مفتی محمد فرید - دامت برکاتهم العالیه - می نویسند: «این دلالت می کند دارویی که به بدن تزریق می شود، شکسته روزه نیست چون این دارو توسط مسامات وارد بدن می گردد.»

- دکتر وهبة الزحیلی در فتاوی العصر نوشته است تزریق در رگ یا عضله روزه را نمی شکند.

علامه مفتی محمد شفیع بحث مستقلی را در مسئله تزریق نوشته است و در آن ثابت کرده است که تزریق شکننده‌ی روزه نیست.

مولانا محمد عمر سربازی در فتاوی منبع العلوم نیز بر این که آمپول و سرم و تزریق خون شکننده‌ی روزه نیست فتوی داده‌اند. در احسن الفتاوی و کفایة المفتی نیز فتوی بر شکستن روزه بوسیله تزریق آمپول اختیار شده است.

رأی دوم:

رأی دوم از بعضی علمای هند در گذشته و بعضی علمای افغانستان است که تزریق شکننده‌ی روزه است.

دلائل قائلین به مفطر بودن تزریق آمپول به دو چیز بر می‌گردد اول حدیث «الفطر مما دخل و الوضوء مما خرج» دوم این عبارت فقهی: «فالعبرة للواصل لا للمسلک».

قول راجح و مفتی به کدام است

در ظاهر مفتی به و راجح همان سخن کسانی است که قائل به عدم شکننده بودن تزریق آمپول‌اند و همین مطابق مذهب احناف است. و رأی کسانی که به مفطر بودن تزریق معتقداند، براساس دو شبهه بنا یافته است.

۱- اول این که از حدیث «الفطر مما دخل» عموم آن را اراده نموده‌اند. درحالی که فقهای حنفیه تصریح نمودند که آن مقید به آنچه است که از طریق مسلک و منفذ داخل بدن شود. اما آنچه از طریق مسام داخل می‌گردد شکننده‌ی روزه نیست. دیگر اینکه در سند این حدیث به روایت ابن عباس رضی الله عنه، راوی به نام «فضل بن مختار» می‌باشد که جدا ضعیف است و همچنان «شعبه مولای ابن عباس» می‌باشد که او نیز ضعیف است. و در سند آن به و روایت عایشه راوی است که از او تعبیر به مولاة شده است و او مجهول است.

۲- دوم اینکه کلمه «المسلک» را در عبارت فقهاء «العبرة للواصل لا للمسلک» بر معنایی حمل نمودند که شامل منفذ و مخرق است که در مقابل مسام قرار دارد چنانچه در عبارت البحر الرائق گذشت: «و الداخل من المسام لا من المسالک فلا ینافیہ». بناء استدلال به عبارت فقهی مذکور بر اینکه آمپول روزه را می‌شکند، به هیچ وجه صحیح نمی‌شود.

ولی با این هم دو نکته در این جا قابل دقت و تعمق است. اول اینکه فرق میان مسلک و مسام که چیزی از اول داخل شکم گردد روزه را می‌شکند اما از دوم داخل شود نمی‌شکند، مبنی بر حدیث اکتحال است که آن حدیث ضعیفی است^۱ لذا فرق میان مسلک و مسام بر اصل قوی استوار نیست و حق همان مذهب ابن ابی لیلی و مالکیه است که اگر اثر کحل و سرمه در دهن و حلق رسیده روزه را می‌شکند.

نکته دوم اینکه علت فرق گذاشتن فقهای احناف میان مسلک و مسام این بوده است که ایشان معتقد بودند که از مسلک عین شیء داخل بدن می‌گردد و اما از مسام عین شیء متلاشی می‌گردد، و اثر آن مانند مزه، بوی، رنگ، حرارت و برودت و امثال آن به بدن می‌رسد و اگر در نزدشان ثابت می‌شد که عین یک چیز از مسام داخل گردیده است، حکم به مفطر بودن آن نموده و به فرق میان مسام و مسلک قائل نمی‌گردیدند. چنانچه در نهاییه نوشته است: «فما وجد فی حلقه من طعمه انما هو اثره لایعینه». این تعبیر در کتابهای دیگری مانند البحر الرائق، شامی و غیره نیز بکار رفته

۱- درباره اکتحال متعددی موجود است:

الف) حدیث ابن عمر که ابن حبان آن را در صغفاء ذکر نموده است.

ب) از بریره مولاة لعایشة که طبرانی آن را نقل کرده است.

ج) از ابن که بیهقی آن را با اسناد جدید ذکر نموده است.

د) از انس بن مالک که آن را ابوداود نقل کرده و در تنقیح گفته است که اسناد مقارب

ه) حدیث ابی رافع که عمر یکی از واث آن می‌باشد منکر شمرده شده است ابن ابی حاتم گفته است که منکر است اما علامه ظفر احمد عثمانی در اعلاء السنن می‌فرماید: قلت: وثقه الاحاکم.

است. واضح است که اگر کمیت زیادی از دارو مانند سرم در بدن تزریق گردد، متلاشی نمی‌شود و عین آن در تمام حجرات و بافت‌های بدن از جمله شکم می‌رسد، لذا بنا به رأی امام ابوحنیفه باید مفطر صوم باشد.

با وجود این دو نکته حقیر الآن فتوی بر این نمی‌دهم که آمپول شکننده‌ی روزه است، بلکه این یک اندیشه بود که آن را مطرح ساختم که باشد اندیشمندان و علمای اعلام روی آن فکر نمایند. ولی با این هم می‌خواهم که این نکته را ابراز دارم که در این موضوع از هر نگاه لازم است که احتیاط در نظر گرفته شود.

اول بدون نیاز شدید برای شخص روزه‌دار دارو تزریق نگردد و اگر نیاز وجود داشت، پس از تزریق به بهانه این که آن شکنندی روزه است، روزه خورده نشود، بلکه تا شام نگهداشته شود و اگر احتیاط بیشتری انجام یابد، باید روزه آن روز قضا آورده شود.

مسئله گرفتن پول از بیماران در بیمارستان‌ها دولتی.

وظیفه پزشکی یک امانتی است که به پزشک سپرده شده است تا آنکه مصدر خدمت در جامعه قرار گیرد. زمانی که پزشک در بیمارستان‌های دولتی و حکومتی و وظیفه‌ای را به عهده می‌گیرد که همه روزه ساعات معینی را کار کند و در بدل آن برایش حقوق و امتیازات داده می‌شود، او مسئول است که بیماران را بدون سهل‌انگاری و طمع‌ورزی و چشم داشت به پول مداوی کند و اگر او اداء این وظیفه را به تأدیه پول از جانب بیماران معطل و منوط سازد، مرتکب رشوه‌خواری و مرتکب خیانت در امانت گردیده است. اگر چه آن پولی که از مریض می‌گیرد دادن آن برای مریض به خاطر رسیدن به حقش جائز است ولی خوردن و استفاده نمودن از آن برای پزشک حرام است، لذا لازم است که پزشک مسلمان از این پدیده ننگین خود را دور نگهدارد و به الله تعالی توکل کند و رزق حلال و پاکیزه‌ای را از او بخواهد و با نیکنامی زندگی کند.

مسئله گرفتن فیصدی از لابراتوار

سوال: دکتر با آزمایشگاه قراردادی را بسته می‌سازد که بیمارانش را به هدف گرفتن معاینات به آن راجع می‌گرداند که در بدل آن از پولی که از مریضان گرفته می‌شود فیصدی برای دکتر داده شود آیا این اخذ فیصدی برای دکتر از دیدگاه شرع اسلامی جایز است

جواب: بلی گرفتن فیصدی برای دکتر جایز است؛ چون آن داخل در دلالتی، سمساری و کیمشن کاری است که فقها بر جواز گرفتن مزد در برابر آن تصریح نمودند در درالمختار نوشته است: «فان باع العين بنفسه باذنه ربها فأجرته علی البائع و ان سعی بينها و باع المالک بنفسه يعتبر العرف» قال الشامی: «قوله (يعتبر العرف) یحب الدلالة علی البائع و المشتري أو علیها بحسب العرف، جامع الفصولین» بنابراین دکتر چون برای صاحب لابراتوار مراجعینی را فراهم می‌سازد حق دارد که در برابر این کار خود مزد دریافت نماید، اما جواز دریافت مزد در برابر این عمل مشروط به شرایط ذیل است:

۱- اول اینکه دکتر به گرفتن معاینات بیمار کاملاً احساس نیاز کند و اگر بدون از حاجت صرف به خاطر منفعت مادی خود بیمار را به لابراتوار فرستاد، این بدون شک ناجائز است؛ چون او از غفلت، و عدم آگاهی مریض سوء استفاده نموده و سبب شده که بیمار پولش را در بدل معاینات در آزمایش‌های غیر ضروری صرف سازد که اگر از حقیقت با خبر می‌بود به هیچ وجه به آن تن در نمی‌داد، و دکتر از این طریق پولی را بدست می‌آورد که در واقع بیمار به آن راضی نبوده است لذا این پول برای دکتر حلال نمی‌باشد «لایحل لاحد أن يأکل مال أخیه بغیر طیب نفسه» (برای هیچکس حلال نیست که مال برادرش را بدون رضایت او بخورد) و از جانب دیگر مریض فریب داده شده و به او خیانت صورت گرفته و به او ضرر رسانیده

شده است و همه این اعمال از جانب اسلام حرام و گناه شمرده شده است. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «من غشنا فلیس منا» (آن کس که با ما خیانت کند از ما نیست) و نیز گفتند: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (ضرر پذیری و ضرر رسانی در اسلام نیست). خصوصاً خیانت و ضرر رسانی به انسان آسیب دیده و درمانده که در اثر از دست دادن صحت‌مندی‌اش بیمار قابل ترحم همدردی و شفقت است، چه رسد که از او به ناحق و ظلم پول بگیریم که شاید آن را به قرض گرفته باشد.

۲- شرط دوم این که اگر دکتر در شفاخانه دولتی کار می‌کند امکانات معاینات مورد ضرورت در شفاخانه نباشد؛ چون در صورت موجودیت، اگر مریض را به آزمایشگاه قراردادی خود می‌فرستد، برای اینکه نفع مادی به او برسد، به مریض خیانت کرده است و او را متضرر ساخته است؛ چون او را از سهولت‌هایی که برای او مهیا گردیده است محروم گردانیده و سبب شده که پول او از او بدون از موجب گرفته شود.

۳- شرط سوم این که دکتر به آزمایشگاه قراردادی خود اطمینان داشته باشد که در کار خود تجربه و مهارت و آگاهی صحیح دارد و نتایج و معلومات غلط و اشتباهی را ارائه نمی‌کند.

۴- شرط چهارم پولی را که آزمایشگاه از بیمار در بدل معاینات می‌گیرد که زیادتر از نرخ روز بازار نباشد و به غبن فاحش نرسد.

۵- شرط پنجم اینکه آن مزدی را که دکتر در برابر معرفی مریضان از آزمایشگاه می‌گیرد مجهول و نامعلوم و مبهم نباشد بلکه کاملاً معین باشد. مثلاً بگوید که از هر معاینه خون که تو به ۱۰۰ افغانی اخذ می‌کنی من از او ۲۰ افغانی مطالبه دارم. پس از در نظر داشت شرایط فوق و رعایت آنها در اخذ فیصدی از معاینات هیچ اشکال شرعی دیده نمی‌شود.

مسئله معاینه و معالجه زنان به توسط مردان

از این مسئله در بخش سوم به طور مشروح بحث گردید و خالی از فائده نخواهد بود که خلاصه آن را دوباره برگردانم.

زمانی که زنی بیمار می شود و نیاز به معالجه پیدا می کند اول باید پزشک زن را جستجو نمایند که او را معاینه کند و آزمایش ها را از او بگیرد و اگر نیاز به جراحی قسمتی از بدن او پیدا می شود به آن اقدام ورزد؛ چون نگاه زن به سوی زن که از جنس او است سهلتر و سبکتر است.

و اگر پزشک زن پیدا نمی شد و خطر هلاکت زن بیمار یا شدت یافتن بیماری آن، احتمال می رفت در آن صورت برای پزشک مرد جواز دارد که زن را معاینه و معالجه نماید مشروط بر اینکه زن را شوهر یا محرم شرعی همراهی کند، نشستن زن به تنهایی نزد پزشک خلوتی است که آن را شریعت اسلامی حرام قرار داده است دیگر اینکه در وقت معاینه و معالجه کوشش کند که بدون ضرورت به بدن او لمس نکند و آن قسمت های از بدن که نیاز به دیدن نیست نبیند، و اگر موضعی از بدن نیاز به جراحی و عمل دارد، صرف همانجا را مشاهده کند و اطراف آن را بپوشاند. این چیزی است که فقهای ما بطور واضح و صریح آن را ذکر کردند و به آن اتفاق نظر دارند، الله عز و جل پزشکان مسلمان را توفیق عمل عنایت فرماید.

مسئله بانک شیر

بنگاه هایی وجود دارد که در آن مادران شیرده جمع می شوند، تا شیر آنها را برای نوزادان ذخیره نمایند. سپس شیر را بسته بندی می کنند و به هر نوزادی که بخواهند می دهند. شیر ذخیره شده در این مراکز و بنگاهها از هزاران مادر جمع آوری شده است و امکان دارد هزاران نوزاد دختر و پسر از آن تغذیه نمایند. بی خبر از حال و آینده ی نوزادان شیر این مادران بدون مک زدن پستان به کودک می رسد.

آیا نوزادنی که از بانک شیر تغذیه می‌شوند، خواهر و برادر رضاعی هستند یا خیر؟^۱ آیا زنانی که شیرشان ذخیره شده است مادران رضاعی این نوزادان می‌باشند یا خیر؟ آیا ساختن بانک شیر و تغذیه نوزادان از آن حرام است یا خیر؟

معنی رضاع: که در شرع معنی تحریم را دنبال دارد- از نظر تمام فقها و از جمله ائمه سه گانه ابوحنیفه، مالک و شافعی و به روایتی از امام احمد شیر مادری است که از طریق گلو و یا غیر آن به شکم کودک برسد، خواه وسیله مکیدن یا غیر آن مانند (ایجار) به وسیله‌ای پستانک یا قطره چکان که شیر با آن به گلوئی کودک ریخته شود یا از طریق (سعوط) که شیر از طریق بینی وارد شکم نوزاد می‌گردد.^۲ از نظر امام لیث بن سعد و ابوداود سلیمان امام اهل ظاهر رضاع حالتی است که کودک پستان زن شیرده را به دهان بگیرد و بمکد، بنابراین به تغذیه کودکان از بانک شیر حرمت رضاع ثابت نمی‌گردد و همین نظر را دکتر یوسف قرضاوی ترجیح داده است چنانچه می‌نویسد: «به نظر من اساس تحریم در مذهب شرع مقدس مادران شیرده است. و این مادر بودن که قرآن بدان تصریح می‌دارد. به محض گرفتن شیر از ایشان حاصل نمی‌شود بلکه با مکیدن شیراز پستان و به آغوش گرفتن که باعث مهر و محبت مادری گردد و ارتباط فرزند را بدنبال خواهد داشت، حاصل می‌شود و از چنین مادری برادران رضاعی منشعب می‌گردند».^۳

ولی این نظر مرجوح و خلاف نظر جمهور است بناء حرمت رضاع به تغذیه از بانک شیر ثابت می‌شود ولیکن سوالی دیگر مطرح می‌شود که آیا همه آن زنانی که به بانک شیر شیرشان ذخیره شده است برای نوزادی که شیرخورده است مادر می‌شوند یا اینکه بعضی شان؟

۱- دیدگاه‌های فقهی معاصر: ۳/ ۳۴۱.

۲- مرجع سابق: ۳/ ۳۴۳.

۳- مرجع سابق: ۳/ ۳۴۵.

فقهای احناف در کتب خود نوشته اند: «اذا اختلط لبن امرأتين يتعلق التحريم باغلبهما عند ابی یوسف و اذا تساوى لهنهما يثبت التحريم من المرأتين اجماعاً و قال محمد و زفر يتعلق بهما التحريم كيف ماكان و هو رواية عن ابی حنيفة^۱».

زمانی که شیر دو زن مخلوط گردید از نظر امام ابو یوسف حرمت به شیر هر کدامی که غالب تر بود تعلق می گیرد، و زمانی که شیر هر دو مساوی بود به اتفاق نظر حرمت رضاع از هر دو زن ثابت می شود و امام محمد و امام زفر فرمودند: «که حرمت به شیر هر دو زن به هر نحوی که باشد (مساوی، غالب و مغلوب) تعلق می گیرد و این روایت از امام ابوحنیفه نیز است.

مشایخ احناف قول و نظر امام محمد را ترجیح دادند و فرمودند: «و قول محمد اظهر و احوط^۲» سخن امام محمد هم ظاهرتر است و هم جانب احتیاط بیشتر در آن نظر گرفته شده است.

بنابراین اطفالی که از بانک شیر تغذیه می شوند همه با هم برادر و خواهر رضاعی اند و زنانی که شیرشان در بانک شیر ذخیره شده است همه مادران رضاعی آن اطفال اند.

مسئله بیمه صحت

بیمه معادل تأمین به معنای ایمنی بخشیدن در عربی است که از امن مأخوذ است. دکتر احمد شلبی استاد دانشگاه قاهره در مورد تعریف، تاریخچه اقسام و حکم شرعی بیمه در کتاب خود «الحياة الاجتماعية في التفكير الإسلامی» به طور مشروح سخن گفته است که در اینجا قسمتی از آن را نقل می نمایم.

۱- ردالمحتار باب الرضاع ۴/۴۰۰ بحرالرائق کتاب الرضاع ۳/۳۹۸ بدائع الصنائع کتاب الرضاع ۴/۱۴ الفقه

الاسلامی ۷۲۸۵/۱۰

۲- مرجع سابق

« در غوغای زندگی در اثر تمدن جدید، بیمه به شاخه‌های گوناگون تقسیم و ادامه یافته است، بطوری که گاهی به صورت اجباری در آمده است، مانند بیمه حوادث کار برای کارگران و بیمه اجباری نسبت به مسئولیت مدنی ناشی از حوادث اتومبیل (بیمه شخص ثالث). بیمه زندگی به نفع بیمه شده و یا به نفع کسانی که بیمه شده تعیین نماید، متداول گردیده است. بیمه بازرگانی به نفع بازرگان، و از این قبیل».

علمای اقتصاد در تعریف بیمه اختلاف نظر دارند، ما در اینجا بعضی از تعاریف را نقل می‌کنیم تا از آنها ارکان بیمه را بفهمیم: بیمه امتیازی است که شخص بیمه شونده آن را بدست می‌آورد، نسبت به تعهدی به نفع خود یا دیگری به این نحو شخص دیگری که بیمه‌گر است در وقتی که خطر معینی برایش پیش آید عوض مالی به او بپردازد. این کار در مقابل پرداخت حق بیمه است. به این جهت بیمه‌گر عواقب مجموعه‌ای از خطرات و حوادث و پرداخت غرامت آنها را برطبق قوانین آماری لیست مربوطه به عهده می‌گیرد.^۱

حکمی شرعی بیمه درمانی

بیمه دو قسم است بیمه تجاری (بازرگانی) و بیمه تعاونی.

بیمه تجاری این است که بیمه شونده مبلغی را به شرکت بیمه می‌دهد که وقتی که خطر معینی برایش پیش آید خسارت را جبران کند و اگر خطری پیش نیامد همان مبلغ تأدیه شده از جانب بیمه شونده به بیمه‌گر تعلق دارد.

بیمه تعاونی آن است که افراد خیر و نیکوکار تبرعات و مساعدات محض مالی را در اختیار شرکت بیمه‌گر قرار می‌دهند، که در موقع لزوم از آن برای افراد نیازمند و آسیب دیده جبران خسارت شود، اما خود مساعد کننده گان از آن چیزی را دریافت نمی‌کنند علمای معاصر بیمه تجاری را به خاطر این که مشتمل بر قمار و غرر است حرام شمردند، اما بیمه تعاونی را مباح دانستند.

دکتر وهبة الزحلی می گوید. «عقود بیمه بر عقد غرر استوار است، و آن مانند قمار عقد احتمالی است گاهی خطر و حادثه تحقق می یابد و گاهی نمی یابد و همه آنچه از جانب شرکت های بیمه برای بیمه شوندگان داده می شود، حرام است»^۱

در افادات شرعی نوشته است: بیمه درمان از دو حالت خالی نیست یا بیمه تجاری است یا بیمه درمانی تعاونی است. بیمه درمانی تجاری با همه صورت ها و شکل هایش حرام می باشد، هیئت کبار العلماء و مجمع فقه اسلامی متعلق به رابطه عالم اسلامی و مجمع فقه اسلامی متعلق به کنفرانس کشورهای اسلامی و کمیسیون دایمی تحقیقات علمی و افتاء (در سعودی) در حرمت بیمه تجاری بیاناتی را صادر نموده اند.

همه این (گروها و مجامع فقهی) به حرمت بیمه تجاری با همه صورت ها و اشکالش فتوا دادند؛ چون بیمه تجاری معامله ای است که بر اساس شرط بندی استوار است و به قواعد شرعی ثابت گردیده است که هر معامله ای که بر شرط بندی و خطر استوار گردد، آن قمار است و قمار میسر است که حرمت آن به قرآن ثابت گردیده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (المائدة: ۹۰) «ای مسلمانان جز این نیست که خمر و قمار و نشانه های معبودان باطل و تیرهای فال پلید است. از کردار شیطان است پس احتراز کنید از وی تا بود که شما رستگار شوید». قمار و میسر از قبیل خوردن مال به باطل است و این حرام است چنانچه خداوند ﷻ فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾ (النساء: ۲۹)

«ای مؤمنان نخورید اموال خود را در میان خویش به ناحق لیکن به خوردن وقتی که آن را داد و ستد تجارت باشد پس از رضامندی یکدیگر از شما».

وجه این که بیمه قمار است این است که آنچه از جانب بیمه شده برای بیمه گر داده می شود، گاهی مطلقاً از آن استفاده نمی کند، چون در طی آن مدت تعیین شده

نیازی به درمانگاه پیدا نمی‌کند پس بیمه شده به آن مالی که به درمانگاه داده بود ضرر می‌کند آن را به غنیمت می‌گیرد. گاهی بیمه شده از این مالی که به درمانگاه داده است استفاده می‌کند و استفاده او چند برابر آنچه می‌شود که داده است و در این صورت بیمه شونده سود می‌برد و درمانگاه ضرر می‌کند، پس نفع‌کننده در این شرط‌بندی برنده است و زیان دیده زیان‌کننده می‌باشد و این عین قمار است که آیه سابقه در تحریم آن وارد گردیده است و دیگر اینکه این معامله‌ای است که در آن فریب آشکار است در صحیح المسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله از معامله که در آن فریب است نهی نمود. در قواعد شرعی ثابت گردیده است که هر معامله‌ای که مشتمل بر فریب و جهالت باشد، باطل است.

حاصل کلام اینکه دلائلی از کتاب، سنت و اصول بر حرمت بیمه تجاری با همه اشکال و صورت‌های آن دلالت می‌نماید، خواه آن بیمه در اموال باشد یا در زندگی باشد یا در حفظ سلامت باشد یا در غیر آن. همه آنها حرام است. اما بیمه تعاونی آن است که بعضی مردم یا بعض اشخاص خیر گرد هم می‌آیند و مبلغ معین را برای درمانگاه می‌پردازند، یا صندوق نهاده می‌شود که تبرعات افراد خیر در آن جمع می‌گردد و از آن هیچ نفع مالی برای متبرع بر نمی‌گردد و صرف به آن مساعدت افراد نیازمند به هدف مطالبه اجر و ثواب از الله جل جلاله مقصود است، پس این بیمه جائز است و هیچ شکی در جواز آن نیست.

فتوای مجلس مجمع فقه اسلامی درباره بیمه صحت.

فشرده مصوبه مجلس مجمع فقه اسلامی، مورخ ربیع الاول ۱۴۲۶ هـ ق موافق با اپریل ۲۰۰۵ م در مورد بیمه صحت چنین است: «زمانیکه بیمه صحت با موسسه درمانی انجام یابد با مراعات ضوابط شرعی که فریب را کم سازد، جائز است زمانی که بیمه صحت از جانب شرکت بیمه اسلامی (تعاونی یا تضامنی) که فعالیت‌هایش را موافق

ضوابط شرعی انجام می‌دهد، جائز است. زمانیکه بیمه صحت از جانب شرکت تجاری و بازرگانی، صورت گیرد ناجائز است.^۱

مسئله ضمان و غرامت بر طبیب

اگر به اثر معالجه طبیب، به عوض علاج بیماری، آسیبی به مریض رسید، آیا او شرعاً ملزم است که به مریض غرامت بپردازد؟

واضح است که طبیب، حرفه‌ای پر مخاطره‌ای را دارد، که سرکارش به مرگ و زندگی است، لذا اول باید دانش و مهارت کافی را در راستای مداوای بیمارها بدست آورد و دوم با پرهیز از تساهل و تغافل با دقت و احتیاط لازم کارش را انجام دهد، با در نظر گرفتن این دو شرط پس از گرفتن اجازه بیمار یا کسانی او اگر ضرری به آن می‌رسد، طبیب در قبال آن مسؤولیتی ندارد، اما در غیر آن باید غرامت و تاوان بپردازد. چنانچه فتوای مجلس مجمع فقه اسلامی در این صراحت دارد.

مجلس مجمع فقه اسلامی در اجلاس پانزدهم خود در عمان در تاریخ ۱۴-۱۹ محرم الحرام ۱۴۲۵ موافق با ۶-۱۱ مارچ ۲۰۰۴م در این زمینه مصوبه‌ای را صادر کرده است که مهمترین نکات آن چنین است: «اگر به اثر پزشکی به مریض ضرری رسید بر طبیب در حالت ذیل غرامت لازم می‌گردد.

۱- زمانیکه ضرر رساندن را قصد کند.

۲- زمانیکه به علم طب یا همان رشته‌ای که در کار پزشکی به آن اقدام ورزیده است، جاهل باشد.

۳- زمانیکه از جهت رسمی خاصی، مجوز کار پزشکی را نداشته باشد.

۱- مگر این که شخص در یک کشور کفری زندگی کند که در آنجا قانوناً بیمه امر ضروری شمرده شود و بدون بیمه کار او پیش برده نشود. در این صورت برای این شخص جائز می‌باشد که به قدر ضرورت آن را انجام دهد.

- ۴- زمانیکه به کار پزشکی بدون از اجازه بیمار و یا کسی که در جای او می‌ایستد، اقدام ورزد.
- ۵- زمانیکه بیمار را فریب دهد.
- ۶- زمانیکه خطای را مرتکب شد که امثال آن واقع نمی‌شد و اصول حرفه‌ای پزشکی آن را تأیید نمی‌کرد و یا از او بی توجهی و کوتاهی صورت گرفت.
- ۷- زمانیکه راز بیمار را بدون از موجب، افشا ساخت.
- ۸- زمانیکه در حالات ضروری و بحرانی از انجام دادن کار پزشکی، امتناع ورزد.

مسئله اتانازیا یا کشتن از روی ترحم

پزشکان در تمام جهان به طور کلی اصول قسم نامه خود را سرمشق اخلاقی قرار می‌دهند که می‌گوید باید کوشش نمود تا درد بیمار آرام و عمر وی طولانی گردد. و کشتن آدمی چه از روی ترحم و یا شقاوت قتل نفس است. در مورد اتانازیا در بین اطبای جهان اتفاق نظر وجود ندارد. و این مسئله در پزشکی جدید با مباحثات زیادی روبرو شده و عقائد و نظریات متفاوت و گاهی متضاد ابراز شده است.

دو نوع اتانازیا وجود دارد: اتانازیا اکتیو و اتانازیا پاسیو.

اتانازی اکتیو (تأثیر گذاری فعالی) آن است که با استفاده از دارو و یا بصورت ابزاری مرگ کسی را که از درد و رنج در عذاب است فراهم آوریم. اتانازی پاسیو (تأثیر گذاری انفعالی) آن است که با قطع معالجه زمینه مرگ کسی را فراهم آوریم یعنی بگذاریم آفت سیر طبیعی خود را طی کند.

دکتر آلبرت شوپترز گفته است: «پزشک هیچ گونه وظیفه اخلاقی ندارد که عذاب، فشار و ناراحتی یک مریض در حال مرگ را طولانی کند اگر بگذاریم مریض براحتی جان بسپارد هیچ گونه اختلافی با احترام به زندگی و حیات انسان‌ها ندارد».

منظور این است که کسی که کوچکترین امیدی به بهبودی وی نیست و روزهای اخیر عمر خود را می‌گذرانند و در رنج و عذاب است نباید کوشش کرد که با وسایل مختلف مدت درد و رنج او را افزایش داد. اما بنا بر حداقل دو دلیل زیر نمی‌توان این امر را موجه دانست:

۱- اگر اتانازی مجاز باشد دامنه آن وسعت پیدا کرده ممکن است بیمارانی که غیر قابل علاج بوده و بیماری کشنده نداشته باشند بر حسب سلیقه‌های شخصی در این کتگوری قرار بگیرند، چنانچه در آلمان نازی ۲۷۵۰۰۰ انسان بیگناه در مرکزی به اصطلاح اتانازیا قربانی شدند.

۲- مریضانی که آفت صعب العلاج دارند، همیشه در حال اضطراب خواهند بود از هر معالجه خواهند ترسید هر لحظه تصور خواهند کرد که کسان و نزدیکان آنها خسته شده و برای راحتی خود تن به اتانازیا خواهند داد.^۱

آنچه ذکر شد نظر اطباء بود که در حوزه اخلاق پزشکی آن را مطرح می‌نماید اما از دیدگاه شریعت اسلامی نیز حکم همین طور است که هیچ کس حق ندارد که انسانی را بدون موجب شرعی هلاک سازد، خواه از روی غضب باشد یا از روی ترحم حتی کسی اجازه ندارد که خود را به قتل برساند.

چنانچه الله عزوجل می‌فرماید: ﴿لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ نفس‌های خویش را نکشید ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (البقره: ۱۹۵) «به دست‌های خویش خود را به سوی هلاکت مینمایند».

نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: «من قتل نفسه بسِّمِ فِسْمِهِ يده يتحساه في نار جهنم خالداً فيها ابداً». رواه الترمذی.

ترجمه: «اگر کسی به یک ماده سمی خود را کشت برای ابد و جاوید وارد دوزخ می‌گردد در حالی که آن ماده سمی را در دستش گرفته است و می‌نوشد».

در کتب فتاوی از قبیل شامی و غیره نوشته است که اگر شخصی در حالت وفات بود و مرگش یقینی بود و فرد دیگری او را کشت، او قاتل به حساب می‌رود. اما دو مسئله دیگر:

اول این که شخصی مریض است آیا معالجه کردن بر او واجب است و اگر خود را معالجه نکرد و مرد آیا این خودکشی است و او گناه کار می‌شود.

دوم این که فردی به نهایت مریض است و در حالت کما قرار دارد، تا آنجای که مغز آن کار نمی‌کند و تنفس او ایستاده است و صرف به توسط دستگاه قلب او به حرکت خود ادامه می‌دهد آیا دستگاه از روی او برداشته شود یا نه به عبارت دیگر چه حد فاصل میان مرگ و زندگی وجود دارد؟ در مورد مسئله اول باید گفت که اگر یقین بر این بود که بیمار به معالجه شفا حاصل می‌کند و از هلاکت نجات می‌یابد پس معالجه واجب می‌گردد و اگر حصول شفا به معالجه از حد یک احتمال تجاوز نمی‌کرد، معالجه لازم نمی‌گردد و اگر معالجه نکرد و مرد گناهکار نمی‌شود چنانچه فقهای ما گفته‌اند: «و لو ان رجلاً ظهر به داء فقال له الطیب غلب علیک الدم فأخرجه فلم یفعل حتی مات لایکون آثماً لأنه لم یتیقن أن شفاءه فیه» فتاوی قاضی خان: ۳/ ۴۰۹ و الهندیه: ۵/ ۲۵۵

ترجمه: «شخصی بیمار گردید پزشک برایش گفت خون بر تو غلبه نموده است آن را بیرون ساز ولی بیمارخون را بیرون نیاورد تا به سبب آن بیماری مرد گناه کار نمی‌گردد، چون یقین نیست که شفای او در بیرون ساختن خون است».

در مورد مسئله دوم که مغز از کار افتاد، و تنفس قطع گردیده و قلب صرف به توسط دستگاه به حرکت خود ادامه می‌دهد، حکم شرعی این است که برداشتن آن دستگاه جائز است و مجمع فقه اسلامی به جواز آن فتوا داده است.

متن فتوای مجمع فقه اسلامی.

مجمع فقه اسلامی در اجلاس سوم که در عمان پایتخت کشور اردن در سال ۱۴۰۷ هـ.ق برگزار گردید بیانیه‌ای به قرار زیر صادر نمود.

زمانی که دو نشانه‌ی ذیل در شخص ظاهر گردید او شرعاً مرده محسوب می‌شود در این هنگام تمام احکام مقرر شرعی در زمینه وفات بر آن مرتب می‌گردد. اول زمانی که قلب و تنفس او به طور کامل متوقف گردد و پزشکان نظر دهند که در این توقف دیگر بازگشتی نیست.

دوم زمانی که تمام وظائف مغز او تعطیل گردد و مغز او به تحلیل رفتن شروع کند و در این هنگام برداشتن دستگاه‌های تنفسی مصنوعی و نیروبخشی که بر بیمار متصل شده است جواز دارد اگر چه بعضی اعضای او مانند قلب به وسیله دستگاه‌های مذکور تا هنوز به کار خود ادامه دهند.

بحث چهارم در بیان برخی مسائلی نسبتاً عقیدتی

این بحث مشتمل بر شش مسئله است.

مسئله اسباب و مسببات

مسئله سرایت امراض

مسئله دعاء ورقیه

مسئله سحر و جادو

مسئله نظر کردن و چشم زخم

مسئله جنّ و تعلقات آنها به انسان ها

مسئله اسباب و مسببات

این مسئله مشتمل بر سه مطلب است: معنی خلق و مراد از خالقیت الله ﷻ - بیان اعتبار اسباب از نظر شرع اسلامی - آیا حوادث و موجودات طبعی می توانند اسباب ظاهری و باطنی با هم داشته باشند.

مطلب اوّل تعریف خلق

خلق در اصل بمعنی تقدیر و اندازه کردن است و در اصطلاح: «ایجاد شیء علی تقدیر و استواء» هست کردن یک چیز است، موافق اندازه تعیین شده از پیش و برابر با آن. و از آن به تکوین، احداث، ابداع، اختراع، صنع و غیره نیز تعبیر می شود. خلق و تکوین، صفت مخصوص واجب الوجود است و ازلی و قدیم است. اهل سنت و جماعت بر این اتفاق نظر دارند که الله ﷻ خالق و آفریننده جهان و هر جزء و ذره از اجزاء و ذرات آن است. چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (الانعام: ۱۰۲)

ترجمه: «این است خدا پروردگار شما نیست هیچ معبود غیر از او آفریننده هر چیز است و بر هر چیز کار ساز است».

«شیء در این آیه و امثال آن بمعنی «مشیء» اسم مفعول است یعنی هر موجود که ما سوی الله ﷻ می باشد و اراده او تعالی به آن تعلق می گیرد، مخلوق الله ﷻ است.

مطلب دوم در بیان اعتبار اسباب از نظر شرع

هیچ شبهه‌ای در این وجود ندارد که اسباب از دیدگاه شرع اسلامی معتبر است. اگرچه قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی مراجعه کنیم بطور واضح می بینیم که مسببات را به اسباب آنها ارتباط می دهد، دائره بیان به آن اسبابی که شرع اسلامی به آنها سخن گفته است احاطه نمی شود. بدین جهت علمای علم کلام فرمودند: «لیس القول بالاسباب المعدة ممنوعاً فی الشرع بل قد نطق الشرع باثبات الاسباب فی مواضع لاتحصی» امام ابن العز الحنفی می فرماید: «محو الاسباب ان تكون اسباباً نقص فی العقل و الاعراض عن الاسباب بالکلیة قدح فی الشرع.» به هر حال اعتبار اسباب از اموری است که علمای اسلامی در آن اتفاق نظر دارند ولی در کیفیت اعتبار آنها به سه قول اختلاف نموده اند:

اول- قول معتزله که قائل به تلازم ذاتی بین سبب و مسبب می باشند و می گویند هرگاه سبب موجود شد، مسبب نیز موجود می گردد اما این مذهب باطل است چون در این صورت برای قدرت خدا در خواص اشیا تعلقی باقی نمی ماند.

دوم- ظاهر مذهب اشاعره است که می گویند: «الله یفعل عند السبب» به این معنی که عادت الله ﷻ بر این جاری شده که فعلش را در نزد سبب انجام می دهد، مسبب را زمانی می آفریند که سبب به آن مقترن گردد. مثلاً آتش سببی برای احراق است و آن در واقع فعل خداوند ﷻ و مخلوق او است ولی عادت الهی بر این جاری شده که این فعل را زمانی انجام می دهد که ماده قابل حرق به آتش نزدیک گردد و اگر او اراده

کند و بخواهد آتش نمی تواند بسوزاند، چنانچه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در آتش انداخته شد اما آتش او را نسوزاند چون اراده و اذن الله جل جلاله به آن نبود.

سوم - مذهب ما تریدیه و امام محمد غزالی رحمه الله و شیخ الاکبر محی الدین بن عربی است که می گویند: «الله یفعل بالسبب» به این معنی که الله جل جلاله در سبب نیرو و قوه ای را نهاده است که به اراده و اذن الهی در مسبب اثر می کند و مسبب بوجود می آید و اگر الله جل جلاله نخواهد سبب در مسبب اثر نمی کند پس خالق و موجد سبب و مسبب الله جل جلاله است و سبب صرف آله ای برای فعل او می باشد.

امام شیخ اشرف علی تهانوی رحمه الله می فرماید: «قادر مطلق چنانچه اسباب طبعی را بدون از اسباب آفریده است و اگر نه تسلسل لازم می آمد و آن محال است، همچنان قادر است که مسببات را بدون از اسباب بیافریند در نهایت امر این یک چیزی بعیدی است ولی محال نیست چقدر میان این دو (بعید و محال) فرق است»^۱ از آنچه گذشت واضح شد که هیچ منافاتی میان خالقیت الله جل جلاله و اسباب طبعی و علل ظاهری وجود ندارد چون اسباب و علل ظاهری خالق و موجود نیستند بلکه آلای برای فعل خالق اند.^۲

مطلب سوم در بیان اینکه آیا جمع میان اسباب ظاهری و باطنی ممکن است؟
انسانها به تجربه و حس و مشاهده درک می کنند که مسببات به اسباب خود مرتبط اند مثلاً آتش می سوزاند، آب سیراب می کند، غذا سیر می سازد ولی شرع اسلامی گاهی اسبابی دیگری را مانند: ملائکه، شیاطین و جن و غیره ذکر می نماید مسببات را به آنها

۱ - الانتباهات المفیده: ۱۰۷

۲ - مولانا سعید احمد پالنوری در رابطه به نسبت دادن چیزی به سوی سبب می فرماید: «اگر سببیت یک چیز برای چیزی دیگر ظاهر باشد می توان وجود آن چیز را به سبب نسبت داد ولی اگر سببیت آن ظاهر نباشد، می بایست وجود آن چیز را به خداوند نسبت داد مانند: «مطرت بنوء کذا ...» که باران به سوی کدام ستاره منسوب گردد.

ارتباط می‌دهد. پس سوال در اینجا است که آیا می‌شود که برای وجود یک شیء سه چیز باشد علت حقیقی یا خالق، سبب ظاهری و سبب باطنی به گرد آمدن هر سه، معلول موجود گردد؟ در جواب باید گفت: بلی همین طور است. هیچ اشکالی در این کار دیده نمی‌شود، خالق، فاعل و موجد و علت حقیقی، صرف الله جل جلاله است. اسباب آلاتی برای فعل الله جل جلاله است. برای انجام دادن یک فعل می‌شود که از چند ابزار کار گرفت لذا ممکن است بلکه واقع است که یک مسبب دارای دو سبب یا زیاده‌تر از آن باشد و به فراهم گردیدن همه آنها مسبب به وجود آید.^۱

شرع اسلامی اغلب اسباب باطنی را که عقل، درایت، تجربه انسانی از کشف آنها ناتوان است، ذکر می‌نماید و بیان می‌کند. علامه انور شاه کشمیری دیوبندی رحمته الله علیه در این زمینه می‌فرماید: «همانا اسباب یا ظاهری است یا باطنی قسم اول به حس و مشاهده معلوم است نیازی به آگاهی بر آنها نیست. شرع اسلامی اسباب باطنی را که به حس درک نمی‌شوند بیان می‌فرماید.»^۲

اما اینکه انسان به حس و تجربه خویش نمی‌تواند اسباب معنوی و باطنی را درک کند دلیلی بر عدم وجود آنها نیست، چون عدم علم بر یک چیز دلیلی بر عدم وجود آن نمی‌باشد. حتی دانشمندان علوم تجربی اینکه به این حقیقت پی بردند و اعتراف می‌نمایند که ماورای اسباب ظاهری، اسباب باطنی نیز وجود دارند، چنانچه شارل ریشه دانشمند بزرگ و عضو مجمع علمی، استاد فیزیولوژی در دانشگاه پزشکی فرانسه گفته است: چرا ما نباید با صدای بلند اعلام نماییم. علمی که تا این اندازه به

۱- اگر مراد از سبب، سبب موجب که قائم مقام علت است باشد معنا این است که برای یک شیء علت‌های ناقصه زیادی می‌باشد که با اجتماع آنها علت تامه پدید آمده و موجب وجود آن می‌گردد و اکثراً چون علت ناقصه اخیر متمم سایر علت‌هاست، وجود آن چیز به علت اخیر نیز منسوب می‌گردد و اگر مراد از سبب، سبب صرف باشد که مفضی به سوی وجود شیء است. اجتماع اسباب در صورتی که مانعی پیش روی آنها قرار نگیرد، آن چیز را مستحق می‌گرداند که علت بر آن تأثیر کند و آن را موجود گرداند.

آن افتخار می‌کنیم در حقیقت چیزی جز درک و تشخیص ظاهر و آثار اشیاء نیست، حقیقت و ماهیت اشیاء از ما مخفی و پنهان است، طوریکه ما نمی‌توانیم با حواس آن را درک نمائیم ماهیت و حقیقت (نوامیس) که موجودات جان‌دار و یا بی‌جان را اداره می‌کند بالاتر از آن است که عقل ما با آن دسترسی پیدا نماید.»

و مخترع برق گفته است: «از یک درصد مجموع دانستی‌ها، ما فقط یک میلیونم آن را می‌دانیم.»

نیوتن همه چیزهای را که بشر باید بداند به خلیجی تشبیه کرده و گفته است: «من و همکارانم فقط چند دانه ریگ از این پهنائی وسیع برداشته‌ایم.»

از این سخنان پی می‌بریم که مجهولات بشر نسبت به چیزهای که می‌داند بسیار زیاد است. باید بشر به دانستن چیزهای، دچار غرور علمی نگردد که همه آنچه را ندانست نفی کند.

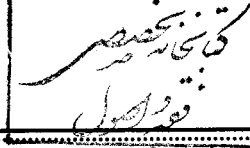
مسئله سرایت امراض

این مسئله مشتمل بر چهار مطلب است: تقسیم امراض از دیدگاه طب جدید- ذکر روایاتی که در رابطه به ساری بودن بیماری‌ها وارد گردیده است- و ذکر توجیهات و سخنان علماء و محدثین برای رفع تعارض از آنها- ترجیح قول راجح از میان آنها.

مطلب اول تقسیم امراض از دیدگاه طب جدید

می‌دانیم که از نظر طب جدید بیماری‌ها به دو دسته مهم تقسیم می‌گردد بیماری‌های عفونی و بیماری‌های غیر عفونی

۱- بیماری‌های عفونی یا بیماری‌های انتانی بیماری‌های است که توسط موجودات زنده از قبیل: باکتری‌ها، ویروس‌ها، فنگس‌ها و طفیلی‌های داخلی به وجود می‌آیند مانند: بیماری توبرکلوز، تیتانوس، سینه پهلوس، سوزاک و سفلیس، محرقه، سرماخوردگی، سرخک، آبله، فلج، ایدز، دیسانتری، مالاریا، و امثال آنها.



بیماریهای عفونی ساری بوده ممکن است که از یک شخص به شخص دیگر از طریق تنفس، مقاربت جنسی یا تماس انتقال یابد.

۲- بیماریهای غیر عفونی

بیماریهای غیر عفونی یا غیر انتانی بیماریهای اند که به سبب موجودات زنده وجود نیامده بلکه عوامل داخلی یا خارجی دیگری دارند. مانند: حمله قلبی، سرطان، سوء تغذی، کم خونی، جاغور، حساسیت‌ها، مسمومیت‌ها، ناراحتی‌های روانی.

بیماریهای غیر عفونی از یک فرد به فرد دیگر قابل انتقال نیست.

بعضی از موجودات زنده‌ای که عوامل بیماری‌های انتانی اندگاهی وارد بدن یک شخص می‌گردد و بدن او در برابر آن معافیت حاصل می‌نماید و او تندرست و سالم است ولی قابلیت انتقال بیماری را به فردی دیگر دارد.

نکته دیگر اینکه تحقیقات علمی نشان می‌دهد که تفکر غلط، تشویش و نگرانی، افسردگی، وسوسه، تردید و دودلی، علاوه بر اینکه موجب بیماری‌های قلبی، زخم معده، زخم اثنی عشر، سوء هاضمه، روماتیسم، قند، فشار خون بالا می‌شود سبب آزاد شدن هورمونهای از مغز می‌گردد که روی گلبولهای سفید خون و سایر قسمت‌های دستگاه دفاعی بدن اثر می‌گذارند و دستگاه ایمنی بدن را خسته می‌کنند و بدن را برای پذیرش انواع بیماریها آماده می‌سازند.

مطلب دوم در بیان روایاتی که در مورد سرایت امراض آمده است.

در مورد این مسئله احادیث و روایاتی وجود دارد که در ظاهر از آنها تعارض نمودار می‌گردد که پاره از آنها ذیلاً بیان می‌شود.

۱- ان اباهریرة رضی الله عنه قال ان رسول الله ﷺ قال: لا عدوی ولا صفر ولا هامة فقال اعرابی یا رسول الله فما بال ابلی تکون فی الرمل کانهما الطباء فیأتی البعیر الاجرب فیدخل بینها فیجربها فقال: فمن اعدی الاول. (رواه البخاری فی کتاب الطب ج ۲/ ۸۵۳)

۲- «سرایت امراض نیست، بدشگونی به ماه صفر نیست، و بدشگونی به جغد نیست، مرد بادیه‌نشین گفت: چیست کار شتران من چیست که در ریگستان به سر می‌برند (در درخشندگی و تازگی) همچون آهوان می‌باشند شتر گرگی می‌آید در میان‌شان وارد می‌گردد پس آنها را نیز گرگ می‌سازد رسول اکرم ﷺ در جواب فرمود: پس چی کسی گرگی را به شتر اول سرایت داد.»

منظور رسول اکرم ﷺ این است که سرایت در بیماریها نیست آن کسی که شتر اوّل را گرگ ساخته است شتران دیگر را نیز گرگ گردانیده است.

۳- عن جابر أنّ النبی ﷺ أكل مع مجذوم و قال ثقة بالله و توکلأ علیه» رواه ابو داود و الترمذی «جابر روایت نموده است که نبی اکرم ﷺ با شخصی که به بیماری جذام (خوره) مصاب بود غذا خورد در حالی که گفت: اعتماد به خدا و توکل به او دارم.»

۴- عن النبی ﷺ أنّه قال: اذا سمعتم بالطاعون بارض فلا تدخلوها و اذا وقع بارض و انتم بها فلا تخرجوا منها. رواه البخاری.

ترجمه: «نبی اکرم ﷺ فرمودند: زمانی که شنیدید که در یک منطقه طاعون شیوع پیدا کرده است، پس وارد آن نگردید. و زمانی که در سرزمینی واقع شد که شما در آنجا بودید از آنجا بیرون نگردید.»

این حدیث دلالت می‌کند که بیماری طاعون ساری است در منطقه که شیوع پیدا کرده کسی وارد آن نگردد، تا آنکه به این مبتلا نشود، و از آنجا کسی بیرون نگردد، که مبادا عامل بیماری را با خود به دیگر جا انتقال دهد اگر چه خودش تندرست است.

۵- قال ابوسلمة سمعت ابا هريرة عن النبی ﷺ قال: لا یورد الممرض علی المصح. رواه البخاری.

ترجمه: «صاحب گوسفندهای بیمار، گوسفندانش را بر صاحب گوسفندان سالم وارد نگرداند.» این حدیث دلالت بر سرایت بیماریها دارد.

۶- يقول ابوهريرة قال رسول الله ﷺ لا عدوى ولا طيرة ولا هامة ولا صفر و فر من المجذوم كما تفر من الاسد. رواه البخارى فى كتاب الطب.

ترجمه: «سرایت امراض نیست، بدشگونى نیست، بدفالى به جغد و بدفالى به ماه صفر نیست از شخصى که به جذام گرفتار است فرار کن چنانچه از شیر فرار مى کنی». قسمت اول این حدیث دلالت بر عدم سرایت امراض دارد و قسمت اخیر آن دلالت بر سرایت امراض دارد.

مطلب سوم دفع تعارض از روایات و احادیثی که ظاهر با هم متعارض است. از ظاهر احادیث مذکور تعارض نمودار می شد شارحین حدیث برای دفع تعارض از آنها اقوالی متعددی را ذکر نموده اند که علامه حافظ ابن حجر عسقلانی آنها را نقل کرده است، در اینجا فشرده آنها ذکر می شود

۱- وجه اول روایاتی که دال بر عدم سرایت امراض است بر روایاتی که دلالت بر سرایت بیماریها دارد، ترجیح داده می شود.

۲- وجه دوم روایاتی که بر ساری بودن بیماریها دلالت دارد بر روایاتی که بر عدم سرایت دلالت دارد، ترجیح داده می شود.

۳- وجه سوم این که بیماریها ساری نیست، و امر به فرار از مجذوم به جهت رعایت خاطر مجذوم است که به دیدن شخص سالم اندوهگین نشود و حسرت او افزایش نیابد.

۴- وجه چهارم آنچه است که قاضی ابوبکر باقلانی گفته است: که «لاعدوى» عام است و به فر من المجذوم تخصیص یافته است. حاصل آن این است که بعض بیماریها ساری نیست و بعض بیماریها مانند جذام و امثال آن ساری است.

۵- وجه پنجم آنچه است که ابن قتیبه اختیار نموده است که امر به فرار از مجذوم از باب عدوی نیست بلکه آن برای امر طبعی است که انتقال بیماری از جسمی به جسم دیگر بواسطه ملامست و مخالطت و بوئیدن انجام می یابد.

۶- وجه ششم اینکه هیچ بیماری مسری نیست و امر به اجتناب از مجذوم محمول بر قطع ماده و سد ذریعه است تا آنکه شخص مخالطت کننده با بیمار اگر مریض شود گمان نبرد که به سبب تماس با بیمار مریض گردیده است.

۷- وجه هفتم این که خطاب به نفی اثبات محمول بر دو حالت مختلف است پس هر جا که لاعدوی آمده است مخاطب به آن کسی است که یقین او کامل و توکل او صحیح می باشد و به نحوی که قدرت آن را دارد که از خود اعتقاد عدوی را دفع سازد. و هر جافر من المجذوم آمده است مخاطب به آن کسی است که یقین آن ضعیف و توکل آن ناقص است و قدرت دفع اعتقاد سرایت امراض را از خود ندارد پس به خاطر سد دروازه اعتقاد به سرایت امراض این دستور برای او داده شده است.

۸- مراد به نفی عدوی این است که چیزی به طبیعت خود سرایت نمی کند. این نفی آنچه است که جاهلیت به آن اعتقاد داشت که امراض به طبیعت خود بدون استناد به الله ﷻ سرایت می نمایند پس نبی اکرم ﷺ این اعتقادشان را باطل گرداند و فرمود: (لاعدوی) و با فرد جذامی غذا خورد تا آنکه برای شان واضح سازد که الله ﷻ کسی است که بیمار می سازد و شفا می دهد و آنان را از نزدیک شدن به آن نهی نمود و فرمود: «فر من المجذوم فرارک من الاسد» و همچنان گفت: «لایورد ممرض علی المصح» و در مورد طاعون گفت: «من سمع بارض فلا یقدم علیه» تا آنکه برایشان واضح سازد که این از اسبابی است که عادت الله ﷻ بر این جاری گردیده است که به مسببات مفضی می گردند. پس در نهی او اثبات اسباب است و به فعل آن اشاره است بر اینکه اسباب استقلالی ندارد بلکه خداوند ﷻ ذاتی است که اگر بخواهد نیروهای که در اسباب نهفته است سلب می سازد. آنچه ذکر شد نظر بیهقی است که ابن صلاح و کسانی دیگر او را پیروی کردند.

مطلب چهارم ترجیح وجه راجح

از میان وجوه هشتگانه‌ای که به جهت رفع تعارض ذکر گردید توجیه چهارم، هفتم و هشتم نسبت به وجوه دیگر، راجح‌تر نمودار می‌گردد. بنا بر توجیه چهارم که نظر ابوبکر باقلانی است چنین می‌گوییم که حدیث «لا عدوی» و حدیث «فمن اعدی الاول» محمول بر بیماریهای غیر عفونی و انتانی است که ساری نیستند و حدیث «فر من المجذوم فرارک من الاسد» و حدیث «لا یورد ممرض علی مصح» و حدیث «من سمع بارض فلا یقدم علیه» محمول بر آن دسته از بیماریها است که عفونی و انتانی گفته می‌شوند و به توسط موجودات کوچک زنده مانند باکتریها و ویروسها و آمیب‌ها به وجود می‌آیند. و همه این اسباب‌اند و از دائره اراده، خلق و قضا و قدر الهی بیرون نیستند.

بنا بر توجیه هشتم که از بیهقی بود چنین می‌گوییم که بیماریها حتی بیماریهای ساری به ذات خود ساری نیستند صرف به عنوان سبب می‌شود که آنها را پذیرفت و چنین دانست که به وفق اراده و اذن الهی و خلق او این‌ها سرایت می‌کنند.

بنا بر توجیه هفتم می‌توان چنین گفت که شخص قوی الیقین و صاحب توکل کامل چنانچه قدرت آن را دارد که از خود اعتقاد عدوی را دفع سازد، همچنان بدن او در برابر باکتریها و ویروسها مقاومت بیشتری دارد و بیماریهای انتانی - و مسری کمتر مصاب می‌گردد. اما انسانی بی توکل، ضعیف النفس، متردد چنانچه اگر به مریضی در اثر اختلاط مصاب گردد قدرت دفع اعتقاد سرایت امراض را ندارد، همچنان بدن او مقاومت کمتری را در برابر باکتریها و ویروسها داشته و آسان‌تر به بیماریها مصاب می‌گردد چنانچه در ابتدای این بحث به آن اشاره گردید.

خلاصه کلام اینکه زمانی که ما الله تعالی را خالق، هر چیز و عالم به هر چیز دانستیم و پذیرفتیم که تمام اشیاء و حوادث از دائره اراده، اذن، خلق، قدرت و علم او بیرون نیست، هیچ اشکالی ندارد که چیزهای دیگری را به عنوان اسباب پذیرفته و مسببات را به سوی آنها نسبت دهیم. بنابراین اگر کسی عقیده کند که بعض بیماریها به سبب

موجودات ریزی به نام میکروب ها و ویروس ها به اذن و اراده الهی موجود می شوند و این موجودات ذره بینی به سبب مشیت خداوند، بیماریها را از افرادی به افرادی انتقال می دهند، هیچ حرفی در چنین اعتقاد و باور وجود ندارد، ولی اگر فکر کند که میکروب ها و ویروس ها به ذات خود بیماری ندارند و بدین طریق بیماریها ساری اند، این اندیشه و عقیده خطرناکی است که در اسلام جایی برای آن نیست.

مسئله دعا و رقیه

سخن ما در مورد دعا و رقیه از چند وجه است تعریف دعا و رقیه - شبه ای در مورد دعا و رقیه و جواب از آن.

تعریف دعا و رقیه

الدعا کلام انشائی دالّ علی الطلب مع خضوع او أنّه طلب الفعل مع التسفل و الخضوع او طلب الفعل مع مزید تضرع.

دعا کلام انشائی است که بر طلب یک چیز از مخاطب با فروتنی دلالت دارد. یا اینکه طلب فعل است با همراه فروتنی و خود را پایان بحساب آوردن و یا طلب فعل است با همراه زیاد زاری کردن.

رُقیه به ضمّ را و سکون قاف و یا کسر قاف، دعاء و تعویذ و افسون را می گویند و جمع آن رُقّی به ضم را وقاف و رُقّیات و رُقّیات می آید.

شبهه ای در مورد دعا و رقیه و جواب از آن

در اینجا این شبهه مطرح می شود که بیماریها یا در اثر عوامل خارجی ایجاد می شوند مانند باکتریها، ویروس ها، انگل ها و یا به اثر دگرگونی در عضویت به میان می آیند مانند سرطان، برص، روماتیسم و غیره. معالجه بیماریها به چیزی می شود، که عوامل بیماری را از میان بردارد، دعاء و رقیه چه تأثیری در علاج آنها دارد؛ چون

دعا خوان صرف چیزهای را به زبان می آورد یا بر روی کاغذ می نویسد و این هیچ ارتباطی به بیماریها ندارد.

رفع شبهه

رفع این شبهه زمانی می شود که ما اثرات و فوائد دعا و رقیه را بیان نمائیم، دعا و رقیه مشتمل بر فوائد گوناگون است :

۱- دعا اجابت می شود

ما ایمان داریم که الله ﷻ خالق و پروردگار تمام کائنات است و او حکیم و قادر و علیم است و به بندگانش نسبت به هر کس بیشتر مهربان و رحیم است و اوست که بیمار می سازد و شفا می دهد ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ (الشعراء: ۸۰) و معالجه را صرف به عنوان یک سبب مقدر نموده است و بدون از آن نیز قدرت دارد که شفا عنایت فرماید لذا اگر یک شخصی با یقین و اخلاص و احساس نیاز و دردمندی به سوی او تعالی روی آورد و شفای بیماری خود و یا شفای بیماری همزوج خویش را از او بطلبد. الله ﷻ دعاء او را اجابت می کند و بیماری را شفا می دهد. دعا و رقیه و تعویذ نیز از جمله اسبابی می باشد که الله ﷻ شفا را در نزد آنها خلق می نماید.

به آیات و احادیث ذیل توجه فرمایید:

(۱) - ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ (البقرة:

۱۸۶)

ترجمه: «هنگامی که بندگانم از تو درباره من سوال کنند بگو من نزدیکم دعای دعا کننده را آن گاه که مرا بخواند اجابت می کنم».

(۲) - ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (النمل: ۶۲)

ترجمه: «آیا آن کیست که دعای درماندگان را هنگامی که او را بخوانند، اجابت می رساند و بدحالی را از آنان بر طرف می سازد شما را جانشینان اهل زمین قرار می دهد آیا با وجود خدای یکتا خدای هست (هرگز نیست لیکن) اندکی پند می پذیرید».

(۳) - «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر: ۶۰)

ترجمه: «پروردگار شما گفته است که مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم کسانی که از عبادت من انکار می‌ورزند به زودی با ذلت و خواری وارد دوزخ خواهند شد».

نبی اکرم ﷺ فرموده: «واستقبلوا امواج البلاء بالدعاء والتضرع» رواه ابوداود و الطبرانی و احمد و خطیب.

با امواج بلا با دعا و زاری (به بارگاه الهی) مقابله کنید.

نیز فرموده: «لا تعجزوا فی الدعاء فانه لن یهلك مع الدعاء أحد»

رواه ابن حبان و الحاکم «از دعا کردن عاجز نمائید زیرا با دعا کسی هلاک نخواهد شد».

البته شرائط زمانی، و مکانی، و حالی است که با رعایت آنها دعا آسان‌تر مقرون به اجابت می‌گردد. که از همه مهمتر، اخلاص، بی‌قراری، دردمندی، خشوع و خضوع و زاری، و خشیت و انابت، اصرار و اضطرار و یقین داعی به اجابت دعاست. الله ﷻ فرموده است: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (أعراف: ۵۵) بخوانید پروردگار خود را زاری کنان و پنهانی او از حد گذرندگان را دوست ندارد.

و نیز فرموده است «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (غافر: ۱۴)

ترجمه: «بخوانید الله را در حالی که خالص کننده باشید عبادت را برای او اگر چه کافران بد پندارند».

انابت و اصرار و اضطرار داعی به قدری در اجابت دعاء مؤثر است و نقش سرنوشت ساز دارد تا آنکه خداوند ﷻ دعاء مشرکان و کافرانی را که در لبه وادی هلاکت قرار می‌گیرند و از همه اسباب ظاهری دنیوی قطع امید نموده و به الله ﷻ

روی می آورند و با دردمندی و خشوع و زاری از او طلب کمک می کنند، به خواسته های شان جواب مثبت داده و آنان را از مهلکه نجات می دهد.

به آیات زیر توجه فرمایید:

(۱) - ﴿قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَاكُم مِّنْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾ (الأنعام: ۶۳-۶۴)

(بگو آن کیست که شما را از مصیبت های بیابان و دریا نجات می دهد. (هنگامی که) او را به زاری و پنهانی (از باطن قلب) می خوانید که اگر ما را از این مهلکه نجات داد پیوسته شکرگذار او هستیم بگو که خداست که شما را از آن سختی ها و از هر اندوهی می رهاوند باز شما به او شرک می آورید.

- ﴿وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾ (الروم: ۳۳)

و مردم (عادت شان این است) هرگاه رنج و دردی به آنان رسد خدا را با تضرع و انابت می خوانند پس از آنکه خداوند عزوجل آسایشی را به ایشان رساند آنگاه باز گروهی از آنان به خداوند عزوجل شرک می ورزند.

- ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَّوْجٌ كَالظُّلُلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ (لقمان: ۳۲)

«هرگاه که (دریا طوفانی شود) موجی مانند سائبانها آنان را فرو گیرد در آن حال خدا را با خالص ساختن عبادت برای او می خوانند پس آنگاه که نجات دادیم ایشان را به سوی خشکی پس گروهی از ایشان میانه رو باشند و انکار نمی کنند آیات ما را مگر هر عهد شکننده ناسپاس».

۲- دعا ذکر خدا و مغز عبادت است و به آن دلها آرامش می یابد.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «الدَّعَاءُ مَخَّ الْعِبَادَةِ»

دعا مغز عبادت است.

دعای برای این مغز عبادت است که آن اغلب با اخلاص و خضوع و زاری و فروتنی انجام می‌یابد که آن روح عبادت است. عبادت و یاد خدا نیاز فطری هر انسان است که به آن اضطراب، تشویش، نگرانی افسردگی از او زدوده می‌شود و اطمینان و آرامش را فراهم می‌سازد. واضح است که نفس اضطراب و افسردگی بیماری‌های روحی‌اند که نیاز به علاج دارند زمانی که به اثر راز و نیاز، دعا و نیایش، تضرع و خشوع در بارگاه الهی آرامش را انسان حاصل کرد، این بیماریها معالجه می‌شود، و مقاومت بدن در برابر بیماریهای جسمی نیز افزایش می‌یابد.

۳- جواب سوم اینکه در دعا شخص دعا کننده با کسی سر سخن را باز می‌کند و راز و نیاز می‌نماید که می‌داند او موجود است، حاضر و ناظر است و نسبت به هر کس به او نزدیک‌تر است و نسبت به هر کس به او مهربان‌تر است، علم بی‌نهایت و قدرت بی‌پایان دارد. شخص بیمار دردها، رنج‌ها، مشکلات، خواسته‌ها، آرمانها و آرزوهایش را به زبان می‌آورد و از خالق، ربّ و مولایش مطالبه کمک و امداد و دست‌گیری می‌نماید که این نیز در علاج بیماریهای روحی و جسمی‌اش می‌تواند نقش بسیار مؤثری داشته باشد.

۴- جواب چهارم این که در امواج صوتی که از تلاوت قرآن و ادعیه قرآنی و مأثوره بلند می‌گردد و در ماحول پخش می‌شود، نیروی نهفته است، که به اراده الهی در علاج بیماریها مؤثر است،

الله ﷻ قرآن را شفا گفته است: ﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (الاسراء: ۸۲)

امام قرطبی رحمه الله می‌گوید: «علما در شفا بودن قرآن به دو قول اختلاف نموده‌اند اول این که قرآن شفا است برای دلها که جهل و شک را از آنها می‌زداید دوم این که شفا است برای بیمارهای جسمی به رقیه و تعوذ.

یکی از اصحاب کرام سوره فاتحه را بر مار گزیده‌ای خواند و او شفا یافت و گله‌ای گوسفند را برای او بخشید. در گذشت تاریخ هزارها انسان تجربه شفایابی به آیات قرآنی و ادعیه مأثوره را از سر گذرانده‌اند.

تحقیقات علمی جدید نیز شفا یابی به دعا و رقیه را تأیید می‌کند.

مولوی عبدالرؤف مخلص استاد دانشکده شرعیات دانشگاه هرات مقاله‌ای را زیر عنوان «اعجاز شفائی قرآن نوشته است و در اینجا قسمتی از آن را نقل می‌نمایم. استاد مخلص می‌نویسد: «اعجاز شفائی قرآن کریم با پژوهش علمی موثقی پیرامون درمان با قرآن کریم است که آن را مهندس عبدالدائم الکحیل پژوهشگر معروف در میدان اعجاز قرآن و دانشمند جوان سوری به رشته تحریر درآورده است.» «این پژوهشگر، ما را با معلومات جدید و کاملاً تازه‌ای در عرصه‌ی شفا با قرآن آشنا می‌سازد و این اثر البته کوششی است هدفمند پیرامون پایه گذاری مبنای علمی درمان با قرآن.»

«امروزه در جهان علم، راه‌های جدیدی در عرصه‌ی درمان مورد توجه بشر قرار گرفته است که به نام طب بدیل شناخته می‌شود. طب بدیل در پی آن است تا روش‌های کلیشه‌ی ما را در مورد درمان به چالش طلبد و جایگزین‌های جدیدی را برای آنها ارائه بدارد که یکی ازین روش‌ها البته تحت عنوان درمان با صدا یا soudhealing معروف گردیده است.»

درمان با قرآن و دعاهاى شرعى عبارت است از عملیات فعال سازی سلول‌های مغز که مسؤول رهبری جسم هستند و وقتی این سلولها به حالت طبیعی خود برگشته حتی بیماری‌های لاعلاجی مانند سرطان را نیز می‌توانند از بین ببرند، از مهمترین نتایج این پژوهش قانع کردن مخالفانی است که درمان با قرآن را فاقد اساس علمی معرفی می‌کنند و طبیعی است که این پژوهش‌ها در نهایت غیر مسلمانان را به حقانیت کتاب الله باورمند می‌سازد.»

«پژوهش علمی درمان با قرآن از طریق اعاده‌ی نظام توازنی درون سلولی البته بر پایه‌ی آخرین نظریات علمی دانشمندان معتبر غربی بنا یافته و در این جهت از اسناد و شواهدی خبر می‌دهد که طی ۱۸۲ صفحه تنظیم گردیده است.»

دکتر الکسیس کارل کتابی به زیر عنوان دعا و نیایش نوشته است که در مقدمه آن چنین آمده است: «این تحقیق درباره نیایش عصاره مطالعات و بررسی‌های بی‌شماری است که در طول یک زندگی دراز بر روی طبقات گوناگون به عمل آمده است: غربی‌ها و شرقی‌ها، مردم بیمار و تندرست، کشیشان کاتولیک، زنان و مردان متدین از هر طبقه، کشیشان پروتستان از هر درجه و مقامی، خاخام‌ها، پزشکان و زنان پرستار، مردان و زنان از هر شغل و از هر طبقه و اجتماع. نویسنده تنها از مسائلی سخن می‌گوید که یا خود تحقیق کرده و یا از مردانی که شایستگی تحقیقات دقیق و آزادانه‌ای داشته‌اند اقتباس نموده است. او ترجیح داده است که کاری را که آغاز کرده است نا تمام بگذارد اما به دلایلی که مستحکم نمی‌نماید استناد نجوید.»

بعد از آن دکتر کارل از فوائد و آثار دعا و نیایش بر روان و جسم انسان سخن گفته که فشرده آن چنین است: «در میان آثار بی‌شمار نیایش پزشک موقعیت بسیار مناسبی پیدا می‌کند که آثار پسیکو فیزیولوژی و درمانی آن را مورد بررسی قرار دهد. آثار نیایش واهی و خیالی نیست...»

«سازمان پزشکی لورد خدمت بزرگی به علم کرده که واقعیت این گونه شفاهای را به اثبات رسانده است نیایش گاهی تأثیرات شگفت آوری دارد. بیمارانی بوده که تقریباً به طور آنی از دردهای چون خوره، و سرطان و عفونت کلیه و زخم‌های مزمن و سل ریوی و استخوانی پربتونال شفا یافته‌اند. چگونگی این شفا یافتن‌ها تقریباً همواره یکسان است: یک درد بسیار شدید و بعد احساس شفا یافتن در چند دقیقه و حداکثر تا چند ساعت آثار بیماری محو می‌شود و جراحات و صدمات جسمی و آناتومیک آن نیز التیام می‌یابد. این معجزه با چنان سرعتی سلامت را به بیمار باز می‌دهد که هرگز حتی امروز جراحان و فیزیولوژیست‌ها در طول تجربیات‌شان مشاهده نکرده‌اند،

برای این که این پدیده‌ها بروز کند نیازی نیست که حتماً خود بیمار نیایش کند اطفال کوچکی که هنوز قدرت حرف زدن نداشته‌اند و همچنین مردم بی عقیده نیز در لورد شفا یافته‌اند لیکن در کنار آن‌ها کسی نیایش می‌کرده است. نیایشی که به خاطر دیگری انجام می‌شود همواره اثربخش‌تر است، چنین به نظر می‌رسد که اجابت دعا بستگی به شدت و حالت (کیفیت) آن دارد.»

برای آگاهی بیشتر از آثار دعا و رقیه و آیات قرآنی در علاج بیماریهای روانی و جسمی که به تحقیقات علمی ثابت شده است، رجوع شود به کتابهای ذیل :

- الدعاء والمرض .

- اكتشاف الآلية التي يؤثر بها قرين الانسان. تالیف دكتور جميل القدسی .

- عیادات العلاج بالقرآن الکریم. تالیف دکتر طارق بن علی الحیب.

- عیادات ربانیه.

- وصفة مجربة علا جامد هشا لجميع الامراض .

- محاضرة العلاج بالرقية الشرعية .

- كنوز في الرقية و الطب .

حكم شرعی رُقیه و نوشتن تعویذ

در اینجا دو چیز است اول رقیه که خواندن آیات قرآن و دعاها یا چیزهای دیگر و دمیدن آن بر خود یا بر دیگر کسی که بیمار است دوم نوشتن چیزی در کاغذ همراه داشتن بیمار آن را.

در ارتباط به مسئله اول علمای اسلامی بر جواز آن اتفاق نظر دارند؛ چون که آن به فعل پیامبر ﷺ و اصحاب کرام ثابت گردیده است، ولی بر جواز آن چهار شرط عمده و اساسی باید ملحوظ داشت.

اول این که به کلام خداوند ﷻ یا ادعیه مأثوره یا چیزی دیگری که معنی و مفهوم آن واضح و آشکار است انجام یابد.

دوم این که در آن استمداد به غیر الله نشود.

سوم این که راقی و مسترقی عقیده داشته باشند که شفا دهنده الله ﷻ است. رقیه در ذات خود اثری ندارد بلکه به اذن الله ﷻ یکی از اسباب شفای بیماری هاست. چهارم این که اگر بیمار زنی است با محرم شرعی و حجاب در نزد رقیه کننده که مرد است حضور یابد.

این یکی از خرافاتی مضحک است که میان بعض عوام شایع گردیده است که رقیه کننده و دعاخوان محرم شرعی بیمار است.

پس از رعایت شرائط فوق رقیه و دعا خوانی جائز است.

ولی اگر رقیه به چیزهای نامفهوم صورت می گرفت، یا در آن استمداد به غیر الله ﷻ می شد، یا عقیده بر این بود که رقیه به ذات خود مستقلاً مؤثر است یا دعا خوان با زن بیمار خلوت می گرفت یا زنی بیمار حجاب را مراعات نمی کرد، در این صورت ها رقیه ناجائز است.

احادیثی که در آنها نهی از رقیه وارد شده است محمول بر همین موارد محرمه است.

اما در مورد مسئله دوم که تعویذ در کاغذ نوشته می گردد. و بیمار آن را در بازوی خود آویزان می کند و یا در گردن می اندازد، یا آن را می شوید و آب آن را می نوشد، اختلاف وجود دارد بعض اهل علم آن را حرام شمردند بنا بر روایتی که از پیامبر وارد گردیده است: «ان الرقی و التمام و التولة شرک» (رواه ابوداود) تمام جمع تیممه و آن نوشتن تعویذ است. لکن قول راجح و جمهور این است که نوشتن تعویذ و شستن آن نیز جائز است، مراد از تمام، مهره های است که اهل جاهلیت آنها را در گردن های فرزندان خود می انداختند و عقید داشتند که آنها در ذات خود از چشم زخم آنها را مصون می دارد.

نوشتن تعویذ به فعل شماری از صحابه و تابعین مانند عبدالله بن عمر و سعید بن المسیب و ابن عباس رضی الله عنهما ثابت است.^۱

پاره ای از رقیات مأثوره

در اینجا پاره ای از رقیاتی که در نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه او - رضوان الله علیهم - معمول بود بیان می شود.

۱- حضرت ابوسعید الخدری سوره فاتحه الكتاب را بر شخص مار گزیده خواند و او شفا یافت. (دارقطنی)

۲- حضرت عائشه رضی الله عنها ام المؤمنین روایت می کند زمانی که فردی از خانواده نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیمار می شد. بر او «معوذات» را می خواند و می دمید در بیماری که از آن وفات کردند من معوذات را می خواندم و بر او می دمیدم. (مسلم)

مراد از معوذات سوره فلق و ناس و اخلاص است.

۳- حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می کند: هنگامی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیمار می شد جبرئیل رقیه می نمود و در رقیه خود می گفت: «باسم الله یبریک و من کل داء یشفیک، و من شر حاسد إذا حسد و شر کل ذی عین».

۴- حضرت عائشه رضی الله عنها می فرماید: زمانی نبی اکرم صلی الله علیه و آله به نزد بیماری تشریف می برد یا بیمار نزد او آورده می شد و می گفت: «اذهب البأس، رب الناس و اشف انت الشافی، لا شفاء الا شفاک شفاء لا یغادر سقماً» (رواه البخاری فی کتاب المرضی).

۵- عثمان بن ابی العاص الثقفی می فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله به او گفت که دست خود را بر محل دردی که در بدن تو است بگذار و سه مرتبه «باسم الله» بگو و هفت مرتبه «اعوذ بالله و قدرته من شر ما اجد و احاذر» را بگو.

۱- تفصیل حکم شرعی رقیه و تعویذ در فتح الباری: ۱۰/۱۶۵ و تکمله فتح الملهم: ۴۲۹۵-۳۱۷ وجود دارد و برای مزید معلومات به آنجا رجوع شود.

مسئله سحر و جادو

سحر به کسر سین در لغت بر آن اثری اطلاق می‌شود که سببش ظاهر نباشد برابر است که سبب آن معنوی باشد مانند کلمات و ویژه‌ای و یا از اشیاء غیر محسوس باشد مانند اثر جنات و شیاطین و یا اثر قوه خیالیه در مسمریزم و یا از محسوساتی باشد که نهفته باشد مانند جذب مغناطیسی مخفی از نظر برای آهن و یا اثر نهفته داروها و یا اثر نجوم و سیارات. بنابراین اقسام سحر بسیار است ولی در عرف عام سحر به آن چیزهای اطلاق می‌شود که عمل جنات و شیاطین در آنها دخیل باشد و یا به قوه‌ای خیالیه (مسمریزم) و یا چند کلمات و الفاظ؛ زیرا این امر عقلا ثابت و فلاسفه قدیم و جدید از روی تجربه و مشاهده آن را تسلیم دارند که در کلمات و حروف و ویژه‌ای تأثیراتی وجود دارد که با خواندن آنها در اندازه خاص و یا نوشتن آنها تأثیر مشاهده می‌گردد و یا به تأثیراتی گفته می‌شود که با افزایش چیزی به موی انسان یا ناخن و یا عضو دیگر و یا لباس مستعمل او پدید آیند که در عرف عام اردو به آن توتکا گفته شده است که در سحر به شمار می‌روند.

و در اصطلاح قرآن و سنت سحر بر آن امر عجیبی اطلاق می‌گردد، که با خوشنود گردانیدن شیاطین در آن از آنها کمک و امداد گرفته شود و برای رضای آنها راه‌های زیادی وجود دارد، گاهی چنان افسون‌های اختیار کرده می‌شود، که در آنها کلمات شرک و کفر و یا مدح از شیاطین و یا پرستش کواکب وجود دارد که از آن شیاطین شاد می‌گردند، و گاهی چنان اعمالی انجام داده می‌شود که مورد پسند شیاطین می‌باشند مانند: قتل ناحق و بکار گرفتن خون مقتول و یا به وضع جنابت و نجاست ماندن و دوری جستن از پاکیزگی و طهارت و غیره. بنابراین سحرکسانی پیروز می‌شود که کثیف‌تر و پلیدتر باشند و از پاکیزگی و نام خدا دوری جسته معتاد بکارهای خبیث باشند.

اما به شعبده و توتکا و کارهای تردستی و مسمریزم و غیره مجازاً سحر گفته می‌شود.^۱

حکم شرعی سحر

آموختن سحر حرام است و انجام دادن آن از گناهان کبیره و بعضی انواع آن کفر و شرک می‌باشد و ساحر کشته می‌شود.

امام ابوبکر جصاص می‌نویسد: علمای سلف بر وجوب کشتن ساحر اتفاق نموده‌اند و بعضی‌شان بر کفر آن تصریح کردند.

آیا سحر تأثیری دارد و برای آن حقیقتی است.

در مورد اینکه آیا سحر حقیقت و تأثیری دارد یا همه آن از باب شعبده‌بازی و نیرنگ سازی و نظر‌بندی است، اختلاف نظر وجود داشته و دو رأی است.

۱- اول رأی جمهور اهل علم از اهل سنت و جماعت است که برای سحر حقیقت و تأثیری هست.

۲- دوم رأی معتزله و بعضی اهل سنت است که سحر هیچ حقیقت و اثری ندارد تمام آن به جز مکر و فریب کاری، دروغ آرای، نیرنگ سازی، شعبده بازی و تردستی و نظر‌بندی، چیزی دیگر نیست.

دلائل معتزله

معتزله برای اثبات نظریه‌شان به آیات زیر تمسک می‌ورزند.

۱- ﴿سَحَرُوا أَعْيْنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ﴾ (الاعراف: ۱۱۶)

ترجمه: «به جادو چشم‌های مردم را بستند و آنان را ترسانیدند».

۲- ﴿فَإِذَا حَبَالُهُمْ وَعَصِيَّتُهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ (طه: ۶۶)

ترجمه: «پس ناگهان طنابها و عصاهای ساحران به سبب سحرشان به خیال موسی علیه السلام می آمد که آنها می دوند».

دلایل جمهور

جمهور اهل سنت و جماعت برای اثبات نظرشان که سحر دارای اثر است به امور آتی استدلال جستند:

۱- ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ (البقرة: ۱۰۲)

«از هاروت و ماروت سحری را فرا می گیرند که به سبب آن میان شخص و زن او جدایی می افکند».

۲- ﴿وَمَا هُمْ بِضَّارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (البقرة: ۱۰۲)

«ایشان بدون اراده الهی به سبب سحر به هیچکس نمی توانند ضرر برسانند».

۳- ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ (الفلق: ۴)

ترجمه: «بگو پناه می برم به پروردگار صبح از شر زنان سحرکننده دم زننده در گره ها».

۴- «لیب بن اعصم یهودی نبی اکرم صلی الله علیه و آله را جادو کرد و آن حضرت بیمار شد و چند روز دوام کرد تا آنکه جبرئیل آمد و خبر داد که مردی از یهود تو را جادو کرده است و در گره ها دم کرده و در چاه ذی اروان قرار داده است رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسی را به نزد آن چاه فرستاد و آن چیزهای را که به آن سحر نموده بود، بیرون ساخت و سحر را باز کردند، آن حضرت صحتش را دوباره دریافت».

ترجیح رأی راجح

رأی راجح همان نظریه جمهور است که سحر دارای اثر و حقیقت است. علامه محمد علی صابونی می نویسد: «از عرضه ای دلایل مشاهده می کنیم که آن رأی را که جمهور اختیار نموده اند از نگاه دلیل قوی تر است، بدون شک سحر دارای حقیقت بوده و بر نفس اثر می گذارد؛ چون انداختن دشمنی میان زن و شوهر و جدایی افکنی

میان آن دو که قرآن آن را ثابت گردانیده است بجز اثری از آثار سحر چیزی دیگر نیست. و اگر برای سحر تأثیری نمی بود قرآن به تعوذ از شر نفوس جادوگر (نفاثات فی العقد) دستور نمی داد.

ولی در بسا اوقات سحر به استعانت و استمداد به ارواح شیاطین انجام می یابد. پس ما به اثر و ضرر جادو اعتراف می نماییم و لیکن اثر و ضرر آن بدون اذن پروردگار به کسی نمی رسد. پس آن سببی است از اسباب ظاهره که (تأثیر آن) بر مشیت و اراده رب العلمین موقوف است.^۱

امام قرطبی رحمته الله می گوید: «دور از امکان نیست که به ذریعه سحر جسم ساحر به قدری باریک شود که از پنجره ها و دریچه ها داخل گردد، و بر سر نی بایستد و بر نخ باریک راه رود. با همه این سحر موجب این چیزها نیست و نه علت وقوع آنها می باشد و نه سبب تولید کننده برای آنها محسوب می شود و ساحر به انجام دادن آنها استقلالی ندارد و آن الله جل جلاله است که در زمان انجام شدن سحر این چیزها را می آفریند و ایجاد می کند. چنانچه سیری را در هنگام خوردن و سیرابی را در زمان آب نوشیدن می آفریند.»^۲

علامه مفتی محمد شفیع عثمانی در معارف القرآن در مورد سحر بحث مفصلی را آورده و در قسمتی از آن می فرماید: «قسم سوم آن است که بوسیله سحر حقیقت چیزی تبدیل گردد چنانچه که انسانی یا حیوانی را سنگ یا انسانی را حیوانی دیگر بکنند که امام راغب اصفهانی و ابوبکر جصاص رازی و غیره از این انکار کرده اند که بوسیله سحر بتوان حقیقت چیزی را تبدیل نمود بلکه معتقدند که اثر سحر تنها در تخیل و نظربندی می تواند باشد. و همین است قول معتزله اما تحقیق جمهور علماء بر این است که در انقلاب اعیان نه امتناع عقلی وجود دارد و نه شرعی مانند اینکه

۱- روائع البیان: ۸۱ / ۱

۲- الجامع الاحکام القرآن القرطبی: ۴۷/۲

جسمی سنگ بگردد و یا از نوعی به نوع دیگر تبدیل گردد و مراد از عدم امکان انقلاب حقایق که در نزد فلاسفه مشهور است آن است که در حقایق سه گانه محال و ممکن و واجب، مجال هیچ گونه انقلابی وجود ندارد که محالی ممکن و یا ممکن محال بگردد و از اینکه قرآن سحر ساحران فرعون را تخیل قرار داده است لازم نیست که هر سحر تخیل باشد و بجز آن سحر نوع دیگری نداشته باشد.^۱

نکته‌ی لازم توجه

به این نکته باید متوجه باشیم که زمانی که ما برای سحر حقیقت و اثری را قائل می‌شویم نباید فوق العاده آن را جدی گیریم و از آن مرعوب و وحشت زده شویم و همیشه در اضطراب به سر ببریم که مبادا ما را جادو کرده باشند یا شاید ما را جادو کنند و اگر به بیماری گرفتار شدیم آن را اثر جادو بدانیم و در نتیجه از معالجه صرف نظر کنیم و به جادو گران و افسون گران و شعبده بازان روی آوریم و از آنان بخواهیم که جادوی ما را باز سازند بلکه اول این را در نظر گیریم که جادو گران و ساحرانی که سحر آنان حقیقت داشته باشد و اثر کند بسیار اندک‌اند چنانچه علامه ابو حیان در تفسیر خود پس از ذکر اقوال علما در حقیقت سحر و بیان اقسام آن فرموده است: «اما در زمان ما هم اکنون تمام آنچه به آن در کتابها اطلاع حاصل می‌کنیم، دروغ و افترا بوده که هیچ چیزی بر آنها مرتب نگردیده و هیچ چیزی از آنها صحیح نمی‌شود و همین طور است افسونها و ضرب مندل. مردم به این چیزها تصدیق می‌کنند و به شنیدن آنها گوش فرامی‌دهند.»

باز هم اگر ساحری پیدا شود که در سحر او اثری باشد آن هم از حد یک سبب تجاوز نمی‌کند که آن بدون، اراده و تقدیر الهی اثری نمی‌گذارد لذا اگر به بیماری دچار شدیم در قدم اول به پزشک مراجعه کنیم و از دارو و درمان استفاده کنیم و زمانی که دیدیم که معالجه بر ما اثری نمی‌گذارد و ما حقیقتاً سحر شده‌ایم، در آن

زمان به اصحاب دعا و تعویذ روی آوریم و از آنان بخواهیم که از طریق راه‌های مشروع در ابطال جادویی که شده‌ایم همت گمارند. بعض آیات قرآنی و ادعیه مأثوره موجودند که در جلوگیری از تأثیر سحر و ابطال و رفع آن اثر فراوان دارند. حضرت نبی اکرم ﷺ فرمودند: «که سوره بقره را تلاوت کنید زیرا خواندن آن همراه با خیر و برکت و ترک آن موجب حسرت و بدبختی است. همچنین اهل باطل نمی‌توانند بر خواننده این سوره مسلط شوند.» قرطبی به نقل از معاویه می‌گوید: «مراد از اهل باطل، ساحران هستند که بر خوانندگان این سوره سحر و جادوی آنها تأثیر نخواهد کرد.»^۱

سوره فلق نیز نسخه ارزشمند و مؤثری برای پیش‌گیری از اثر سحر بر روی انسان و رفع آن است آیة‌الکرسی هم اثر معجزه آسا در ابطال سحر و جادو دارد.

یک تجربه‌ی عینی

دکتر محمد العریفی در کتابش (کشتی نجات) داستانی را به نحو ذیل نقل می‌کند که بیانگر اثر حیرت‌انگیزی آیة‌الکرسی بر روی سحر است او می‌نویسد: «جوانی تعریف می‌کرد که به یکی از کشورها، مسافرت نموده بود و خواست به نیت تفریح، وارد سیرک شود، او می‌گوید: در حالیکه به بازی‌های گوناگون نگاه می‌کردم، زنی را دیدم که با قدرت عجیبی، بر روی طناب، راه می‌رود سپس بر روی دیوار پرید و مانند پشه‌ای روی آن راه رفت و مردم نیز کاملاً از حرکات او در حیران و تعجب بودند. به خودم گفتم: ممکن نیست حرکات این زن، حرکات پهلوانی و برخواسته از تمرین و ممارست باشد، من که انسان موحد هستم، راضی و قانع و پذیرنده این اعمال نیستم تا به ماهیت آن پی نبرم، بنابراین حیران ماندم تا چه کنم؟ ناگهان یادم آمد روزی که در سخنرانی نماز جمعه حاضر شده بودم، سخنان خطیب درباره سحر و جادوگری بود و او گفته بود که جادوگران با همکاری و استخدام شیاطین، حرکات

۱ - معارف القرآن به حواله‌ی قرطبی از مسلم به روایت ابو امامه باهلی

خارق العاده انجام می دهند و کید و قوت آن را نیز تنها ذکر و یاد خداوند، خشی می کند، بنابراین از صندلی ام برخوردارم و به طرف صحنه نمایش حرکت کردم و مردم نیز تعجب کنان دست می زدند، و من را نیز این گونه پنداشته بودند که از فرط تعجب به زن ساحر و جادوگر نزدیک می شوم و وقتی که نزدیک جادوگر و صحنه نمایش شدم، به طرف جادوگر نگاه کرده و آیه الکرسی: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (البقرة: ۲۵۵) را قرائت نمودم، زن شروع به اضطراب و حرکت کرد، قسم به خداوند، تا وقتی که تلاوت آیه تمام شد او بر زمین افتاده و لرزید و مردم ترسیده و او را به بیمارستان منتقل نمودند و چه راست گفت پروردگار آنجا که می فرماید: «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (النساء: ۷۶) به تحقیق که مکر و حيله شیطان ضعیف است.

مسئله نظر کردن و چشم زخم

یکی از مسائلی که در میان عوام بسیار شائع است مسئله نظر کردن یا چشم زخم است و آن چنین تعریف می شود: «نظر باستحسان مشوب بحسد من خبیث الطبع يحصل للمنظور منه ضرر.» نگاهی است با تحسین و اعجاب آمیخته به حسد که از نفس خبیثی صادر می گردد و از آن به کسی که نگاه به او تعلق گرفته است آسیب می رسد.

آیا نظر کردن از نظر شریعت اسلامی معتبر است؟

در جواب باید گفت که نظر کردن در ذات خود تأثیری ندارد اما در حد یک سبب مورد تأیید شریعت اسلامی است رسول اکرم ﷺ فرمودند: «العین حق» (رواه البخاری عن ابی هریره) چشم زدن حق است یعنی به إذن و اراده الهی چشم می تواند در نظر شده اثر بگذارد. خطابی در ارتباط به حدیث فوق می نویسد: «این حدیث دلیلی

است برای اینکه در (چشم) اثری در نفس‌ها است و این ردی است مر آن سخن اهل طبیعت را که می‌گویند: «چیزی بدون از آنچه حواس پنجگانه درک می‌کند وجود ندارد».

علامه حافظ ابن حجر عسقلانی نوشته است: «برای بعضی از این سخن که «عین حق» است، این اشکال و شبهه پیش می‌آید که چشم چطور از راه دور کار می‌کند، تا آن که به نظر شده ضرری برسد؟ جواب این است که طبایع مردم مختلف است گاهی از زهری می‌باشد که از چشم نظرکننده به هوا و از آن به نظر شده می‌رسد. از بعض کسانی که بسیار نظر داشته است حکایت شده است که گفته است: زمانی که چیزی را می‌بینم که مرا از دیدن آن خوش می‌آید، احساس می‌نمایم که حرارتی از چشم من بیرون می‌آید».

مازری گفته است: بعضی علمای طبیعت مدعی شده‌اند که از چشم نظرکننده قوه زهری خارج می‌گردد و به نظر شده می‌رسد که در نهایت او را هلاک می‌سازد یا فاسد می‌گرداند. آنچه بر نظریه اهل سنت و جماعت موافق است این است که چشم نظرکننده به نظر شونده بدین سبب ضرر می‌رساند که عادت الله ﷻ بر آن جاری گردیده است اما این که جوهر پوشیده‌ای در آنجا هست یا نیست، امر احتمالی است که به اثبات و نفی آن یقین نیست.

معالجه نظر و جلوگیری از آن

شرع اسلامی برای علاج نظر به رقیه سفارش و راهنمایی کرده است که از آن جمله برخی برای پیشگیری از نظر می‌باشد و برخی برای درمان آن.

حضرت عائشه ام المؤمنین رضی الله عنها می‌فرماید: «امرني النبي ﷺ ان نسترقى من العين» (رواه البخاری).

«نبی اکرم ﷺ به من دستور داد که برای علاج نظر (از کسانی که صاحب دم و دعا هستند) درخواست رقیه نمایم».

حضرت ام سلمه رضی الله عنها روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خانه او کنیزکی دید که در روی او لکه های وجود دارد پس فرمود: برای او طلب رقیه کنید که نظر شده است.

مسئله جن و تعلقات و تصرفات آنها

سخن ما در این رابطه از چند وجه است: آیا جن وجود دارد؟ حقیقت آنها چیست؟ مقصد از آفرینش جن، اقسام جن، آیا انسانها می توانند جن را تسخیر سازند؟ تعلقات و ارتباطات جنات به انسانها.

آیا جن وجود دارد؟

شماری از فلاسفه در گذشته وجود مخلوقی به نام جن را انکار می کردند و اکنون هم دانشمندان ما دیگر از وجود آن انکار دارند ولی جمع کثیری از دانشمندان علوم مختلف در گذشته و حال و تمام ادیان آسمانی مانند: اسلام، یهودیت و مسیحیت و ادیان غیر آسمانی، مانند بودائیزم، هندویزم زردشتیت و اکثر ملل و اقوام بشری به وجود جن اعتراف نموده اند. در قرآن عظیم الشان بیش از صد مرتبه ذکر جن و شیطان آمده است و یک سوره بنام الجن مسمی گردیده است و در احادیث و روایات صحیحیه نیز از جن و شیطان زیاد سخن به میان آمده است.

موجودیت مخلوقی به نام جن عقلاً ممکن است؛ چون از فرض وجود آن هیچ محالی لازم نمی آید لذا شماری زیادی از عقلا به وجود آن معترف گردیدند. اما اینکه هر فرد ما آن را ندیده است یا نمی بیند دلیلی بر عدم وجود آن نیست. عدم رویت و احساس یک شیء دلیلی عدم وجود آن نیست انسان در گذشته موجودات زیادی را نمی دید اما الحال به وجود آنها پی برده است. مانند باکتریها، ویروسها، و سلولها، کرموزومها، ژنها، مولکولها، اتمها، پرتونها، نیترونها، الکترونها و امثال آنها. هر چیزی که در ذات خود ممکن بود و شرع به آن خبر داد آن موجود است، و ایمان به آن واجب است. برای اینکه دلائل قطعی نقلی دلالت بر وجود مخلوقی به نام

جن دارد، ما بدون چون و چرا به وجود آن تصدیق می‌نمائیم اگر چه مشاهدات و تجارب انسانی نیز وجود آن را تأیید می‌کند، چون انسانهای زیادی از اقوام و ملل مختلف در عصرهای مختلف از دیدن آن مخلوق و ارتباط و تعلق به آنها خبر داده‌اند که حکم تواتر را به خود گرفته است.

در عصر حاضر پدیده‌های دیگری تحقق یافته است که هر یک به نوبه خود می‌تواند مؤید وجود جن باشد.

اول مسئله احضار ارواح یا علم اسپریتیزم که کارشناسان آن مدعی‌اند که در جلسات احضار ارواح، ارواح مردگان حاضر می‌گردند و آنان با انسانها صحبت می‌کنند و اعمالی را انجام می‌دهند. اما علمای اسلامی حضور موجوداتی را در چنین جلساتی رد نکرده ولی به اساس دلائلی خاص این را که آنها ارواح مردگان‌اند شدیداً رد می‌سازند و می‌گویند که آنها غیر از جن چیزی دیگری نیستند.

دوم مسئله بشقاب‌های پرنده با سرنشین‌های هوشمند و عاقلی که از فضا به زمین فرود می‌آیند. مرکز مطالعات بشقاب پرنده پس از یک دهه مطالعه و تحقیق در سال ۱۹۲۵ موارد فرود بشقاب پرنده در ۶۴ کشور جهان را جمع آوری نموده و نشر ساخت. بشقاب پرنده‌ها از سوختن در اتمسفر زمین مصونند می‌توانند هنگام رویت در یک لحظه نامرئی شوند و شکل و اندازه خود را تغییر دهند و در عین حال قادراند تا ایستگاههای رادیویی موتورهای احتراقی، سیستم‌های مولد نیرو و سیستم برق را از کار بیندازند.

احتمال قوی این است که این موجودات مرموز و عجیبی که بشقاب‌های پرنده را هدایت می‌کنند، جنات باشند.

زمانی که ثابت شد که وجود جن عقلاً و نقلاً امر ممکن است شرع اسلامی و تجارب بشری از وجود بالفعل آن خبر داد، هیچ جای تردید و انکار برای کسی باقی نمی‌ماند که جن وجود دارد.

حقیقت جن چیست؟

در مورد ماهیت و حقیقت جن نظریات مختلفی مطرح شده است که در این جا سه نظریه را نقل می‌نمایم. نظریه اول: از فلاسفه قدیم است که جن و شیاطین همان ارواح انسان‌اند که از ابدان جدا گردیدند و اینها به ابدان دیگر تعلق می‌گیرند. آن که به نفس نیکوی، تعلق گرفت، ملک نامیده می‌شود، و اعانتی که به آن دارد الهام نامیده می‌شود و آنکه به نفس شریر تعلق گرفت، شیطان نامیده می‌شود و اعانتی که به آن دارد وسوسه نامیده می‌شود.

نظریه دوم: این است که جن دارای اجسام نمی‌باشند و در اجسام حلول نمی‌کنند، بلکه جوهرهایی‌اند، که به ذات خود قائم‌اند بعضی نیکوکار و بعضی بدکاراند می‌شنوند و می‌بینند بعید نخواهد بود که بعضی از آنها اعمال دشواری را انجام دهند که بشر از انجام دادن آنها عاجز باشد. و از امکان به دور نخواهد بود که هر نوع از آنها به نوع خاصی از اجسام این عالم تعلق داشته باشند و این که هر یک از آنها به جزء از اجزاء هوا تعلقی مانند تعلق روح به جسد داشته باشد و به واسطه سرایت هوا در جسم دیگری که کثیف است این ارواح به اجسام کثیف تعلق و تصرف پیدا می‌کنند.

نظریه سوم: اینکه جنّ اجسام لطیفه‌اند که در ماهیات خود مختلف و در وصف عرضی خود متساوی‌اند و قدرت دارند که خود را متشکل به اشکال مختلفه سازند و اعمال شاقه را انجام دهند.

از میان نظریات فوق نظریه سوم نزدیک تر به ظواهر آیات و احادیث است. علامه عبدالعزیز فرهاری می‌نویسد: «صحیح این است که فرشته نوع شریفی است که بر خیر و طاعت آفریده شده است. و جنّ نوعی است در ماهیت خود مغایر با فرشته است که از شان او خیر و شرّ هر دو است ولی شرّ اغلب است و هر خبیث و سرکش از جن شیطان نامیده می‌شود. و همچنان ذکور و اناث دارند و زاد و ولد می‌نمایند و مکلف‌اند و مخاطب به وعد و وعید می‌باشند این فرق میان فرشته و جنّ از

لحاظ عوارض است اما از حیث ماده عائشه رضی الله عنها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده است که فرمود: «خَلَقْتُ الْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورٍ وَ خَلَقْتُ الْجِنَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتُ آدَمَ مِنْ مَّاءٍ وَصَفَ لَكُمْ» رواه مسلم.

فرشته‌ها از نور آفریده شدند و جنّ از آتش آفریده شده است و آدم از آنچه برای شما توصیف گردیده است یعنی از خاک و گل آفریده شده است. در قرآن کریم سوره حجر آیه ۲۷ آمده است: ﴿وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾ «جن را پیش از (از) آفرینش (انسان) از آتش سوزان آفریدیم».

در سوره الرحمن آیه ۱۵ فرموده است: ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾ «آفرید جن را از شعله آتش».

طبری می‌فرماید: «مراد از جنّ در این آیه ابلیس که پدر جنّ است می‌باشد». از این دو آیه و حدیث مذکور چنین بر می‌آید که جن مخلوقی متفاوت با انسان و فرشته است و آفرینش آن از آتش است.

اشاعره گفتند: «جن انسان‌ها را می‌بینند؛ چون خداوند جلّ جلاله در چشم‌های‌شان ادراک انسان‌ها را آفریده است، اما انسان‌ها جنّ را نمی‌بینند چون خداوند جلّ جلاله در چشم‌های‌شان ادراک جنّ را نیافریده است». البته این حکم محمول بر زمانی است که جنّ به همان شکل و هئیت اصلی خود باشند و متشکل به شکل دیگری نگردد. معتزله گویند: «مردم جنّ را به سبب لطیف و رقیق بودن اجسام‌شان نمی‌بینند اگر یک مقدار کثیف‌تر می‌بود آنان را می‌دیدند، و اگر یک مقدار قوه دید ما قوی‌تر می‌بود آنها را در همین حالت‌شان می‌دیدیم».

مقصد از آفرینش جنّ

جن مانند انس موجودات صاحب عقل و ادراک‌اند و الله جلّ جلاله آنان را مانند انسانها مکلف به عبادت و پرستش خود گردانیده است چنانچه که فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات: ۵۶)

«نیافریده‌ام جن و انس را مگر برای آنکه مرا بپرستند. آیا به سوی جن پیامبر فرستاده شده است».

خداوند ﷻ در روز قیامت جن و انس را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ حَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَاثِرُونَ كَافِرِينَ﴾ (الأنعام: ۱۳۰)

ترجمه: «ای گروه جن و انس آیا برای هدایت شما از جنس خود شما رسولانی نیامد که آیات مرا بر شما بخوانند و شما را از مواجه شدن به این روز بترسانند؟ گویند ما بر خویشتن اعتراف کردیم، زندگانی دنیا آنان را مغرور ساخت (در آن حال) گواهی می‌دادند بر نفس‌های خویش که کافر بودند».

این آیه دلالت واضح دارد که پیامبرانی به سوی جن فرستاده شدند اما آیا پیامبران جن مانند پیامبران انس از جنس خودشان‌اند یا پیامبران انس بسوی آنان نیز مبعوث‌اند؟ در این مورد اختلاف نمودند: ضحاک بنا بر ظاهر آیه قول اول را اختیار کرده است اما ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: که مراد از رسولان جن آن افرادی از جن است که از طرف رسولان بشر به سوی‌شان فرستاده شدند. رأی جمهور همین است که از خود جن پیامبرانی برگزیده نشدند، نبی اکرم صلی الله علیه و آله به سوی جن و انس مبعوث گردیده‌اند، چنانچه در قرآن آمده است: ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾ (الأنعام: ۱۹) و به جن قرآن رسیده است. چنانچه فرموده است: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ﴾ (الأحقاف: ۲۹)

اقسام جن

جن باعتبار اطاعت از رسل و عدم اطاعت به دو قسم تقسیم می‌شوند: مؤمنان و کافران چنانچه ظاهر آیات که سخن جن را حکایت می‌نماید به این دلالت واضح دارد ﴿وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا * وَأَنَّا

مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا * وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿الجن: ۱۳-۱۵﴾

ترجمه: «و ما چون به آیات قرآن گوش فرا دادیم برخی هدایت یافته و ایمان آوردیم (و برخی نیاورد) و هر که به خدای خود ایمان آورد او نترسد از هیچ نقصانی و نه از هیچ ستمی و از ما جنّات جمع مسلمانند و جمعی از ما گنه کاراند و آنانی که اسلام آوردند راه رشد را قصد کردند اما گنهگاران ما هیزم برای دوزخ باشند». کافران جنّ شیاطین نامیده می‌شوند. در این اتفاق نظر وجود دارد که جنّات حشر می‌گردند و کافران‌شان به دوزخ می‌روند اما در مورد مؤمنان‌شان که بهشت داخل می‌شوند اختلاف نموده‌اند، جمهور بر این نظراند که به بهشت داخل می‌شوند و ثواب داده می‌شوند بعضی گوید: که با انسان‌ها یکجا نیستند.

آیا انسانها می‌توانند جن را تسخیر سازند

آیات سوره نمل و سوره سبا بر این دلالت دارد که جن برای سلیمان علیه السلام مسخر گردیده بودند: ﴿وَحَشِيرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (النمل: ۱۷) «لشکرهای سلیمان از جن و انس و مرغان برای او به هم آورده شد، پاره‌ای از آنها تا رسیدن پاره‌ای دیگر ایستاده می‌شوند». ﴿قَالَ عَفَرْتُ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ (نمل: ۳۹)

«عفریتی از جن گفت (تخت بلقیس را) پیش از آنکه از جای خود برخیزی بیارم و من (برآوردن) آن عرش توانا و با امانتم».

﴿وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ * يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحَارِبٍ وَتَمَائِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ * فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ (سبا: ۱۲-۱۴)

«(برای سلیمان) از جنات کسانی را (مسخر ساختیم) که باذن پروردگار در نزد او کار می کردند و کسانی که از جنات از دستور ما سرپیچی کنند، عذاب آتش سوزانش می چشانیم - آن دیوان می ساختند برای او آنچه می خواست از قلعه ها و تمثالها، و ظروف بزرگ مانند حوضها و دیگ های ثابت در جاهای خود گفتیم ای آل داود شکر خدا را بجا آرید و اندک کسی است از بندگان من شکرگذار من - هنگامی که بر سلیمان مرگ را مسلط ساختم آگاه نساخت جن را بر مرگ سلیمان مگر کرم چوپ خوره (موریانه) که عصای او را می خورد پس چون بافتاد واضح شد پیش جن که اگر دانستند غیب را تا دیر زمانی در عذاب خوار کننده باقی نمی ماندند».

تعلقات و ارتباطات جنات با انسانها

تعلقات جن با انسانها به وجوه مختلف است:

دشمنی با انسان وسیعی در گمراه نمودن و وسوسه کردن و دیوانه کردن و بیمار نمودن و کشتن.

القای وسوسه وسی در گمراهی انسانها

بنا به قول جمهور که راجح هم است شیطان از جن است و آن جنات که کافراند و لشکریان شیطان (ابلیس) اند بنام شیاطین یاد می شوند شیطان بزرگ (ابلیس) پس از خلقت حضرت آدم علیه السلام از دستور خداوند جل جلاله برای اینکه به آدم سجده کند سرپیچی نمود و کبر ورزید پس از بارگاه الهی رانده شد ولی برایش مهلت زندگی تا قریب حشر داده شد، در آن زمان بود که قسم یاد کرد که در راستای دشمنی با انسان تمام تلاشها و کوشش هایش را انجام می دهد. به اساس همان دشمنی بود که به آدم وسوسه نمود تا آنکه از درخت ممنوعه خورد و از بهشت بیرون گردید.

﴿فَوَسَّوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى﴾ (طه: ۱۲۰) «شیطان به سوی آدم وسوسه انداخت و گفت: ای آدم آیا راهنمایی کنم تو را بر درخت جاویدانه و بر پادشاهی که کهنه نگردد».

در قرآن کریم آیات فراوانی موجود است که از دشمنی شیاطین با انسانها خبر می‌دهد و از آن راههای که انسانها را فریب می‌دهند و گمراه می‌سازند، پرده بر می‌دارد. و کافران و فاسقان و ظالمان را اولیاء شیطان می‌نامد. ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ (الانعام: ۱۲۱)

«بدون شک شیاطین به دوستان خویش و سوسه می‌کنند تا با شما خصومت کنند.» در احادیث پیامبر نیز از کوششهای شیاطین برای گمراهی انسانها سخن به میان آمده است تا جایی که از نفوذ آن می‌گوید: «ان الشیاطین یجری من الانسان مجری الدم».

ظاهر این است که شیاطین اجسام لطیف و رقیقی‌اند مانند هوا و اکسیژن وارد دوران خون می‌شوند و در انسان و سوسه ایجاد می‌نمایند و او را از فقر و مرگ می‌ترسانند و به کفر و شرک، فساد، جبن بخل، ظلم و منکرات و مفسد اخلاقی ترغیب و تشویق می‌نمایند و دستیار و همگام نفس اماره بالسوء می‌شوند.

دیوانه کردن و بیماری‌ها روانی و جسمی

جنات و شیاطین بر این اکتفا نمی‌کنند که انسانها را گمراه سازند و به مفسد و منکرات ترغیب سازند، بلکه ضررهای روانی و جسمی نیز می‌رسانند. آیات و احادیث ذیل بر این دلالت دارند.

آیات قرآنی

۱- ﴿قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَتَيْنَا قُلَّ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأَمْرُنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الانعام: ۷۱)

ترجمه: «بگو آیا بخوانیم جز خدا کسی را که ما را نفع رساند و نه ضرر رساند (تا آنکه) بر پاشنه‌های خود برگردانیده شویم بعد از آنکه خدا ما را هدایت نموده است مانند کسی که پریان او را در زمین اختطاف نموده‌اند و او حیرت زده است او را یارانی

است که به سوی راه واضح فرا می خوانند (و می گویند): بیا بسوی ما بگو هدایت خدا همان هدایت حقیقی است که مأموریم که به پروردگار عالمیان منقاد شویم.)
ابن عباس رضی الله عنه در تفسیر آیه می فرماید: «ای مثل عابد الصنم مثل من دعاه الغول فیتبعه فیصبح وقد القته فی مضلة و مهلكة فهو حائر فی تلك المهامة.» (تفسیر القرطبی: ۱۴/۴)

۲- ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا﴾ (البقرة: ۲۷۵)

ترجمه: «کسانی سود می خورند برنمی خیزند (از گورهای خویش) مگر چنانچه که بر می خیزد کسی که دیوانه ساخت او را شیطان به سبب آسیب رسانیدن. این به سبب آن است که سود خواران گفتند که بیع مانند سود است.»

ابن عباس، مجاهد، ابن جبیر، قتاده، ربیع، ضحاک، سدی و ابن زید همه در تفسیر آیه فرمودند: «یبعث کالمجنون عقوبة له و تمقیة عند جمیع اهل المحشر.» القرطبی: ۲.

۲۲۹

امام قرطبی رحمته الله می نویسد: «فی هذه الآیه دلیل علی فساد انکار من انکر الصرع من جهة الجن و زعم انه من فعل الطبايع ان الشيطان لا یسلک فی الانسان و لا یكون منه مس» والمس الجنون. تفسیر القرطبی: ۲۳/۲

ترجمه: «این آیه دلیلی است که بر فساد انکار کسی از اینکه بیماری صرع به توسط جن تحقق نمی یابد و مدعی است که این از فعل طبایع است و شیطان در انسان داخل نمی گردد و از او دیوانگی به کسی نمی رسد.) علامه آلوسی در تفسیر روح المعانی: ۲۷۵/ نوشته است: «مراد از «مس» در آیه دیوانگی است. چون شیطان گاهی انسان را مساس می نماید در حالیکه اخلاط او استعدادی فساد را پیدا کرده است پس فاسد می شود و دیوانگی حادث می گردد و این منافی آنچه اطباء (طبّ قدیم) ذکر کردند که غلبه خلط سودا موجب دیوانگی است، نیست؛ چون آنچه ایشان ذکر نمودند سبب قریب است و آنچه آیه به آن اشاره دارد. سبب بعید است. همچنان گاهی مس حاصل

می شود ولی دیوانگی حاصل نمی شود و گاهی دیوانگی به دیگر سببی وجود می گیرد.»

۳- ﴿وَإِذْ كُنَّا عَبْدًا لِّأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ (ص: ۴۱)
ترجمه: «یاد کن بنده ما ایوب هنگامی که به در گاهی خدا عرض کرد پروردگارا که شیطان مرا سخت رنج و عذاب رسانیده.»

حضرت ایوب (علیه السلام) به بیماری سخت جسمی مبتلا گردیده بود در این آیه بیماری اش به سوی شیطان نسبت داده است، اگر چه مفسرین گفته که این نسبت تأدباً صورت گرفته است.

۴- ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ * وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾
(المؤمنون: ۹۷-۹۸)

ترجمه: «و بگوای محمد! ای پروردگار من پناه می برم به تو از دغدغه های شیاطین. و پناه می برم به تو! ای پروردگار من از آنکه شیاطین در پیش من حاضر شوند.»

احادیث نبوی و آثار

۱- قال رسول الله ﷺ إذا كان جنح الليل أو امسيتم فكفوا صبيانكم فان الشياطين تنتشر حينئذ فإذا ذهب ساعة من الليل فخلوهم. (رواه البخاری فی کتاب الأشریة).

ترجمه: «هنگامی که شام می شود اطفال خویش را از بیرون رفتن باز دارید؛ چون شیاطین پراکنده می شوند زمانی که لحظاتی از شب گذشت، آنان را رها سازید.»

ابن بطال در تشریح این حدیث نوشته است: «رسول اکرم ﷺ از این ترسید که جنات در هنگام پراکنده شدن (در وقت شام) به اطفال نزدیک گردند و آنان را به صرع دچار سازند؛ چون الله ﷻ این قوت را برای شیطان داده است.»

۲- قال ابوهريرة ؓ سمعت رسول الله ﷺ يقول: ما من بنی آدم مولود الا یمسه الشیطان حين یولد فیستهل صارخاً من مسّ شیطان غیر مریم وابنها.»

رسول اکرم ﷺ فرمود: هر طفلی که تولد می‌شود در زمان ولادت، شیطان او را مساس می‌کند که به اثر آن فریاد می‌کشد، مگر مریم و فرزند او (عیسی علیه السلام) ۳- قال النبی ﷺ الطاعون من وخز اعدائکم الجن» (روح المعانی: ۶۸)

(بیماری طاعون به اثر ضربه زدن دشمنان جن شما است.)

۴- مشهور است که سعد بن عبادۀ ﷺ زمانی که مردم با او بیعت نکردند، به سوی شام رفت و به حوران فرود آمد و تا زمان وفاتش در آنجا اقامت گزید و اختلافی در این نیست که کالبد بی جاناش در محل غسل او در حوران یافته شد، کسی در مدینه به وفات او آگاهی نیافت تا آن که شنیدند گوینده می‌گوید:

قد قتلنا سیّد الخزرج - سعد بن عبادۀ - فرمیناه بسهمین - فلم نخط فؤاده.

«ما سعد بن عبادۀ ﷺ سردار خزرج را کشتیم، او را به دو تیر زدیم که از قلب او خطا نشدیم.»

مردم در مدینه روزی که این آواز را شنیدند حفظ کردند بعد از آن دریافتند که در همین روز سعد بن عبادۀ ﷺ وفات نموده است.

آیات و احادیث مذکور و امثال آنها دلائل آشکاری برای این است که جنّات می‌توانند عامل پاره‌ای از بیماری‌ها روانی و جسمی در انسان شوند و همین عقیده اهل سنت و جماعت است.

اما معتزله در گذشته بر این نظر بودند که جنّ قادر به وجود آوردن بیماری‌های مانند صرع و دیوانگی نیستند آیات و احادیثی را که قبلاً ذکر شد تأویل می‌دهند، دانشمندان ما دیگر در عصر حاضر و شماری از قشر تحصیل کرده و به اصطلاح روشن فکر که مرعوب و متأثر از فرهنگ و تمدنّ مادی غرب‌اند، نیز در کاروان معتزله افتخار شمولیت را دارند.

اما حقیقت امر این است که الله ﷻ خالق تمام کائنات است و هر چیزی که در این جهان پدیدار می‌گردد به وفق اراده و مشیت او انجام می‌یابد و نفع و ضرر در اختیار او است. و در عین حال نظام اسباب و مسببات را مقدر کرده است و این اسباب به دو

قسم است: اسباب ظاهری و مادی. اسباب باطنی و معنوی که از جمله اسباب باطنی فرشتگان و جنّات می‌باشند. اغلب کارهای خیر به فرشتگان نسبت داده می‌شود و کارهای شرّ به جنّات. و آنچه بشر به تحقیقات و تجارب خود در می‌یابد اسباب و علل ظاهری است، اما از روی اسباب معنوی و باطنی شرع اسلامی پرده بر می‌دارد، و علم بشر نسبت به مجهولات او بسیار جزئی و اندک است و عدم علم بر چیزی دلیل عدم وجود آن نیست.

امروز می‌دانیم که علل و عوامل اکثر بیماریهای روحی و روانی از قبیل نوروزها و سایکوزها به طور درست شناخته نشده‌اند، دور از حقیقت نخواهد بود که شیاطین و جنات در به میان آوردن آنها نقش و ارتباط داشته باشند. اگر روزی اسباب ظاهری آنها کشف گردد، آن دلالت بر این ندارد که در پشت آنها اسباب پنهانی قرار نداشته باشد.

دخالت دادن جنات در ایجاد بیماریها، معنی آن را ندارد که ما یک تصویر وحشتناک و پر مخاطره‌ای را از جن در ذهن خود جا دهیم و پروانیم و در هر لحظه از آنها احساس خطر نماییم و به ترس مرضی دچار گردیم و یا اگر زمانی به بیماریهای روانی و جسمی گرفتار شدیم به ارتباط دادن آنها به جنات از مراجعه به پزشک و درمان و معالجه، خودداری کنیم و به دم و دعا اکتفاء نماییم یا به شعبده بازان، جادوگران و افسونگران مراجعه نماییم و وقت خود را هم تلف سازیم و پول‌های گزافی را بیهوده از دست دهیم، بلکه مطلب این است که در عین ایمان داشتن به وجود جن و باور داشتن به دخالت آنان در بیماریها، اعتماد و توکل کامل به الله عزّه و جلّه داشته و صاحب این یقین باشیم که تا الله عزّه و جلّه نخواهد و اراده نکند هیچ موجودی شریری از جمله جنات و شیاطین حتا سر موی به ما نمی‌تواند ضرر برسانند. اگر زمانی بیمار می‌گردیم چنانچه به طب و دوا روی می‌آوریم، از دم، دعا، تعویذ و رقیه به ادعیه مجرب مأثور و مسنون و آیات قرآنی خود را بی‌نیاز احساس نکنیم و آن را نیز به حیث سببی از اسباب دانسته و مورد استفاده قرار دهیم.

در اینجا لازم می‌دانم که به پاره‌ای از آیات و سوره‌های قرآنی و ادعیه مأثوره و روش‌های مجرب اشاره نمایم که در دفع شر جنات و جلوگیری از آزار و اذیت و ضرر رسانی آنها بسیار مفید ثابت شده است.

علامه بدر الدین شبلی در کتاب نفیس خود «آکام المرجان فی احکام الجان» ده چیز را ذکر نموده است که به سبب آنها ضرر جنات دفع و از آنها مصونیت حاصل می‌شود، در اینجا فشرده آن را با اندکی تغییر و تصرف نقل می‌نمایم.

۱- پناه جستن به الله ﷻ به گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (فصلت: ۳۶)

«و اگر باز دارد تو را وسوسه باز دارنده از جانب شیطان پس پناه طلب کن از خدا هر آینه او شنوا داناست.»

۲- خواندن معوذتین (قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس)

۳- خواندن سوره بقره. نبی اکرم ﷺ فرمودند: «شیطان از خانه ای که در آن سوره بقره خوانده می‌شود، می‌گریزد.»

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: در سوره بقره ده آیه وجود دارد و این آیات حاوی چنان فضیلتی هستند که اگر فردی آنها را هنگام شب بخواند در آن شب اجنه و شیطاين وارد خانه‌اش نمی‌شوند و او و افراد خانواده‌اش به هیچ نوع درد و رنجی گرفتار نخواهند شد، اگر آیات مورد نظر را بر فرد دیوانه‌ای بخوانند هوشیار می‌شود آن ده آیه عبارتند از: چهار آیه اول سوره بقره؛ آیه الكرسي و دو آیه بعد از آن و سه آیه آخر سوره بقره.

۴- خواندن آیه الكرسي.

۵- خواندن دو آیه آخر سوره بقره. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «من قرء الآيتين من آخر سورة البقرة في ليلة كفتاه» (هر کسی که دو آیه آخر سوره بقره را در شب بخواند او را (از شر آفات) کفایت می‌کند).

- ۶- اول سوره حم المؤمن تا «الیه المصیر» با همراه آیه الكرسی.
- ۷- خواندن «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد و هو على كل شیء قدیر» روزانه صد مرتبه.
- ۸- کثرت ذکر الله جل جلاله.
- ۹- وضوء و نماز. این دو از مهمترین، آنچه است که به توسط آن صیانت از جن حاصل می شود.
- ۱۰- محصور کردن نگاه، سخن، طعام و تعلق با مردم به قدر حاجت.

آخرین سخن

در اینجا بحث ما در ارتباط به بیان وجائب و مسئولیتهای پزشک مسلمان و احکام فقهی پزشکی به پایان رسید و انتظار می رود که خواننده ی عزیز از آنچه که خوانده، بهره ای کافی را برده، و با اراده و تصمیم به کارگیری مر آنچه جنبه عملی دارد، آن را به اختتام رسانده باشد.

ای بارالها! تو پروردگار مهربان ما هستی، ما را از سایه لطف و رحمت خویش دور مدار، و به عدل خویش مگیر، ما بندگان تو هستیم ما را توفیق عبادت مخلصانه عنایت کن و از شر شیطان و خواهش های عریض و طویل و دور و دراز نفس نجات بده وف کر آمادگی برای زندگی جاویدانه آخرت و اندیشه خدمت به دین را نصیب بگردان و ما را به انجام دادن آنچه تو بدان راضی و خوشنود می گردی یاری بده.

اللّٰهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تَحَبَّ وَ تَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَ الْفَعْلِ وَ النِّيَّةِ وَ الْهَدْيِ
يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

(ابوالخیر عبدالرحمن معتصمی غوری)

محرم الحرام ۱۴۳۲ برابر با ۱۰/ ۱۳۸۹

بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده‌ای از زندگی مؤلف

ابوالخیر عبدالرحمن معتصمی غوری، فرزند عالم ربانی، المعتصم بحبل الله المتین حضرت الحاج علامه مولانا محمد اسماعیل شهید سلمینی، در سال ۱۳۹۵ هجری قمری برابر با ۱۹۷۵ میلادی در قریه سلمین، مربوط ولسوالی شهرک، ولایت غور افغانستان چشم به جهان گشود.

خانواده‌ای که مولانا معتصمی در آن تولد یافت خانواده‌ای بود که در علم و دانش شهرت داشت و منسوب است به سلاله سلاطین غور که در تاریخ گذشته یک امپراطوری بزرگ اسلامی را در قاره آسیا اداره می‌نمودند و از شخصیت‌های برجسته آنان افرادی مانند سلطان بزرگ، دانشمند سترگ، سلطان غیاث الدین غوری و سلطان عادل، مجاهد قهرمان، سلطان شهاب‌الدین غوری فاتح دوم هند پس از سلطان محمود غزنوی می‌باشند.

پدر مولانا معتصمی، حضرت المعتصم بحبل الله مولانا محمد اسماعیل شهید از اکابر علمای افغانستان بوده و در علم، ذکاوت، قوه حفظ شهرت زیاد داشته و مرجع علما و طلاب در زمانش قرار گرفته بود و در عین حال در عبادت، زهد، و پرهیزگاری بسیار توجه داشت.

مولانا محمد اسماعیل شهید، تعلیم و تربیت فرزندش مولانا معتصمی را خود بدوش گرفت، ولی این در زمانی بود که انقلاب کمونیستی در افغانستان تحقق یافت و حضرت مولانا محمد اسماعیل شهید، در جهاد سهم گرفته و یکی از فرماندهان جهادی بود، لذا در تعلیم او انقطاعاتی به میان می‌آمد با این همه معتصمی در اقامت و سفر، پدرش مولانا محمد اسماعیل را ملازمت داشت و از او کسب علم می‌نمود و

بدین طریق کتابهای زیادی را از علوم مختلفه در نزد او خواند تا آن که مولانا محمد اسماعیل به درجه عالی شهادت نائل آمد.

مولانا معتصمی از سایه پدر مهربان، معلم آگاه، و مربی دلسوز و دانا محروم گردید و پس از گذشت یک سال برای طلب علم رخت سفر بست و مدت یک ماه را در پرچمن ولایت فراه در نزد حضرت مولانا عبدالرحمن پرچمنی سپری کرد و بعد از آن به پشاور پاکستان رفت و نزد اساتید بزرگی مثل حضرت مولانا عبد اللطیف لوگری و حضرت علامه مولانا نور محمد ثاقب زانوی تلمذ زد. آنچه از کتابهای معقول و منقول نخوانده بود، خواند. و از شیخ القرآن حضرت مولانا نورالهادی شاه منصوری فرزند شیخ القرآن و الحدیث مولانا عبدالهادی شاه منصوری ترجمه و تفسیر قرآن را فراگرفت.

در سال ۱۴۱۳ هجری قمری به دارالعلوم حقانیه اکوره ختک که از بزرگترین و مشهورترین مدارس دینی پاکستان شمرده می شود، داخله گرفت و دوره حدیث نبوی و صحاح سته را از اساتید بزرگ و مشهور آن مانند صدرالمدرسین محدث کبیر، فقیه عصر، مفتی اعظم، عارف بالله حضرت علامه مولانا محمدفرید رحمته الله و شیخ الحدیث حضرت علامه مولانا مغفور الله بابا، شیخ الحدیث حضرت مولانا مفتی سیف الله حقانی و حضرت مولانا فضل اللهی، و حضرت مولانا سمیع الحق حقانی رئیس دارالعلوم و مولانا انوار الحق حقانی نائب رئیس، و مولانا مفتی غلام الرحمن فرا گرفت. در همین وقت بدست حضرت مولانا مفتی محمد فرید به طریقه نقشبندیہ بیعت نمود.

در سال ۱۴۱۴ هجری قمری برابر با ۱۹۹۴ میلادی به عمر ۱۹ سالگی در آنجا دستار فضیلت بر سر او گذاشته شد و او کوچکترین فارغ التحصیل آن جامعه محسوب می شد. چونکه از نظر سن و جسم هر دو کوچک بود، تعجب اساتید و حاضرین محفل را برانگیخته بود، مولانا معتصمی موفق شد که شهادت نامه دارالعلوم حقانیه و شهادت نامه وفاق المدارس پاکستان را هر دو بگیرد.

مولانا معتمضی بعد از فراغت از تحصیل مشغول تعلیم و تدریس، مطالعه و تحقیق و تألیف گردید به فضل و توفیقات الله جل جلاله تاکنون به آن ادامه می‌دهد. به طور خاص مدت هفت سال می‌شود که دوره حدیث را تدریس می‌نماید. او در مدارس ذیل تدریس کرده است.

۱- دارالمساکین قدسیه، خیرآباد کند، پشاور، پاکستان یک سال پس از فراغت

۲- بحرالعلوم سلمین، غور

۳- جامعه عمر الفاروق الجهادیه قیضان هرات یک سال

۴- دارالعلوم امام محمد غزالی، ناب اوبه هرات

۵- دانش سرای اسلامی سیدنا عمر الفاروق رضی الله عنه زرنج، نیمروز

مولانا ابوالخیر عبدالرحمن معتمضی در عرصه نویسندگی و تألیف و تحقیق نیز قدم گذاشته است نخستین بار نوشتن مقالات را برای همکاری با بعضی روزنامه‌ها، مجله‌ها و رادیوها آغاز نمود و بعداً رسماً وارد این میدان شد و کتاب‌هایی را نیز نوشت تا کنون آثار او از مقالات و رسالات از مرزهای ۳۰ تجاوز می‌کند. البته این کار را در ضمن فعالیت‌های تعلیمی و تدریسی انجام می‌دهد. از جمله آثاری که چاپ شده و یا به دست چاپ است آثار ذیل است.

۱- تعلیم و تربیت زن از دیدگاه اسلام با ضمیمه غایه البیان فی کتابه النسوان،

ناشر: انجمن ادبی و عرفانی پیر هرات.

۲- وضعیت کنونی و مدارس دینی در افغانستان و نیاز مبرم به تعدیلات و

اصلاحات، ناشر: انجمن ادبی و عرفانی پیر هرات.

۳- درس‌های هفتگی از سیره نبوی.

۴- مجموعه الرسائل

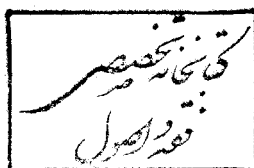
۵- نهاییه البیان علی بدیع المیزان

۶- تلخیص التلخیص و توضیحه

۷- مواقف الرحمه شرح هدایه الحکمه

- ۸- عون الباری شرح صحیح البخاری جلد اول
این کتابها به طبع رسیده و در کتابخانه‌های شهر هرات، و بعض کتابخانه‌های
نیمروز، قندهار، کابل بدست می‌آید.
- ۹- اخلاق و آداب پزشک مسلمان به همراه احکام فقهی پزشکی
- ۱۰- نگاه تازه به جماعت دعوت و تبلیغ
- ۱۱- سخنی با فاضلان
- ۱۲- درس‌هایی از فرقه‌های اسلامی
- این چهار عنوان کتاب در دست چاپ است که انشاءالله در آینده نزدیک در
دسترس دانش‌پژوهان قرار می‌گیرد.
- مولانا معتصمی علاوه بر فراگیری علوم دینی و مقدمات آنها که در مدارس دینی
متداول و متعارف است، به مطالعه ادیان، فرق، مذاهب سیاسی، مکاتب فلسفی و
ادبی قدیم و جدید و سیرت اسلامی، تاریخ اسلامی و آنچه به اندیشه اسلامی و
جنگ فکری تعلق دارد روی آورد و معلوماتی اجمالی را از علوم جدید مانند
روان‌شناسی، بیولوژی، شیمی، فیزیک، زمین‌شناسی، جغرافیا و فلکیات جدید و
طب قدیم و جدید، نیز فراگرفت. مذکور از این معلومات خود در تألیفات،
پژوهشهای فقهی و عرصه دعوت اسلامی در مواقع نیاز استفاده می‌نماید.
- او معتقد است که علما و دعوتگران مسلمان شایسته است که از این علوم حداقل
معلومات مختصر و اجمالی را و به عبارت دیگر از اصول و قواعد اساسی آنها
اطلاعاتی را کسب نماید. و از این طریق آنان به زمان و اهل زمان خود آگاهی
حاصل می‌نمایند که علمای کرام آن را برای هر فقیه در هر عصر و زمان لازم
دانستند.

شیرعلی یزدان‌پناه، فارغ‌التحصیل دانشگاه هرات



اظهار سپاس

برخود لازم می‌دانم که از بعضی برادران و دوستان مخلص که در راستای تالیف و نشر این کتاب یک نوع همکاری داشتند، ابراز تشکر و قدردانی نمایم.

از عالم محقق، محدث بلندپایه، حضرت مولانا مفتی صبغة الله مولوی زاده و از برادر گرانقدر جناب دکتر صاحب جبار خیل و دکتر صاحب وکیل احمد هروی و دکتر صاحب محمد شعیب جان تموری و دکتر صاحب محمد میرویس جان اوبه‌ای و دکتر صاحب ملامحمد و دکتر صاحب فاروق حسینی و دکتر استاد رحمانی و الحاج دکتر اسحاق زائی و دیگران اظهار قدردانی می‌نمایم که در راهنمای و ارائه مشورهای خویش در غنای کتاب افزودند.

